



تفسیر و شرح صحیفه سجادیه جلد 12

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 12، ص: 7

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه جلد دوازدهم

استاد حسین انصاریان

دعای 46

بازگشت از نماز فطر و جمعه

«1» يَا مَنْ يَرْحَمُ مَنْ لَا يَرْحُمُهُ الْعِبَادُ «2» وَ يَا مَنْ يَقْبَلُ مَنْ لَا تَقْبَلُهُ الْبِلَادُ «3» وَ يَا مَنْ لَا يَخْتَقِرُ أَهْلُ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ «4»
 وَ يَا مَنْ لَا يُجِيبُ الْمُلْحِحِينَ عَلَيْهِ «5» وَ يَا مَنْ لَا يُجِيبُهُ بِالرَّدِّ أَهْلُ الدَّالَّةِ عَلَيْهِ «6» وَ يَا مَنْ يَجْتَبِي صَغِيرَ مَا يُتَحَفُّ بِهِ وَ
 يَشْكُرُ يَسِيرَ مَا يُعْمَلُ لَهُ «7» وَ يَا مَنْ يَشْكُرُ عَلَى الْقَلِيلِ وَ يُجَازِي بِالْجَلِيلِ «8» وَ يَا مَنْ يَدْنُو إِلَى مَنْ دَنَا مِنْهُ «9» وَ يَا
 مَنْ يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ مَنْ أَدْبَرَ عَنْهُ «10» وَ يَا مَنْ لَا يُعَيِّرُ النُّعْمَةَ وَ لَا يُبَادِرُ بِالنَّقْمَةِ «11» وَ يَا مَنْ يُثَمِّرُ الْحَسَنَةَ حَتَّى
 يُنْمِيَهَا وَ يَتَحَاوَرُ عَنِ السَّيِّئَةِ حَتَّى يُعَفِّيَهَا «12» انصَرَفَتِ الْأَمَالُ دُونَ مَدَى كَرَمِكَ بِالْحَاجَاتِ وَ امْتَلَأَتْ بِفَيْضِ جُودِكَ
 أَوْعِيَةُ الطَّلِبَاتِ وَ تَفَسَّخَتْ دُونَ بُلُوغِ نَعْتِكَ الصِّفَاتُ فَلكَ الْعُلُوُّ الْأَعْلَى فَوْقَ كُلِّ عَالٍ وَ الْجَلَالُ الْأَمْجَدُ فَوْقَ كُلِّ جَلَالٍ
 «13» كُلُّ جَلِيلٍ عِنْدَكَ صَغِيرٌ وَ كُلُّ شَرِيفٍ فِي جَنْبِ شَرَفِكَ حَقِيرٌ خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَى عَذْرِكَ وَ خَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ
 وَ ضَاعَ الْمُلْمُونَ إِلَّا بِكَ وَ أَحْدَبَ الْمُتَنَجِّعُونَ إِلَّا مِنْ انْتَجَعِ فَضْلَكَ «14» بَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلرَّاعِبِينَ وَ جُودُكَ مُبَاحٌ لِلسَّائِلِينَ وَ
 إِعَانَتُكَ قَرِيْبَةٌ مِنَ الْمُسْتَعِيْنِينَ «15» لَا يَجِيْبُ مِنْكَ الْأَمْلُوْنَ وَ لَا يِنْيَأْسُ مِنْ عَطَائِكَ الْمُتَعَرِّضُونَ وَ لَا يَشْفَى بِنِقْمَتِكَ
 الْمُسْتَعْفِرُونَ «16» رِزْقُكَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصَاكَ وَ حِلْمُكَ مُعْتَرِضٌ لِمَنْ نَاوَاكَ

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 12، ص: 8

عَادَتُكَ الْإِحْسَانَ إِلَى الْمُسِيئِينَ وَ سُنَّتَكَ الْإِبْقَاءَ عَلَى الْمُعْتَدِينَ حَتَّى لَقَدْ عَرَّثَهُمْ أَنَاثُكَ عَنِ الرُّجُوعِ وَ صَدَّهُمْ إِمَهَالُكَ عَنِ التُّزُوعِ «17» وَ إِنَّمَا تَأْتَيْتَ بِهِمْ لِيَفِيئُوا إِلَى أَمْرِكَ وَ أَمَهَلْتَهُمْ ثِقَةً بِدَوَامِ مُلْكِكَ فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ خَتَمْتَ لَهُ بِهَا وَ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ خَدَلْتَهُ لَهَا «18» كُلُّهُمْ صَائِرُونَ إِلَى حُكْمِكَ وَ أَمُورُهُمْ آئِلَةٌ إِلَى أَمْرِكَ لَمْ يَهِنْ عَلَى طُولِ مُدَّتِهِمْ سُلْطَانُكَ وَ لَمْ يَدْخُضْ لِيَتْرِكَ مُعَاجَلَتِهِمْ بُرْهَانُكَ «19» حُجَّتُكَ قَائِمَةٌ لَا تُدْخِضُ وَ سُلْطَانُكَ ثَابِتٌ لَا يَزُولُ فَالْوَيْلُ الدَّائِمُ لِمَنْ جَنَحَ عَنكَ وَ الْحَيْبَةُ الْخَادِلَةُ لِمَنْ خَابَ مِنْكَ وَ الشَّقَاءُ الْأَشَقَى لِمَنْ اغْتَرَّ بِكَ «20» مَا أَكْثَرَ تَصَرُّفَهُ فِي عَذَابِكَ وَ مَا أَطْوَلَ تَرَدُّدَهُ فِي عِقَابِكَ وَ مَا أَبْعَدَ غَايَتَهُ مِنَ الْفَرَجِ وَ مَا أَقْنَطَهُ مِنَ سُهُولَةِ الْمَخْرَجِ عَدْلًا مِنْ قَضَائِكَ لَا تَجُورُ فِيهِ وَ إِنْصَافًا مِنْ حُكْمِكَ لَا تَحِيفُ عَلَيْهِ «21» فَقَدْ ظَاهَرَتْ الْحُجَجُ وَ أَبْلَيْتِ الْأَعْدَارَ وَ قَدْ تَقَدَّمْتَ بِالْوَعِيدِ وَ تَلَطَّفْتَ فِي التَّرْغِيبِ وَ ضَرَبْتَ الْأَمْثَالَ وَ أَطَلَّتِ الْإِمَهَالُ وَ أَخْرَجْتَ وَ أَنْتَ مُسْتَطِيعٌ لِلْمُعَاجَلَةِ وَ تَأْتَيْتَ وَ أَنْتَ مُلَيِّءٌ بِالْمُبَادَرَةِ «22» لَمْ تَكُنْ أَنَاثُكَ عَجْزًا وَ لَا إِمَهَالُكَ وَهْنًا وَ لَا إِمْسَاكُكَ عَفْلَةً وَ لَا انْتِظَارُكَ مُدَارَاةً بَلْ لِيَكُونَ حُجَّتُكَ أَبْلَغَ وَ كَرَمُكَ أَكْمَلَ وَ إِحْسَانُكَ أَوْفَى وَ نِعْمَتُكَ أَمَّمْ كُلُّ ذَلِكَ كَانَ وَ لَمْ تَزَلْ وَ هُوَ كَائِنٌ وَ لَا تَزَالُ «23» حُجَّتُكَ أَجَلٌ مِنْ أَنْ تُوصَفَ بِكُلِّهَا وَ بِحُدُكْ أَرْفَعُ مِنْ أَنْ يُجَدَّ بِكُنْهِهِ وَ نِعْمَتُكَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى بِأَسْرِهَا وَ إِحْسَانُكَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُشْكَرَ عَلَى أَقْلِهِ «24» وَ قَدْ قَصَّرَ بِي السُّكُوتُ عَنِ تَحْمِيدِكَ وَ فَهَّهَنِي الْإِمْسَاكُ عَنِ تَمْجِيدِكَ وَ قُصَارَايَ الْإِفْرَازُ بِالْحُسُورِ لَا رَغْبَةً - يَا إِلَهِي - بَلْ عَجْزًا «25» فَهَذَا أَنَا ذَا أَوْمُكَ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 9

بِالْوَفَادَةِ وَ أَسَأَلُكَ حُسْنَ الرِّفَادَةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اسْمِعْ نَجْوَايَ وَ اسْتَجِبْ دُعَائِي وَ لَا تَحْنِمِ يَوْمِي بِحَبِيَّتِي وَ لَا تَجْبَهِنِي بِالرَّدِّ فِي مَسْأَلَتِي وَ أَكْرِمْ مِنْ عِنْدِكَ مُنْصَرِفِي وَ إِلَيْكَ مُنْقَلِبِي إِنَّكَ غَيْرُ صَائِقٍ بِمَا تُرِيدُ وَ لَا عَاجِزٍ عَمَّا تُسْأَلُ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 10

[«1» يَا مَنْ يَرْحَمُ مَنْ لَا يَرْحَمُهُ الْعِبَادُ «2» وَ يَا مَنْ يَقْبَلُ مَنْ لَا تَقْبَلُهُ الْبِلَادُ «3» وَ يَا مَنْ لَا يَحْتَقِرُ أَهْلَ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ «4» وَ يَا مَنْ لَا يُحِبُّبُ الْمُلْحَبِينَ عَلَيْهِ «5» وَ يَا مَنْ لَا يَجِبُّهُ بِالرَّدِّ أَهْلَ الدَّالَةِ عَلَيْهِ «6» وَ يَا مَنْ يَجْتَنِي صَغِيرَ مَا يُتَحَفُّ بِهِ وَ يَشْكُرُ يَسِيرَ مَا يُعْمَلُ لَهُ «7» وَ يَا مَنْ يَشْكُرُ عَلَى الْقَلِيلِ وَ يُجَازِي بِالْجَلِيلِ «8» وَ يَا مَنْ يَدْعُو إِلَى مَنْ دَنَا مِنْهُ «9» وَ يَا مَنْ يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ مَنْ أَدْبَرَ عَنْهُ «10» وَ يَا مَنْ لَا يُعِيرُ النَّعْمَةَ وَ لَا يُبَادِرُ بِاللَّقَمَةِ «11» وَ يَا مَنْ يُنْمِرُ الْحُسْنَ حَتَّى يُنْمِيَهَا وَ يَتَحَاوَرُ عَنِ السَّيِّئَةِ حَتَّى يُعْفِيَهَا]

ای آن که رحم می کند به کسی که بندگان به او رحم نمی کنند! ای آن که می پذیرد کسی را که کشورها نمی پذیرند! ای آن که نیازمندان درگاهش را حقیر و کوچک نمی شمرد! ای آن که اصرار کنندگان به پیشگاهش را ناامید نمی کند! ای آن که دست ردّ به سینه کسانی که عمل خود را در برابر حضرتش بزرگ می شمارند نمی زند! ای آن که ارمغان و هدیه کوچک را می پذیرد، و اندک کاری که برایش انجام می گیرد، سپاس می نهد! و ای آن که عمل کم را قدرشناسی می کند، و پاداش بزرگ می دهد! و ای آن که هر که به او نزدیک شود، به او نزدیک می شود! و ای آن که هر که را از او روی گردانده، به سوی

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 11

خود می خواند! و ای آن که نعمت را تغییر نمی دهد، و به انتقام شتاب نمی ورزد! و ای آن که نیکی را به بار می نشاند تا آن را بیفزاید، و از بدی می گذرد تا آن را محو و نابود کند!

رحمت واسعه

امام سجّاد علیه السلام پس از آن که برترین و بالاترین عبادات را در ماه رمضان در حدّی که در طاقت کسی نبود انجام می داد، و شب و روز آن ماه را به دعا و مناجات و حال تضرع و زاری می گذراند، و نزدیکی های آخر ماه سوگوارانه با ماه مبارک وداع می کرد و همچون عاشق بی قرار بی اختیار از معشوقش جدا می گشت، به نماز عید فطر که عید مسلمین است حاضر می شد، و پس از خروج از نماز به سوی قبله می ایستاد و با حالی عارفانه و روحی خاضعانه و نفسی خاشعانه، با محبوب دل های با معرفت و قلوب با بصیرت مناجات می کرد و رحمت خدا را آن طوری که بود با زبان پاکش در ضمن این مناجات به جامعه انسانی معرفی می نمود.

او در این دعا تنها چیزی را که در نظر داشته رحمت واسعه دوست بوده، و در توضیحش به خاطر این که حقیقتش را یافته بود، غوغا کرده است!

اگر بیان معصوم علیهم السلام نبود، آیات قرآن معنا نمی شد، و معارف والای ملکوتی و حقایق عرشیه الهیه برای احدی از عالمیان آشکار نمی گشت.

این دعا دورنمایی از ذات اسما و صفات حضرت محبوب را نشان می دهد، و جز امام احدی قدرت بر تفسیر آن را ندارد.

عبد با استفاده از تمام نعمت‌های ظاهری و باطنی در برابر حضرت دوست به جنایت برمی‌خیزد، و او در برابر عبدش به کرم و رحمت و عفو و گذشت و تأخیر عقوبت اقدام می‌کند، و اگر حتی در لحظات آخر عمر آن عبد عاصی توفیق توبه

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 12

پیدا کند از عقوبتش درمی‌گذرد، و وی را در رحمتش چون ماهی در آب غرق می‌کند!

که داری نکهت گیسوی جانان

خوشت باد ای نسیم کوی جانان

نسیم سنبل هندوی جانان

ندارد نافه مشک تناری

براندازد نقاب از روی جانان

صبا هر شب که خواهد آفتابی

فریب غمزه جادوی جانان

دل مسکین ما از ره بدر برد

زمانی خیمه بر پهلوی جانان

به پشتی سعادت می‌توان زد

که بتوان بست بر بازوی جانان

دعای عاشقان حرزی چنان نیست

طواف عاشقان در کوی جانان

طواف حاجیان در کعبه باشد

پیامی آردم از سوی جانان

خوشا باد سحرگاهی که گاهی

هم آخر گوشه ابروی جانان

عماد ار گوشه‌ای خواهی گزیدن

(عماد فقیه کرمانی)

غوغای رحمت

اگر کسی را همه از خود برانند، و وی را از هر جهت طرد کنند، و تمام درها را به روی او ببندند، و مهر و محبت خود را از او دریغ نمایند، ولی او وی را از خود نمی‌راند، و طردش نمی‌کند، و در رحمت را به رویش نمی‌بندد، و عشق و محبتش را از او دریغ نمی‌دارد.

رحمت او بر عبد از قبیل رحمت عبد بر عبد نیست، رحمت عبد بر عبد از باب غرض و هدف خاص است، ولی رحمت عام او را هدف و غرض نیست، آقایی و کرامت و بزرگواری و لطفش اقتضا دارد در عنایت و محبتش به روی عبد باز باشد، به این نظر ندارد که عبد کیست و چیست، به این نظر دارد که جنبنده‌ای نیازمند و فقیری مستحق و دردمندی بیچاره است و باید چنین موجودی بر سر سفره عنایت

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 13

و کرم قرار داشته باشد.

عبد اگر مؤمن باشد در رحمت خاص هم به روی او باز است، و اگر غیر مؤمن باشد رحمت خاص چون در وجود او جایی برای تجلی نمی‌بیند جلوه نمی‌کند، ولی به محض این که عبد بیدار شود و از عصیان و خطا برگردد تجلی‌گاه رحمت خاص می‌شود، و تمام سیئات گذشته‌اش در مدار مغفرت بخشیده می‌شود و در آسیاب محبت تبدیل به حسنه شده، و آتش توبه همیشه گناه را سوزانده خاکسترش را به باد می‌دهد.

این مهم نیست که تمام عالمیان در مهر و محبت خود را به روی انسان ببندند، و به هیچ صورت انسان را نپذیرند، این مهم است که دری برای همیشه از رحمت و لطف از جانب حضرت دوست به روی انسان باز است، تا هر وقت که بخواهد خود را در آغوش محبت حضرت جانان بیندازد، و آنچه در قدرت داشته باشد از سفره لطفش بهره ببرد.

آری، او می‌آفریند، و در رحم مادر از عبدش پذیرایی می‌کند، و بدون احساس رنج وی را به دنیا می‌آورد، و سینه پر شیر مادر را همراه عشق و محبتی در اوج نهایت در اختیارش می‌گذارد، و پس از آماده شدن کارگاه بدن در دهانش دندان می‌رویاند، و وی را تبدیل به طفلی شیرین و آراسته می‌کند، و از وی نوجوانی زیبا و باطراوت می‌سازد، و به پهنه آفرینش، نعمت‌های مادی و معنوی را در اختیارش می‌گذارد گرچه همه چیز و همه کس وی را طرد کند و از محبت و رحمت به وی دریغ ورزد!

آری، او می‌پذیرد کسی را که هیچ کشوری نمی‌پذیرد، و هیچ سرزمینی قبول نمی‌کند، کشور رحمت و مملکت محبت، و سرزمین مهر و لطف او قبول می‌کند آن را که هیچ سرزمینی قبول نمی‌کند!

او نیازمند فقیر و مسکین مستکین، و بیچاره گرفتار را که به پیشگاهش حاجت

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 14

می برد خوار نمی کند، و تحقیرش نمی نماید، و روحیه اش را نمی شکند، که نیازمند در پیشگاه حضرتش در عین فقر و نیاز، آبرومند است و از اعتبار و شخصیت برخوردار است، و بی شك با استجاب دعاى حاجتمند به آبرویش می افزاید، و اعتبارش را در میان بندگان دو چندان می کند، و وی را ملجأ و پناه دیگران قرار می دهد.

راستی، چه عجیب و بهت آور است، و تا کجا مورد تعجب دارد که نیازمند و گدا به درگاه بی نیاز برود، و علاوه بر حفظ اعتبار و شخصیتش با اضافه شدن به اعتبار و بزرگیش از درگاه او برگردد، و خود برای رفع مشکلات دیگران، دست خدا شود!

رحمت او که فقط مقتضای آقایی و بزرگواری اوست با انسان کاری می کند که دیگران را نسبت به آدمی در بهت و حیرت می برد، و همه در برابر آن که متصل به رحمت است انگشت به دهان می مانند، و از درك شخصیت و وضع انسان عاجز می شوند، خود انسان هم وقتی توجه به حقیقت پیدا می کند، خود را از بیانش ناتوان می بیند و از تفسیرش درمی ماند که مگر من کیستم که در عین این همه نقص و عیب و گناه و معصیت بدین صورت مورد لطف دوست قرار گرفته ام.

درگاهش درگاه نومیدی نیست، پیشگاهش پیشگاه یأس و حرمان نمی باشد، او وجود مقدسی است که الحاح کنندگان را نومید نمی سازد و دست رد بر سینه توقع داران خود نمی گذارد، هدیه بی مقدار عبد را که به صورت رابطه با او و عمل صالح و اخلاق حسنه است برمی گزیند، و کار اندك را سپاس می گزارد، و عمل کم و كوچك را به لطفش قبول می کند و مزد عظیم و اجر بزرگ می دهد.

آن که به او نزدیک شود بی ملاحظه به او نزدیک می گردد، و هر که از او روی بگرداند وی را به سوی خود می خواند، مگر در قرآن مجید نخوانده اید که موسی و هارون را مأموریت می دهد به سوی فرعون بروند و از وی برای قرار گرفتن در مدار هدایت دعوت کنند، باشد که متذکر واقعیّت ها گردد، و به مقام خشیت دست یابد،

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 15

تا پرونده سیاهش سپید گردد، و گناهانش به کارگاه مغفرت راه یابد، و سیئاتش به حسنات تبدیل شود، و از عذاب ابد قیامت رهایی یابد! «1»

هر چه کردیم جز این کار عبث بود عبث	جز تنعم به غم یار عبث بود عبث
جز حدیث لب دلدار عبث بود عبث	هر چه جز مصحف آن روی غلط بود غلط
نطع این وادی خوئخوار عبث بود عبث	پی به منزلگه مقصود نبردیم آخر
کوشش چشم گهربار عبث بود عبث	اشك خونین به نگاهی بخیزند از ما
هر چه بستیم ز گفتار عبث بود عبث	هر چه بردیم ز کردار هبا بود هبا
با کسان این همه پیکار عبث بود عبث	جنگ با نفس خطا پیشه خود می بایست
از خودی این همه آزار عبث بود عبث	خویش را کاش در اول به خدا می بستیم
غیر حرف دل و دلدار عبث بود عبث	هر چه گفتیم و شنیدیم خطا بود خطا
هر چه بردیم بدان یار عبث بود عبث	جز دل سوخته و جان برافروخته فیض

(فیض کاشانی)

(1) - اشاره است به سوره طه (20): 43 - 44.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 16

غرور به کرم حق از گناهان بزرگ است

گاهی عاصی بر عصیانش می افزاید، و عابد از عبادتش می کاهد، و چون مورد اعتراض واقع می شود جواب می دهد: با این کرمی که من از خدا خبر دارم، اضافه شدن گناه برلم باکی ایجاد نمی کند، و کم شدن طاعت به حالم ضرری وارد نمی سازد. چنین حالتی را حضرت محبوب برای عاصی و عابد نمی پسندد، چنانکه حضرت سجاد علیه السلام قوی ترین سخن و برهان را ارائه داد، رحمت رحمت است، و وسعت رحمت قابل درک نیست ولی صاحب واسعه از بندهاش خواسته

به آیات کتابش عمل کند، و تسلیم پیامبرش باشد، و از ولایت امامان معصوم سرنگرداند، و خود را در گردونه تقوا قرار داده و از گناه بپرهیزد.

چیزی که باعث اضافه شدن معصیت و کم شدن طاعت گردد بدون شك شیطانی است و هیچ ربطی به حریم حضرت دوست ندارد، نشان دادن رحمت حق نه برای اضافه شدن گناه است و نه برای کم کردن عبادت، بلکه می خواهند عابد را به عبادت بیشتر تشویق، و گناهکار را به علاج وجودش از گناه و این که خداوند مهربان به دنبال توبه عاصی حاضر به بخشیدن تمام گذشته است، ترغیب نمایند.

در قرآن مجید نزدیک به 276 بار مسئله رحمت حق مطرح است، ولی بر اساس آیات و روایات، کسی اجازه ندارد از آن آیات برداشت سوء کند، برداشتی که منجر به امن از مکر حق و غرور به کرم گردد، و به عبارت دیگر برداشت از کرم به صورتی که بر گناه بیفزاید و از طاعت کم کند خیانت به قرآن و جنایت بر نفس است.

يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ «1»

ای انسان! چه چیزی تو را به پروردگار بزرگوارت مغرور کرده است؟

اگر بگوید: کرم مرا مغرور ساخت، جواب می دهند: مقتضی کرم کوشش در

(1) - انفطار (82): 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 17

طاعت و ترك معصیت است، نه معصیت و کفران نعمت کریم، که کریم در دنیا سفره انداز است برای این که از آن بهره بیری و تأمین قدرت نمایی تا بر طاعتش اقدام کرده و به ترك گناه موقف گردی، و در آخرت سفره انداز است تا از محصول ایمان و تقوایت و جهاد و کوشش و عمل صالحت بهره مند گردی!

اگر بگوید: شیطان مرا مغرور کرد، جواب می گویند: ما به وسیله انبیای خود و به خصوص کتب آسمانی و مخصوصاً قرآن مجید تو را از مکر و بندبازی او و حيله و خدعه او، تا جایی که حجت بر تو تمام باشد هشدار داده و از اطاعت از شیطان بر حذر داشتیم، و به این معنا آگاهت نموده که هر کس تو را به غیر خواسته های دوست می خواند شیطان است، و می خواهد همانند پدر و مادرت تو را از بهشت عنبر سرشت قیامت محروم نماید، چنانکه آنان را از بهشت دنیا محروم

کرد، ولی آن دو بزرگوار با توبه و انابه و تضرع و زاری به پیشگاهش عذر تقصیر بردند و آن محبوب قلب عارفان عذر آنان را پذیرفت.

اگر بگویید: دچار جهل بودم و در فضای عدم معرفت و دوری از بصیرت و آگاهی مغرور شدم، پاسخ می‌گویند: بعثت انبیا و امامت امامان و علم عالمان و حکمت حکیمان و عرفان عارفان و نصیحت ناصحان همه و همه برای علاج جهل بود، می‌خواستی در برابر آنان تواضع کنی و از آن منابع بصیرت کسب معرفت نمایی، تا به غرور دچار نشوی و بر کثرت معصیت و کم کردن طاعت اقدام ننمایی.

در آیه شریفه انسان را به عنوان انسانیتش که تمام امتیازات او را بر سایر موجودات این جهان یادآور می‌شود مخاطب ساخته سپس او را در برابر خداوندی قرار می‌دهد که هم «رب» و هم «کریم» است، به مقتضای ربوبیتش پیوسته او را در کنف حمایت خود قرار داده و تربیت و تکامل او را بر عهده گرفته، و به مقتضای کرمش او را بر سر خوان نعمت خود نشانده و از تمام مواهب مادی و معنوی برخوردار ساخته است بی آن که انتظاری از او داشته باشد و پاداش و عوضی

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 18

بطلبد، حتی خطاهای او را نادیده می‌گیرد و با کرمش او را مورد عفو قرار می‌دهد.

آیا سزاوار است چنین موجود شریفی در برابر چنان پروردگار بزرگی جسور گردد، و یا لحظه‌ای از او غافل شود و در انجام فرمانش که ضامن سعادت خود اوست، قصور ورزد؟

تفسیری بر آیه شریفه

«در حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که هنگام تلاوت این آیه فرمود:

عَرَّةٌ جَهْلَةٌ. «1»

جهل و نادانیش او را مغرور و غافل ساخته است.

و از این جا روشن می شود هدف این است که با تکیه بر مسأله ربوبیت و کرم خداوند، غرور و غفلت انسان را در هم بشکند نه آنگونه که بعضی پنداشته اند که هدف تلقین آدمی در زمینه عذر خواهی او است که در جواب بگوید: کرمت مرا مغرور ساخت.

و نیز آنچه از فضیلت نقل شده که از او سؤال کردند: اگر در روز قیامت خداوند تو را به حضور طلبد و از تو بپرسد:

مَا عَزَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ؟

چه چیزی تو را به پروردگار بزرگوارت مغرور کرده؟

در جواب چه می گویی؟ گفت: در جواب می گویم:

عَزَّيْتُ سُؤْرَكَ الْمُزْحَاهُ. «2»

(1) - بحار الأنوار: 329 / 57، باب 41؛ مستدرک سفینه البحار: 560 / 7؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 10 / 286، ذیل آیه 82 سوره انفطار.

(2) - بحار الأنوار: 94 / 7، باب 5؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 286 / 10، ذیل آیه 82 سوره انفطار.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 19

پردههایی که بر گناهان من افکنده بودی، مرا غافل و مغرور ساخت.

که این بیان نیز متناسب با مفهوم آیه نیست، بلکه در جهت مخالفت هدف اصلی آیه قرار دارد، چرا که هدف در هم شکستن غرور و بیدار کردن از خواب غفلت است، نه پرده جدیدی بر پردههای غفلت افکندن.

بنابراین سزاوار نیست آیه را از هدیفی که داشته منحرف سازیم و در جهت مخالف آن نتیجه گیری کنیم.

امیر مؤمنان علیه السلام در تفسیر این آیه جمله های عجیبی دارد و می فرماید:

این آیه کوبنده ترین دلیل در برابر شنونده است، و قاطع ترین عذر در برابر شخص مغرور، کسی که جهالت و نادانیش او را جسور و مغرور ساخته است.

ای انسان! چه چیز تو را بر گناهت جرأت داده، و چه چیز تو را در برابر پروردگارت مغرور ساخته، و چه چیز تو را به هلاکت خویش علاقمند نموده است؟

آیا این بیماری تو بهبودی ندارد؟ یا این خوابت به بیداری نمی انجامد؟ چرا لااقل آن مقدار که به دیگران رحم می کنی به خودت رحم نمی کنی؟ تو هرگاه کسی را در میان آفتاب سوزان ببینی بر او سایه می افکنی، هرگاه بیماری را ببینی که درد، وی را سخت ناتوان ساخته از روی ترحم بر او گریه می کنی، پس چه چیز تو را بر بیماریت صبور ساخته و بر مصیبتت شکیبنا نموده و از گریه بر خویشتن تسلیت داده؟ در حالی که عزیزترین افراد نزد تو خودت می باشی، چگونه ترس از نزول بلا در شب تو را بیدار نکرده، با این که در گناه و معصیت او غوطه‌وری و در حالی که زیر سلطه او قرار داری.

بیا و این بیماری را با داروی تصمیم و عزم و اراده راسخ مداوا کن و این

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 20

خواب غفلتی را که چشمانت را فرو گرفته با بیداری برطرف ساز. بیا مطیع خداوند شو و به یاد او انس بگیر، خوب تصور کن که هنگام غفلت از خدا، او با دادن نعمت‌ها به تو عنایت می کند، تو را به سوی عفو و بخشش خویش می خواند، و زیر پوشش فضل و برکات خود قرار می دهد، در حالی که تو هم چنان به او پشت کرده‌ای و به دیگری رو می آوری! بزرگ است خداوندی که با این قدرت عظیم کریم است اما تو با این ضعف و حقارت چقدر بر معصیت او جسوری! «1» «2»

دانه تا حاصل دهد پنهان به زیر خاک کن

از غبار خودنمائی‌ها عمل را پاک کن

زنگ غفلت پاک از آئینه ادراک کن

تا جمال شاهد مقصودت آید در نظر

در وجود خویش سیر انجم و افلاک کن

عالم اکبر تویی هم صحبت عالم گزین

بهر معراج حقیقت خویش را چالاک کن

از سبک روحی کند شبنم سوی گردون سفر

رفع اندوه و ملال از خاطر غمناک کن

خاطرت را تا فرحناکی شود حاصل صغیر

(صغیر)

(1) - نهج البلاغه: خطبه 214؛ بحار الأنوار: 192 / 68، باب 64، حدیث 59.

(2) - تفسیر نمونه: 218 / 26 - 220، ذیل آیه 6 سوره انفطار.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 21

[«12» انصرفتِ الأملِ ذونَ مَدَى كَرَمِكَ بِالْحَاجَاتِ وَ امْتَلَأَتْ بِقَمِيصِ جُودِكَ أَوْعِيَةُ الطَّلِبَاتِ وَ تَفَسَّخَتْ ذُونَ بُلُوغِ نَعْتِكَ الصِّفَاتِ فَلَكَ الْعُلُوُّ الْأَعْلَى فَوْقَ كُلِّ عَالٍ وَ الْجَلَالُ الْأَمْجَدُ فَوْقَ كُلِّ جَلَالٍ «13» كُلُّ جَلِيلٍ عِنْدَكَ صَغِيرٌ وَ كُلُّ شَرِيفٍ فِي جَنْبِ شَرَفِكَ حَقِيرٌ خَابَ الْوَاثِقُونَ عَلَى غَيْرِكَ وَ خَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ وَ ضَاعَ الْمُلْمُونَ إِلَّا بِكَ وَ أَجْدَبَ الْمُتَنَجِّعُونَ إِلَّا مَنْ انْتَجَعَ فَضْلَكَ «14» بَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلرَّاعِيْنَ وَ جُودُكَ مُبَاحٌ لِلسَّائِلِينَ وَ إِعَانَتُكَ قَرِيبَةٌ مِنَ الْمُسْتَغِيثِينَ «15» لَا يَخِيبُ مِنْكَ الْأَمْلُونُ وَ لَا يِيَّأَسُ مِنْ عَطَائِكَ الْمُتَعَرِّضُونَ وَ لَا يَشْقَى بِنِقْمَتِكَ الْمُسْتَغْفِرُونَ]

آرزوها پیش از رسیدن به نهایت کرم، حاجت روا برگشتند، و ظرف‌های طلب به فیض بخشش لبریز شدند و اوصاف پیش از رسیدن به وصف، از هم گسیختند. برتری در بالاترین مرتبه‌اش، که فراز هر برتری است مخصوص توست، و جلال امجد که فوق هر جلال است، ویژه توست. هر بزرگی نزد تو کوچک و هر شریفی در کنار شرف حقیر است.

آنان که به سوی غیر تو کوچ کردند، ناامید شدند، و آنان که جز تو را خواستند، به خسارت نشستند، و آنان که به درگاه غیر تو فرود آمدند، تباه شدند، و نعمت خواهان جز آنان که از فضل و احسان تو نعمت خواستند، دچار

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 22

تهی دستی و قحطی شدند. باب رحمت به روی علاقه‌مندان باز، وجود و سخایت برای گدایان رایگان، و فریاد رسیت به فریاد خواهان نزدیک است.

آرزومندان از تو نومید نمی‌شوند، و درخواست کنندگان از عطایت مأیوس نمی‌گردند، و آمرزش خواهان به کيفرت، بدبخت نمی‌شوند.

دعا در عید فطر و روز جمعه

در روزهای عید به ویژه فطر و جمعه زمان الطاف و نعمت بخشی بیشتر حضرت حق به بندگان است. و اعیاد برای همه مسلمانان اهمیت ویژه دارند. از این رو آداب و دعاهایی که در این روزها وارد گردیده است. جهت جلب رحمت پروردگار سبحان و منان است و اغلب این ادعیه و مناجات‌ها در صدد جلب رحمت و عطف و ویژه خداوند متعال می‌باشد.

امام سجّاد علیه السلام در قالب دعا، اصول ارتباط نظام هستی را با پروردگار، بیان می‌فرماید که این اصول عبارتند از:

1- رشد و کمال انسان که با داشتن اختیار و قدرت انتخاب، می‌پیماید.

2- زمینه سازی برای میدان عمل انسان که بتواند توانایی خود را نشان دهد.

3- همه انسان‌ها از صالح و فاسد فرصت تصمیم‌گیری دارند و هر کس می‌تواند به دلخواه به سوی هدف خود حرکت کند. صبر خداوند چنان است که به نیکوکاران و تبهکاران مهلت امنیتی می‌دهد تا زمان تفکر و توبه و بازگشت به حق را داشته باشند.

بر اساس اصول فوق، خداوند متعال به نیک‌کردار، فرصت عمل و به خلاف کار، فرصت اندیشه و بازگشت می‌دهد، اگر صالحان به عالی‌ترین مقامات نایل آیند با داشتن حق انتخاب و اختیار، بر صراط مستقیم حرکت نموده‌اند و رنج‌های بسیار هم به دوش کشیده‌اند. در مقابل آن کس که به شقاوت دنیوی و عقوبت الهی گرفتار

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 12، ص: 23

می‌شود؛ بر پایه دلیل و برهان آشکار؛ حجت خدا بر او تمام گشته و سرانجام به دوزخ می‌افتد.

بنابراین وجود ظلم و گناه در گیتی، نشان فراخی عالم تکلیف و بهترین گواه بر حکمت و تدبیر و بنده پروری حضرت ربّ است و نیز دلیل بر آن است که کیفر عین حکمت و عدالت و عطای جمیل و پاداش جزیل او، تجلّی برترین مرتبه رحمت و کرامت و فضل است.

از جمله نکته‌های لطیف، راز و نیازهایی است که حضرت از درگاه ربوبی درخواست می‌دارد:

پذیرش بی‌پناهان، قبول کردن همه رانده شدگان، قبولی شکرانه کمترین طاعات، اعطای عظیم‌ترین پاداش و دعوت از گناهکاران و متمرّدان است که در تربیت مردم و پرورش روحی بندگان، اثر شایسته‌ای دارد.

اهل الدّالة که در برخی از فراز دعاها آمده است. به بندگان اهل کرشمه و ناز می گویند: اینان به انس و الفت که با پروردگار دارند بدون ترس و واهمه حاجت خود را از خدا می طلبند در حالی که گویی بر خداوند ناز و طلب دارند. این دلیل بر لطف بی نهایت حضرت ربّ جلیل است که اجازه می دهد از او بخواهند و سر بر بالین مهر و صفای حق بگذارند و با زبان مهر با محبوب به مناجات پردازند.

در این باره از روایت معصومان علیهم السلام آنچه در مورد فضیلت نماز شب و مناجات شبانه آنان وارد شده است، روشن می شود که:

خداوند گفتگوی بنده با خودش را دوست می دارد و حتی در نعمتی را بر او می بندد تا همواره بنده اش در ارتباط باشد و صدای ناز و نیاز او را بشنود و اگر نخواهد صدای او را بشنود مالی و مقامی سرشار به او می دهد و او را از در خانه خود می راند.

بنابر احادیث روز عید در نزد پروردگار روز مزد اعمال عبادی است؛ از این رو

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 24

مستحب است که انسان بسیار دعا کند و به یاد خدا باشد و در طلب خیر دنیا و آخرت بکوشد.

نزد خداوند سبحان چهار روز بسیار عالی مقام است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِخْتَارَ مِنَ الْكَلَامِ أَرْبَعَةً وَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةً ... وَ مِنَ الْأَيَّامِ أَرْبَعَةً ... وَ أَمَّا خَيْرُهَا مِنَ الْأَيَّامِ فَيَوْمُ الْفِطْرِ وَ يَوْمُ عَرَفَةَ وَ يَوْمُ الْأَضْحَى وَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ. «1»

خداوند متعال از سخن چهار کلام را برگزید و از فرشتگان چهار را ... و از روزها، چهار روز را ... و اما روزهای برگزیده اش، روز عید فطر، روز عرفه، روز عید قربان و روز جمعه است.

اذکار و ادعیه عید فطر

عید فطر دارای اذکار و ادعیه و عباداتی است که در روایات ائمه اطهار علیهم السلام به آنها اشاره شده است:

1- تکبیرات و اذکاری مانند

لا الهَ إِلَّا اللهُ

، اللهُ أَكْبَرُ

، الْحَمْدُ لِلَّهِ

و

سُبْحَانَ اللهِ

که زینت روز عید فطر است. «2» همچنین در طلوع ماه شوال و صبح عید فطر و در پی نماز عید خوانده شود:

اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا هَدَانَا وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَوْلَانَا. «3»

خدا بزرگتر، خدا بزرگتر است، معبودی جز خدا نیست و خدا بزرگتر است، و خدای را سپاس، سپاس خدای را بر آنچه ما را بدان هدایت کرد و او را شکر

(1) - بحار الأنوار: 47 / 94 - 48، باب 55، حدیث 34؛ مستدرک الوسائل: 64 / 6، حدیث 6438.

(2) - كنز العمال: 546 / 8، حدیث 24094 - 24095.

(3) - بحار الأنوار: 116 / 88، باب 4، حدیث 3؛ مصباح المتهدد: 649.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 25

بر آنچه به ما ارزانی داشت.

در قنوت نماز عید آمده است:

اسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ دُخْرًا وَ شَرَفًا وَ كَرَامَةً وَ مَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا

وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَ أَعُوذُ بِكَ بِمَا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ. «1»

از تو درخواست می‌کنم به حق این روز که برای مسلمانان عید قرار دادی و برای محمد صلی الله علیه و آله ذخیره و فروزی در شرف، که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی و مرا در هر خیری که محمد و خاندان محمد را وارد نمودی، وارد کنی و از هر شری که محمد و خاندان محمد «درود خدا بر او و خاندانش» را بیرون آوردی، مرا بیرون آوری، خدایا از تو درخواست می‌کنم، بهترین چیزی که بندگان شایسته‌ات درخواست کردند و به تو پناه می‌آورم از آنچه بندگان شایسته‌ات، به تو پناه بردند.

و خواندن دعاهایی دیگر در صبح عید فطر که در کتب ادعیه آمده است.

2- زکات فطره که واجبی موکد است و شرط قبولی روزه ماه رمضان است که در صبح عید فطر به مستحق از فقیران یا مصارف دیگر پرداخت می‌شود.

3- غسل کردن و پوشیدن لباس نو و استفاده از بوی خوش و خوردن و آشامیدن که نشان از شادی و جشن روز عید باشد.

4- خواندن نماز عید در اول روز و در صحرا و بیابان که سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و

(1) - إقبال الأعمال: 289؛ مصباح المتهجد: 654؛ بحار الأنوار: 379 / 87، باب 1، حدیث 29.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 26

معصومان علیهم السلام چنین بوده است، که دوست می‌داشتند در هنگام برپایی نماز عید زیر آسمان بروند و دیدگانشان به آفاق عالم بیفتد و در برابر نعمت‌های الهی پیشانی بر زمین نهند و برای قبولی اعمال برادران دینی دعا کنند.

5- زیارت امام حسین علیه السلام و خواندن دعای ندبه هم سفارش شده است. «1» 6- ابو حمزه ثمالی دعایی از امام محمد باقر علیه السلام در عید فطر و قربان و جمعه نقل کرده است؛ که در هنگام آماده شدن برای رفتن به سوی برپایی نماز عید خوانده می‌شود:

اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ فِي هَذَا الْيَوْمِ أَوْ تَعَبَّ أَوْ أَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِيُفَادَةَ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رُفْدِهِ وَ نَوَافِلِهِ وَ فَوَاضِلِهِ وَ عَطَايَاهُ فَإِنَّ إِلَيْكَ يَا سَيِّدِي تَهَيَّيْتُ وَ تَعَيَّيْتُ وَ إِعْدَادِي وَ اسْتِعْدَادِي رَجَاءَ رُفْدِكَ وَ جَوَائِزِكَ وَ نَوَافِلِكَ وَ فَوَاضِلِكَ وَ عَطَائِكَ وَ قَدْ غَدَوْتُ إِلَى عِيدٍ مِنْ أَعْيَادِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لَمْ أَفِدِ إِلَيْكَ الْيَوْمَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ أَتَّقِي بِهِ قَدَمَتَهُ وَ لَا تَوَجَّهْتُ بِمَخْلُوقٍ أَتْلُتُهُ وَلَكِنْ أَتَيْتُكَ خَاضِعًا مُقَرَّرًا بِذُنُوبِي وَ إِسَاءَتِي إِلَى نَفْسِي فَيَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ اغْفِرْ لِي الْعَظِيمَ مِنْ ذُنُوبِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ إِلَّا أَنْتَ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. «2»

خدایا! هر کس در این روز آماده شد یا نیت کرد یا مهیا و مستعد شد، برای ورود به درگاه یکی از بندگان به امید جایزه‌ها و صلها و بهره‌ها و عطاها، ولی ای آقای من! آماده شدن و قصد کردن و مهیا و مستعد شدن من تنها به جانب توست، به امید جایزه‌ها و صلها و بهره‌ها و عطاها و اینک صبح کردم در عیدی از اعیاد امت پیامبرت محمد که درود خدا بر او و خاندانش، و در حالی که به عمل صالحی که به آن اطمینان کنم، و آن را پیش آورده باشم

(1) - بحار الأنوار: 6/88، باب 2، ذیل حدیث 2؛ إقبال الأعمال: 280.

(2) - بحار الأنوار: 329/86، باب 4، حدیث 1، إقبال الأعمال: 280.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 27

بر تو وارد نشدم و به مخلوقی که آرزومندش باشم رو نکردم، بلکه در حال فروتنی تنها به جانب تو آمده‌ام، به گناه و بدی نسبت به خویش اعتراف دارم پس ای بزرگ، ای بزرگ، گناهان بزرگم را ببامرز که گناهان بزرگ را جز تو نیامرزد، ای که معبودی جز تو نیست، ای مهربان‌ترین مهربانان.

امام رضا علیه السلام هنگام بیرون رفتن برای نماز عید در آستانه در ایستاد و خواند:

اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أْبَلَانَا نَرْفَعُ بِهَا أَصْوَاتَنَا ... «1»

خدا بزرگ است، خدا بزرگ است، خدا بزرگ است، بزرگتر بر آن که هدایت‌مان کرد. خدا بزرگ است بر آن که ما را از چارپایان، روزی داد، خدا را سپاس بر آن که ما را آزمود، صداهايمان را به ذکر بلند می‌کنیم.

از آنجا که روز عید فطر از اعیاد بزرگ اسلامی است، سزاوار می باشد همه مسلمانان جنبه وحدت و همدلی عمومی را اهمیت دهند و در بر پایی نماز عید و مراسم قبل و بعد آن شکوه و عظمت این برنامه دینی را در همه جا به نمایش گذارند.

ارزش روز جمعه در روایات

روز جمعه از بهترین روزهایی است که خورشید در آن تابیده است و عیدی که بر اعیاد دیگر برتری دارد، در باب فضیلت جمعه و اختصاص آن به حضرت صاحب الزمان علیه السلام که به نام ایشان و روز ظهور و فرج می باشد، روایات بسیار است.

رسول الله صلی الله علیه و آله در فضیلت روز جمعه و شب و ساعات آن می فرماید:

إِنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَيِّدُ الْأَيَّامِ يُضَاعَفُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهِ الْحَسَنَاتِ وَيَمْحُو

(1) - الكافي: 489 / 1، حدیث 7؛ وسائل الشیعة: 454 / 7، باب 19، حدیث 9844.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 28

فِيهِ السَّيِّئَاتِ وَ يَرْفَعُ فِيهِ الدَّرَجَاتِ وَ يَسْتَجِيبُ فِيهِ الدَّعَوَاتِ وَ يَكْشِفُ فِيهِ الْكُرْبَاتِ وَ يَقْضِي فِيهِ الْحَوَائِجَ الْعِظَامَ وَ هُوَ يَوْمُ الْمَزِيدِ لِلَّهِ فِيهِ عُنُقَاءُ وَ طُلُقَاءُ مِنَ النَّارِ مَا دَعَا فِيهِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ وَ قَدْ عَرَفَ حَقَّهُ وَ حُرْمَتَهُ إِلَّا كَانَ حَتْمًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَجْعَلَهُ مِنْ عُنُقَائِهِ وَ طُلُقَائِهِ مِنَ النَّارِ فَإِنْ مَاتَ فِي يَوْمِهِ أَوْ لَيْلَتِهِ مَاتَ شَهِيدًا وَ بُعِثَ آمِنًا وَ مَا اسْتَحَفَّ أَحَدٌ بِحُرْمَتِهِ وَ ضَيَّعَ حَقَّهُ إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُصَلِّيَهُ نَارَ جَهَنَّمَ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ. «1»

همانا روز جمعه سرور روزهاست. خداوند در آن روز نیکی ها را زیاد می کند و گناهان را محو می گرداند و درجات را بالا می برد و دعاها را مستجاب می گرداند و اندوهها را برطرف می سازد و حاجت های بزرگ را برآورده می کند. روزی است که پروردگار گروهی را بسیار از آتش آزاد می نماید. هر که حرمت و حق آن روز را بشناسد و دعا کند؛ خداوند او را از آزاد شدگان آتش جهنم قرار می دهد و اگر در شب و روز جمعه بمیرد، همچون شهید مرده است و در قیامت ایمن مبعوث می شود. هر که حرمت آن را سبک شمرد و حق آن را تباه کند، خداوند او را به آتش جهنم می اندازد، مگر آنکه توبه کند.

امام صادق علیه السلام از بهترین لحظاتی که دعا در آن پذیرفته می شود را روز جمعه معرفی می فرماید:

السَّاعَةُ الَّتِي يُسْتَجَابُ فِيهَا الدُّعَاءُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مَا بَيْنَ فَرَاغِ الْإِمَامِ مِنَ الْخُطْبَةِ إِلَى أَنْ يَسْتَوِيَ فِي الصُّفُوفِ وَ سَاعَةٌ أُخْرَى مِنْ آخِرِ النَّهَارِ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ. «2»

(1) - الكافي: 414 / 3، حديث 5؛ بحار الأنوار: 274 / 86، باب 2، ذيل حديث 20؛ جامع الأخبار: 89.

(2) - الكافي: 414 / 3، حديث 4؛ بحار الأنوار: 273 / 86، باب 2، ذيل حديث 17.

تفسير و شرح صحيفه سجاديه، ج 12، ص: 29

روز جمعه ساعتی که در آن دعای انسان پذیرفته می شود؛ آن زمان که خطبه نماز توسط امام جمعه پایان یابد و صفها به نظم برپا گردد و ساعتی دیگر، از پایان روز تا غروب خورشید است.

و نیز فرمود:

إِنَّ لِلْجُمُعَةِ حَقًّا وَ حُرْمَةً فَإِنَّكَ أَنْ تُضَيِّعَ أَوْ تُقْصِرَ فِي شَيْءٍ مِنْ عِبَادَةِ اللَّهِ وَ التَّقَرُّبِ إِلَيْهِ بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ وَ تَرْكِ الْمَحَارِمِ كُلِّهَا فَإِنَّ اللَّهَ يُضَاعِفُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ وَ يَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتِ وَ يَرْفَعُ فِيهِ الدَّرَجَاتِ. «1»

به درستی که روز جمعه دارای حق و احترام است، پس بپرهیز از اینکه مبادا، عبادت و نزدیکی به خداوند با عمل صالح و دوری از محرمات را، در این روز ضایع کنی و یا کوتاهی بورزی، یقینی است که خداوند نیکیها را در این روز چند برابر و گناهان انسان را محو و درجات آنان را بالا می برد.

برای روز جمعه اعمال و آداب بسیاری در سنت نبوی و اهل بیت علیهم السلام بیان شده است؛ که از جمله آنان: ادعیه مخصوص، صلوات فرستادن، خواندن سوره های از قرآن، غسل جمعه و نظافت با آداب ویژه، صدقه دادن، صلح رحم، شاد نمودن خانواده، آموختن مسائل احکام دین، زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و زیارت حجة بن الحسن علیه السلام، زیارت اهل قبور به ویژه پدر و مادر، خواندن دعای ندبه، و نمازهای مستحبی و

از دعاهای مخصوص این روز مبارك برای مسلمانان این است که: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که این دعا را بخواند کفاره گناهان او از این جمعه تا جمعه دیگر باشد:

اللَّهُمَّ مَا قُلْتُ فِي جُمُعَتِي هَذِهِ مِنْ قَوْلٍ أَوْ حَلَفْتُ فِيهَا مِنْ حَلْفٍ أَوْ نَذَرْتُ فِيهَا

(1) - الکافی: 414 / 3، حدیث 6؛ بحار الأنوار: 725 / 86، باب 2، ذیل حدیث 21.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 30

مِنْ نَذْرِ فَمَشِيئَتِكَ بَيْنَ يَدَيْ ذَلِكَ كُلِّهِ فَمَا شِئْتَ مِنْهُ أَنْ يَكُونَ كَانَ وَ مَا لَمْ تَشَأْ مِنْهُ لَمْ يَكُنِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ تَجَاوَزْ عَنِّي، اللَّهُمَّ مَنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ فَصَلَاتِي عَلَيْهِ وَ مَنْ لَعَنْتَ فَلَعْنَتِي عَلَيْهِ كَانَ كَفَارَةً مِنْ جُمُعَةٍ إِلَى جُمُعَةٍ. «1»

خدایا! هر سخنی که در این جمع‌ام بر زبان آورم و یا هر سوگندی که در آن ادا نمایم و یا هر نذری که در آن جاری کنم، خواست و اراده تو پیشاپیش همه اینهاست، پس در این میان هر چه را تو بخواهی که بشود، می‌شود و هر چه را که نخواهی، نشود. بار خدایا! مرا بیمارز و از من درگذر. خدایا! هر که را تو بر او درود فرستی پس درودم بر او باد و هر که را تو لعنت کنی پس لعنتم بر او باد. (این پوشاننده گناهان از جمعه تا جمعه دیگر باشد.)

دعای امام سجّاد علیه السلام در روز جمعه

در اعمال هفته و دعا‌های روز جمعه، دعایی از امام سجّاد علیه السلام در صحیفه کامله ایشان با عبارات ذیل آمده است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ قَبْلَ الْأُنْشَاءِ وَ الْأَحْيَاءِ وَ الْآخِرِ بَعْدَ فَنَاءِ الْأَشْيَاءِ، الْعَلِيمِ الَّذِي لَا يَنْسِي مَنْ ذَكَرَهُ، وَلَا يَنْقُصُ مَنْ شَكَرَهُ، وَ لَا يَخِيبُ مَنْ دَعَاهُ، وَ لَا يَقْطَعُ رَجَاءَ مَنْ رَجَاهُ، اللَّهُمَّ اِنِّي اَشْهَدُكَ وَ كَفَى بِكَ شَهِيداً، وَ اَشْهَدُ جَمِيعَ مَلَائِكَتِكَ وَ سُكَّانَ سَمَوَاتِكَ وَ حَمَلَةَ عَرْشِكَ، وَ مَنْ بَعَثْتَ مِنْ اَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ، وَ اَنْشَأْتَ مِنْ اصْنَافِ خَلْقِكَ، اِنِّي اَشْهَدُ اَنَّكَ اَنْتَ اللَّهُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ، وَ حَدِّكَ لِشَرِيكَ لَكَ وَ لَاعْدِيلٍ، وَ لَا خُلْفَ لِقَوْلِكَ وَ لَاتَبْدِيلَ، وَ اَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ عَبْدُكَ وَ رَسُوْلُكَ، اَدَى مَا حَمَلْتَهُ اِلَى الْعِبَادِ وَ جَاهَدَ

(1) - بحار الأنوار: 332 / 86، باب 4، حدیث 5؛ جمال الاسبوع: 227، فصل 24.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 31

فِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَقَّ الْجِهَادِ وَ أَنَّهُ بَشَّرَ بِمَا هُوَ حَقٌّ مِنَ الثَّوَابِ، وَ أَنْذَرَ بِمَا هُوَ صِدْقٌ مِنَ الْعِقَابِ، اللَّهُمَّ تَبَتَّنِي عَلَى دِينِكَ مَا أَخَيَّتَنِي، وَ لَا تُرِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي، وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ اتِّبَاعِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ أَحْسَبُنِي فِي زُمْرَتِهِ، وَ وَفَّقْنِي لِإِدَاءِ فَرَضِ الْجُمُعَاتِ، وَ مَا أُوجِبَتْ عَلَيَّ فِيهَا مِنَ الطَّاعَاتِ، وَ قَسَمْتُ لِأَهْلِهَا مِنَ الْعَطَاءِ فِي يَوْمِ الْجَزَاءِ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. «1»

ستایش خدای را که آغاز هستی است پیش از آفرینش و حیات بخشی، و پایان هستی است پس از نابودی هر چیز، دانایی که از یاد مبرد آن را که یادش کند و کم نگذارد از آنکه شکرش را به جای آورده و ناامید نسازد آن را که خواندش، و قطع نکند امید آن که به او امید بست، بار خدایا! تو را گواه می گیرم و تو برای گواهی کافی هستی و گواه می گیرم همه فرشتگان و ساکنان آسمان هایت و نگهبانان عرش و رسولان و پیامبرانی که برانگیختی، و انواع مخلوقات که آفریدی (همه و همه را گواه می گیرم) بر اینکه باور دارم که همانا تویی خدا، شایسته پرستشی جز تو نیست. یگانه ای، شریکی نداری و بی همتایی و تخلف و تبدیلی در گفتارت نیست و اینکه محمد که خدا بر او و خاندان او درود فرستد بنده و فرستاده توست، رسالتی را که بر عهده اش نهاده بودی به بندگانت ادا کرد و در راه خدا به حق کوشید و به پاداشی که حق است مژده داد و از عذابی که راست است بیم داد، خدایا! تا زنده ام مرا بر دین خود ثابت بدار و دلم را پس از آنکه به نور هدایت روشن نمودی، گمراه مکن و از نزد خود رحمتی بر من ببخش چرا که، تنها تو بخشاینده ای، درود فرست بر محمد و خاندان محمد و مرا از پیروان و شیعیان او قرار ده و در گروه او محشورم گردان، و بر انجام واجبات جمعه ها و طاعاتی که در آن بر من لازم

(1) - بحار الأنوار: 134 / 87، باب 9، حدیث 2؛ البلد الأمين: 87؛ المصباح، کفعمی: 96، فصل 17.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 32

نمودی توفیقم ده، و عطایی که در رستاخیز برای اهل جمعه قرار داده ای، نصیبم گردان، چه همانا تویی قدرتمند حکیم.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 33

[«16» رِزْقُكَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصَاكَ وَ جِلْمُكَ مُعْتَرِضٌ لِمَنْ نَاوَاكَ عَادَتْكَ الْإِحْسَانُ إِلَى الْمُسِيئِينَ وَ سُنَّتُكَ الْإِنْبَاءُ عَلَى الْمُعْتَدِينَ حَتَّى لَقَدْ عَزَّتْهُمْ أَنَاثُكَ عَنِ الرَّجُوعِ وَ صَدَّهُمْ إِمَهَالُكَ عَنِ التَّرْوَعِ «17» وَ إِنَّمَا تَأْتَيْتَ بِهِمْ لِيُغَيُّوا إِلَى أَمْرِكَ وَ أَمَهَلْتَهُمْ ثِقَةً بِدَوَامِ مُلْكِكَ]

سفره روزیت برای گنهکاران پهن است، و بردباریت به جانب کسی که با تو دشمنی ورزید، روی آورنده است. عادتت احسان به بدکاران، و راه و روش مهلت به متجاوزان است، تا جایی که مدارایت، اینان را از بازگشت و توبه به درگاهت فریب داده و غافل ساخته، و مهلت دادنت، ایشان را از خودداری از گناه باز داشته. جز این نیست که آنان را فرصت دادی، به خاطر این که به فرمانت باز گردند، و محض اطمینان به دوام فرمانروایت مهلتشان دادی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 34

[فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ حَتَّمَتْ لَهُ بِهَا وَ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ خَذَلَتْهُ لَهَا «18» كُتِبَتْ لَهُمْ صَائِرُونَ إِلَى حُكْمِكَ وَ أُمُورُهُمْ آئِلَةٌ إِلَى أَمْرِكَ لَمْ يَهِنِ عَلَى طَوْلِ مُدَّتِهِمْ سُلْطَانُكَ وَ لَمْ يَدْخُضْ لِرَتْرِكِ مُعَاجَلَتِهِمْ بُرْهَانُكَ «19» حُجَّتُكَ قَائِمَةٌ لَا تُدْخَضُ وَ سُلْطَانُكَ ثَابِتٌ لَا يَزُولُ فَالْوَيْلُ الدَّائِمُ لِمَنْ جَنَحَ عَنكَ وَ الْحَيِيَّةُ الْخَائِذِلَةُ لِمَنْ خَابَ مِنْكَ وَ الشَّقَاءُ الْأَشَقَى لِمَنْ اغْتَرَّ بِكَ]

پس آن که اهل سعادت بود، فرجام کارش را به سعادت ختم کردی، و آن که اهل بدبختی بود، به بدبختی اش و آ گذاشتی. همه اینان چه سعادت‌مندان و چه شقاوت‌مندان به حکم و حکومت تو باز می گردند، و کارشان منتهی به فرمان تو می شود. طولانی شدن زمان زندگی گنهکاران، قدرت پادشاهیت را سست نمی کند، و شتاب نوزیدن در عقوبت و بازپرسی آنان، برهان و دلیل را باطل نمی سازد. حجت استوار و پابرجاست و باطل نگردد، و پادشاهیت ثابت و همیشگی است و از بین نمی رود. پس عذاب دائم بر کسی که از تو روی تافت، و نومییدی ذلت بار برای کسی که از تو نومید شد، و بدترین تیره بختی برای کسی که به رحمت و کرم تو مغرور گشت.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 35

اهل سعادت و شقاوت در حکم خداوند

اعتقاد به این که سعادت و شقاوت يك امر ذاتی است که همراه انسان متولد می شود پنداری بیش نیست، چرا که برخلاف دعوت همه انبیا و تلاش های همه راهنمایان بشر است، بلکه این پندار واهی برای فرار از زیر بار مسئولیت و توجیه اعمال خلاف و تبهکاری ها درست شده است و یا برای تفسیر موارد ناآگاهی ها می باشد.

برای شناخت بهتر، باید اندیشه کنیم که ساختار شخصیتی هر کسی چگونه شکل می گیرد:

سه عامل اساسی در تشکیل شخصیت هر انسانی نقش اساسی و فراوانی دارد، و هر کسی بخواهد خودش را بشناسد یا نسبت به دیگری شناخت پیدا کند، باید به این سه عامل توجه عمیق و دقیقی بنماید:

عامل اول، وراثت: باید ببیند پدر و مادر و اجدادش چه کسانی بوده‌اند، پدر و مادر نقش مهمی در انعقاد نطفه سالم یا غیرسالم دارند، اگر پدر و مادر متدین و با خدا باشند و روح و جان آنها آمیخته به عبادت الهی باشد، فرزندی هم که با این نطفه پاک بسته شده در مسیر الهی قدم برمی‌دارد یا حداقل گرایش و سمت و سوی کارهای خدایی و اعمال عبادی، بیشتر است. و اگر پدر و مادر انسان‌های ناپاک و لایالی باشند و با این روحیه نطفه منعقد شود فرزندی هم که متولد شود، گرایش به مسیر انحراف و تباهی دارد، پس پدر و مادر می‌توانند باعث خوشبختی یا بدبختی فرزند شوند.

عامل دوم، تربیت: گاهی از نظر وراثت مشکلی نیست، ولی بر اثر تربیت ناصحیح و عدم توجه به تربیت اسلامی فرزند، او را در مسیر شقاوت و بدبختی قرار می‌دهیم هم چنان که عکس آن نیز متصور است، ممکن است افرادی از نظر وراثت و نسب پدر و مادر خوبی نداشته ولی بر اثر تربیت صحیح و قرار گرفتن در

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 36

دامان اسلام و دیانت، به سوی کمال و خوشبختی قدم برداشته و به سعادت رسیده‌اند که نمونه‌های آن در تاریخ فراوان است.

خاندان نبوتش گم شد

پسر نوح با بدان بنشست

بی نیکان گرفت و مردم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند

(سعدی شیرازی)

عامل سوم، محیط: گاهی از نظر وراثت و تربیت مشکل نداشته است ولی بر اثر محیط ناسالم و خراب، فرزند به تباهی کشیده شده است.

به خاطر همین جهت آیات و روایات فراوانی داریم که در این گونه موارد می‌گویند: باید از محیط گناه و فساد، هجرت کرده و دوری جست و اگر کسی در محیط فاسد بماند و هجرت نکند و دچار انحراف شود، در مقابل خداوند عذری ندارد.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا «1»

قطعاً کسانی که [با ترك هجرت از دیار کفر، و ماندن زیر سلطه کافران و مشرکان] بر خویش ستم کردند [هنگامی که] فرشتگان آنان را قبض روح می‌کنند، به آنان می‌گویند: [از نظر دین‌داری و زندگی] در چه حالی بودید؟ می‌گویند: ما در زمین، مستضعف بودیم. فرشتگان می‌گویند: آیا زمین خدا وسیع و پهناور نبود تا در آن [از محیط شرك به دیار ایمان] مهاجرت کنید؟! پس جایگاهشان دوزخ است و آن بد بازگشت گاهی است.

(1) - (نساء 4): 97.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 37

و نیز می‌فرماید:

يَعْبَادِي الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَ سِعَةٌ فَإِيَّيَ فَاعْبُدُونِ «1»

ای بندگان من که ایمان آورده‌اید! یقیناً زمین من وسیع و پهناور است؛ پس [با انتخاب سرزمینی مناسب و شایسته که ارزش‌ها در آن حفظ شود] فقط مرا پرستید.

هم چنین در روایات می‌خوانیم، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مَنْ فَرَّ بِدِينِهِ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ وَ أَنْ كَانَ شَيْئاً مِنَ الْأَرْضِ، اسْتَوْجِبَ الْجَنَّةَ وَ كَانَ رَفِيقَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. «2»

هر کس دین خود را از سرزمینی به سرزمین دیگر ولو به اندازه يك و جب زمین باشد برهاند (هجرت کند) بهشت بر او واجب آید و همدم ابراهیم و محمد علیهما السلام باشد.

امام صادق علیه السلام در پاسخ شخصی که از تفسیر آیه 56 سوره عنکبوت سؤال کرد، فرمود:

اِذَا عُصِيَ اللّٰهُ فِي اَرْضٍ وَّ اَنْتَ فِيهَا فَاصْرِخْ مِنْهَا اِلٰى عَزِيْزِكَ. «3»

هر گاه در سرزمینی که تو در آن به سر می‌بری نافرمانی خدا شد از آن جا به جای دیگر هجرت کن.

آری، محیط در سرنوشت انسان تأثیر فراوان دارد، بنابراین باید از محیط فاسد و ناسالم هجرت کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله هم یکی از عوامل هجرت‌هایشان همین بود.

هجرت از محیط شرک، کفر و گناه برای حفظ دین و ایمان، یا برای برگشت از

(1) - عنکبوت (29): 56.

(2) - بحار الأنوار: 31 / 19، باب 6؛ مجموعة ورام: 33 / 1.

(3) - بحار الأنوار: 36 / 19، باب 6؛ مجمع البيان في تفسير القرآن: 455 / 8، ذیل آیه 56 سوره عنکبوت.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 38

نافرمانی خداوند، بر هر فردی لازم و ضروری است.

پس روشن شد که سه عامل در سرنوشت انسان بسیار مؤثر است که عدم توجه به هر کدام از این سه عامل، انسان را دچار تزلزل و گمراهی خواهد کرد.

این جاست که باید سعادت و شقاوت را با توجه به آن سه عامل دوباره تفسیر کنیم:

سعید یا سعادت، به معنی فراهم بودن اسباب نعمت و شقی یا شقاوت به معنی فراهم بودن اسباب گرفتاری و مجازات و بلاست و به تعبیر بهتر، این شقاوت و سعادت چیزی جز نتیجه اعمال و کردار و رفتار و نیات خود انسان در دنیا نیست.

خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

قَالُوا رَبَّنَا عَلَبْتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَ كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ «1»

می گویند: پروردگارا! تیره بختی و شقاوت ما بر ما چیره شد، و ما گروهی گمراه بودیم.

و گناهکاران و دوزخیان به طور صریح اعتراف می کنند که از ناحیه خداوند اتمام حجت شده بودیم و می توانستیم با راهنمایی پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام و دیگر معلّمان بشر، سرنوشت خود را تغییر بدهیم و این کار را نکردیم و با دست خود وسایل بدبختی مان را فراهم ساختیم و معترفیم که قوم گمراه بودیم.

سعادت و شقاوت در روایات

امام علی علیه السلام می فرماید:

إِنَّ حَقِيقَةَ السَّعَادَةِ أَنْ يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَةِ وَأَنَّ حَقِيقَةَ الشَّقَاءِ أَنْ

(1) - مؤمنون (23): 106.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 39

يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالشَّقَاءِ. «1»

خوشبختی حقیقی این است که کار انسان به خوشبختی برسد و بدبختی حقیقی این است که کار آدمی به بدبختی ختم شود.

امام کاظم علیه السلام درباره حدیث نبوی صلی الله علیه و آله که فرموده اند:

الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ امِّهِ، وَ السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ امِّهِ. «2»

به ابن ابی عمیر فرمودند:

الشَّقِيُّ مَنْ عَلِمَ اللَّهُ وَ هُوَ فِي بَطْنِ امِّهِ أَنَّهُ يَسْتَعْمِلُ
اعْمَالَ السُّعْدَاءِ. «3»

کسی که بدبخت است، زمانی که در شکم مادرش قرار دارد خداوند می‌داند او در آینده کارها و اعمال شقاوت‌مندان را خواهد کرد و کسی که خوشبخت باشد در شکم مادرش، خداوند می‌داند که او در آینده اعمال و رفتار سعادتمندان را انجام خواهد داد.

به عبارتی روان‌تر: خداوند نتیجه اعمال کردار انسان را می‌داند و این انسان، در اعمال و کردار خود مختار محض است که می‌تواند خود را در زمره سعادتمندان و یا شقاوت‌مندان سوق دهد.

نشانه‌های سعادت و شقاوت در روایات

(1) - بحار الأنوار: 364 / 68، باب 90، حدیث 3؛ معانی الأخبار: 345، حدیث 1.

(2) - عوالم الآلی: 35 / 1، حدیث 19؛ تفسیر القمی: 227 / 1.

(3) - بحار الأنوار: 157 / 5، باب 6، حدیث 10؛ التوحید، شیخ صدوق: 356، باب 58، حدیث 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 40

درباره علائم سعادت و شقاوت و تفسیر آن نیز روایات زیادی داریم که به چند نمونه اشاره می‌شود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مِنْ عِلَامَاتِ الشَّقَاءِ: جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسْنُوهُ الْقَلْبِ وَ شِدَّةُ الْحَرِصِ فِي طَلْبِ الرِّزْقِ، وَ الْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ. «1»

از نشانه‌های بدبختی و شقاوت: چشم بی‌اشک و سختی دل و حرص زدن زیاد در طلب روزی و پایداری و اصرار بر گناه است.

امام علی علیه السلام در پاسخ به این که بدبخت‌ترین و شقی‌ترین مردم چه کسی است، فرمود:

مَنْ بَاعَ دِينَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ. «2»

کسی که دین خود را به دنیای دیگری بفروشد.

و نیز فرمود:

سَبَبُ الشَّقَاءِ حُبُّ الدُّنْيَا. «3»

علت بدبختی و شقاوت، دنیاپرستی است.

و در جای دیگر می فرماید:

مَنْ اجْتَهَدَ نَفْسَهُ فِي إِصْلَاحِهَا سَعِدَ. «4»

هر کس نفس خود را در راه اصلاح آن، به رنج افکند خوشبخت شود.

و نیز فرمود:

مَنْ أَهْمَلَ نَفْسَهُ فِي لَدَائِمِهَا شَقِيَ وَ بَعُدَ. «5»

(1) - بحار الأنوار: 7 / 162، باب 128، حدیث 11؛ الکافی: 2 / 290، حدیث 6.

(2) - غرر الحکم: 167، حدیث 3288.

(3) - غرر الحکم: 167، حدیث 3289.

(4) - غرر الحکم: 237، حدیث 4770.

(5) - غرر الحکم: 305، حدیث 6989.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 41

و هر که نفس را با لذت‌هایش واگذارد، بدبخت و از درگاه حق تعالی دور گردد.

و نیز فرمود:

إِنَّ أَسْعَدَ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا مَنْ عَدَلَ عَمَّا يَعْرِفُ صَرَّةً وَ إِنَّ أَشْقَاهُمْ مَنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ. «1»

خوشبخت‌ترین مردم در دنیا کسی است که از آن چه می‌داند برایش زیان آور است، دوری کند و بدبخت‌ترین مردم کسی است که از هوای نفس خود پیروی کند.

(1) - بحار الأنوار: 355 / 72، باب 81، حدیث 70؛ وقعة صفین: 108.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 42

[«20» مَا أَكْثَرَ نَصْرُهُ فِي عَذَابِكَ وَ مَا أَطْوَلَ تَرَدُّدَهُ فِي عِقَابِكَ وَ مَا أَبْعَدَ غَايَتَهُ مِنَ الْفَرْجِ وَ مَا أَقْنَطَهُ مِنْ سُهولةِ الْمَخْرَجِ عَدْلًا مِنْ قَضَائِكَ لَا يَجُورُ فِيهِ وَ إِنْصَافًا مِنْ حُكْمِكَ لَا تَحِيْفُ عَلَيْهِ «21» فَقَدْ ظَاهَرَتْ الْحُجَجُ وَ أَبْلَيْتِ الْأَعْدَارَ وَ قَدْ تَقَدَّمَتْ بِالْوَعِيدِ وَ تَلَطَّفَتْ فِي التَّرْغِيبِ وَ ضَرَبَتْ الْأَمْثَالَ وَ أَطْلَتِ الْإِمْهَالَ وَ أَخْرَجَتْ وَ أَنْتَ مُسْتَطِيعٌ لِلْمُعَاجَلَةِ وَ تَأْنِيْتِ وَ أَنْتَ مَلِيٌّ بِالْمُبَادَرَةِ]

چه بسیار دگرگونی‌هایی که در عذابت برای او هست، و چه بسیار زمان طولانی و درازی که در عرصه کيفرت رفت و آمد خواهد داشت، و فرج و گشایش از چنین انسانی چه اندازه دور است، و از رهایی یافتن از جهنم به آسانی و سهولت، چه بسیار ناامید است. این مجازات‌ها، بر اساس عدالت در حکم توست که در آن ستم نمی‌کنی، و از انصاف در فرمان توست که ظلمی در آن روا نمی‌داری. همانا حجت‌هایت را برای بیداری مردم، پی در پی آوردی و دلیل و عذرت را به سوی آنان فرستادی، و تهدیدت را یادآور شدی، و در ترغیب بندگان به ایمان و عمل، لطف و مدارا را به کار گرفتی، و برای بیداری آنان مثل‌ها زدی، و مهلت به مردم را طولانی کردی. کيفر را به تأخیر انداختی، در حالی که بر شتاب به عذاب توانا بودی، و فرصت دادی در صورتی که بر عجله قدرت داشتی.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 43

[«22» لَمْ تَكُنْ أَنْتَ عَجْزًا وَ لَا إِمْهَالَكَ وَهْنًا وَ لَا إِمْسَاكَ غَفْلَةً وَ لَا انْتِظَارَكَ مُدَارَاةً بَلْ لَتَكُونَ حُجَّتَكَ أَبْلَعُ وَ كَرَمَكَ أَكْمَلُ وَ إِحْسَانَكَ أَوْفَى وَ نِعْمَتَكَ أَمَّ كُلِّ ذَلِكَ كَانَ وَ لَمْ تَنْزَلْ وَ هُوَ كَائِنٌ وَ لَا تَنْزَالُ «23» حُجَّتَكَ أَجَلٌ مِنْ أَنْ تُوصَفَ بِكُلِّهَا وَ بِحَدِّكَ أَرْفَعُ مِنْ أَنْ يُحَدَّ بِكُنْهِهِ وَ نِعْمَتَكَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى بِأَسْرِهَا وَ إِحْسَانَكَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُشَكَّرَ عَلَيْهِ]

مدارایت از روی ناتوانی، و مهلت دادنت از باب سستی، و خودداریت به خاطر غفلت، و به تأخیر انداختنت از روی مدارا و سازش نبود؛ بلکه برای این بوده که حجتت رساتر، و بزرگواریت کامل‌تر، و احسانت فراگیرتر، و نعمتت تمام‌تر

باشد. تمام اینها بود و هست، و می باشد و خواهد بود. حجت برتر از آن است، که بتوان همه آن را به دایره وصف کشید، و بزرگیت بالاتر از آن است که بتوان به عمق و ژرفای آن رسید، و نعمت بیش از آن است که کمترینش سپاس شود.

تأخیر در عذاب و حکمت مدارای خداوند

مهلت دادن و شتاب نکردن خداوند در عذاب بندگانش بر دو گونه است؛

اول: تأخیر و مهلت دادن عذاب نسبت به مؤمنان:

هدف خداوند متعال در این تأخیر، بیدار شدن بنده مؤمن و پیدا کردن راه

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 44

هدایت و رستگاری است، در واقع يك نوع تفضّل و مهربانی از طرف خداوند مقدرّ شده تا بنده از خواب غفلت بیرون بیاید و راه توبه پیش بگیرد و با خدای خود آشتی کند. و بدا به حال کسی که با این همه لطف خداوند، باز هم راه اهمال و سستی را پیشه خود ساخته و دنبال بیرون آمدن از شقاوت و بدبختی است، پس نباید بر استدراج و تأخیر انداختن خداوند، غرّه شد و از توبه غافل ماند.

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

قَدْ اَمْهَلُوا فِي طَلْبِ الْمَخْرَجِ وَ هُدُوا سَبِيلَ الْمَنْجِ وَ عَمَرُوا مَهْلَ الْمُسْتَعْتَبِ. «1»

اینان در دنیا برای بیرون آمدن از گمراهی مهلت داده شدند، و به راه روشن هدایت گشتند، و فرصت در اختیارشان قرار گرفت، مانند فرصت دادن به شخصی که ناراضی را از خود راضی کند.

دوم: تأخیر در عذاب نسبت به کفار:

از آیات و روایات و احادیث استفاده می شود که: مهلت دادن به کفار و عدم شتاب در عذاب آنان در واقع يك نوع مجازات الهی محسوب می شود به نام مجازات استدراجی، یعنی چنین است که خداوند گناهکاران را طغیان گران جسور و زورمند را طبق يك سنّت، فوری و سریع مجازات نمی کند، بلکه درهای نعمت ها را به روی آنها می گشاید.

هرچه بیشتر در مسیر طغیان گام برداند، نعمت خود را بیشتر می‌کند، و این از دو حال خارج نیست، یا این نعمت‌ها، باعث تنبّه و بیداریشان می‌شود، که در این حال برنامه هدایت الهی عملی شده است، و یا این که بر غرور و بی‌خبری آنان می‌افزاید، که در این صورت مجازات ایشان به هنگام رسیدن به آخرین مرحله، دردناک‌تر

(1) - نهج البلاغه: خطبه 82.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 45

می‌شود؛ زیرا هنگامی که غرق انواع ناز و نعمت‌ها می‌شوند، خداوند همه را از می‌گیرد و طومار زندگانی آنها را در هم می‌پیچد و این‌گونه مجازات بسیار دردناک و سخت‌تر است.

خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

فَلَزْنِي وَ مَنْ يُكْذِبْ هَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ «1»

پس مرا با کسانی که این قرآن را انکار می‌کنند و آگذار، به زودی ما آنان را به تدریج از آن جا که نمی‌دانند [به سوی عذاب] می‌کشانیم.

خداوند در این آیات به گنهکاران هشدار می‌دهد که تأخیر در کیفر را دلیل بر پاکی و درستی خود، یا ضعف و ناتوانی پروردگار نگیرند و ناز و نعمت‌هایی را که در آن غرقند، نشانه تقریبشان به خدا ندانند، بلکه این مقدمه مجازات استدراجی خداوند است که به آنها مهلت می‌دهد بالا و بالاتر بروند اما سرانجام آنان را چنان بر زمین می‌کوبد که اثری از ایشان باقی نماند و تمام هستی و تاریخشان را در هم می‌پیچد.

محمد بن مسلم در روایتی از امام محمد باقر علیه السلام چنین سؤال می‌کند:

اخبرني عن الكافر الموت خيرا له أم الحياة فقال عليه السلام: الموت خير للمؤمن والكافر، قلت: و لم؟ قال: لأن الله يقول

وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ «2»

يُقُولُ:

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ مَتْلَى هُمْ خَيْرٌ لِّأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا مَتْلَى هُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَهُمْ وَعَدَابُ مُهَيَّنٌ «3». «4»

(1) - قلم (68): 44.

(2) - آل عمران (3): 198.

(3) - آل عمران (3): 178.

(4) - بحار الأنوار: 6 / 134، باب 4، حدیث 33؛ تفسیر العیاشی: 1 / 206، حدیث 155.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 46

خبر بده مرا از اینکه مرگ برای کافر بهتر است یا زندگی؟ امام علیه السلام در جواب فرمود: مرگ برای مؤمن و کافر خوب و پسندیده است. گفتم: چرا؟ فرمود:

برای اینکه خداوند متعال می‌فرماید: «و آنچه [غیر از بهشت و نعمت هایش] نزد خداست، برای نیکوکاران بهتر است.» و نیز می‌فرماید: «و کسانی که کافر شدند، گمان نکنند مهلتی که به آنان می‌دهیم به سودشان خواهد بود، جز این نیست که مهلتشان می‌دهیم تا بر گناه خود بیفزایند، و برای آنان غذایی خوار کننده است.»

امام صادق علیه السلام درباره تأخیر و تعجیل عذاب می‌فرماید:

اِذَا ارَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا عَجَّلَ عُقُوبَتَهُ فِي الدُّنْيَا وَ اِذَا ارَادَ بِعَبْدٍ سُوءًا اَمْسَكَ عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ حَتَّى يُوَفِّيَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. «1»

هر گاه خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد، در دنیا به مجازات او شتاب می‌ورزد و هر گاه شرّ بنده‌ای را بخواهد، گناهانش را برای او نگاه می‌دارد تا روز قیامت در برابر آن کیفر کامل ببیند.

پس این اموال و فرزندان در حقیقت، يك نوع عذاب و مجازات برای کفار می‌باشد؛ زیرا خداوند می‌خواهد آنها را در ناز و نعمت فرو برد تا به هنگام گرفتار شدن در چنگال کیفر الهی، تحمل عذاب بر آنها دردناک‌تر باشد، چون اگر درهای نعمت به سوی انسان بسته باشد و آمادگی پذیرش ناراحتی‌ها را پیدا کند، مجازات، زیاد و دردناک نخواهد بود، اما اگر

کسی را از میان ناز و نعمت بیرون کشند و به سیاه چال زندان وحشتناکی بیفکنند فوق العاده دردناک تر خواهد بود، علاوه بر این

(1) - بحار الأنوار: 177 / 78، باب 1، حدیث 18؛ الخصال: 20 / 1، حدیث 70.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 47

فراوانی نعمت، باعث می شود پرده های غفلت و غرور بر روی چشمان ضخیم تر شود، تا آن جا که راه بازگشت برای آنان غیر ممکن گردد و این همان عذاب استدراجی خداوند است و به تعبیر دیگر بدترین نوع گمراهی، آن است که خداوند انسان را به حال خود واگذارد و در گناه و معصیت به او مهلت دهد.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

أَيُّحْسِبُونَ أَنَّمَا مُنِّدُهُمْ بِهِمْ مِّن مَّالٍ وَبَيِّنٍ* نُّسَارِعُ هُم فِي الْخَيْرَاتِ بَل لَّا يَشْعُرُونَ» «1»

آیا گمان می کنند افزونی و گسترشی که به سبب مال و اولاد به آنان می دهیم،* در حقیقت می خواهیم در عطا کردن خیرات به آنان شتاب ورزیم؟ [چنین نیست] بلکه [آنان] درک نمی کنند [که ما می خواهیم با افزونی مال و اولاد، در تفرقه، طغیان، گمراهی و تیره بختی بیشتری فرو روند].

امیر المؤمنین علیه السلام نیز نه تنها به کفار، بلکه به تمامی اقشار جامعه اعم از مؤمن و کافر هشدار می دهد که مواظب عذاب استدراجی خداوند باشند، مبدا مهلت دادن و تأخیر در عذاب باعث بیشتر شدن غفلت انسانی از توبه و بازگشت شود.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

أَنَّهُ مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَزِدْكَ اسْتِدْرَاجاً فَقَدْ أَمِنَ خَوْفًا. «2»

چرا که به هر کس نعمت وسیع بخشیده شود و آن را مقدمه کیفر تدریجی به حساب نیاورد از برنامه ترسناکی، خود را ایمن دانسته.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه:

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ «3»

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جای که نمی دانند [به

(1) - مؤمنون (23): 55-56.

(2) - نوح البلاغه: حکمت 358.

(3) - اعراف (7): 182.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 48

ورطه سقوط و هلاکت می کشانیم تا عاقبت به عذاب دنیا و آخرت دچار شوند.]

می فرماید:

هُوَ الْعَبْدُ يَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُجَدِّدَ لَهُ النِّعْمَةَ مَعَهُ ثَلَاثِينَ نَفْسًا تَلْهُو بِهَا النَّعْمَةَ عَنِ الْاِسْتِغْفَارِ مِنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ. «1»

بنده گنهکاری است که پس از انجام گناه، خداوند او را مشمول نعمتی قرار می دهد، ولی او نعمت را به حساب خوبی خودش گذاشته و از استغفار در برابر گناه غافلش می سازد.

و نیز در روایتی دیگر می فرماید:

اِنَّ اللّٰهَ اِذَا ارَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَادْنَبَ ذَنْبًا اَتْبَعَهُ بِنِعْمَتِهِ وَ يُذَكِّرُهُ الْاِسْتِغْفَارَ وَ اِذَا ارَادَ بِعَبْدٍ شَرًّا فَادْنَبَ ذَنْبًا اَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ لِّئِنْسِيَهُ الْاِسْتِغْفَارَ وَ يَتِمَادِي بِهَا. «2»

هر گاه خداوند خیر بنده ای را بخواهد، به هنگامی که گناهی انجام می دهد او را گوشمالی می دهد تا به یاد توبه بیفتد و هنگامی که شر بنده ای را (بر اثر اعمالش) بخواهد، موقعی که گناهی می کند نعمتی به او می بخشد تا استغفار را فراموش نماید و به آن ادامه دهد.

(1) - الکافی: 452 / 2، حدیث 3؛ بحار الأنوار: 218 / 5، باب 8، حدیث 11.

(2) - بحار الأنوار: 217 / 5، باب 8، حدیث 9؛ الکافی: 452 / 2، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 49

[«24» وَ قَدْ فَصَّرَ بِي السُّكُوتُ عَنْ تَحْمِيدِكَ وَ فَهَّيْتَنِي الْإِمْسَاكَ عَنْ تَمْجِيدِكَ وَ قُضَايَايَ الْإِفْرَازُ بِالْحُسُورِ لَا رَغْبَةَ - يَا إِلَهِي - بَلْ عَجَزًا «25» فَهَا أَنَا ذَا أَوْمُكَ بِالْوَفَادَةِ وَ أَسْأَلُكَ حُسْنَ الرَّقَادَةِ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اسْمِعْ بَحْوَايَ وَ اسْتَجِبْ دُعَائِي وَ لَا تَحْتَمِ يَوْمِي بِحَيْبَتِي وَ لَا تَجْبُهْنِي بِالرَّدِّ فِي مَسْأَلَتِي وَ أَكْرِمْ مِنْ عِنْدِكَ مُنْصَرِفِي وَ إِلَيْكَ مُنْقَلَبِي إِنَّكَ غَيْرُ ضَائِقٍ بِمَا تُرِيدُ وَ لَا عَاجِزٍ عَمَّا تُسْأَلُ وَ أَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.]

اکنون نبود زبان سخن، مرا از سپاسگزاری ناتوان ساخته و خودداری از بزرگداشتت، مرا عاجز و ناتوان کرده، و نهایت قدرتم این است که به درماندگی از سپاست اقرار کنم.

ای خدای من! این درماندگی از سپاس نه از بی رغبتی؛ بلکه از ناتوانی من است. اینک منم که آمدن به درگاه تو را قصد می‌کنم، و از حضرتت توقع پذیرایی نیک دارم. پس بر محمد و آلش درود فرست، و رازم را بشنو، و دعایم را مستجاب کن، و روزم را به نومیدی ختم مفرما، و نسبت به گداییم، دست ردّ به سینه‌ام نزن، و رفتنم را از نزدت، و بازگشتم را به سویت گرامی دار؛ زیرا هر چه را اراده کنی، از انجامش دچار سختی نمی‌شوی، و در برآوردن آن چه از تو خواسته شود، عاجز نمی‌باشی، و تو بر هر کاری توانایی، و حول و قوه‌ای نیست

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 50

جز به خدای بلند مرتبه بزرگ.

درماندگی انسان در سپاس از خداوند

برای به جا آوردن حق شکر، ابتدا باید نعمت را شناخت و دانست که خداوند چه نعمت‌هایی به انسان ارزانی داشته است؛ سپس باید ببیند آیا شکر نعمت را می‌تواند به جا آورد یا نه.

با کمی دقت و مطالعه و نگاه انسان به خود و دیگر مخلوقات می بیند که بازگو کردن و برشمردن همه نعمت‌ها از عهده ما خارج است و ما نمی‌توانیم با عقل ناقص و قاصر بشری، نعمت‌های الهی را برشمریم، چه رسد به این که بخواهیم در صدد شکر آن برآییم.

تفسیر نعمت در کلام نراقی

ملا احمد نراقی در تفسیر حقیقت نعمت می‌نویسد:

«نعمت بر دو نوع است:

اول: آنچه لذاته مطلوب است نه به جهت تحصیل خیر دیگر، یعنی غرض از آن وصول به مطلوبی دیگر نیست و این نوع مخصوص به لذات عالم آخرت است، یعنی مشاهده جمال الهی و سعادت لقای او و سایر لذات بهشت از بقایی که فنا ندارد و شادی که غم با او نیست و علمی که جهل پیرامون آن نمی‌گردد و غنایی که فقر از پی ندارد و غیر اینها، از آنچه هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده، و به هیچ خاطری خطور نکرده، و این نوع، نعمت حقیقی و لذت واقعی است و از این جهت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 51

لا عَيْشَ إِلَّا عَيْشَ الْآخِرَةِ. «1»

عیشی نیست مگر عیش آخرت.

دوم: آن که وسیله خیر و لذتی دیگر می‌شود، خواه به خودی خود هم مطلوب باشد یا نه و آن بر چهار قسم است:

قسم اول: اخلاق فاضله و صفات حسنه که جامع همه چهار صفت است. صفت علم و عفت و شجاعت و عدالت که این‌ها علاوه بر این که خود موجب لذت و بهجت‌اند، وسیله رسیدن به لذات حقیقیه اخرویّه نیز هستند و خود این اخلاق و صفات لذیذند در دنیا و آخرت و نافعند در هر دو عالم و باعث راحتند در هر دو سرای و مستحسن‌اند در جمیع احوال و این قسم از نعمت، نعمت است در دنیا و آخرت.

قسم دوم: فضایی که متعلق به بدن انسان است و آن چهار چیز است. صحت و قوت و طول عمر و جمال یعنی خالی بودن از نقص و زیادتی و عیب و استقامت و تناسب اعضا.

قسم سوم: نعمت‌های دنیویّه خارج از بدن انسان که عبارت است از مال و جاه، اهل و قبیله.

قسم چهارم: اسبابی که فی الجمله مناسبتی با اخلاق حسنه و فضایل ربانیّه دارد که هدایت از جانب خداوند و رشد او و تأیید او باشد. «2» آری، نعمت‌های خداوند خارج از احصا و شمارش است و عقول بشر قاصر از شمردن است چه رسد به شکرگزاری از آن نعمت‌ها.

(1) - بحار الأنوار: 124/19، باب 7، حدیث 9؛ تفسیر القمی: 177/2.

(2) - معراج السعادة: 630-631، فصل شناخت نعمت‌های الهی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 52

کز عهده شکرش به درآید

از دست و زبان که برآید

عذر به درگاه خدای آورد

بنده همان به که ز تقصیر خویش

کس نتواند که به جای آورد

ورنه سزاوار خداوندیش

(سعدی شیرازی)

البته باید توجه داشت که اگر چه خداوند ما را امر به شکرگزاری از نعمت‌ها نموده و می‌فرماید:

اعْمَلُواْ ءَالَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيْلًا مِّنْ عِبَادِي الشُّكُوْرُ» «1»

ای خاندان داود! به خاطر سپاس‌گزاری [به فرمان‌ها حق] عمل کنید؛ و از بندگانه اندکی سپاس گزارند.

ولی در عین حال باید بدانیم که خداوند نیازی به شکر ما ندارد و دستور به شکر، خود نعمت دیگری است بر ما و توفیق شکرگزاری پیدا کردن خود موجب شکر دیگری می‌شود، از این رو مجالی برای ادای حق شکرگزاری نمی‌ماند.

حقیقت شکر و شکرگزاری

حقیقت شکر چیست و چگونه شکر کردن عامل تربیت می‌باشد.

حقیقت شکر، تنها تشکر زبانی یا گفتن

الْحَمْدُ لِلَّهِ

و مانند آن نیست، بلکه شکرگزاری سه مرحله است:

مرحله اول: آن است که بیندیشیم که بخشنده نعمت کیست؟ این توجه و ایمان و آگاهی پایه اول شکر است.

مرحله دوم: زبان است.

مرحله سوم: عمل، شکر عملی آن است که درست بیندیشیم که هر نعمتی برای چه هدیی به ما داده شده است، آن را در مورد خودش صرف کنیم که اگر در مورد

(1) - سبأ (13): 13.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 53

خودش صرف نشود، کفران نعمت کرده‌ایم.

باید فکر کرد چرا خداوند مثلاً به ما چشم داد، چرا نعمت شنوایی و گویایی بخشید. آیا جز این بوده که عظمت او را در این جهان ببینیم، راه زندگی را بشناسیم و با این وسایل در مسیر تکامل گام برداریم، حق را درک کنیم و از آن دفاع نماییم و با باطل بجنگیم، اگر این نعمت‌های بزرگ خداوند را، در این مسیرها صرف کردیم شکر عملی او را به جا آوردیم و اگر وسیله‌ای برای طغیان و خودپرستی و غرور و غفلت و بیگانگی و دوری از خداوند متعال شد، این عین کفران است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«1» ما أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ مِنْ نِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ وَ حَمَدَ اللَّهَ ظَاهِرًا بِلِسَانِهِ فَتَمَّ كَلَامُهُ حَتَّى يُؤْمَرَ لَهُ بِالْمَزِيدِ.

خداوند هر گاه به بنده‌ای نعمت بدهد و آن را به قلب خود بشناسد و با زبان هم سپاس گوید، هنوز شکرش تمام نشده است که خداوند بر نعمت‌های او می‌افزاید.

و همچنین در جواب سؤال ابابصیر گفت: یا بن رسول الله! آیا برای شکر حدّ و حدودی هست که اگر عبد انجام دهد جزء شاکران بشود؟

امام صادق علیه السلام فرمود:

يَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ عَلَيْهِ فِي أَهْلِ وَ مَالٍ وَ أَنْ كَانَ فِيهَا أَنْعَمَ عَلَيْهِ فِي مَالِهِ حَقُّ آدَاهُ. «2»

خداوند را شکر می‌کند که در هر نعمتی که به او و خاندانش می‌رسد، اگر چه مالی را که به او رسیده حَقّش را ادا کرده باشد.

(1) - بحار الأنوار: 40 / 68، باب 61، حدیث 28؛ الکافی: 95 / 2، حدیث 9.

(2) - بحار الأنوار: 29 / 68، باب 61، حدیث 7؛ الکافی: 95 / 2، حدیث 12.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 54

و نیز می‌فرماید:

«1» ما أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بِنِعْمَةٍ صَغُرَتْ أَوْ كَبُرَتْ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ إِلَّا أَدَى شُكْرَهَا.

هر نعمتی که خداوند به بنده‌ای عطا کند، چه کوچک باشد و یا بزرگ و او بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ شکر آن را ادا کرده است.

بنابراین در مقابل این همه نعمت‌ها، چه چیزی می‌توان گفت و چه کاری می‌توان انجام داد تا شکر او شود، جز اینکه با زبان قاصر، اقرار به ناتوانی بر شکر نعم الهی بنماییم و چه بسیار نعمت‌هایی که ما از آنها غافل هستیم و به آنها توجه نداریم با این که مهم هستند.

تفسیری بر آیه شریفه

امام رضا علیه السلام در مجلسی که برای اصحاب خود تشکیل داده بودند، فرمودند:

در دنیا نعمت حقیقی وجود ندارد.

بعضی از دانشمندان حاضر در مجلس گفتند: چگونه خداوند می فرماید:

ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ «2»

آن گاه شما در آن روز از نعمت ها بازپرسی خواهید شد.

و این نعیم در دنیا آب سرد است.

حضرت رضا علیه السلام با صدای بلند فرمود:

شما این طور این آیه را تفسیر می کنید و چند گونه نعمت را می شمارید.

(1) - بحار الأنوار: 32 / 68، باب 61، حدیث 9؛ الکافی: 96 / 2، حدیث 14.

(2) - تکاثر (102): 8.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 55

بعضی می گویند: آب سرد، دیگری غذای خوب می داند و گروهی خواب خوش می شمارد.

پدرم نقل می کند که حضرت صادق علیه السلام درباره اقوال مختلف شما در مورد نعمت در آیه شریفه غضبناك شده و فرمود:

هرگز خدا از بندگان در مورد چیزی که به آنها تفضّل نموده نمی پرسد و منت بر آنها نمی گذارد، منت گذاردن برای نعمت، از مردم زشت است، چگونه می توان چنین چیزی را به خداوند متعال نسبت داد، بلکه نعیم در آیه شریفه حبّ ما خاندان و موالات ما است که خداوند بعد از توحید و نبوت از آن سؤال می کند؛ زیرا وقتی بنده، حقّ این نعمت را به جا

آورد او را به جانب بهشت جاوید می‌برد. «1» بنابراین ما چگونه می‌توانیم شکر این همه نعمت‌های ظاهر و پنهان را به جا بیاوریم، جز اینکه اقرار به عجز و ناتوانی کنیم.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى يَا مُوسَى! اشْكُرْنِي حَقَّ شُكْرِي فَقَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ اشْكُرُكَ حَقَّ شُكْرِكَ، لَيْسَ مِنْ شُكْرِ اشْكُرُكَ بِهِ إِلَّا وَأَنْتَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ، فَقَالَ: يَا مُوسَى! شَكَرْتَنِي حَقَّ شُكْرِي حِينَ عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنِّي. «2»

خداوند متعال به موسی علیه السلام وحی فرستاد، ای موسی! مرا شکرگزار باش، گفت: بار خدایا! چگونه حق شکر را ادا کنم؛ زیرا هر شکری، خود از نعمت‌های تو به شمار می‌رود، خداوند فرمود: ای موسی! حق شکر همان است که بدانی آن هم از من است.

(1) - بحار الأنوار: 272 / 7، باب 11، حدیث 41؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: 129 / 2، حدیث 8.

(2) - بحار الأنوار: 351 / 13، باب 11، حدیث 41؛ الکافی: 98 / 2، حدیث 27.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 56

و نیز در روایتی دیگر فرمود:

مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ فَقَدْ آدَى شُكْرَهَا. «1»

هر کس که خداوند نعمتی به او عنایت فرماید و بفهمد که این نعمت از طرف خداست، به تحقیق شکر نعمت را ادا نموده است.

(1) - بحار الأنوار: 32 / 68، باب 61، حدیث 10؛ الکافی: 96 / 2، حدیث 15.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 59

«1» الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ «2» اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بِدِيحِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ رَبِّ الْأَرْبَابِ وَإِلَهَ كُلِّ مَلُوكٍ وَ خَالِقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ وَ وَارِثِ كُلِّ شَيْءٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ «3» أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَحَدُ الْمُتَوَحَّدُ الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ «4» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيمُ الْمُتَكَرِّمُ الْعَظِيمُ الْمُتَعَطِّمُ الْكَبِيرُ الْمُتَكَبِّرُ «5» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيُّ الْمُتَعَالِ الشَّدِيدُ الْمِحَالِ «6» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ «7» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْقَدِيمُ الْحَبِيرُ «8» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيمُ الْأَكْرَمُ الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ «9» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ وَ الْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ عَدَدٍ «10» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ وَ الْعَالِي فِي دُنُوِّهِ «11» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ذُو الْبَهَاءِ وَ الْمَجْدِ وَ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْحَمْدِ «12» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سِنَخٍ وَ صَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ وَ ابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ بِلَا احْتِدَاءٍ «13» أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا وَ يَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا وَ دَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِيرًا «14» أَنْتَ الَّذِي لَمْ يُعْنِكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكَ وَ لَمْ يُوَارِزِكَ فِي أَمْرِكَ وَزِيرٌ وَ لَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَ لَا نَظِيرٌ «15» أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ حَتْمًا مَا أَرَدْتَ وَ قَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلًا مَا

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 60

قَضَيْتَ وَ حَكَمْتَ فَكَانَ نِصْفًا مَا حَكَمْتَ «16» أَنْتَ الَّذِي لَا يَخْوِيكَ مَكَانٌ وَ لَمْ يَقُمْ لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ وَ لَمْ يُعْرَبِكَ بُرْهَانٌ وَ لَا بَيَانٌ «17» أَنْتَ الَّذِي أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا وَ جَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَمْدًا وَ قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا «18» أَنْتَ الَّذِي قَصَّرْتَ الْأَوْهَامَ عَنْ ذَاتِيَّتِكَ وَ عَجَزْتَ الْأَفْهَامَ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ وَ لَمْ تُدْرِكِ الْأَبْصَارُ مَوْضِعَ أَيْبِيَّتِكَ «19» أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ فَتَكُونُ مَحْدُودًا وَ لَمْ تُمَثَّلْ فَتَكُونِ مَوْجُودًا وَ لَمْ تَلِدْ فَتَكُونِ مَوْلُودًا «20» أَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ مَعَكَ فَيَعَانِدُكَ وَ لَا عِدْلَ لَكَ فَيُكَائِرُكَ وَ لَا نِدَّ لَكَ فَيُعَارِضُكَ «21» أَنْتَ الَّذِي ابْتَدَأَ وَ اخْتَرَعَ وَ اسْتَحَدَّثَ وَ ابْتَدَعَ وَ أَحْسَنَ صُنْعَ مَا صَنَعَ «22» سُبْحَانَكَ! مَا أَجَلَ شَأْنِكَ! وَ أَسَى فِي الْأَمَاكِينِ مَكَانَكَ وَ أَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقَانَكَ! «23» سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفِ مَا أَلْطَفَكَ! وَ رُؤُوفِ مَا أَرْأَفَكَ! وَ حَكِيمِ مَا أَعْرَفَكَ! سُبْحَانَكَ مِنْ مَلِيكَ مَا أَمْنَعَكَ! وَ جَوَادِ مَا أَوْسَعَكَ وَ رَفِيعِ مَا أَرْفَعَكَ! ذُو الْبَهَاءِ وَ الْمَجْدِ وَ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْحَمْدِ «24» سُبْحَانَكَ بَسَطْتَ بِالْحَيَاتِ يَدَكَ وَ عَرَفْتَ الْهَدَايَةَ مِنْ عِنْدِكَ فَمَنْ التَّمَسَكَ لِيَدِي أَوْ دُنْيَا وَحَدِّكَ «25» سُبْحَانَكَ! خَضَعَ لَكَ مَنْ جَرَى فِي عِلْمِكَ وَ خَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرْشِكَ وَ انْقَادًا لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ

«26» سُبْحَانَكَ لَا تُحْسُ وَلَا تُجْسُ وَلَا تُمَسُّ وَلَا تُكَادُ وَلَا تُمَاطُ وَلَا تُنَارِعُ وَلَا تُجَارِي وَلَا تُجَارِي وَلَا تُنَادِعُ وَلَا تُنَادِعُ وَلَا تُنَادِعُ وَلَا تُنَادِعُ
تُمَاكِرُ «27» سُبْحَانَكَ سَبِيلَكَ جَدِّدْ وَأَمْرَكَ رَشِّدْ وَأَنْتَ حَيٌّ صَمَدٌ «28» سُبْحَانَكَ قَوْلُكَ حُكْمٌ وَفَضْلُكَ حُكْمٌ وَ
إِرَادَتُكَ عَزْمٌ «29» سُبْحَانَكَ لَا زَادَ لِمَشِيئَتِكَ وَلَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِكَ «30» سُبْحَانَكَ بَاهِرِ الْآبَاتِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ بَارِي
السَّمَاتِ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج12، ص: 61

«31» لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَدْوَمُ بِدَوَامِكَ «32» وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا بِنِعْمَتِكَ «33» وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يُوَازِي صُنْعَكَ
«34» وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ «35» وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا مَعَ حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ وَ شُكْرًا يَقْضِرُ عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ
شَاكِرٍ «36» حَمْدًا لَا يَنْبَغِي إِلَّا لَكَ وَ لَا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَّا إِلَيْكَ «37» حَمْدًا يُسْتَدَامُ بِهِ الْأَوَّلُ وَ يُسْتَدْعَى بِهِ دَوَامِ الْآخِرِ
«38» حَمْدًا يَتَضَاعَفُ عَلَى كُرُورِ الْأَزْمَنَةِ وَ يَتَزَادُ أَضْعَافًا مُتْرَادِفَةً «39» حَمْدًا يَعْجِزُ عَنْ إِحْصَائِهِ الْحِفْظَةُ وَ يَزِيدُ عَلَى مَا
أَحْصَتْهُ فِي كِتَابِكَ الْكِتَابَةُ «40» حَمْدًا يُوَازِنُ عَرْشَكَ الْمَجِيدِ وَ يُعَادِلُ كُرْسِيِّكَ «41» الرَّفِيعِ حَمْدًا يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوَابُهُ وَ
يَسْتَعْرِقُ كُلَّ جَزَاءٍ جَزَائُهُ «42» حَمْدًا ظَاهِرُهُ وَفُقُّ لِبَاطِنِهِ وَ بَاطِنُهُ وَفُقُّ لِصِدْقِ النِّيَّةِ «43» حَمْدًا لَمْ يَخْمَدِكَ خَلْقٌ مِثْلَهُ وَ لَا
يَعْرِفُ أَحَدٌ سِوَاكَ فَضْلَهُ «44» حَمْدًا يُعَانُ مِنْ اجْتِهَادٍ فِي تَعْدِيدِهِ وَ يُؤَيِّدُ مَنْ أَعْرَقَ نَزْعًا فِي تَوْفِيئِهِ «45» حَمْدًا يَجْمَعُ مَا
خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْدِ وَ يَنْتَظِمُ مَا أَنْتَ خَالِقُهُ مِنْ بَعْدُ «46» حَمْدًا لَا حَمْدَ أَقْرَبُ إِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ وَ لَا أَحْمَدَ مِمَّنْ يَحْمَدُكَ بِهِ
«47» حَمْدًا يُوجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ بِوُفُورِهِ وَ تَصَلُّهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ مَزِيدٍ طَوْلًا مِنْكَ «48» حَمْدًا يَجِبُ لِكْرَمِ وَجْهِكَ وَ يُقَابِلُ عِزَّ
جَلَالِكَ «49» رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْمُتَّحِبِ الْمُصْطَفَى الْمُكْرَمِ الْمُقَرَّبِ أَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَ بَارِكْ عَلَيْهِ أُمَّم
بَرَكَاتِكَ وَ تَرَحَّمْ عَلَيْهِ أُمَّتَ رَحْمَاتِكَ «50» رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً زَاكِيَةً لَا تَكُونُ صَلَاةً أَرْكَى مِنْهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِ
صَلَاةً نَامِيَةً لَا تَكُونُ صَلَاةً أَمَى مِنْهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً رَاضِيَةً لَا تَكُونُ صَلَاةً فَوْقَهَا «51» رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ
صَلَاةً تُرْضِيهِ وَ تَزِيدُ عَلَى رِضَاةٍ وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج12، ص: 62

تُرْضِيكَ وَ تَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ لَهُ وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً لَا تُرْضِي لَهُ إِلَّا بِهَا وَ لَا تَرَى غَيْرَهُ لَهَا أَهْلًا «52» رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
آلِهِ صَلَاةً تُجَاوِزُ رِضْوَانَكَ وَ يَتَّصِلُ بِصَالِحِهَا بِبَقَائِكَ وَ لَا يَنْفَعُ كَمَا لَا تَنْفَعُ كَلِمَاتِكَ «53» رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً
تَنْتَظِمُ صَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ وَ تَشْتَمِلُ عَلَى صَلَوَاتِ عِبَادِكَ مِنْ جِنِّكَ وَ إِنْسِكَ وَ أَهْلِ

إِحَابَتِكَ وَ تَجْتَمِعُ عَلَى صَلَاةٍ كُلِّ مَنْ ذَرَأَتْ وَ بَرَأَتْ مِنْ أَصْنَافِ خَلْقِكَ «54» رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ صَلَاةً تُحِيطُ بِكُلِّ صَلَاةٍ سَالِفَةٍ وَ مُسْتَأْنَفَةٍ وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ صَلَاةً مَرْضِيَةً لَكَ وَ لِمَنْ دُونِكَ وَ تُنْشِئُ مَعَ ذَلِكَ صَلَوَاتٍ تُضَاعِفُ مَعَهَا تِلْكَ الصَّلَوَاتِ عِنْدَهَا وَ تَزِيدُهَا عَلَى كُرُورِ الْأَيَّامِ زِيَادَةً فِي تَضَاعِيفِ لَا يَعُدُّهَا غَيْرِكَ «55» رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطَايِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ وَ جَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ وَ حَفَظَةَ دِينِكَ وَ خُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ وَ حُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ وَ طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِرَادَتِكَ وَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ وَ الْمَسْلُوكَ إِلَى جَنَّتِكَ «56» رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً تُجْزِلُ لَهُمْ بِهَا مِنْ نَحْلِكَ وَ كَرَامَتِكَ وَ تُكْمِلُ لَهُمُ الْأَشْيَاءَ مِنْ عَطَايَاكَ وَ نَوَافِلِكَ وَ تُوقِّرُ عَلَيْهِمُ الْحُطَّ مِنْ عَوَائِدِكَ وَ فَوَائِدِكَ «57» رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ صَلَاةً لَا أَمَدَ فِي أَوَّلِهَا وَ لَا غَايَةَ لِأَمَدِهَا وَ لَا نِهَآيَةَ لِآخِرِهَا «58» رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِمْ زِنَةَ عَرْشِكَ وَ مَا دُونَهُ وَ مِلءَ سَمَاوَاتِكَ وَ مَا فَوْقَهُنَّ وَ عَدَدَ أَرْضِيكَ وَ مَا تَحْتَهُنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ صَلَاةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفَى وَ تَكُونُ لَكَ وَ لَهُمْ رِضَى وَ مُتَّصِلَةً بِنَظَائِرِهِنَّ أَبَدًا «59» اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ وَ مَنَارًا فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِجَنَّتِكَ وَ جَعَلْتَهُ الدَّرَبَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 63

وَ افْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَ حَذَرْتَ مَعْصِيَتَهُ وَ أَمَرْتَ بِإِمْتِنَالِ أَوَامِرِهِ وَ الْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ وَ أَلَّا يَتَقَدَّمَ مُتَقَدِّمٌ وَ لَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخَّرٌ فَهُوَ عِصْمَةُ الْأَلْبَانِ وَ كَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَ غُرُوهُ الْمُتَمَسِّكِينَ وَ بَهَاءُ الْعَالَمِينَ «60» اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لَوْلِيَّكَ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ وَ أَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ وَ آتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا وَ افْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا وَ أَعِنهُ بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ وَ اشْدُدْ أَرْزُهُ وَ قَوِّ عَضُدَهُ وَ رَاعِهِ بِعَيْنِكَ وَ احْمِهِ بِحِفْظِكَ وَ انصُرْهُ بِمَلَأَتِكَ وَ امددْهُ بِجُنْدِكَ الْأَعْلَبِ «61» وَ أَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَ حُدُودَكَ وَ شَرَائِعَكَ وَ سُنَنَ رَسُولِكَ - صَلَوَاتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - وَ أَخِي بِهِ مَا أَمَانَتُهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ وَ اجْلُ بِهِ صِدَاءَ الْجُورِ عَنْ طَرِيقَتِكَ وَ أَيْنُ بِهِ الضَّرَاءَ مِنْ سَبِيلِكَ وَ أزلْ بِهِ التَّكْبِيرَ عَنْ صِرَاطِكَ وَ اِحْقِ بِهِ بُعَاةَ قَسْدِكَ عِوَجًا «62» وَ أَلِنْ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَائِكَ وَ ابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ وَ هَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَ رَحْمَتَهُ وَ تَعَطُّفَهُ وَ تَحَنُّنَهُ وَ اجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ وَ فِي رِضَاهُ سَاعِينَ وَ إِلَى نُصْرَتِهِ وَ الْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ وَ إِلَيْكَ وَ إِلَى رَسُولِكَ - صَلَوَاتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - بِذَلِكَ مُتَقَرِّبِينَ «63» اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى أَوْلِيَائِهِمُ الْمُعْتَرَفِينَ بِمَقَامِهِمُ الْمُتَّبِعِينَ مِنْهُمْ الْمُقْتَفِينَ آثَارَهُمُ الْمُتَمَسِّكِينَ بِعُرْوَتِهِمُ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَتِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ بِإِمَامَتِهِمُ الْمُسْلِمِينَ لِأَمْرِهِمُ الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمُ الْمُنتَظِرِينَ أَيَّامَهُمُ الْمَادِينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنُهُمُ الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ الرَّائِحَاتِ النَّامِيَاتِ الْعَادِيَاتِ الرَّائِحَاتِ «64» وَ سَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى أَزْوَاجِهِمْ وَ اجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى أَمْرَهُمْ وَ أَصْلِحْ لَهُمْ شُؤُونَهُمْ وَ ثَبِّ عَلَيْهِمْ

إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وَ خَيْرُ الْعَافِرِينَ وَ اجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ «65» اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمُ عَرَفَةَ يَوْمٌ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 64

شَرَّفْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ عَظَّمْتَهُ، نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ وَ مَنَنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ وَ أَجْرَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ وَ تَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَيَّ عِبَادِكَ «66» اللَّهُمَّ وَ أَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ وَ بَعْدَ خَلْقِكَ إِيَّاهُ فَجَعَلْتَهُ مِّنْ هَدْيَيْتِهِ لِدِينِكَ وَ وَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ وَ عَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ وَ أَدَخَلْتَهُ فِي حِرْبِكَ وَ أَرْشَدْتَهُ لِمُؤَالَاةِ أَوْلِيَائِكَ وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِكَ «67» ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتِمِرْ وَ رَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ وَ نَهَيْتَهُ عَنِ مَعْصِيَتِكَ فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ لَا مُعَانَدَةَ لَكَ وَ لَا اسْتِجَابًا عَلَيْكَ بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ إِلَى مَا زَيَّلْتَهُ وَ إِلَى مَا حَذَرْتَهُ وَ أَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ عَدُوُّكَ وَ عَدُوُّهُ فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفًا بِوَعِيدِكَ رَاجِيًا لِعَفْوِكَ وَاثِقًا بِتَحَاوُزِكَ وَ كَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ أَلَّا يَفْعَلَ «68» وَ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ صَاغِرًا ذَلِيلًا خَاضِعًا خَاشِعًا خَائِفًا مُعْتَرِفًا بِعَظِيمِ مِنَ الذُّنُوبِ تَحْمَلْتَهُ وَ جَلِيلٍ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتَهُ مُسْتَجِيرًا بِصَفْحِكَ لَا إِذًا بِرَحْمَتِكَ مُوقِنًا أَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ مُجِيرٌ وَ لَا يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ «69» فَعُدَّ عَلَيَّ بِمَا تَعُوذُ بِهِ عَلَيَّ مِنَ اقْتِرَافِ مَنْ تَعْمُدُكَ وَ جُدَّ عَلَيَّ بِمَا تَجُودُ بِهِ عَلَيَّ مِنْ أَلْقَى بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ وَ ائْتَنُّنْ عَلَيَّ بِمَا لَا يَتَعَاطَمُكَ أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَيَّ مِنْ أَمْلِكَ مِنْ عُفْرَانِكَ «70» وَ اجْعَلْ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ نَصِيبًا أَنَالُ بِهِ حَظًّا مِنْ رِضْوَانِكَ وَ لَا تُزِدْنِي صَفْرًا بِمَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ «71» وَ إِنِّي وَ إِن لَّمْ أَقْدَمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ وَ نَفْيَ الْأَضْدَادِ وَ الْأَنْدَادِ وَ الْأَشْبَاهِ عَنْكَ وَ أَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا وَ تَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ «72» ثُمَّ أَتْبَعْتُ ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ وَ التَّدَلُّلِ وَ الْاسْتِكَانَةِ لَكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ وَ الثَّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ وَ شَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِي قَلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاجِيكَ «73» وَ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 65

سَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ الدَّلِيلِ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ وَ مَعَ ذَلِكَ خِيفَةً وَ تَضَرُّعًا وَ تَعُوذًا وَ تَلَوُّدًا لَا مُسْتَطِيلًا بِتَكْبُرِ الْمُتَكَبِّرِينَ وَ لَا مُتَعَالِيًا بِدَالَّةِ الْمُطِيعِينَ وَ لَا مُسْتَطِيلًا بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ «74» وَ أَنَا بَعْدَ أَقْلُ الْأَقْلِينَ وَ أَذَلُّ الْأَذَلِّينَ وَ مِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونَهَا فَيَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ الْمُسِيئِينَ وَ لَا يَنْدُهُ الْمُتْرَفِينَ وَ يَا مَنْ يَمُنُّ بِإِقَالَةِ الْعَاثِرِينَ وَ يَتَفَضَّلُ بِإِنظَارِ الْخَاطِئِينَ «75» أَنَا الْمُسِيءُ الْمُعْتَرِفُ الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ «76» أَنَا الَّذِي أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِنًا «77» أَنَا الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّدًا «78» أَنَا الَّذِي اسْتَحْفَى مِنْ عِبَادِكَ وَ بَارَزَكَ «79» أَنَا الَّذِي هَابَ عِبَادَكَ وَ أَمِنَكَ «80» أَنَا الَّذِي لَمْ يَزْهَبْ سَطْوَتَكَ وَ لَمْ يَخْفَ بِأَسَاكَ

«81» أَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِي «82» أَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَيْتِي «83» أَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ «84» أَنَا الطَّوِيلُ الْعَنَاءِ «85» بِحَقِّ مَنْ
 انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَ بَيْنَ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ بِحَقِّ مَنْ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ وَ مِنْ اجْتَبَيْتَ لِشَأْنِكَ بِحَقِّ مَنْ وَصَلْتَ طَاعَتَهُ
 بِطَاعَتِكَ وَ مَنْ جَعَلْتَ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مَوْلَاتَهُ بِمَوْلَاتِكَ وَ مَنْ نَطْتَ مُعَادَاتَهُ بِمُعَادَاتِكَ تَعَمَّدَنِي فِي يَوْمِي
 هَذَا بِمَا تَعَمَّدُ بِهِ مِنْ جَارِ إِلَيْكَ مُتَنَصِّلاً وَ عَادَ بِاسْتِعْفَارِكَ تَائِباً «86» وَ تَوَلَّيْتَنِي بِمَا تَتَوَلَّى بِهِ أَهْلَ طَاعَتِكَ وَ الزَّلْفَى لَدَيْكَ وَ
 الْمَكَانَةَ مِنْكَ «87» وَ تَوَحَّدَنِي بِمَا تَتَوَحَّدُ بِهِ مِنْ وَفَى بِعَهْدِكَ وَ أَنْعَبَ نَفْسَهُ فِي ذَاتِكَ وَ أَجْهَدَهَا فِي مَرْضَاتِكَ «88» وَ لَا
 تُؤَاخِذْنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنْبِكَ وَ تَعَدِّي طَوْرِي فِي حُدُودِكَ وَ مُجَاوِزَةَ أَحْكَامِكَ «89» وَ لَا تَسْتَدْرِخْنِي بِإِمْلَائِكَ لِي اسْتِدْرَاجَ مَنْ
 مَعَنِي خَيْرَ مَا عِنْدَهُ وَ لَمْ يَشْرِكْكَ فِي حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِي «90» وَ تَبَهَّنِي مِنْ رَقْدَةِ الْعَافِلِينَ وَ سَنَةِ الْمُسْرِفِينَ وَ نَعْسَةِ الْمَخْذُولِينَ
 «91» وَ حُدُّ

تفسير و شرح صحيفه سجاديه، ج12، ص: 66

بِقَلْبِي إِلَى مَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقَانِتِينَ وَ اسْتَعْبَدْتَ بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ وَ اسْتَنْقَدْتَ بِهِ الْمُتَهَانِينَ «92» وَ أَعَذَّنِي بِمَا يُبَاعِدُنِي عَنْكَ
 وَ يَحُولُ بَيْنِي وَ بَيْنَ حَظِّي مِنْكَ وَ يَصُدُّنِي عَمَّا أُحَاوِلُ لَدَيْكَ «93» وَ سَهَّلَ لِي مَسَلَكَ الْحَيَّرَاتِ إِلَيْكَ وَ الْمُسَابِقَةَ إِلَيْهَا مِنْ
 حَيْثُ أَمَرْتُ وَ الْمَشَاحَةَ فِيهَا عَلَى مَا أَرَدْتُ «94» وَ لَا تَمَحَّفَنِي فِيمَنْ تَمَحَّقُ مِنَ الْمُسْتَحْفَيْنِ بِمَا أَوْعَدْتَ «95» وَ لَا
 تُهْلِكْنِي مَعَ مَنْ تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ «96» وَ لَا تُتَبِّرَنِي فِيمَنْ تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَن سُبُلِكَ «97» وَ بَجِّنِي مِنْ
 عَمَرَاتِ الْفِتْنَةِ وَ خَلَّصْنِي مِنَ لَهَوَاتِ الْبُلُوى وَ أَجْرِنِي مِنْ أَخْذِ الْإِمْلَاءِ «98» وَ حُلِّ بَيْنِي وَ بَيْنَ عَدُوِّ يُضِلُّنِي وَ هَوَى يُوْغِبُنِي وَ
 مَنَقَصَةَ تَرْهُقْنِي «99» وَ لَا تُعْرِضْ عَنِّي إِعْرَاضَ مَنْ لَا تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ «100» وَ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ
 فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ «101» وَ لَا تَمْنَحْنِي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَتَبْهَظْنِي بِمَا تُحْمَلْنِيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ «102» وَ لَا
 تُرْسَلْنِي مِنْ يَدِكَ إِسْرَالاً مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ وَ لَا حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ وَ لَا إِنَابَةَ لَهُ «103» وَ لَا تَرْمِ بِي رَمِيٍّ مِنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ
 رِعَايَتِكَ وَ مَنْ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْحُزِّيُّ مِنْ عِنْدِكَ بَلْ خُذْ بِيَدِي مِنْ سَقَطَةِ الْمُتَرَدِّينَ وَ وَهَلَةَ الْمُتَعَسِّفِينَ وَ زَلَّةَ الْمَعْرُورِينَ وَ وَرْطَةَ
 الْهَالِكِينَ «104» وَ عَافِنِي بِمَا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَعَاتِ عِبِيدِكَ وَ إِمَائِكَ وَ بَلَّغْنِي مَبَالِغَ مَنْ عُنِيَتْ بِهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَ رَضِيَتْ عَنْهُ
 فَأَعَشَّتَهُ حَمِيداً وَ تَوَفَّقْتَهُ سَعِيداً «105» وَ طَوَّفْنِي طَوْقَ الْإِقْلَاعِ عَمَّا يُخْبِطُ الْحَسَنَاتِ وَ يَذْهَبُ بِالْبَرَكَاتِ «106» وَ أَشْعِرْ
 قَلْبِي الْأَزْدَجَارَ عَن قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ وَ فَوَاضِحِ الْحُوبَاتِ «107» وَ لَا تَشْغَلْنِي بِمَا لَا أُدْرِكُهُ إِلَّا بِكَ عَمَّا لَا يُرْضِيكَ عَنِّي غَيْرُهُ
 «108» وَ انْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا

تفسير و شرح صحيفه سجاديه، ج12، ص: 67

دَنِيَّةً تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ وَ تَصُدُّ عَنِ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ وَ تُذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ «109» وَ زَيْنٌ لِي التَّمَرُّدُ بِمَنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ «110» وَ هَبْ لِي عِصْمَةً تُدِينِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَ تَقْطَعُنِي عَنِ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ وَ تَمُكِّنِي مِنْ أَسْرِ الْعِظَائِمِ «111» وَ هَبْ لِي التَّطَهِيرَ مِنْ دَنَسِ الْعِصْيَانِ وَ أَذْهِبْ عَنِّي دَرَنَ الْخَطَايَا وَ سَرِّبْ لِي بِسِرِّالِ عَافِيَتِكَ وَ رَدِّ رِدَاءِ مُعَافَاةِكَ وَ جَلِّبْ لِي سَوَابِغَ نِعْمَاتِكَ وَ ظَاهِرَ لَدَيِّ فَضْلِكَ وَ طَوْلِكَ «112» وَ أَبْذِنِي بِتَوْفِيقِكَ وَ تَسْدِيدِكَ وَ أَعِنِّي عَلَى صَالِحِ النَّيِّهِ وَ مَرْضِيِّ الْقَوْلِ وَ مُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ وَ لَا تَكِلْنِي إِلَى حَوْلِي وَ قُوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ «113» وَ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ تَبْعُنِي لِلْعَائِكَ وَ لَا تُفْضِخْنِي بَيْنَ يَدَيِ أَوْلِيَائِكَ وَ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ وَ لَا تُذْهِبْ عَنِّي شُكْرَكَ بَلْ الزَّمْنِيهِ فِي أَحْوَالِ السَّهْوِ عِنْدَ عَفَلَاتِ الْجَاهِلِينَ لِأَلَايِكَ وَ أَوْزَعْنِي أَنْ أُنْبِي بِمَا أَوْلَيْتَنِيهِ وَ أَعْتَرَفَ بِمَا أَسَدَيْتَهُ إِلَيَّ «114» وَ اجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ الرَّاعِبِينَ وَ حَمْدِي إِثَّاكَ فَوْقَ حَمْدِ الْحَامِدِينَ «115» وَ لَا تُخْذِلْنِي عِنْدَ فَاقَتِي إِلَيْكَ وَ لَا تُهْلِكْنِي بِمَا أَسَدَيْتَهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَجْبُهْنِي بِمَا جَبَهْتَ بِهِ الْمُعَانِدِينَ لَكَ فَإِنِّي لَكَ مُسَلِّمٌ أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ وَ أَنَّكَ أَوْلَى بِالْفَضْلِ وَ أَعْوَدُ بِالْإِحْسَانِ وَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ وَ أَنَّكَ بَأْسٌ تَعْفُو أَوْلَى مِنْكَ بِأَنْ تُعَاقِبَ وَ أَنَّكَ بِأَنْ تَسْتُرَ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلَى أَنْ تَشَهَرَ «116» فَأَحْيِنِي حَيَاةً طَيِّبَةً تَنْتَظِمُ بِمَا أُرِيدُ وَ تَبْلُغُ مَا أُحِبُّ مِنْ حَيْثُ لَا آتِي مَا تَكْرَهُ وَ لَا أَزْكِبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ وَ أَمْنِي مِيثَةً مَنْ يَسْعَى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ عَنِ يَمِينِهِ «117» وَ دَلِّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَ أَعِزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ وَ ضَعْنِي إِذَا خَلَوْتُ بِكَ وَ ازْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ وَ أَعِينِي عَمَّنْ هُوَ عَنِّي عَنِّي وَ زِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً وَ فَقرًا «118» وَ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 68

أَعِدْنِي مِنْ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَ مِنْ خُلُوقِ الْبَلَاءِ وَ مِنَ الدُّلِّ وَ الْعِنَاءِ تَعَمَّدَنِي فِيمَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَتَعَمَّدُ بِهِ الْفَادِرُ عَلَى الْبَطْشِ لَوْ لَا حِلْمُهُ وَ الْأَحْدُ عَلَى الْجَرِيرَةِ لَوْ لَا أَنَاتُهُ «119» وَ إِذَا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سُوءًا فَجَنِّ مِنْهَا لَوَادًا بِكَ وَ إِذْ لَمْ تُقْمِنِي مَقَامَ فَضِيحَةٍ فِي دُنْيَاكَ فَلَا تُقْمِنِي مِثْلَهُ فِي آخِرَتِكَ «120» وَ اشْفَعْ لِي أَوَائِلَ مَنِيكَ بِأَوَاحِرِهَا وَ قَدِيمَ فَوَائِدِكَ بِحَوَادِثِهَا وَ لَا تَمُدُّ لِي مَدًّا يَفْسُو مَعَهُ قَلْبِي وَ لَا تَفْرَعْنِي قَارِعَةً يَذْهَبُ لَهَا بَهَائِي وَ لَا تَسْمِنِي حَسِيسَةً يَصْغُرُ لَهَا قَدْرِي وَ لَا نَقِيسَةً يُجْهَلُ مِنْ أَجْلِهَا مَكَانِي «121» وَ لَا تَرْعِنِي رُوعَةً أُبْلِسُ بِهَا وَ لَا حَيْفَةً أُوجِسُ دُونَهَا اجْعَلْ هَيْبَتِي فِي وَعِيدِكَ وَ حَذْرِي مِنْ إِغْدَارِكَ وَ إِنْدَارِكَ وَ رَهْبَتِي عِنْدَ تِلَاوَةِ آيَاتِكَ «122» وَ اَعْمُرْ لِيْلِي بِإِيقَاطِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ وَ تَقَرُّدِي بِالتَّهَجُّدِ لَكَ وَ بَحْرُودِي بِسُكُونِي إِلَيْكَ وَ إِنْزَالِ حَوَائِجِي بِكَ وَ مُنَازَلَتِي إِثَّاكَ فِي فَكَائِكَ رَقَبَتِي مِنْ نَارِكَ وَ إِحَارَتِي بِمَا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ عَذَابِكَ «123» وَ لَا تَذَرْنِي فِي طُعْيَانِي عَامِيًا وَ لَا فِي عَمْرِي سَاهِيًا حَتَّى حِينٍ وَ لَا تَجْعَلْنِي عِظَةً لِمَنْ اتَّعَطَّ وَ لَا نَكَالًا لِمَنْ اعْتَبَرَ وَ لَا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ وَ لَا تَمَكَّرْ بِي فِيمَنْ تَمَكَّرَ بِهِ وَ لَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي وَ لَا تُعَيِّرْ لِي اسْمًا وَ لَا تُبَدِّلْ لِي جِسْمًا وَ لَا تَتَّخِذْنِي هُزُوءًا لِخَلْقِكَ وَ

لَا سُخْرِيًّا لَكَ وَلَا تَبَعًا إِلَّا لِمَرْضَاتِكَ وَلَا مُتَمَهَّنًا إِلَّا بِالْإِنْتِقَامِ لَكَ «124» وَ أَوْجِدُنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَ خَلَاوَةَ رَحْمَتِكَ وَ رَوْحَكَ وَ رِيحَانِكَ وَ جَنَّةَ نَعِيمِكَ وَ أَذْفِنِي طَعْمَ الْفَرَاغِ لِمَا تُحِبُّ بِسَعَةِ مِنْ سَعَتِكَ وَ الاجْتِهَادِ فِيمَا يُزِلُّكَ لَدَيْكَ وَ عِنْدَكَ وَ أَحْفِنِي بِشُحْفَةٍ مِنْ حُفَاتِكَ «125» وَ اجْعَلْ بَحَارَتِي رَابِحَةً وَ كَرَّتِي غَيْرَ خَاسِرَةٍ وَ أَحْفِنِي مَقَامَكَ وَ شَوْفِي لِقَاءَكَ وَ ثُبْ عَلَيَّ تَوْبَةً نَصُوحًا لَا تُثْبِقَ مَعَهَا ذُنُوبًا صَغِيرَةً وَ لَا

تفسير و شرح صحيفه سجاديه، ج12، ص: 69

كَبِيرَةً وَ لَا تَدْرُ مَعَهَا عَلَانِيَةً وَ لَا سَرِيرَةً «126» وَ انزِعِ الْعِلَّ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ وَ اعْطِفْ بِقَلْبِي عَلَى الْخَاشِعِينَ وَ كُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ وَ حَلِّبْنِي حَلِيَّةَ الْمُتَّقِينَ وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْعَابِرِينَ وَ ذِكْرًا نَامِيًّا فِي الْآخِرِينَ وَ وَافِ بِي عَرَضَةَ الْأَوْلِينَ «127» وَ تَمِّمْ سُبُوعَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَ ظَاهِرَ كَرَامَاتِهَا لَدَيَّ امْلَأْ مِنْ فَوَائِدِكَ يَدَيَّ وَ سِقِّ كَرَامَتِهَا مَوَاهِبِكَ إِلَيَّ وَ جَاوِزِ بِي الْأَطْيَبِينَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ فِي الْجَنَانِ الَّتِي زَيَّنْتَهَا لِأَصْفِيَائِكَ وَ جَلَّلْنِي شَرَائِفَ نِحْلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ الْمُعَدَّةِ لِأَحِبَّائِكَ «128» وَ اجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلًا أَوْيَ إِلَيْهِ مُطْمَئِنًّا وَ مَنَابَةً أَتَبَوَّأُهَا وَ أَقْرُ عَيْنًا وَ لَا تُفَايِسْنِي بِعَظِيمَاتِ الْجُرَائِرِ وَ لَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ وَ أزلْ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَ شُبُهَةٍ وَ اجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقًا مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ وَ أَجْزِلْ لِي قِسْمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ وَ وَفِّرْ عَلَيَّ خُطُوطَ الْإِحْسَانِ مِنْ إِفْضَالِكَ «129» وَ اجْعَلْ قَلْبِي وَاثِقًا بِمَا عِنْدَكَ وَ هَمِّي مُسْتَفْرَعًا لِمَا هُوَ لَكَ وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْتَعْمَلُ بِهِ خَالِصَتَكَ وَ أَشْرِبْ قَلْبِي عِنْدَ دُهُولِ الْعُقُولِ طَاعَتَكَ وَ اجْمَعْ لِي الْغِنَى وَ الْعَفَافَ وَ الدَّعَةَ وَ الْمُعَافَاةَ وَ الصَّحَّةَ وَ السَّعَةَ وَ الطُّمَأْنِينَةَ وَ الْعَافِيَةَ «130» وَ لَا تُحْبِطْ حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوئُهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَ لَا خَلَوَاتِي بِمَا يَعْزُضُ لِي مِنْ نَزَعَاتِ فِتْنَتِكَ وَ ضُنْ وَ حَظِي عَنِ الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ وَ ذُبْنِي عَنِ التَّمَاسِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ «131» وَ لَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهِيرًا وَ لَا لَهُمْ عَلَى مَخَوِ كِتَابِكَ يَدًا وَ نَصِيرًا وَ حُطِّنِي مِنْ حَيْثُ لَا أَعْلَمُ حِيَاطَةَ تَقْيِينِي بِهَا وَ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ تَوْبَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ رَافِقِكَ وَ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ إِلَيَّ إِلَيْكَ مِنَ الرَّاغِبِينَ وَ أْتِمِّمْ لِي إِنْعَامَكَ إِنَّكَ خَيْرُ الْمُنْعِمِينَ «132» وَ اجْعَلْ بَاقِي عُمْرِي فِي الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ ابْتِعَاءً

تفسير و شرح صحيفه سجاديه، ج12، ص: 70

وَحِهَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ السَّلَامَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ أَبَدَ الْأَبَدِينَ.

تفسير و شرح صحيفه سجاديه، ج12، ص: 71

[«1» الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ «2» اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ دَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ رَبِّ الْأَرْزَابِ وَالْإِلَهِ كُلِّ مَأْلُوهٍ وَخَالِقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ وَوَارِثِ كُلِّ شَيْءٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ «3» أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَحَدُ الْمُتَوَحَّدُ الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ «4» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيمُ الْمُتَكَرِّمُ الْعَظِيمُ الْمُتَعَظَّمُ الْكَبِيرُ الْمُتَكَبِّرُ «5» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيُّ الْمُتَعَالِ الشَّدِيدُ الْمِحَالِ «6» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ «7» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْقَدِيمُ الْحَيُّ «8» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيمُ الْأَكْرَمُ الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ «9» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ وَ الْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ عَدَدٍ «10» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ وَالْعَالِي فِي دُنُوِّهِ «11» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَحْدِ وَالْكَرْبَاءِ وَ الْحَمْدُ]

خدا را سپاس، که مالک و مدبّر جهانیان است. خدایا! سپاس ویژه توست؛ ای پدید آورنده آسمانها و زمین! ای صاحب جلال و اکرام! ای مالک همه اربابان و ای معبود هر معبود و خالق هر مخلوق و وارث هر چیز! چیزی شبیه او

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 72

نیست و علم چیزی از او پنهان نمی ماند، و او به هر چیز احاطه دارد، و او بر هر چیز نگهبان است، تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، و یکتا و یگانه ای، فرد تنهایی. و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، بزرگوار و ارجمندی، بزرگ و با عظمتی، کبیر و متکبری، و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، بلند مرتبه و بلند پایه ای، در انتقام گیری سخت و شدیدی، و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، بخشنده و مهربانی، دانا و درست کاری، و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، شنوا و بینایی، ازلی و آگاهی، و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، بزرگوار و بزرگوارتری، همیشگی و جاودانه تری، و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، اولی پیش از هر کس، و آخری پس از هر عدد، و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، نزدیک در عین بلندی مقامش، و بلند مقام در عین نزدیکی اش، و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، صاحب زیبایی و بزرگواری، و کبریایی و حمدی.

روز با عظمت عرفه

در آثار اسلامی و معارف الهی آمده که روز عرفه روزی است که حضرت حق بندگانش را به عبادت و طاعت خوانده، و در این روز سفره جود و احسانش را برای آنان گسترده، و برای شیطان رحیم در این روز خوار و حقیرتر و رانده‌تر و خشمناک‌ترین اوقات خواهد بود.

روایت شده که حضرت زین‌العابدین علیه السلام در این روز سائلی را دیدند دست‌گدایی به سوی مردم دراز کرده، به او فرمود: وای بر تو! آیا در چنین موقعیتی از غیر خدا سؤال می‌کنی و حال این که امید می‌رود در این روز فضل الهی شامل حال اطفال در رحم شود و آنان به سعادت برسند؟! «1»

(1) - من لایحضره الفقیه: 211 / 2، حدیث 2182؛ وسائل الشیعة: 555 / 13، باب 21، حدیث 18431.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 73

برای این روز اعمال بسیار مهمی در کتب ادعیه آمده که به جا آوردنش ثواب عظیم و بهره‌وایی دارد.

از جمله اعمال این روز دعای عرفه حضرت سیدالشهداء علیه السلام و دعای عرفه حضرت زین‌العابدین علیه السلام فرزند باکرامت آن حضرت است.

در بررسی دعای عرفه حضرت سجاد علیه السلام به این نتیجه رسیدیم که امام در دعای عرفه خود عناوین زیر را مورد توجه قرار داده‌اند:

1- توحید و اسما و صفات حق و حمد و سپاس پروردگار

2- دعای به حضرت ختمی مرتبت

3- دعای به امام معصوم

4- دعای به پیروان معصوم

5- گناه و گناهکاری

6- درخواست عفو و بخشش از حضرت حق

7- راه توبه و بازگشت

8- شیطان و اغواگری او

9- مرگ و دورنمایی از قیامت

10- مکارم اخلاق و سیئات نفسی

تمام این عناوین در دعاهای قبل توضیح داده شده است. لذا به شرحی مختصر همراه با ترجمه اکتفا می‌کنم.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 74

[«12» وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سِنَخٍ وَ صَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ وَ ابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ بِلَا احْتِدَاءٍ «13» أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا وَ يَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا وَ دَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِيرًا «14» أَنْتَ الَّذِي لَمْ يُعْنِكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكَ وَ لَمْ يُوَارِزْكَ فِي أَمْرِكَ وَزِيرٌ وَ لَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَ لَا نَظِيرٌ «15» أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ حَتْمًا مَا أَرَدْتَ وَ قَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلًا مَا قَضَيْتَ وَ حَكَمْتَ فَكَانَ نِصْفًا مَا حَكَمْتَ «16» أَنْتَ الَّذِي لَا يَخُوبُكَ مَكَانٌ وَ لَمْ يَنْفُكْ لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ وَ لَمْ يُعْيِكَ بُرْهَانٌ وَ لَا بَيَانٌ «17» أَنْتَ الَّذِي أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا وَ جَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَمْدًا وَ قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا]

و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست که همه چیز را بدون مایه و اصل پدید آوردی، و آنچه را صورت و شکل دادی، بدون نمونه برداری از چیزی شکل دادی، و آفریده‌ها را بدون اقتباس از نقشه‌ای آفریدی. تویی که هر چیز را در نیکوترین وضع، اندازه‌گیری کردی، و هر چیز را، از نظر تمام خصوصیات رو به راه فرمودی، و امور ماسوای خود را سامان دادی، تویی که در ایجاد موجودات شریکی یاریت نداد، و در کارت وزیری به پشتیبانیت برخاست. و برایت در

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 75

امور آفرینش شاهد و نظیری نبود، تویی که اراده کردی، پس هر چه را اراده کردی حتمی و قطعی شد، و قضاوت فرمودی، و آنچه را قضاوت کردی بر اساس عدالت بود، و حکم کردی، و آنچه را حکم کردی بر پایه انصاف بود.

تویی که مکانی تو را فرامی گیرد، و سلطنتی در برابر سلطنتت به پانخواست، و برهان و بیانی عاجزت نساخت. تویی که هر چیز را به شمار آوردی، و برای هر چیزی مدت قرار دادی، و هر چیز را به خوبی اندازه گرفتی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 76

[«18» أَنْتَ الَّذِي قَصُرَتِ الْأَوْهَامُ عَنْ ذَاتِيكَ وَ عَجَزَتِ الْأَفْهَامُ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ وَ لَمْ تُدْرِكِ الْأَبْصَارُ مَوْضِعَ أَيْنِيكَ «19»
أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ فَتَكُونُ مَحْدُوداً وَ لَمْ تُمَثَّلْ فَتَكُونِ مَوْجُوداً وَ لَمْ تَلِدْ فَتَكُونِ مَوْلُوداً «20» أَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ مَعَكَ فَيُعَانِدُكَ
وَ لَا عِدْلَ لَكَ فَيُكَاتِرُكَ وَ لَا نِدَّ لَكَ فَيُعَارِضُكَ «21» أَنْتَ الَّذِي ابْتَدَأَ وَ اخْتَرَعَ وَ اسْتَحَدَّثَ وَ ابْتَدَعَ وَ أَحْسَنَ صُنْعَ مَا
صَنَعَ]

تویی که دست اندیشه‌ها از رسیدن به ژرفای ذات کوتاه است، و فهم‌ها از درک چگونگی‌ات ناتوان است، و دیده‌ها جای کجاییت را در نیابند. تویی که ابتدا و انتهای نداری تا محدود شوی، و مانند موجودات نیستی که پس از عدم موجود شده باشی، و فرزندی نیافریدی، تا زاییده شده باشی، تویی که برایت همتایی نیست تا با تو به ستیز برخیزد، و همانندی برایت نیست تا در قدرت و سطوت و توانایی، با تو پهلوی به پهلوی زند، و نظیری برایت نیست، تا با تو از در مخالفت برآید. تویی که آغاز کرد و اختراع نمود، و پدید آورد و بدون نمونه آفرید و محکم و نیکو قرار داد ساختن آنچه را ساخت.

مناجات

دلم ریود ز جا، لاله الآ هو

ز حق رسید ندا، لاله الآ هو

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 77

ندای شرک زدا، لاله الآ هو

ندای نور فشان روشنایی دل و جان

دلا تو هم بسرا، لاله الآ هو

سروش هاتف غیب این ندا به جان در داد

چو گوش هوش بدادم منادی حق را	شنیدم از همه جا، لاله آلا هو
خدا گواه و ملایک گواه و دانایان	کفی بهم شهادا، لاله آلا هو
نظر به عالم جان کردم از دریچه دل	ندیده دیده سوا، لاله آلا هو
نوشته گرد خط مهوشان به خط غبار	به کیک صنع خدا، لاله آلا هو
اشاره‌های خوش چشم مست محبوبان	به غمزه کرد ادا، لاله آلا هو

(فیض کاشانی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 78

[«22» سُبْحَانَكَ! مَا أَجَلَ شَأْنِكَ! وَ أَسْنَى فِي الْأَمَاكِنِ مَكَانَكَ وَ أَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقَانَكَ! «23» سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفِ مَا أَلْطَفَكَ! وَ رُؤُوفِ مَا أَرْأَفَكَ! وَ حَكِيمِ مَا أَعْرَفَكَ! سُبْحَانَكَ مِنْ مَلِيكَ مَا أَمْنَعَكَ! وَ جَوَادِ مَا أَوْسَعَكَ وَ رَفِيعِ مَا أَرْفَعَكَ! ذُو الْبَهَاءِ وَ الْمَجْدِ وَ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْحَمْدِ «24» سُبْحَانَكَ بَسَطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ وَ عُرِفَتِ الْهُدَايَةُ مِنْ عِنْدِكَ فَمَنْ التَّمَسَكَ لِدِينِ أَوْ دُنْيَا وَحَدَكَ «25» سُبْحَانَكَ! خَضَعَ لَكَ مِنْ جَرَى فِي عِلْمِكَ وَ خَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرْشِكَ وَ انْقَادَ لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ]

منزه و پاکی؛ چه بزرگ است شأنت و چه بلند است در میان جایگاهها، جایگاهت، و چه آشکار کننده به حق است قرآنت، و موازینی که برای جدا کردن حق از باطل قرار داده‌ای.

منزه و پاک و مهربانی که چه بسیار است مهربانیت، و رئوفی که چه بسیار است رأفتت، و حکیمی که چه بسیار است شناساییات.

منزه و پاکی؛ پادشاهی که دست معارضی به مرز پادشاهیت نرسد و بخشنده‌ای که سفره بخشندگیت چه پهناور است؛ و بلند مرتبه‌ای، چه بلند مرتبه است رفعتت.

تو صاحب زیبایی و بزرگواری و کبریایی و حمدی. منزه و پاکی، دست

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 79

قدرت را به عطا کردن خوبی‌ها گشودی، و هدایت از نزد تو شناخته شد، پس هر که تو را برای دین، یا دنیا بخواهد می‌یابدت.

منزه و پاک، هر کس در عرصه علم تو قرار گرفته، برایت فروتنی کرد و جمع آفریده‌هایت، در برابر بزرگیت تواضع کردند، و همه مخلوقات در پیشگاه تو گردن بند تسلیم به گردن انداختند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 80

[«26» سُبْحَانَكَ لَا تُحْسُ وَلَا تُجْسُ وَلَا تُمَسُّ وَلَا تُكَادُّ وَلَا تُنْمَطُّ وَلَا تُنَازَعُ وَلَا تُجَارَى وَلَا تُنْمَارَى وَلَا تُنَادَعُ وَلَا تُنَاكِرُ «27» سُبْحَانَكَ سَبِيلُكَ جَدُّ وَ أَمْرُكَ رَشْدٌ وَ أَنْتَ حَيٌّ صَمَدٌ «28» سُبْحَانَكَ قَوْلُكَ حُكْمٌ وَ قَضَاؤُكَ حَقٌّ وَ إِرَادَتُكَ عَزْمٌ «29» سُبْحَانَكَ لَا زَادَ لِمَشِيَّتِكَ وَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِكَ «30» سُبْحَانَكَ بَاهِرَ الْآيَاتِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ بَارِي السَّمَاتِ]

منزه و پاک، به حواس ظاهری درک نشوی و به حواس درون در نیایی، و به اعضا و جوارح لمس نگردی. مورد نیرنگ و کید واقع نگردی، از بزرگی و عظمت کنار زده نشوی، در معرض نزاع و مغلوبیت و جدال و فریب و مکر قرار نگیری.

منزه و پاک، راهت روشن و هموار، دستورت هدایت است، و تو زنده و آقا و بی‌نیازی.

منزه و پاک، گفتارت درست و استوار، و قضایات قطعی، و اراده‌ات جزمی و مسلم است.

منزه و پاک در برابر مشیت رد کننده‌ای نیست و در مقابل کلمات، تبدیل کننده‌ای وجود ندارد.

منزه و پاک ای صاحب آیات روشن! ای به وجود آورنده آسمان‌ها! ای آفریننده موجودات!

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 81

[«31» لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَدُومُ بِدَوَامِكَ «32» وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا بِنِعْمَتِكَ «33» وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يُؤَازِي صُنْعَكَ «34» وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ «35» وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا مَعَ حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ وَ شُكْرًا يَقْصُرُ عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ شَاكِرٍ]

تو را سپاس، سپاسی که جاودانگی به جاودانگی ادامه پیدا کند و تو را سپاس؛ سپاسی که همراه نعمت پاینده باشد، و تو را سپاس؛ سپاسی که با شماره آفریده‌هایت برابری کند، و تو را سپاس؛ سپاسی که بر خشنودیت بیفزاید، و تو را سپاس؛ سپاسی که با سپاس هر سپاسگری توأم باشد، و شکر که شکر هر شاکری از آن کوتاه آید.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 82

[«36» حَمْدًا لَا يَنْبَغِي إِلَّا لَكَ وَ لَا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَّا إِلَيْكَ «37» حَمْدًا يُسْتَدَامُ بِهِ الْأَوَّلُ وَ يُسْتَدَعَى بِهِ دَوَامُ الْآخِرِ «38» حَمْدًا يَتَضَاعَفُ عَلَى كُرُورِ الْأَزْمَنَةِ وَ يَتَزَايِدُ أضعافاً مُتَرادِفَةً «39» حَمْدًا يَعْجِزُ عَنِ إِحْصَائِهِ الْحَفْظَةُ وَ يَزِيدُ عَلَى مَا أَحْصَتْهُ فِي كِتَابِكَ الْكُتُبَةُ «40» حَمْدًا يُوزَنُ عَرْشُكَ الْمَجِيدِ وَ يُعَادِلُ كُرْسِيِّكَ «41» الرَّفِيعِ حَمْدًا يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوَابُهُ وَ يَسْتَعْرِقُ كُلَّ جَزَاءٍ جَزَائُهُ]

سپاسی که سزاوار غیر تو نباشد، و به وسیله آن جز به تو تقرب جسته نشود؛ سپاسی که باعث دوام سپاس اول، و علت درخواست دوام سپاس آخر شود؛ سپاسی که بر اساس گردش زمان‌ها چند برابر گردد، و به افزایش‌های بی در پی فزونی یابد؛ سپاسی که حافظان اعمال از شمردنش ناتوان شوند، و بر آنچه کاتبان اعمال در کتاب تو می‌نویسند، افزون گردد؛ سپاسی که با عرش مجیدت برابر، و با کرسی بلندت معادل شود؛ سپاسی که پاداشش از جانب تو کامل گردد، و مزدش همه مردها را فرا گیرد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 83

[«42» حَمْدًا ظَاهِرُهُ وَفُقَ لِباطِنِهِ وَ باطنُهُ وَفُقَ لِصِدْقِ النِّيَّةِ «43» حَمْدًا لَمْ يَحْمَدَكَ خَلْقٌ مِثْلُهُ وَ لَا يَعْرِفُ أَحَدٌ سِوَاكَ فَضْلَهُ «44» حَمْدًا يُعَانُ مِنَ اجْتِهَادِ فِي تَعْدِيدِهِ وَ يُؤَيِّدُ مَنْ أَعْرَقَ نَزْعًا فِي تَوْفِيَّتِهِ «45» حَمْدًا يَجْمَعُ مَا خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْدِ وَ يَنْتَظِمُ مَا أَنْتَ خَالِقُهُ مِنْ بَعْدِ «46» حَمْدًا لَا حَمْدَ أَقْرَبُ إِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ وَ لَا أَحْمَدَ مِمَّنْ يَحْمَدُكَ بِهِ «47» حَمْدًا يُوجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ بِوُفُورِهِ وَ تَصِلُهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ مَزِيدٍ طَوْلًا مِنْكَ «48» حَمْدًا يَجِبُ لِكَرَمِ وَجْهِكَ وَ يُقَابِلُ عِزَّ جَلَالِكَ]

سپاسی که ظاهرش موافق باطنش، و باطنش موافق صدق نیت باشد؛ سپاسی که هیچ آفریده‌ای مانند آن را به جا نیاورده، و کسی جز تو ارزشش را نشناسد، سپاسی که هر کس در فراوان آوردنش بکوشد یاری شود، و هر کس در کامل آوردنش نهایت جدیت را به کار برد، تأیید گردد، سپاسی که هر چه سپاس آفریده‌ای دارا باشد، و هر چه را پس از آن به وجود آوری، در برگردد؛ سپاسی که هیچ سپاس به کلامت از آن نزدیک‌تر، و هیچ کس از آن کسی که این گونه سپاس می‌گوید،

سپاسگزارتر نباشد، سپاسی که به سبب کرمت و محض کثرتش، باعث فزونی نعمت شود، و از باب احسان، پس از هر فزونی آن را به فزونی دیگر رسانی؛ سپاسی که شایسته ذات کریمت باشد، و با عزّ جلالیت برابری کند.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 84

[«49» رَبِّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْمُتَّعِبِ الْمُصْطَفَى الْمُكْرَمِ الْمُقَرَّبِ أَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَ بَارِكْ عَلَيْهِ أُمَّمَ بَرَكَاتِكَ وَ تَرَحَّمْ عَلَيْهِ أَمْتَعِ رَحْمَاتِكَ «50» رَبِّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً زَاكِيَةً لَا تُكُونُ صَلَاةً أَرْكَى مِنْهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً نَامِيَةً لَا تُكُونُ صَلَاةً أَمَمِي مِنْهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً رَاضِيَةً لَا تُكُونُ صَلَاةً فَوْقَهَا]

پروردگارا! بر محمد و آل محمد درود فرست؛ آن انسان پسندیده؛ برگزیده؛ گرامی و مقرب، برترین درودهایت را، و بر او برکت نازل کن؛ کاملترین برکاتت را، و بر او رحمت آر؛ پر بهره‌ترین رحمت‌هایت را.

پروردگارا! بر محمد و آلش درود فرست، درودی فزون‌پذیر، که درودی فزون‌پذیرتر از آن نباشد، و بر او درودی فزاینده فرست، که درودی فزاینده‌تر از آن نباشد، و بر او درود فرست، درودی پسندیده، که درودی بالاتر از آن نباشد.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 85

[«51» رَبِّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً تُرْضِيهِ وَ تَزِيدُ عَلَي رِضَاهُ وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً تُرْضِيكَ وَ تَزِيدُ عَلَي رِضَاكَ لَهُ وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً لَا تُرْضِي لَهُ إِلَّا بِهَا وَ لَا تَرَى غَيْرَهُ لَهَا أَهْلًا «52» رَبِّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً تُجَاوِزُ رِضْوَانَكَ وَ يَتَّصِلُ أَتِّصَلُهَا بِبِقَائِكَ وَ لَا يَنْفَعُ كَمَا لَا تَنْفَعُ كَلِمَاتُكَ]

پروردگارا! بر محمد و آلش درود فرست؛ درودی که او را خشنود کند و بر خشنودیش بیفزاید، و بر او درود فرست؛ درودی که تو را خشنود کند، و بر خشنودیت به خاطر او بیفزاید، و بر او درود فرست؛ درودی که برای او جز به آن خشنود نشوی، و غیر او کسی را شایسته آن ندانی.

پروردگارا! بر محمد و آلش درود فرست؛ درودی که از خشنودی تو فرارود، و پیوندش به بقای تو وصل شود، و پایان نپذیرد، چنانکه کلمات تو پایان نمی‌پذیرد.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 86

[«53» رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً تَنْتَظِمُ صَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ وَ تَشْتَمِلُ عَلَى صَلَوَاتِ عِبَادِكَ مِنْ جَنَّكَ وَ إِنْسِكَ وَ أَهْلِ إِجَابَتِكَ وَ يَجْتَمِعُ عَلَى صَلَاةِ كُلِّ مَنْ ذَرَأَتْ وَ بَرَأَتْ مِنْ أَصْنَافِ خَلْقِكَ «54» رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ صَلَاةً تُحِيطُ بِكُلِّ صَلَاةٍ سَالِفَةٍ وَ مُسْتَأْنَفَةٍ وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ صَلَاةً مَرْضِيَّةً لَكَ وَ لِمَنْ دُونَكَ وَ تُنْشِئُ مَعَ ذَلِكَ صَلَوَاتٍ تُضَاعِفُ مَعَهَا تِلْكَ الصَّلَوَاتِ عِنْدَهَا وَ تَزِيدُهَا عَلَى كُرُورِ الْأَيَّامِ زِيَادَةً فِي تَضَاعِيفِ لَا يَعُدُّهَا غَيْرَكَ]

پروردگارا! بر محمد و آلش درود فرست، درودی که درود فرشتگان و پیامبران و رسولان، و اهل طاعتت را به رشته نظم درآورد، و شامل درود بندگانت، از جن و انس و پذیرندگان دعوتت گردد، و درود هر که را از انواع آفریده‌هایت به وجود آوردی و پدید کردی، گرد آورد.

پروردگارا! بر او و آلش درود فرست؛ درودی که هر درود گذشته و جدید را در برگیرد، و بر او و آلش درود فرست؛ درودی که نزد تو و غیر تو پسندیده باشد، و علاوه بر آن درودهایی را ایجاد کنی که در کنارش درودهای گذشته را چند برابر کنی، و باگذشت روزگاران چندان بر آن بیفزایی، که کسی جز تو نتواند آن را به شماره آورد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 87

[«55» رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطْيَبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ وَ جَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ وَ حَفَظَةَ دِينِكَ وَ خُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ وَ حُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ وَ طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِزَادَتِكَ وَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ وَ الْمَسْلَكَ إِلَى جَنَّتِكَ «56» رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً تُجْزِلُ لَهُمْ بِهَا مِنْ نَحْلِكَ وَ كَرَامَتِكَ وَ تُكْمِلُ لَهُمُ الْأَشْيَاءَ مِنْ عَطَايَاكَ وَ نَوَافِلِكَ وَ تُؤَفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحُطَّ مِنْ عَوَائِدِكَ وَ فَوَائِدِكَ]

پروردگارا! بر پاکیزه‌تران از اهل بیت او درود فرست؛ اهل بیتی که برای اجرای فرمانت انتخاب کردی، و آنان را خزانه داران دانشت، و حافظان دینت، و جانشینان در زمینت، و حجت‌هایت بر بندگانت قرار دادی، و آنان را به اراده‌ات، از پلیدی و آلودگی به طور کامل پاک کردی، و وجود مبارکشان را وسیله‌ای به سوی خود، و راه مستقیمت به جانب بهشتت قرار دادی.

پروردگارا! بر محمد و آلش درود فرست؛ درودی که به سبب آن، بخشش و بزرگواریت را در حق آنان بزرگ گردانی، و عطا و بخشش‌های افزونت را برای آنان کامل گردانی، و نصیب آنان را از نیکی‌ها و بهره‌هایت سرشار فرمایی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 88

[«57» رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ صَلَاةً لَا أَمَدَ فِي أُولَاهَا وَ لَا غَايَةَ لِأَمَدِهَا وَ لَا حَيَاةَ لِآخِرِهَا «58» رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِمْ زِينَةَ عَرْشِكَ وَ مَا دُونَهُ وَ مِلءَ سَمَاوَاتِكَ وَ مَا فَوْقَهُنَّ وَ عَدَدَ أَرْضِيكَ وَ مَا تَحْتَهُنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ صَلَاةً تُفَرِّقُهُمْ مِنْكَ زُلْفَى وَ تَكُونُ لَكَ وَ لَهُمْ رِضَى وَ مُتَّصِلَةً بِنَظَائِرِهِنَّ أَبَدًا]

پروردگارا! بر پیامبر و آلش درود فرست؛ درودی که آغازش را مرزی، و مدتش را پایانی، و آخرش را نهایتی نباشد.

پروردگارا! بر آنان درود فرست؛ هم پایه عرش؛ و آنچه غیر عرش است به گنجایش آسمانها و آنچه فوق آنهاست؛ درودی که آنان را به قرب تو رساند، و مایه خشنودی تو و آنان شود، و برای همیشه به نظایر و امثال آن متصل گردد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 89

[«59» اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ وَ مَنَارًا فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ وَ جَعَلْتَهُ الدَّرِيْعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ وَ افْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَ حَدَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ وَ أَمَرْتَ بِامْتِنَالِ أَوْامِرِهِ وَ الْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ وَ أَلَّا يَتَقَدَّمَ مُتَقَدِّمٌ وَ لَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخَّرٌ فَهُوَ عِصْمَةُ الْأَلْيَدِيْنَ وَ كَهْفُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ عُزْوَةُ الْمُتَمَسِّكِيْنَ وَ بَهَاءُ الْعَالَمِيْنَ]

خدایا! تو در هر زمان، دینت را به وجود امامی یاری دادی، زمانی که او را نشانه‌ای برای بندگانت جهت یافتن راه حق و مشعلی فروزان در سرزمین‌هایت برپا داشتی، پس از آن که رشته ارتباطش را به رشته ارتباط خود پیوند دادی، و او را سبب دست یابی به خشنودیت قرار دادی، و طاعتش را واجب و از نافرمانیش بیم دادی، و مردم را به فرمان بردن از دستوراتش و باز ایستادن از نهی، و پیشی نجستن بر حضرتش، و پس نماندن از وجود مقدسش دستور دادی. آری، امام انتخاب شده تو، پناه پناهندگان و ملجأ مؤمنان، و دستگیره چنگ زندگان، و زیبایی جهانیان است.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 90

[«60» اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لَوْلِيكَ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ وَ أَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ وَ آتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيْرًا وَ افْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيْرًا وَ أَعِنُّهُ بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ وَ اشْدُدْ أَرْزُهُ وَ قَوِّ عَصْدَهُ وَ رَاعِهِ بِعَيْنِكَ وَ أَحْمِهِ بِحِفْظِكَ وَ انصُرْهُ بِمَلَأَتِكَ وَ امدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ]

[«61» وَ أَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَ حُدُودَكَ وَ شَرَائِعَكَ وَ سُنَنَ رَسُولِكَ - صَلَوَاتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - وَ أَحْيِي بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ وَ اجْلُ بِهِ صِدَاءَ الْجُوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ وَ أَبِنِ بِهِ الصِّرَاءَ مِنْ سَبِيلِكَ وَ أزلِ بِهِ النَّكْبِيْنَ عَنْ صِرَاطِكَ وَ اخْفِ بِهِ بُعَاةَ قَصْدِكَ عَوْجًا «62» وَ أَلِنْ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَائِكَ وَ ابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ وَ هَبْ لَنَا رَافِقَهُ وَ رَحْمَتَهُ وَ تَعَطُّفَهُ وَ حُحْنَهُ وَ]

اجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ وَ فِي رِضَاهُ سَاعِينَ وَ إِلَى نُصْرَتِهِ وَ الْمُدَافَعَةَ عَنْهُ مُكِنِّفِينَ وَ إِلَيْكَ وَ إِلَى رَسُولِكَ - صَلَوَاتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - بِذَلِكَ مُتَّفَرِّقِينَ]

خدایا! سپاس گزاردن نعمت‌هایی که به ولایت عنایت کردی، به او الهام فرما و ما را نیز به سپاسگزاری نعمت وجود ولی الهام کن، و از جانب خویش به حضرت او، قدرت و سلطنت یاری دهنده عنایت فرما، و در فتح و پیروزی آسانی را به رویش بگشا. و او را به نیرومندترین تکیه گاه خود یاری ده، پشتش

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 91

را محکم و بازویش را قوی فرما، و به نظر عنایت و لطف او را در سایه رعایت قرار ده، و به حفظ او را حمایت کن، و به فرشتگان او را یاری ده، و به نیرومندترین سپاهت مددش فرما، و به وسیله او قرآنت و حدودت و شریعت، و روش‌های رسالت را- که درودت بر او و آتش- به پادار. آنچه از نشانه‌های دینت را ستمکاران میرانده‌اند، به وجود امام زنده کن، و به وسیله او زنگار ستم را از راهت پاک کن، و ناهمواری را از جاذبات برطرف فرما، و منحرفین از راهت را از میان بردار، و آنان که قصد ایجاد کجی و اعوجاج در دینت را دارند هلاک کن، و دلش را نسبت به دوستانت نرم، و دست قدرتش را علیه دشمنان گشوده ساز، و مهربانی و رحمت و عطوفت و دل سوزیش را به ما ببخش، و ما را نسبت به او شنوا و فرمانبردار و در راه به دست آوردن خشنودیش کوشا، و در یاری و دفاع از او مددکار قرار ده، تا به وسیله این امور، به تو و به رسالت که درودت بر او و آتش باد، تقرب جویم.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 92

[«63» اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى أَوْلِيَائِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمُ الْمُتَّبِعِينَ مِنْهُمْ الْمُفْتَنِينَ آثَارَهُمُ الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمُ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَتِهِمُ الْمُؤْتَمِنِينَ بِإِمَامَتِهِمُ الْمُسْلِمِينَ لِأَمْرِهِمُ الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمُ الْمُتَنْظِرِينَ أَيَّامَهُمُ الْمَادِينَ إِلَيْهِمْ أَغْنَيْنَهُمُ الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ الرَّائِحَاتِ النَّامِيَاتِ الْعَادِيَاتِ الرَّائِحَاتِ «64» وَ سَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى أَرْوَاحِهِمْ وَ اجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى أَمْرَهُمْ وَ أَصْلِحْ لَهُمْ شُؤْنَهُمْ وَ تُبِّ عَلَيْهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ النَّوَّابُ الرَّحِيمُ وَ خَيْرُ الْعَافِرِينَ وَ اجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ]

خدایا! بر دوستان محمد و آل محمد درود فرست؛ دوستانی که به مقامشان اقرار دارند؛ پیرو راهشان هستند؛ دنباله‌رو آثارشان می‌باشند، چنگ زنده به دستگیره محکم و استوارشان هستند؛ به ولایتشان تمسک دارند؛ به امامشان اقتدا

می‌کنند؛ به امرشان تسلیم‌اند، در فرمانبرداری از آنان کوشایند؛ منتظر حکومت و قدرت پیروزی آنانند؛ چشم دوخته به ایشانند. درودهای مبارک، پاکیزه، فزاینده صبحگاهان و شامگاهان بر آنان باد و بر ارواحشان درود فرست، و کارشان را بر اساس تقوا فراهم آور، و شؤون زندگی و احوالشان را اصلاح کن و توبه آنان را بپذیر؛ همانا تو بسیار توبه‌پذیر و مهربانی، و بهترین

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 93

آمرزنگانی، و ما را به رحمت همراه آنان در جایگاه امن و امان قرار ده، ای مهربان‌ترین مهربانان!

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 94

[«65» اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ عَرَفَةٌ يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ عَظَّمْتَهُ، نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ وَ مَنَنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ وَ أَجَزَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ وَ تَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَى عِبَادِكَ «66» اللَّهُمَّ وَ أَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ وَ بَعْدَ خَلْقِكَ إِيَّاهُ فَجَعَلْتَهُ بِمَنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ وَ وَقَفْتَهُ لِحَقِّكَ وَ عَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ وَ أَدْخَلْتَهُ فِي حِرْبِكَ وَ أَرْسَدْتَهُ لِمَوْلَاةِ أَوْلِيَائِكَ وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِكَ «67» ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتُمْزْ وَ زَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ وَ نَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ لَا مُعَانَدَةَ لَكَ وَ لَا اسْتِكْبَاراً عَلَيْكَ بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ إِلَى مَا زَيَّلْتَهُ وَ إِلَى مَا حَذَرْتَهُ وَ أَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ عَدُوُّكَ وَ عَدُوُّهُ فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفاً بِوَعِيدِكَ رَاجِياً لِعَفْوِكَ وَائْتِفاً بِتَجَاوُزِكَ وَ كَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ أَلَّا يَفْعَلَ]

خدایا! این روز، روز عرفه است؛ روزی که آن را شرافت و کرامت و عظمت دادی؛ سفره رحمت را در آن گستریدی و در آن به عفو بر بندگان منت نهادی، و عطایت را در آن بزرگ کردی، و به وسیله آن بر بندگانت تفضل و احسان فرمودی.

خدایا! من بنده تو هستم که پیش از آفریدنش، و پس از به وجود آمدنش، بر

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 95

او انعام کردی؛ پس او را از جمله کسانی قرار دادی، که به آیینت هدایت کردی، و برای ادای حقت توفیقش دادی، و با ریسمان رحمت و لطف حفظش کردی، و در حزب خود واردش کردی و به دوستی دوستانت و به دشمنی دشمنانت ارشادش کردی. سپس او را دستور دادی، ولی فرمان نبرد. از زشتی‌ها بازش داشتی، ولی باز نایستاد. از معصیت نپوش

فرمودی، ولی امرت را مخالفت کرد و به جانب نھیت شتافت، نه از باب دشمنی با تو و گردنکشی در برابر تو؛ بلکه هوای نفسش او را به چیزی دعوت کرد که تو اش از آن دور کردی و بر حذر داشتی، و دشمنت و دشمنش او را در این زمینه کمک داد، تا در عین معرفت به تهدیدت بر گناه اقدام کند، در حالی که به عفوت امیدوار، و به گذشتت اطمینان داشت. در صورتی که او با این همه محبتی که در حقش مبذول داشتی، و این همه نعمتی که به او بخشیدی، سزاوارترین بندگان بود که مرتکب معصیت نشود، و قدم در عرصه گناه نگذارد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 96

[«68» وَ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ صَاحِرًا ذَلِيلًا خَاضِعًا خَاشِعًا خَائِفًا مُعْتَرِفًا بِعَظِيمٍ مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمُّلُهُ وَ حَلِيلٍ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتُهُ مُسْتَجِيرًا بِصَفْحِكَ لَا بُدَّ بِرَحْمَتِكَ مُوقِنًا أَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ مُجِيرٌ وَ لَا يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ «69» فَعُدْ عَلَيَّ بِمَا تَعُوذُ بِهِ عَلَيَّ مَنْ افْتَرَفَ مِنْ تَعْمُدِكَ وَ جُدْ عَلَيَّ بِمَا تَجُودُ بِهِ عَلَيَّ مَنْ أَلْفَى بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ وَ ائْتِنِّي عَلَيَّ بِمَا لَا يَتَعَاظَمُكَ أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَيَّ مَنْ أَمَّلَكَ مِنْ عُفْرَانِكَ]

اینک منم که در برابرت قرار دارم، حوار، ذلیل، فروتن، متواضع، ترسان، و معترف به گناهان بزرگی که بر دوش برداشته‌ام، و خطاهای سنگینی که مرتکب شده‌ام، در حالی که به چشم پوشیت پناهنده، و به رحمت متمسکم. یقین دارم که امان دهنده‌ای مرا از عذابت امان نمی‌دهد، و باز دارنده‌ای مرا از کیفیت باز نمی‌دارد؛ بنابراین ای که به خاطر بدکرداریم از من روگردانده‌ای، به من بازگرد؛ همان گونه که با پوششت نسبت به کسی که مرتکب گناه شده باز می‌گرددی، و از عفوت به من ببخش؛ همان گونه که از عفوت به تسلیم شده به حضرتت می‌بخشی، و با آمرزشت بر من منت گذار؛ همان گونه که از آمرزشت بر کسی که نسبت به تو امیدوار است منت می‌گذاری. این کار در نظرت بزرگ نمی‌آید.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 97

[«70» وَ اجْعَلْ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ نَصِيبًا أَنَالُ بِهِ حَظًّا مِنْ رِضْوَانِكَ وَ لَا تُزِدْنِي صِفْرًا مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ «71» وَ إِنِّي وَ إِن لَمْ أَقْدَمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ وَ نَفْيَ الْأَضْدَادِ وَ الْأَشْبَاهِ عَنْكَ وَ أَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا وَ تَعَرَّيْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَفْرُبُ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ «72» ثُمَّ أَتْبَعْتُ ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ وَ التَّدَلُّلِ وَ الاسْتِكَانَةِ لَكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ وَ الثَّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ وَ شَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِي قَلَّ مَا يَجِيبُ عَلَيْهِ رَاجِحِكَ «73» وَ سَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ الذَّلِيلِ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ وَ مَعَ ذَلِكَ حَيْفَةً وَ تَضَرُّعًا وَ تَعُوذًا وَ تَلَوُّدًا]

لَا مُسْتَطِيلًا بِتَكْبِيرِ الْمُتَكَبِّرِينَ وَ لَا مُتَعَالِيًا بِدَالَةِ الْمُطِيعِينَ وَ لَا مُسْتَطِيلًا بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ «74» وَ أَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقْلِينَ وَ أَذَلُّ الْأَذَلِّينَ وَ مِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ ذُوْنَهَا]

و در این روز نصیبی برایم قرار ده، که به سبب آن به بهره‌ای از خشنودیت دست یابم، و مرا از آنچه کوشش کنندگان در عبادت به آن باز می‌گردند، - که پاداش و ثواب عظیم توست - تهی دست باز مگردان. من گرچه اعمال شایسته‌ای که آنان پیش فرستادند، پیش نفرستادم، ولی توحیدت و نفی همانند و

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 98

همتاها و شبیه‌ها را از وجود مبارکت پیش فرستادم، و از همان دره‌ایی که فرمان دادی از آنها وارد بر تو شوند، وارد شدم و با وسیله‌ای به تو تقرّب جستم که کسی جز با تقرّب به آن، به مقام قرب تو نرسد. سپس با توبه و زاری به پیشگاهت و اظهار ذلّت و مسکنت برایت، و حسن ظنّ به حضرتت، و اعتماد به آنچه که نزد توست، تقرّب جویی را دنبال کردم، و امید به تو را که کمتر امیدواری با داشتن آن نومید می‌شود، ضمیمه آن کردم و از تو درخواست کردم؛ درخواست شخص کوچک، خوار، نیازمند، تهی دست، ترسان و پناه خواه. با این حال، درخواستم از روی بیم و زاری و پناه خواهی و ملحاطلی بود؛ نه از روی گردن‌کشی به مانند کبر متکبران، و نه از روی خاطر جمعی؛ به مانند خاطر جمعی مطیعان، و نه از روی بلند پروازی؛ مانند بلند پروازی کسی که به شفاعت شفیعیان مطمئن است. و من گذشته از این، کمترین کمتران و خوارترین خواران و همانند ذره یا کوچک‌تر از آنم.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 99

[فِيَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ الْمُسِيئِينَ وَ لَا يَنْدَهُ الْمُتْرِفِينَ وَ يَا مَنْ يَمُنُّ بِإِقَالَةِ الْعَاثِرِينَ وَ يَتَفَضَّلُ بِإِنظَارِ الْخَاطِئِينَ «75» أَنَا الْمُسِيءُ الْمُعْتَرِفُ الْخَاطِئِ الْعَاثِرِ «76» أَنَا الَّذِي أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِئًا «77» أَنَا الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّدًا «78» أَنَا الَّذِي اسْتَخْفَى مِنْ عِبَادِكَ وَ بَارَزَكَ «79» أَنَا الَّذِي هَابَ عِبَادَكَ وَ أَمَنَكَ «80» أَنَا الَّذِي لَمْ يَزْهَبْ سَطْوَتَكَ وَ لَمْ يَخَفْ بِأَسْكَ «81» أَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ «82» أَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَلِيَّتِهِ «83» أَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ «84» أَنَا الطَّوِيلُ الْعِنَاءِ «85» بِحَقِّ مَنْ انْتَجَبَتْ مِنْ خَلْقِكَ وَ بِمَنْ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ بِحَقِّ مَنْ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ وَ مَنْ اخْتَبَيْتَ لِشَأْنِكَ بِحَقِّ مَنْ وَصَلَتْ طَاعَتُهُ بِطَاعَتِكَ وَ مَنْ جَعَلَتْ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مَوْلَاتَهُ بِمَوْلَاتِكَ وَ مَنْ نُطَلَّتْ مُعَادَاتُهُ بِمُعَادَاتِكَ تَعَمَّدِي فِي يَوْمِي هَذَا بِمَا تَعَمَّدُ بِهِ مَنْ جَارَ إِلَيْكَ مُتَنَصِّلًا وَ عَادَ بِاسْتِعْفَارِكَ تَائِبًا «86» وَ تَوَلَّيْتَنِي بِمَا تَتَوَلَّى بِهِ أَهْلَ طَاعَتِكَ وَ الزَّلْفَى لَدَيْكَ وَ الْمَكَانَةَ مِنْكَ]

ای که در کیف بدکاران شتاب نکردی و نعمت ناز پروردگان غرق در عیش و نوش را منع نمودی! ای که به گذشت از لغزش بر لغزش داران منت می نهی، و

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 100

به مهلت دادن به خطاکاران، تفضل می‌ورزی! منم بدکار، منحرف به گناه، خطاکار، لغزش دار. منم که از روی جرأت بر تو اقدام به گناه کردم. منم که از روی عمد تو را معصیت کردم. منم که خود را به وقت گناه از بندگانت مخفی کردم؛ ولی آشکارا به مخالفت با تو برخاستم. منم که از بندگانت ترسیدم؛ ولی خود را از تو ایمن و آسوده دیدم. منم که از عذابت نهراسیدم و از عقاب و خشم نترسیدم. منم که بر خود جنایت کردم. منم که در گرو بلاهای خود هستم.

منم که حیایم اندک است، و گرفتاری و رنج طولانی است. به حق آن که او را از میان آفریده‌هایت اختیار کردی، و به کسی که برای خود برگزیدی، به حق کسی که از میان مخلوقات انتخاب کردی، و برای شأن خود پسندیدی، به حق کسی که طاعتش را به طاعت خود وصل کردی و نافرمانیش را هم چون نافرمانی خود قرار دادی، به حق کسی که دوستیش را به دوستیت مقرون ساختی و دشمنیش را به دشمنیت ارتباط دادی. مرا امروز به جامه عفو و رحمت بپوشان؛ چون پوشاندن بر کسی که به پیشگاهت زاری و ناله کرد، و از گناهش بیزاری جست، و در حال توبه و درخواست آمرزشت به تو پناه آورد، و مرا همان گونه که اهل طاعتت و اهل قرب در درگاهت و منزلت و مقام در پیشگاهت را سرپرستی می‌کنی، سرپرستی کن.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 101

[«87» وَ تَوَخَّذْنِي بِمَا تَتَوَخَّذُ بِهِ مَنْ وَفَى بِعَهْدِكَ وَ أَنْعَبَ نَفْسَهُ فِي ذَاتِكَ وَ أَجْهَدَهَا فِي مَرْضَاتِكَ «88» وَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِتَقْرِيبِي فِي جَنَبِكَ وَ تَعَدِّي طُورِي فِي خُدُودِكَ وَ مُجَاوِزَةَ أَحْكَامِكَ «89» وَ لَا تَسْتَدْرِجْنِي بِإِمْلَائِكَ لِي اسْتِدْرَاجَ مَنْ مَنَعَنِي خَيْرَ مَا عِنْدَهُ وَ لَمْ يَشْرِكْكَ فِي حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِي «90» وَ نَبِّهْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْغَافِلِينَ وَ سِنَّةِ الْمُسْرِفِينَ وَ نَعْسَةِ الْمَخْذُولِينَ]

و مرا مخصوص گردان، به آنچه مخصوص می‌گردانی کسی را که به پیمانت وفا کرده و خود را برای تو به زحمت انداخته و در به دست آوردن خشنودیت خود را خسته کرده، و مرا به خاطر کوتاهی در حقت، و تجاوز از اندازه و قدم نسبت به حدودت، و پا فرا گذاشتن از عرصه گاه احکامات مؤاخذه مکن، و مرا به مهلت دادن به بلای استدراج مبتلا مکن. «استدراج عبارت است از واگذاشتن عبد به خودش تا قدم به قدم و کم کم به گناهش ادامه دهد، و در عذابش شتاب

نشود تا خداوند ناگهان و غافل گیرانه او را فراگیرد.» مانند استدراج کسی که خیر و نیکی نزدش را از من بازداشته، و برای تو در رسیدن نعمتش به من حسابی باز نکرده.

مرا از خواب بی خبران، و خواب آلودگی اسراف کنندگان، و چرت به خود واگذاشتگان بیدار کن.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 102

[«91» وَ خُذْ بِقَلْبِي إِلَى مَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقَانِينَ وَ اسْتَعْبَدْتَ بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ وَ اسْتَنْقَذْتَ بِهِ الْمُتَهَاوِينَ «92» وَ أَعِدِّي مِمَّا يُبَاعِدُنِي عَنْكَ وَ يَحُولُ بَيْنِي وَ بَيْنَ حَظِّي مِنْكَ وَ يَصُدُّنِي عَمَّا أَحَاوُلُ لَدَيْكَ «93» وَ سَهِّلْ لِي مَسَلَكَ الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ وَ الْمَسَابِقَةَ إِلَيْهَا مِنْ حَيْثُ أَمَرْتَ وَ الْمُشَاحَّةَ فِيهَا عَلَيَّ مَا أَرَدْتُ]

و دلم را در مسیری بر، که اطاعت کنندگان را به آن گماشته‌ای، و عبادت کنندگان را بر آن داشته‌ای، و مسامحه کاران را به آن نجات داده‌ای، و مرا از آنچه موجب دوری از تو می‌شود، و میان من و بهره‌ام حایل می‌گردد، و از آنچه نزد تو می‌جویم باز می‌دارد، پناه ده، و پویدن راه خیرات به سویت و پیشی گرفتن به آنها را به صورتی که دستور دادی، و رقابت در آنها را به نحوی که خواستی برانم هموار کن.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 103

[«94» وَ لَا تَمَحِّقْنِي فِيْمَنْ تَمَحَّقُ مِنَ الْمُسْتَحِقِّينَ بِمَا أَوْعَدْتَ «95» وَ لَا تُهْلِكْنِي مَعَ مَنْ تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ «96» وَ لَا تُتَبِّرْنِي فِيْمَنْ تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَنِّ سُبُلِكَ «97» وَ بَجِّجْنِي مِنْ عَمَرَاتِ الْفِتْنَةِ وَ خَلِّصْنِي مِنَ لَهَوَاتِ الْبَلْوَى وَ أَجْرِنِي مِنْ أَخْذِ الْإِمْلَاءِ «98» وَ حُلِّ بَيْنِي وَ بَيْنَ عَدُوِّ يُضِلُّنِي وَ هَوَى يُؤْبِقُنِي وَ مَنْقَصَةَ تَرْهَقُنِي]

و مرا در زمره کسانی که تهدیدت را سبک می‌شمارند، و به این خاطر نابودشان می‌کنی نابود مکن. و همراه کسانی که متعرض خشمت می‌شوند، و به این علت هلاکشان می‌کنی، هلاک مکن، و در جمع کسانی که از راه‌های منحرف می‌شوند، و به این جهت درهمشان می‌کوبی، درهم مکوب، و مرا از گرداب‌های فتنه نجات ده، و از گلوگاه‌های بلا خلاص کن، و از غافلگیر شدن در عرصه مهلت پناه ده، و بین من و دشمنی که گمراهم می‌کند، و هوای نفسی که نابودم می‌نماید، و نقصی که در تنگنایم قرار می‌دهد، فاصله انداز.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 104

[«99» وَ لَا تُعْرِضْ عَنِّي إِعْرَاضَ مَنْ لَا تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ عَضْبِكَ «100» وَ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ فَيَعْلَبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ «101» وَ لَا تَمْنَحْنِي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَتَبْهَظْنِي مِمَّا تُحْمَلِيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ «102» وَ لَا تُرْسَلْنِي مِنْ يَدِكَ إِسْرَالٌ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ وَ لَا حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ وَ لَا إِنَابَةَ لَهُ «103» وَ لَا تَرْمِ بِي رَمِيٍّ مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ وَ مَنْ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْحَزِيءُ مِنْ عِنْدِكَ بَلْ خُذْ بِيَدِي مِنْ سَقَطَةِ الْمُتَرَدِّينَ وَ وَهَلَةَ الْمُتَعَسِّفِينَ وَ زَلَّةِ الْمَعْرُورِينَ وَ وَرْطَةَ الْهَالِكِينَ]

از من روی مگردان، هم چون روی گرداندن از کسی که پس از خشم از او خشنود نمی شوی، و از امید به حضرتت ناامیدم مکن، تا یأس از رحمت بر من چیره شود، و بیرون از تحمل و طاقتم نعمت به من عطا مکن، که از فزونی محبتی که بر دوش جانم می گذاری، گرانبارم کنی، و مرا از دست لطف و رحمت رها مکن؛ هم چون رها کردن کسی که خیری در او نیست، و نیازی به او نداری، و راه بازگشتی برایش وجود ندارد، و مرا مانند کسی که از نظر التفات افتاده، و هم چون کسی که رسوایی از سوی تو تمام وجودش را فرا گرفته دور مینداز، بلکه مرا از سقوط در افتادگان و هول و هراس گمراهان، و لغزش فریب خوردگان، و پرتگاه تباه شدگان حفظ فرما.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 105

[«104» وَ عَافِنِي مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقَاتِ عَيْبِكَ وَ إِمَائِكَ وَ بَلَّغْنِي مَبَالِغَ مَنْ عُنِيَتْ بِهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَ رَضِيَتْ عَنْهُ فَأَعَشْتَهُ حَمِيداً وَ تَوَفَّيْتَهُ سَعِيداً «105» وَ طَوَّقْنِي طَوَّقَ الْإِقْلَاعِ عَمَّا يُحْبِطُ الْحَسَنَاتِ وَ يَذْهَبُ بِالْبِرَكَاتِ «106» وَ أَشْعِرْ قَلْبِي الْأَزْدَجَارَ عَنْ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ وَ فَوَاضِحِ الْحُوبَاتِ «107» وَ لَا تَشْغَلْنِي بِمَا لَا أُدْرِكُهُ إِلَّا بِكَ عَمَّا لَا يُرْضِيكَ عَنِّي غَيْرُهُ]

و از آنچه اصناف مردان و زنان را به آن دچار کرده‌ای. عافیتم ده و به مقامات و درجات کسی برسان، که به او عنایت داشتی، و نعمتش بخشیدی، و از وی خشنود شدی، و برایش زندگی ستوده و خوبی تدارک دیدی، و او را سعادتمند از دنیا بردی، و گردن بند قطع شدن از آنچه خوبی‌ها را تباه می کند، و برکات را از بین می برد، به گردنم انداز، و پرده باز ایستادن از زشتی‌ها، و رسوایی‌های گناهان را بر قلبم بپوشان، و مرا به کاری هم چون طلب رزق و روزی، و پی گیری امور دنیا و مانند آن، که جز با کمک تو به آن نمی رسم، چنان سرگرم و مشغول مکن تا از عبادت و طاعتی که غیر آن، تو را از من خشنود نمی کند باز مانم.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 106

[«108» وَ انْرِغْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دَنِيَّةٍ تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ وَ تَصُدُّ عَنِ ابْتِعَاءِ الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ وَ تُذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ «109» وَ رُئِن لِي التَّمَرُّدُ بِمَنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ «110» وَ هَبْ لِي عِصْمَةً تُدْنِينِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَ تَقْطَعُنِي عَنْ رُكُوبِ

مَحَارِمِكَ وَ تَفَكُّنِي مِنْ أَسْرِ الْعِظَائِمِ «111» وَ هَبْ لِي التَّطَهِيرَ مِنْ دَنَسِ الْعِصْيَانِ وَ أَدْهَبْ عَنِّي دَرَنَ الْخَطَايَا وَ سَرِّبْنِي بِسِرِّتَالِ عَافِيَتِكَ]

و از سویدای قلبم، عشق دنیای پست را که مرا از آنچه نزد توست باز می‌دارد، و از طلب وسیله برای رسیدن به پیشگاهت مانع می‌شود، و از به دست آوردن مقام قرب به تو بی‌خبر می‌کند ریشه کن فرما، و تنها شدن برای راز و نیاز با خودت را، شب و روز را در نظرم بیارای، و به من مقام عصمت و خود نگاه داری و پرهیزی که وجودم را به خشیتت نزدیک می‌کند، و از ارتکاب محرمات جدایم می‌سازد، و از اسارت گناهان کبیره آزادم می‌کند، عنایت فرما، و پاک شدن از آلودگی گناه را به من ببخش، و چرک خطاها را از وجودم بزدا، و مرا به جامه عافیتت بپوشان.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 107

[وَ رَدِّي رِذَاءَ مُعَافَاتِكَ وَ جَلِّبْنِي سَوَابِعَ نِعْمَائِكَ وَ ظَاهِرْ لَدَيَّ فَضْلَكَ وَ طَوْلَكَ «112» وَ أَيِّدْنِي بِتَوْفِيقِكَ وَ تَسْدِيدِكَ وَ أَعِنِّي عَلَى صَالِحِ النَّيَّةِ وَ مَرْضِيَّ الْقَوْلِ وَ مُسْتَحْسِنِ الْعَمَلِ وَ لَا تَكِلْنِي إِلَى حَوْلِي وَ قُوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ]

و ردای عفو را در برم کن، و به نعمت‌های کامل و فراگیرت فراگیر، و احسان و نعمتت را پی در پی به من برسان، و به توفیق و راهنماییت یاریم فرما، و بر نیت شایسته و گفتار پسندیده و عمل نیک نصرتم ده، و مرا بدون قدرت و تواناییت به قدرت و توانایی و امگزار.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 108

[«113» وَ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ تَبْعَثُنِي لِلْقَائِكَ وَ لَا تَفْضَحْنِي بَيْنَ يَدَيِ أَوْلِيَائِكَ وَ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ وَ لَا تُدْهَبْ عَنِّي شُكْرَكَ بَلْ أَلْمِنِيهِ فِي أَحْوَالِ السُّهُوِ عِنْدَ عَقَلَاتِ الْجَاهِلِينَ لِأَلَائِكَ وَ أَوْزِعْنِي أَنْ أُنْبِي بِمَا أَوْلَيْتَنِيهِ وَ أَعْتَرِفَ بِمَا أَسْدَيْتَهُ إِلَيَّ «114» وَ اجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ الرَّاعِيْنَ وَ حَمْدِي إِيَّاكَ فَوْقَ حَمْدِ الْحَامِدِينَ]

و روزی که مرا برای دبدارت برانگیزی خوار مکن، و پیش روی دوستانت رسوا مساز، و یادت را از خاطر من به دست فراموشی مسپار، و نیروی ادای شکر را از من سلب مکن؛ بلکه در حالات فراموشی، هنگام فراموشی‌های نادانان نسبت به نعمت‌هایت، مرا ملازم شکر و سپاسگزاریت قرار ده، و به من الهام کن که به ستایش بر آنچه عطایم کرده‌ای برخیزم، و نسبت به احسانی که به من فرموده‌ای اعتراف کنم. رغبتم را به سویت بالاتر از رغبت راغبان، و سپاسم را نسبت به حضرتت، برتر از سپاس سپاسگزاران قرار ده.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 109

[«115» وَ لَا تَخْذُلْنِي عِنْدَ فَاقَتِي إِلَيْكَ وَ لَا تُهْلِكْنِي بِمَا أَسَدَيْتُهُ إِلَيْكَ وَ لَا تُجَبِّهْنِي بِمَا جَبَّهْتَ بِهِ الْمُعَانِدِينَ لَكَ فَإِنِّي لَكَ مُسَلِّمٌ أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ وَ أَنَّكَ أَوْلَى بِالْفَضْلِ وَ أَعْوَدُ بِالْإِحْسَانِ وَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَعْفُورَةِ]

و مرا هنگام نیاز به سویت و امگدار، و به خاطر گناہانی که به پیشگاهت ریخته‌ام هلاکم مکن، و آن گونه که با دشمنانت برخورد بد کردی، با من مکن؛ چرا که من تسلیم و سر سپرده توام. می‌دانم که تو را بر من از هر جهت حجت است. تو از همه کس به بخشش سزاوارتری، و به احسان خو کرده‌تری، و اهل تقوا و آمرزشی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 110

[وَ أَنْتَ بِأَنْ تَعْفُوَ أَوْلَى مِنْكَ بِأَنْ تُعَاقِبَ وَ أَنْتَ بِأَنْ تَسْتُرَ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلَى أَنْ تَشْهَرَ «116» فَأَخِينِي حَيَاةً طَيِّبَةً تَنْتَظِمُ بِمَا أُرِيدُ وَ تَبْلُغُ مَا أَحِبُّ مِنْ حَيْثُ لَا آتِي مَا تَكْرَهُ وَ لَا أَزْكَبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ وَ أَمْتِنِي مَيْتَةً مَنْ يَسْعَى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ]

و به عفو کردن شایسته‌تر از عذاب کردن، و به پرده پوشی، از پرده دری نزدیک‌تری. بر این اساس مرا زنده دار؛ به زندگی پاکیزه‌ای که بر آنچه از خیر دنیا و آخرت می‌خواهم ببیوندد، و به آنچه دوست دارم برساند؛ آن گونه که هیچ عملی که آن را ناپسند می‌داری، انجام ندهم و آنچه را نمی‌کرده‌ای مرتکب نشوم، و مرا بمیران مانند میراندن کسی که نورش از پیش رویش، و از جانب راستش حرکت می‌کند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 111

[«117» وَ ذَلَّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَ أَعَزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ وَ صَعْنِي إِذَا خَلَوْتُ بِكَ وَ ارْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ وَ أَغْنِنِي عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي وَ زِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً وَ فُقْرًا «118» وَ أَعِدْنِي مِنْ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَ مِنْ حُلُولِ الْبَلَاءِ وَ مِنَ الدُّلِّ وَ الْعَنَاءِ تَعَمَّدَنِي فِيمَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مَنِّي بِمَا يَتَعَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ عَلَى الْبَطْشِ لَوْ لَا حِلْمُهُ وَ الْأَخِذُ عَلَى الْجُرِيرَةِ لَوْ لَا أَنَاثُهُ]

و مرا پیش رویت ذلیل و نزد بندگان عزیز فرما. هنگامی که با تو خلوت می‌کنم، حقیر و پستم کن؛ ولی در میان بندگان بلند مرتبه‌ام فرما.

از آن که از من بی‌نیاز است بی‌نیازم کن، و بر نداری و تهدیدستیم در پیشگاه خود بی‌فرا، و از سرزنش دشمنان، و نزول بلا و خواری و رنج پناهم ده.

گناهانی را که از من خبر داری، بر من بپوشان؛ آن گونه که توانای بر انتقام می‌پوشاند؛ توانایی که اگر بردباری نبود، انتقام می‌گرفت، و مؤاخذه کننده بر گناه بود، اگر مدارایش نبود.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 112

[«119» وَ إِذَا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سُوءاً فَجَنِّ مِنْهَا لَوَاقِحَ بَكَ وَ إِذْ لَمْ تُقْمِنِي مَقَامَ فَضِيحَةٍ فِي دُنْيَاكَ فَلَا تُقْمِنِي مِثْلَهُ فِي آخِرَتِكَ «120» وَ اشْفَعْ لِي أَوَائِلَ مِنْنِكَ بِأَوَاحِرِهَا وَ قَدِيمَ فَوَائِدِكَ بِحَوَادِثِهَا وَ لَا تَمُدُّ لِي مَدّاً يَشْسُو مَعَهُ قَلْبِي وَ لَا تَفْرَعْنِي قَارِعَةً يَذْهَبُ لَهَا بَهَائِي وَ لَا تَسْمِنِي حَسْبِيَسَةً يَصْغُرُ لَهَا قَدْرِي وَ لَا نَقِصَصَةً يُجْهَلُ مِنْ أَجْلِهَا مَكَانِي «121» وَ لَا تُرْعِنِي رَوْعَةً أُبْلِسُ بِهَا وَ لَا حَيْفَةً أُوجِسُ دُونَهَا اجْعَلْ هَيْبَتِي فِي وَعِيدِكَ وَ حَذْرِي مِنْ إِعْذَارِكَ وَ إِنْذَارِكَ وَ رَهْبَتِي عِنْدَ تِلَاوَةِ آيَاتِكَ]

و زمانی که در حق قومی، فتنه یا بدی بخواهی، مرا از باب این که به تو پناه آورده‌ام، از آن فتنه و بدی نجات ده، و چون مرا در دنیایت، در موقف رسوایی به پا نداشتی، به همان صورت در جهان آخرت در چنان موقعی به پا مدار.

برای من اوایل نعمت‌هایت را به اواخر آن، و سودهای دیرینه‌ات را با تازه‌های آن توأم ساز.

آن قدر مهلتم مده که در کنار آن سنگدل شوم، و مرا دچار بلای کوبنده‌ای مکن که محض آن آبرویم از بین برود، و بر من داغ پستی و حقارت مزین که به خاطر آن ارزشم ناچیز شود، و نقصی در من قرار مده، که به سبب آن قدر و منزلتم مجهول ماند، و آن چنانم مترسان که به وسیله آن ناامید شوم، و آن گونه

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 113

بیمم مده که در برابرش هراسناک گردم.

ترسم را در تهدیدت و پرهیزم را از اتمام حجّت و هشدارت، و بیمم را هنگام تلاوت آیاتت قرار ده.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 114

[«122» وَ اعْمُرْ لِي لِيْلِي بِإِقْظَاظِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ وَ تَفَرُّدِي بِالتَّهَجُّدِ لَكَ وَ تَجَرُّدِي بِسُكُونِي إِلَيْكَ وَ إِنْزَالَ حَوَائِجِي بِكَ وَ مُنَازَلَتِي إِيَّاكَ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِي مِنْ نَارِكَ وَ إِجَارَتِي بِمَا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ عَذَابِكَ «123» وَ لَا تَذَرْنِي فِي طُعْنَانِي عَامِهَا وَ لَا فِي عَمْرَتِي سَاهِيًّا حَتَّى حِينٍ وَ لَا تَجْعَلْنِي عِظَةً لِمَنْ اتَّعَطَّ وَ لَا نَكَالًا لِمَنْ اِعْتَبَرَ وَ لَا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ]

شبه را به بیدار کردنم برای بندگیت، تنهاییم را برای شب زنده داری به خاطر حضرتت، و مجرد بودنم را برای انس گرفتن به وجود مقدّست، و فرود آوردن حاجاتم به درگاهت، و رویه‌رو شدنم را با ذات مبارکت برای آزاد شدنم از آتش، و پناه دادنم را از عذابت که اهل جهنّم در آنند، آبادی زندگیم قرار ده.

و مرا تا زمان مرگم در سرکشیم سرگردان و در گرداب نادانیم بی‌خبر وامگذار، و بر اثر خلاف کاری‌ها، مایه پند برای کسی که پند پذیرد، و عبرت برای کسی که عبرت گیرد، و سبب فتنه و آزمایش برای کسی که نظر کند قرار مده.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 115

[و لَا تُمَكِّرُ بِي فِيمَنْ تَمَكَّرُ بِهِ وَ لَا تَسْتَبْدِلُ بِي غَيْرِي وَ لَا تُعَيِّرُ لِي اسْمًا وَ لَا تُبَدِّلُ لِي جِسْمًا وَ لَا تَتَّخِذْنِي هُزُوًّا لِخَلْقِكَ وَ لَا سُخْرِيًّا لَكَ وَ لَا تَبْعًا إِلَّا لِمَرْضَاتِكَ وَ لَا مُتْمَهَنًا إِلَّا بِالْإِنْتِقَامِ لَكَ]

و با من در زمره کسانی که با آنان مکر می‌کنی، مکر مکن، و در ایمان و عمل دیگری را به جای من انتخاب مکن، و نامم را از دفتر سعادت‌مندان تغییر مده، و بدنم را دگرگون مساز، و مرا مضحکه بندگان و مسخره خود قرار مده، و مرا جز برای دنبال کردن خشنودیت و انتقام گرفتن از دشمنان به خدمت مگیر.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 116

[«124» وَ أَوْجِدْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَ حَلَاوَةَ رَحْمَتِكَ وَ رَوْحَكَ وَ رِيحَانِكَ وَ حَنَّةَ نَعِيمِكَ وَ أَدِّفْنِي طَعْمَ الْفَرَاغِ لِمَا نُحِبُّ بِسَعَةِ مِنْ سَعَتِكَ وَ الاجْتِهَادِ فِيمَا يُزِلُّ لَدَيْكَ وَ عِنْدَكَ وَ أَتَّخِذْنِي بِتُحْفَةٍ مِنْ تُحَفَاتِكَ]

و مرا از خنکی عفو و شیرینی رحمت، و روح و ریحانت و بهشت دائمیت کامیاب کن، و به سبب گشایشی از توانگری، مزه فراغت از دل مشغولی نسبت به دنیا و آنچه در آن است، و پرداختن به اموری که دوست داری، و نیز طعم کوشش نسبت به آنچه عامل تقرب به پیشگاه تو و در نزد توست به من بچشان، و ارمغانی از ارمغان‌هایت را نصیب من فرما.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 117

[«125» وَ اجْعَلْ تِجَارَتِي رَابِحَةً وَ كَرَّتِي غَيْرَ خَاسِرَةٍ وَ اَحْفِنِي مَقَامَكَ وَ شَوْفِي لِقَاءَكَ وَ ثُبَّ عَلَيَّ تَوْبَةً نَصُوحًا لَا تُبْقِي مَعَهَا دُؤُوبًا صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً وَ لَا تَذَرْ مَعَهَا عَلَانِيَةً وَ لَا سِرِيرَةً «126» وَ اَنْزِعِ الْعِلَّ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ وَ اعْطِفْ بِقَلْبِي عَلَيَّ الْحَاشِعِينَ وَ كُنْ لِي كَمَا تُكُونُ لِلصَّالِحِينَ]

و تجارتم را سودمند و بازگشتم را به قیامت بی خسارت قرار ده، و مرا از مقامت بیمناک و به لقایمت مشتاق فرما، و به من توفیق توبه عنایت کن؛ توبه‌ای خالص که با آن هیچ گناه بزرگ و کوچکی را باقی نگذار، و هیچ گناه آشکار و پنهانم را وامگذار، و کینه مؤمنان را از دلم ریشه کن فرما، و دلم را نسبت به فروتنان مهربان کن و با من چنان باش که با شایستگانی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 118

[وَ حَلَّلْنِي حِلْيَةَ الْمُتَّقِينَ وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْعَابِرِينَ وَ ذَكَرًا نَامِيًا فِي الْآخِرِينَ وَ وَا فِ بِي عَرَصَةَ الْأَوْلِيَيْنِ «127» وَ تَمَّ سُبُوعَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَ ظَاهِرَ كَرَامَاتِهَا لَدَيَّ اِمْلًا مِنْ قَوَائِدِكَ يَدَيَّ وَ سُقِّ كَرَائِمَ مَوَاهِبِكَ اِلَيَّْ وَ حَاوِرِي اِلَاطِيْبِيْنَ مِنْ اَوْلِيَايَكَ فِي الْجَنَانِ الَّتِي زَيَّنْتَهَا لِاصْفِيَايَكَ وَ جَلَّلْنِي شَرَائِفَ نِحْلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ الْمُعَدَّةِ لِاجْبَانِكَ]

و به زیور پرهیزکارانم بیارای، و برانم یاد خوبی در باقی ماندگان و آوازه روزافزونی در میان آیندگان قرار ده، و مرا از نظر مقام و منزلت، در عرصه گاه پیشتازان به ایمان و عمل درآور، و گستردگی نعمتت را بر من کامل کن، و کرامت‌های نعمتت را نزد من پی در پی قرار ده. دستم را از عطاهايت پُر کن، و موهبت‌های گرانقدرت را به سویم فرست، و مرا همسایه پاکیزه‌ترین دوستانت در بهشتی که برای برگزیدگان آراسته‌ای قرار ده، و مرا به عطایای بزرگت، در مقاماتی که برای عاشقانت آماده کرده‌ای، پیوشان.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 119

[«128» وَ اجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلاً اَوْي اِلَيْهِ مُطْمَئِنًّا وَ مَنَابَةً اَتَّبُوْهُهَا وَ اَقْرُبْ عَيْنًا وَ لَا تُفَايِسْنِي بِعَظِيْمَاتِ الْجَرَائِرِ وَ لَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ وَ اَزِلْ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَ شُبْهَةٍ وَ اجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقًا مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ وَ اَجْزِلْ لِي قِسْمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ وَ وَفِّرْ عَلَيَّ حُطُوظَ الْاِحْسَانِ مِنْ اِفْضَالِكَ]

و برانم نزد خود جایگاهی قرار ده که با دلی آرام در آن پناه گیرم، و منزلی که در آن سکونت گزینم و دیده به آن روشن کنم، مرا با گناهان بزرگ مقایسه مکن، و در آن روزی که اسرار برملا شود، هلاکم مگردان و هر شك و شبهه‌ای را از

من پاك كن، و از هر رحمتی به سوی حق راهی برایم قرار ده، و نصیب مواهبم را از عطایاییت سرشار فرما، و بهره‌های احسان از فضل و بخششت را بر من فراوان کن.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 120

[«129» وَ اجْعَلْ قَلْبِي وَاثِقًا بِمَا عِنْدَكَ وَ هَمِّي مُسْتَفْرَعًا لِمَا هُوَ لَكَ وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْتَعْمِلُ بِهِ خَالِصَتَكَ وَ اشْرِبْ قَلْبِي عِنْدَ دُهُولِ الْعُقُولِ طَاعَتَكَ وَ اجْمَعْ لِي الْعَنَى وَ الْعَفَافَ وَ الدَّعَةَ وَ الْمُعَافَاةَ وَ الصَّحَّةَ وَ السَّعَةَ وَ الطَّمَأْنِينَةَ وَ الْعَافِيَةَ]

و دلم را نسبت به آنچه نزد توست مطمئن ساز، و آهنگ و قصدم را برای آنچه که برای توست، از هر چیز دیگر فارغ کن. و مرا به کاری که بندگان خالصت را محض آن به کار گرفتی، به کار گیر و قلبم را از طاعتت به هنگام غفلت عقلها نسبت به حقایق سیراب کن، و توانگری و پاك دامنی، و آسایش و بهبودی و تندرستی، گشایش و آرامش و سلامت همه جانبه برایم گرد آور.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 121

[«130» وَ لَا تُحْطِ حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوْبُهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَ لَا خَلَوَاتِي بِمَا يَعْزُضُ لِي مِنْ نَزَعَاتِ فِتْنَتِكَ وَ صُنْ وَجْهِي عَنِ الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ وَ ذُبْنِي عَنِ التَّمَّاسِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ «131» وَ لَا جَعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهِيْرًا وَ لَا هُمْ عَلَى مَخَوِ كِتَابِكَ يَدًا وَ نَصِيْرًا وَ حُطِّي مِنْ حَيْثُ لَا أَعْلَمُ حِيَاطَةَ تَقِيْنِي بِهَا وَ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ تَوْبَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ رَأْفَتِكَ وَ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ إِلَيَّ إِلَيْكَ مِنَ الرَّاغِبِينَ وَ أُمَّم لِي إِنْعَامَكَ إِنَّكَ خَيْرُ الْمُنْعِمِينَ]

و خوبی‌هایم را با گناهی که با آنها آمیخته می‌شود، و خلوت‌هایم را به وسوسه‌ها و مفساسدی که از طریق آزمایشت برایم پیش می‌آید تباہ مساز، و آبروم را از این که دست گدایی نزد کسی از جهانیان دراز کنم حفظ فرما، و از طلبیدن آنچه نزد فاسقان است برکنارم دار، و مرا پشتیبان ستم کاران، و دست یار و یاور آنان برای نبود کردن قرآنت قرار مده، و از جایی که خود آگاه نیستم، چنان نگاهبانم باش که به سبب آن از هر ناراحتی محفوظم بداری و درهای توبه و رحمت و مهربانی و روزی فراخ را به رویم بگشا. من از رغبت کنندگان به سوی توام. نعمت دادنت را دربارهم کامل فرما، همانا تو بهترین نعمت دهندگانی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 122

[«132» وَ اجْعَلْ بَاقِيَ عُمْرِي فِي الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةَ ابْتِغَاءً وَجْهَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ السَّلَامَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ أَبَدَ الْأَبْدِينَ.]

و باقی مانده عمرم را برای طلب کردن خشنودیت در حج و عمره قرار ده، ای پروردگار جهانیان! و درود خدا بر محمد و آل پاک و پاکیزه‌اش و سلام بر او و بر آنان؛ سلامی پیوسته و جاودانه!

حج و عمره و خشنودی خداوند

توفیق زیارت کعبه مکرمه؛ نخستین عبادتگاهی که روی زمین به فرمان حضرت حق برای عبادت انسان بنا شد؛ عنایتی ویژه از سوی خدای مهربان است که نصیب بنده مؤمن می‌شود.

توحید، روح و معنویت این خانه مبارک در کلام وحی، از افق قلب پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله طلوع کرده و نور و پیام آن به سراسر گیتی گسترانیده که حق تعالی در مقام آن فرمود:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ* فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 123

مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ «1»

یقیناً نخستین خانه‌ای که برای [نیایش و عبادت] مردم نهاده شد، همان است که در مکه است، که پر برکت و وسیله هدایت برای جهانیان است.* در آن نشانه‌هایی روشن [از ربوبیت، لطف، رحمت خدا و از جمله] مقام ابراهیم است؛ و هر که وارد آن شود در امان است؛ و خدا را حقی ثابت و لازم بر عهده مردم است که [برای ادای مناسک حج] آهنگ آن خانه کنند، [البته] کسانی که [از جهت سلامت جسمی و توانمندی مالی و باز بودن مسیر] بتوانند به سوی آن راه یابند، و هر که ناسپاسی ورزد [و از رفتن به آنجا خودداری کند، به خود زیان زده]؛ زیرا خدا از جهانیان بی‌نیاز است.

حج و عمره دو عبادت از بزرگ‌ترین فرمان‌های خداوند است که بیانگر قدرت نفوذ احکام اسلام در بین مردم است. آنگاه به حضرت ابراهیم علیه السلام دستور ساختن بیت معظم بر روی زمین داد و فرمود:

وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ* وَ أَدِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» «2»

و [یاد کن] هنگامی را که جای خانه [کعبه] را برای ابراهیم آماده کردیم [و از او پیمان گرفتیم] که هیچ چیز را شریک من قرار مده و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان [از

(1) - آل عمران (3): 96-97.

(2) - حج (22): 26-27.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 124

پلیدی‌های ظاهری و باطنی] پاك و پاکیزه گردان.* و در میان مردم برای حج بانگ زن تا پیاده و سوار بر هر شتر باریک اندام [چابک و چالاک] که از هر راه دور می‌آیند، به سوی تو آیند.

تأثیر کلام پروردگار چنان گسترده و همگانی است که انسان‌ها از سراسر جهان هستی با هر رنگ و اعتقاد در موسم حج به سوی بیت الله الحرام می‌شتابند.

کدام دعوت‌نامه این نفوذ را دارد که با يك جمله چنین هیاهوی با شکوه را پدید آورد. این کنگره جهانی و گردهمایی الهی هر سال بدون وقفه برپا می‌شود، این خود پیامی بزرگ از سوی قرآن به مردم دنیاست که قرآن نفوذ اعجاز‌آمیز و حیرت‌آوری دارد و ترس و وحشت را از دل‌های حق جویان می‌زداید. و آمرزش و رحمت را برای همه جویندگان حق و حقیقت به ارمغان می‌آورد.

کعبه، پرچم حکومت خدا و نشانه همه ارزش‌هاست. و سرفرود آوردن در برابر آن؛ اطاعت از حقایقی رمز و راز دار است که به صورت وحی تجلی دارد. طواف دور آن برابر زائران و شیفتگان، عملی ملکوتی است که به تصفیه روح و جان و سعادت دنیا و آخرت می‌انجامد.

معنویت حج و عمره و منافع آن در کلام امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام منافع و سود معنوی نگاه به کعبه را دو چندان می‌داند و می‌فرماید:

مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ عَارِفًا فَعَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَ حُرْمَتِنَا مِثْلَ الَّذِي عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَ حُرْمَتِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ كُلَّهَا وَ كَفَاهُ هَمَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. «1»

هر که با معرفت به کعبه نگاه کند و آنگاه حق ما و حرمت ما را در برابر کعبه و حرمت آن بشناسد، خدا همه گناهان او را می‌آمرزد و مهمات دنیا و آخرت او کفایت می‌کند.

(1) - من لا یحضره الفقیه: 204 / 2، حدیث 2142؛ بحار الأنوار: 65 / 96، باب 5، حدیث 44.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 125

و نیز فرمود:

مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ لَمْ يَزَلْ تُكْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ وَ تُمْحَى عَنْهُ سَيِّئَةٌ حَتَّى يَنْصَرِفَ بِبَصَرِهِ عَنْهَا. «1»

هر که دیده به خانه کعبه بدوزد؛ پیوسته ثوابی برای او نوشته می‌شود و گناهی از او پاک گردد تا اینکه نگاه خود را از کعبه بردارد.

و نیز فرمود:

مَنْ أَمَّ هَذَا الْبَيْتِ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا؛ مُبْرَأً مِنَ الْكِبَرِ رَجَعَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَ الْكِبَرُ هُوَ أَنْ يَجْهَلَ الْحَقَّ وَ يَطْعَنُ عَلَى أَهْلِهِ وَ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ نَارَعَ اللَّهَ رِدَائِهِ. «2»

کسی که به قصد حج یا عمره آهنگ این خانه را کند در حالی که از خود بینی پیراسته باشد، از گناهانش بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده است. کبر این است که حق را نشناسد و به اهل آن کنایه زند و هر که چنین کند از سر دشمنی، ردای کبریایی خدا را به سوی خود کشیده است.

و نیز فرمود:

دُخُولُ الْكَعْبَةِ دُخُولٌ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ وَ الْخُرُوجُ مِنْهَا خُرُوجٌ مِنَ الدُّنُوبِ مَعْصُومٌ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِهِ مَعْفُورٌ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ دُنُوبِهِ وَ مَنْ دَخَلَ الْكَعْبَةَ بِسَكِينَةٍ وَ هُوَ أَنْ يَدْخُلَهَا غَيْرَ مُتَكَبِّرٍ وَ لَا مُتَجَبِّرٍ عُفِرَ لَهُ. «3»

وارد شدن به کعبه؛ ورود در رحمت خداست، و بیرون شدن از آن خروج از گناهان است و چنین کسی در باقیمانده عمرش از ارتکاب گناه مصون است و

(1) - الکافی: 240 / 4، حدیث 4، وسائل الشیعه: 264 / 13، باب 29، حدیث 17704.

(2) - من لایحضره الفقیه: 205 / 2، حدیث 2147؛ وسائل الشیعه: 93 / 11، باب 38، حدیث 14327.

(3) - بحار الأنوار: 370 / 96، باب 64، حدیث 1؛ الکافی: 527 / 4، حدیث 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 126

گناهان گذشته‌اش آمرزیده است و هر که با آرامش و متانت به کعبه وارد شود در حالی که مغرور و سلطه‌گر نباشد، آمرزیده می‌شود.

انسان باید از توجه به کعبه، به توحید، نبوت پیامبران، ولایت اهل بیت علیهم السلام و ارزش‌های معنوی پی ببرد و چراغ هدایت را در قلب خود بیفروزد.

زیارت کعبه و مشاهد مشرفه و موافق کریمه متصل به آن، از چنان ارزش و مقامی برخوردار است که به خاطرش امام حسن مجتبی علیه السلام بیست و پنج بار، این را پیاده پیمود. «1» این پیاده‌روی تنها به خاطر دریغ از مال در راه حج یا کسب پاداش معنوی نبود، بلکه معرفت به جایگاه خانه و ارزش ذاتی آن، حضرت را به پیاده رفتن به سوی آن نقطه امن وامی‌داشت.

مکه منطقه امن الهی است، حریمی که هر کس در آن وارد شود، در امان است.

حتی به گیاهان و حیوانات آن نیز نباید صدمه و گزند برسد و به جنایتکاری که وارد مسجد آن شد نباید ضربه و جسارت نمود، تا اینکه به ناچار خود از حرم خارج گردد. بنابراین بندگانی که حق جایگاه و صاحب و اهل آن را بشناسند در امنیت ابدی خواهند بود.

راوی از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه:

وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا «2»

و هر که وارد آن شود در امان است.

پرسید: حضرت فرمود:

کسی که این خانه را قصد کند و بداند که این همان خانه‌ای است که خداوند

(1) - بحار الأنوار: 339/43، باب 16، حدیث 13؛ کشف الغمّة: 1/550.

(2) - آل عمران (3): 97.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 127

حرکت به سوی آن را فرمان داده و اهل بیت علیهم السلام را نیز آنگونه که شایسته است بشناسد، او در دنیا و آخرت در امان خواهد بود. «1» شهر مکه و خانه کعبه، نمایشگاهی از قدرت و نشانه‌های روشن خداوند است و تاریخ انباشته از خاطرات و سرگذشت‌های درس آموز و عبرت‌انگیز حرم و خانه پروردگار است.

به ویژه زائران و حاجیبانی که به آن دیار سفر می‌کنند، از عظمت کعبه و مناسک حج به نیکی یاد می‌کنند و شیرینی الطاف ربّ، تا مدت‌ها در کام جان آنان باقی است. پاداش آنان بسیار شایسته و سرایی فرحناک و جاودانه در انتظار آنان است.

خشنودی و رضایت خداوند در حج و عمره

امامان معصوم علیهم السلام در روایات به خرسندی حق از چنین کسانی اشاره فرموده‌اند:

رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

أَلْحُجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ. «2»

حج پذیرفته شده پاداشی جز بهشت ندارد.

و نیز در روایتی دیگر می‌فرماید:

حاجی بر سه قسم است:

1- برترین حاجیان کسی است که گناهان گذشته و آینده‌اش بخشیده شود و خدا او را از عذاب خویش بازدارد.

2- پایین‌تر آن حجی است که خداوند گناهان گذشته حاجی را بیامرزد و او

(1) - الکافی: 4/ 545، حدیث 25؛ تفسیر العیاشی: 1/ 189، حدیث 106، ذیل آیه 97.

(2) - مستدرک الوسائل: 8/ 41، باب 24، ذیل حدیث 9022؛ عوالی اللالی: 1/ 427، حدیث 114.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 128

باید عمل خود را از سر گیرد.

3- پایین‌تر از آن حج کننده‌ای است که خداوند خانواده و مال او را حفظ می‌نماید. «1» حضرت صادق علیه السلام در شرح روایت رسول الله صلی الله علیه و آله صاحبان چنین حجی را به سه گونه تقسیم می‌نماید:

1- حاجیانی که بهره آنها اکمل و برتر است که گناهانشان آمرزیده شده و از عذاب قبر در امان هستند.

2- حاجیانی که تنها گناهان گذشته‌شان آمرزیده شده ولی در بقیه عمر فرصت بهره‌گیری بیشتر به آنها داده می‌شود.

3- حاجیانی که کمترین بهره را برده‌اند و فقط اهل و عیال و مالشان محفوظ می‌ماند، یعنی حجشان قبول نمی‌شود. «2» امام علی علیه السلام می‌فرماید:

الْحَاجُّ وَالْمُعْتَمِرُ وَفَدَّ اللَّهُ وَ حَقُّ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يُكْرِمَ وَفَدَّهُ وَ يَجْبُوهُ بِالْمَغْفِرَةِ. «3»

به جا آورنده حج و عمره مهمان خداست و بر خداوند سزاوار است که مهمان خود را گرامی دارد و با آمرزش از وی پذیرایی نماید.

به هر حال حاجی تا وقتی گناه نکرده در نورانیت و معنویت حج باقی می ماند به همین صورت ثواب اعمال و مواقف حاجی بی دریغ بر او نوشته می شود و در خوبی و نیکی ها به سر می برد تا مرگ او فرا می رسد.

(1) - بحار الأنوار: 49 / 96، باب 4، حدیث 44؛ الکافی: 262 / 4، حدیث 39.

(2) - من لایحضره الفقیه: 227 / 2، حدیث 2253؛ بحار الأنوار: 26 / 96، باب 2، حدیث 111.

(3) - بحار الأنوار: 8 / 96، باب 2، حدیث 17؛ تحف العقول: 123.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 129

امام صادق علیه السلام از سفارش های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عرب بادیه نشین که اراده حج نموده؛ نقل می فرماید:

آنگاه که حاجی وسایل خود را برمی دارد، چیزی را زمین نمی گذارد و بر نمی دارد، مگر اینکه خداوند ده حسنه ثواب برای او می نویسد و ده گناه را از او محو می کند و ده درجه در بهشت برایش بالا می برد. چون سوار بر مرکب شد، هر حرکتی که آن مرکب کند همان پاداش ها برای وی نوشته می شود. و زمانی که دور خانه کعبه طواف کرد، از گناهانش بیرون می رود و چون میان صفا و مروه سعی نمود، از گناهان خود بیرون رود و وقتی که در عرفات توقف نمود از گناهانش بیرون می رود و چون در مشعر توقف کرد از گناهانش خارج می گردد و زمانی که به ستون ها سنگ زد از گناهان بیرون رود.

سپس فرمود: تو کجا می توانی بدانی که حاجی چه مقام و منزلتی دارد؟

آنگاه حضرت صادق علیه السلام فرمود:

تا چهار ماه گناه برای حاجی نوشته نمی شود و تنها نیکی ها برای او نوشته می شود، مگر اینکه گناه کبیره ای انجام دهد.

«1»

حَقِّ حَجِّ دَرِ کَلَامِ اِمَامِ سَجَّادِ عَلَیْهِ السَّلَام

امام زین العابدین علیه السلام جان کلام را از حق حج، چنین شیوا و چکیده بیان می فرماید:

حَقُّ الْحَجِّ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ وَفَادَةٌ إِلَى رَبِّكَ وَ فِرَازٌ إِلَيْهِ مِنْ دُنُوبِكَ وَ بِهِ قَبُولُ

(1) - وسائل الشیعه: 113 / 11، باب 42، حدیث 14385؛ بحار الأنوار: 25 / 96، باب 2، حدیث 108.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 130

تَوْبَتِكَ وَ قِضَاءُ الْفَرَضِ الَّذِي أَوْجَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ. «1»

حق حج بر تو این است که بدانی به وسیله آن بر پروردگارت وارد می شوی و از گناهانت به سوی او می گریزی و به وسیله آن توبهات پذیرفته می شود و تکلیفی را که خدا بر تو واجب کرده؛ ادا می کنی.

سیرت انسان، با سیره حج هماهنگ است و بر اساس آن ساخته می شود، حج نیز ظاهری دارد که مردم با جسم هایشان بدان می رسند و باطنی دارد که بندگان ویژه با قلب های خویش به آن نایل می شوند و هنگام ظهور ملکوت، جلوه زیبای آن را می بینند.

زیبایی و نورانیت ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام نقل می کند:

چون بنده مؤمن بمیرد، همراه او شش صورت داخل قبرش می شود. یکی از صورت ها زیباتر، نورانی تر، خوشبوتر و پاک سیماتر از دیگران است.

آنگاه صورتی در سمت راست و صورتی در سمت چپ و صورتی دیگر رو به رو و صورت دیگر در پشت سر او و یکی دیگر در کنار پایش و آنکه زیباتر از همه است بالای سرش قرار می گیرد.

پس اگر عذابی بخواهد از سمت راست آن مؤمن درآید، صورتی که در سمت راست قرار دارد او را مانع شود و همین طور صورت ها از جهت دیگر سپر قرار می گیرند. سپس آن مؤمن می پرسد: خدا به شما پاداش نیکو دهد، شما کیستید؟

صورتی که در سمت راست بنده قرار دارد، می گوید: من نمازم، آنکه در سمت چپ است می گوید: من زکاتم. آنکه رو به روی بنده است، می گوید: من روزه‌ام، و

(1) - بحار الأنوار: 4 / 71، باب 1، حدیث 1؛ الخصال: 566 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 131

آنکه پشت سر اوست، می گوید: من حج و عمره هستم و آنکه در کنار پاهای اوست، می گوید: من نیکی او هستم که به برادرانت رساندی و آنکه همه صورت‌ها خطاب به آن صورت زیباتر می گویند: تو کیستی که از همه ما خوش‌سیماتر و خوش‌بوتر و نورانی‌تر هستی؟ آن صورت پاسخ می‌دهد: من ولایت و دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله هستم. «1» بنابراین همه اموری که وحی الهی به ارمغان آورده، ظاهری دارد که انسان آنها را با قالب خود فرا می‌گیرد و باطنی دارد که انسان با قلب خویش آنها را در می‌یابد. و حج از این امور است.

فضیلت عمره یا حج اصغر

از اعمال عبادی و مناسک مخصوص که در زمان کوتاهی در مکه و مدینه برپا می‌گردد، عمره یا حج اصغر است، فضیلت و مقام والایی در نزد ائمه معصومین علیهم السلام دارد که در روایات آنان، به ارزش و پاداش آن اشاره شده است:

بدان که عمره، همان حج اصغر است و يك عمره بهتر از دنیا و آنچه در اوست. «2» و نیز فرمود:

پاداش حج بهشت است و عمره کفاره هر گناه است. «3» و نیز فرمود:

هر کس به قصد عمره بیرون شود پس بمیرد، تا قیامت برای او پاداش

(1) - بحار الأنوار: 235 / 6، باب 8، حدیث 50؛ المحاسن: 288 / 1، حدیث 432.

(2) - کنز العمال: 600 / 7، حدیث 20453؛ المعجم الكبير: 44 / 9.

(3) - الکافی: 253 / 4، حدیث 4؛ وسائل الشیعه: 96 / 11، باب 38، حدیث 14332.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 132

عمره گزار نوشته می شود. «1» و نیز فرمود:

چهار نفرند که دعایشان رد نمی شود، تا آن که درهای آسمان برایشان گشوده شود و دعایشان به عرش برسد: پدر برای فرزند، ستمدیده بر ستمگر، عمره گزار تا آنکه از سفر باز گردد و روزه دار تا آن که روزه بگشاید. «2» زواره می گوید به امام باقر علیه السلام گفتم: چه چیزی در فضیلت پس از حج قرار دارد؟

حضرت فرمود:

عمره مفرده، سپس هر جا که خواست برود. «3» عمره از آن دسته عباداتی است که پرتو افکن نور در تاریکی قیامت می باشد که هر انسانی را از اعماق دریای ظلمت آخرت، به ساحل نجات می برد.

عبدالرحمن بن سمره می گوید: روزی ما در حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم.

حضرت فرمود: دیشب شگفتی هایی دیدم! پرسیدم چه دیدی ای پیامبر خدا؟

برایمان بازگو، جانمان و خانواده و فرزندانمان فدایت، فرمود:

مردی از امتم را دیدم که در مقابل و پشت سرش تاریکی بود، از سمت راست و چپش و زیر پایش ظلمت ها و غرق در تاریکی بود. پس حج و عمره او آمدند و او را از تاریکی رها کرده و وارد نور کردند. «4» امام رضا علیه السلام فرمود:

(1) - الدرّ المنثور: 209 / 2؛ المعجم الأوسط: 282 / 5.

(2) - الکافی: 510 / 2، حدیث 6؛ بحار الأنوار: 354 / 90، باب 22، حدیث 1.

(3) - وسائل الشیعه: 299 / 14، باب 2، حدیث 19240؛ تهذیب الاحکام: 433 / 5، حدیث 148.

(4) - بحار الأنوار: 290 / 7، باب 15، حدیث 1؛ الأمالی، شیخ صدوق: 230، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 133

همانا خداوند متعال؛ نماز واجب را با نماز مستحب (نافله) کامل ساخت و روزه ماه رمضان را با روزه مستحب و حج را با عمره کامل نمود و زکات را به صدقه و وضو را به غسل روز جمعه تمام کرد. «1»

عظمت روز عرفه

از روزهای برگزیده خداوند روز عرفه است و از جایگاه‌های مهم در واجبات حج، موقف عرفات است. این روز به اندازه‌ای نزد پروردگار ارزشمند بوده که بر آن سوگند یاد نموده است.

وَ الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ* وَ شَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ «2»

و سوگند به روزی که [برپا شدنش را برای داوری میان مردم] وعده داده‌اند* و سوگند به شاهد [که پیامبر هر امت است] و مورد مشاهده [که اعمال هر امت است؛]

برای آیه فوق، حدود سی مصداق گفته شده است، از جمله در برخی تفاسیر چنین آمده است:

«از ابن عباس وقتاده و نیز امام محمد باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که:

شاهد (گواه) روز جمعه است و مشهود (گواه شده) روز عرفه است. «3» زیرا جمعه بر همه اعمالی که در آن روز صورت می‌گیرد گواهی می‌دهد و روز عرفه هم، مردم در موسم حج گواهی می‌شوند و فرشتگان هم بر آن گواهی

(1) - بحار الأنوار: 129/78، باب 5، حدیث 16؛ المحاسن: 313/2، حدیث 30.

(2) - بروج (85): 2-3.

(3) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 315/10، ذیل آیه 3 سوره بروج؛ تفسیر القرطبی: 283/19 - 284.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 134

می دهند.

در آیه‌ای دیگر به عرفات، سرزمین خاطرات ناله‌ها و اشک‌ها اولیای الهی اشاره فرموده:

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِّنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِّن قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ «1»

بر شما گناهی نیست که [در ایام حج] از پروردگارتان [به وسیله تجارت و داد و ستد] فضل و روزی و منافع مادی بطلبید. و هنگامی که از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعر الحرام یاد کنید. [آری] او را یاد کنید همان گونه که شما را هدایت کرد. و همانا شما پیش از این از گمراهان بودید.

معنای عرفه و عرفات

واژه عرفه و عرفات از ریشه معرفت به معنای شناخت است. عرفات نام سرزمینی در بیست کیلومتری مکه است و بر حاجیان و زائران خانه خدا واجب است که از ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب در آن مکان بمانند. در اینکه چرا به آن محل عرفات می‌گویند؛ نکات بسیاری در این زمینه گفته شده است:

حضرت آدم و حوا پس از هبوط به زمین در آن مکان یکدیگر را شناختند و به لغزش خود اعتراف کردند. «2» امام صادق علیه السلام درباره علت نامگذاری عرفات فرمود:

جبرئیل، حضرت ابراهیم را روز عرفه بیرون برد، چون ظهر شد به وی گفت:

(1) - بقره (2): 198.

(2) - الکافی: 4 / 192، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 11 / 167، باب 3، حدیث 15.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 135

ای ابراهیم! به لغزش‌هایت اعتراف کن، و عبادت‌هایت را بشناس. از این رو به عرفات نامیده شد چون که جبرئیل گفت: اعتراف کن او هم اعتراف کرد. «1» و بنابر برخی روایات، وجود مبارك حضرت حجة بن الحسن علیه السلام هر سال در مراسم حج در عرفات و منا حضور دارند. همچنین نایب خاص امام، محمد بن عثمان عمری رحمه الله و بسیاری از تربیت یافتگان و شاگردان خاص آن حضرت، در میان حج گزاران حضور دارند. با عنایت خاص پروردگار، حضرت از ملکوت و اوضاع باطنی افراد آگاهی می‌یابند و بعضی از صالحان و عارفان در موسم حج، حضور سبز ایشان را احساس می‌کنند و از لطف و کرامت و هدایت امام فیض کامل می‌برند. «2» بعضی از گناهان تنها در عرفات بخشیده می‌شود و هیچ حاجتمندی دست خالی باز نمی‌گردد و از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

کسی که در ماه رمضان آمرزیده نشود تا رمضان آینده آمرزیده نمی‌شود مگر آن که در عرفه حاضر شود. «3» و نیز فرمود:

در غروب عرفه، خدا همه گناهان زائران خود را می‌بخشد. بر این اساس حضرت باقر علیه السلام در آداب روز عرفه هیچ سائلی را ناامید بر نمی‌گرداند. «4»

اسرار وقوف در عرفات

از اسرار توقف در عرفات این است که: انسان به معارف و آموزه‌های دینی آگاه

(1) - بحار الأنوار: 254 / 96، باب 47، حدیث 16؛ علل الشرایع: 436 / 2، باب 173، حدیث 1.

(2) - الکافی: 337 / 1، حدیث 6؛ کمال الدین: 440 / 2، حدیث 7 و 8 و 9؛ بحار الأنوار: 350 / 51، ذیل حدیث 3.

(3) - بحار الأنوار: 342 / 93، باب 46، ذیل حدیث 6؛ دعائم الاسلام: 269 / 1.

(4) - بحار الأنوار: 180 / 93، باب 21، حدیث 21؛ ثواب الأعمال: 142.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 136

شده و از اسرار الهی در نظام آفرینش با خبر شود و بداند که خداوند به همه نیازهای او داناست و برای برآوردن همه آنها توانا می‌باشد. خود را به خدا بسپارد و فقط او را اطاعت کند که طاعت او سرمایه و وسیله هر بی‌نیازی است.

از این رو امام سجّاد علیه السلام به نیازمندی که در روز عرفه گدایی می‌کرد، فرمود:

وای بر تو! آیا در چنین روزی دست نیاز به سوی غیر خدا دراز می‌کنی، در چنین روزی برای کودکان در رحم امید سعادت می‌رود. «1» کسی که در آن جا از غیر خدا طلب کند، زیان کرده است.

امام علیه السلام چنین انسان‌هایی را که به سوی مردم روی می‌آورند در حالی که دیگران به سوی پروردگار مشتاق هستند، از بدترین مخلوقات خدا معرفی فرموده است. «2» حاجی باید بر این نکته عارف شود که خدای سبحان به نمان و آشکار و صحیفه قلب او و رازهای آن، حتی آنچه برای خود او روشن نیست و در زوایای روح او می‌گذرد آگاه است. اگر بداند که قلبش در محضر حق است، خود را به گناهان جوارحی و جوانحی آلوده نمی‌سازد و دل را از خاطرات آلوده، تنزیه می‌کند.

خدای متعال در غروب عرفه به وسیله اهل عرفه و زائران خانه خود بر فرشتگان مباحثات می‌کند، با اینکه عزّت و فخر انسان در بندگی برای خدا و پرورده او بودن است، اسرار حج به صورت انسان واقعی در سرزمین عرفان و منی ظهور می‌کنند و خدای سبحان در مقام تجلّی به آنان فخر می‌ورزد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

خداوند بر اهل عرفات، نعمت داده، به وسیله آنان بر اهل آسمان فخر می‌ورزد و می‌فرماید: ای فرشتگان من! به بندگام بنگرید، ژولیده و

(1) - من لایحضره الفقیه: 211 / 2، حدیث 2182؛ وسائل الشیعه: 555 / 13، باب 21، حدیث 18431.

(2) - بحار الأنوار: 261 / 96، باب 47، حدیث 39؛ عدة الدّاعی: 99.

غبارآلوده از هر راه دوری آمده‌اند. شما را گواه می‌گیرم که دعایشان را مستجاب کرده و خواسته ایشان را برآورده سازم، خطاکارشان را به خاطر نیکوکارشان بخشیدم و به نیکوکارشان هر چه را که از من خواستند، عطا کردم جز گناهایی (حق الناس) را که میان خودشان دارند. «1» و نیز فرمود:

حق تعالی در هیچ روزی به اندازه روز عرفه، بندگان را از آتش دوزخ آزاد نمی‌کند و خداوند به فرشتگان نظر می‌افکند و افتخار می‌کند و می‌فرماید:

اینها چه می‌خواهند؟! «2» از امیرمؤمنان امام علی علیه السلام درباره راز وقوف در عرفات پرسیده شد، فرمود:

عرفات بیرون از مرز حرم است و مهمان خدا باید بیرون دروازه، آن قدر تضرع و التماس کند تا سزاوار ورود به حرم شود. «3» از این رو شب و روز عرفه دعاهای مخصوصی دارد که جزء فضایل برجسته و وظایف مهم روز عرفه است. روز عرفه روز دعا و نیایش است، اگرچه روزه آن روز مستحب است ولی چنانچه سبب ضعف شود؛ دعا بر روزه آن روز مقدم است.

اعمال روز عرفه

روایات فراوانی درباره اعمال روز عرفه و هنگام وقوف در عرفات و کیفیت آن نقل شده است؛ که در ادعیه ویژه آن روز، دعای عرفه امام حسین علیه السلام و دعای امام سجاد علیه السلام مشهور است. بخشی دیگر نیز اهتمام و تشویق به دعا کردن برای دیگران

(1) - کنز العمال: 70 / 5، حدیث 12098؛ الدرّ المنثور: 230 / 1.

(2) - کنز العمال: 65 / 5، حدیث 12072؛ الدرّ المنثور: 227 / 1.

(3) - الکافی: 224 / 4، حدیث 1؛ وسائل الشیعه: 225 / 11، باب 2، حدیث 14661.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 138

است به گونه‌ای که برخی شاگردان اهل بیت علیهم السلام و اولیای الهی هم همت خود را در آن سرزمین عرفانی، به حق جویی و دعا و مناجات و طلب غفران برای غیر، صرف می‌نمودند.

دعای عرفه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود: آیا دعای روز عرفه را به تو بیاموزم که دعای پیامبران پیش از من است، سپس فرمود: می خوانی؟

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَالَّذِي تَقُولُ وَ خَيْرًا مِمَّا نَقُولُ وَ فَوْقَ مَا يَقُولُ الْفَائِلُونَ.

اللَّهُمَّ لَكَ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي وَ لَكَ بَرَاءَتِي وَ لَكَ حَوْلِي وَ مِنْكَ قُوَّتِي.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنَ وَسْوَاسِ الصُّدْرِ وَ مِنْ شَتَاتِ الْأَمْرِ وَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الرِّيحِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَجِيءُ بِهِ الرِّيحُ وَ أَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَ فِي سَمْعِي وَ بَصَرِي نُورًا وَ فِي لَحْمِي وَ عِظَامِي وَ فِي عُرْوَقِي وَ مَفْعَدِي وَ مَقَامِي وَ مَدْخَلِي وَ

مَخْرَجِي نُورًا وَ أَعْظِمْ لِي نُورًا يَا رَبِّ يَوْمَ الْقِيَامِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. «1»

جز خدای یکتای بی شریک معبودی نیست. سلطنت و ستایش از آن اوست.

زنده می کند و می میراند و او زنده ای است که نمی میرد. خیر در دست اوست

(1) - بحار الأنوار: 215 / 95، باب 2، حدیث 3؛ إقبال الأعمال: 338.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 139

و او بر هر چیز تواناست.

خدایا! حمد برای توست با آنگونه که خود می ستایی و بهتر از آنچه ما می گوئیم و بالاتر از آنچه گویندگان می گویند.

خدایا! نماز و عبادت، زندگی و مرگم و بیزاری جستتم برای توست، توان و نیرویم از توست.

خدایا! از فقر و وسوسه‌های درون و پراکندگی کار و عذاب قبر به تو پناه می‌برم.

خدایا! بهترین نسیم‌ها را از تو می‌طلبم و از شر آنچه طوفان‌ها می‌آورد به تو پناه می‌برم و از تو خیر شب و روز را می‌خواهم.

خدایا! در دل و گوش و چشمم و در گوشت و استخوان‌ها و رگ‌هایم، در جایگاه نشستن و ایستادنم و در ورود و خروجم، نور و روشنائی قراربده و روزی که تو را دیدار می‌کنم، فروغ مرا بزرگ بدار که تو بر هر چیز توانایی.

دعای عرفه امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام در روز عرفه بسیار خاشعانه در حالی که اشک از دیده‌های مبارکش جاری بود، زمزمه نمود:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي اخْشَاكَ كَأَنِّي اِرَاكَ وَ اسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ وَ لاشْتِقَانِي بِمَعْصِيَتِكَ وَ خِزْلِي فِي قَضَائِكَ وَ بَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ حَتَّى لَا احِبُّ تَعْجِيلَ مَا اخْتَرْتَ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ ... «1»

خدایا! چنانم کن که از تو بترسم، گویا که تو را می‌بینم و با پرهیزگاری مرا خوشبخت گردان و به نافرمانی‌ات بدبختم مکن و خیر در قضایات را برام

(1) - بحار الأنوار: 218/95، باب 2، ذیل حدیث 3؛ البلد الأمين: 253.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 140

اختیار کن و به من در تقدیرت برکت ده، تا تعجیل آنچه را تو تأخیر انداختی نخواهم و به تأخیر آنچه را تو پیش انداختی، میل نکنم ...

و سرانجام در شامگاه عرفه به عفو از گذشته و تدبیر در آینده، بشارت داده می‌شود. حضرت صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

حج گزار بار سفرش و ضمانت آن بر خداست. هر گاه وارد مسجد الحرام شود، خداوند دو فرشته بر او می‌گمارد که طواف و نماز و سعی او را نگهدارند، شامگاه عرفه بر شانه راست او می‌زنند و به او می‌گویند: فلانی! از آنچه گذشته است کفایت شدی، بین در آینده چگونه خواهی بود؟ «1»

قربانی در حج

حاجیان پس از رمی جمره عقبه و پیش از حلق یا تقصیر باید در زمین مِنی گوسفند، گاو و یا شتر قربانی کنند.

وَأَتُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَخْلِفُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ «2»

حج و عمره را برای خدا به پایان برید، و اگر [به علتی] از انجام آن ممنوع شدید، آنچه را از قربانی برای شما میسر است [قربانی کنید و از احرام در آید]؛ و سر خود را نتراشید تا قربانی به محلش برسد.

سنت قربانی در حج، موجب تقرب مخصوصی است که در عبادات دیگر نیز یافت می شود.

(1) - بحار الأنوار: 8/96، باب 2، حدیث 18؛ المحاسن: 63/1، حدیث 112.

(2) - بقره (2): 196.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 141

امام رضا علیه السلام فرمود:

علت آن که به مِنی، مِنی گفته شده است، این است که جبرئیل در آن جا به ابراهیم علیه السلام گفت: هر چه می خواهی از خداوند تمنا کن. حضرت ابراهیم علیه السلام هم در دل خود از خدا خواست که به جای فرزندش اسماعیل علیه السلام قوچی به عنوان فدیة قرار داده شود و خداوند متعال دستور دهد که آن را سر ببرد و خداوند هم خواسته او را داد. «1» هر گاه مردم در جایگاه مِنی مستقر شوند، منادی ندا می دهد: اگر می دانستید در آستان چه کسی آمده اید، پس از آمرزش الهی به جایگزینی بخارج، یقین پیدا می کردید.

و باز ندا می رسد: اگر می خواستید من راضی شوم راضی شدم، سپس پس از اعمال مِنی مانند روزی که از مادر زاده شده اید از گناهانتان پاک می شوید.

حقیقت قربانی، نوعی تقرّب و تقواست که روح آدمی را پاکیزه می‌کند و حاجی با تمسّک به حقیقت و ذبح گلوی دیو طمع و تمنای نفس را بریده و دل از تعلّقات دنیوی رها می‌سازد.

پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه زهرا علیها السلام فرمود:

در صحنه ذبح قربانی‌ات، حاضر باش. همانا با اولین قطره خون آن، خداوند همه گناهان تو را می‌آمرزد و از خطاییت در می‌گذرد.

بعضی از مسلمانان پرسیدند: ای رسول خدا! آیا این مخصوص خاندان توست، یا برای همه مسلمانان است؟

حضرت فرمود:

(1) - بحار الأنوار: 272 / 96، باب 49، حدیث 4؛ علل الشرایع: 435 / 2، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 142

خداوند مرا وعده داده که هیچ يك از خاندان مرا آتش نچشانند. این برای همه مردم است. «1»

(1) - بحار الأنوار: 288 / 96، باب 50، حدیث 59؛ المحاسن: 67 / 1، حدیث 127.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 145

«1» اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ مُبَارَكٌ مَيْمُونٌ وَ الْمُسْلِمُونَ فِيهِ مُجْتَمِعُونَ فِي أَقْطَارِ أَرْضِكَ يَشْهَدُ السَّائِلُ مِنْهُمْ وَ الطَّالِبُ وَ الرَّاعِبُ وَ الرَّاهِبُ وَ أَنْتَ النَّاطِرُ فِي حَوَائِجِهِمْ فَاسْأَلْكَ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ هَوَانِ مَا سَأَلْتُكَ عَلَيْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ «2» وَ اسْأَلْكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا بِأَنَّ لَكَ الْمُلْكَ وَ لَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ الْحَنَّانُ الْمَنَّانُ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَهْمَا قَسَمْتَ بَرُّنَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ خَيْرٍ أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَرَكَاتٍ أَوْ هُدًى أَوْ عَمَلٍ بِطَاعَتِكَ أَوْ خَيْرٍ تَمُنُّ بِهِ عَلَيْهِمْ تَهْدِيهِمْ بِهِ إِلَيْكَ أَوْ تَرْفَعَهُمْ عِنْدَكَ دَرَجَةً أَوْ تُعْطِيَهُمْ بِهِ خَيْرًا مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ أَنْ تُؤَفِّرَ حَظِّي وَ نَصِيبِي مِنْهُ «3» اسْأَلْكَ اللَّهُمَّ بِأَنَّ لَكَ الْمُلْكَ وَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ حَبِيبِكَ وَ صَفْوَتِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ عَلَيَّ آلِ مُحَمَّدٍ الْأَبْرَارِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ صَلَاةً لَا يَقْوَى عَلَيَّ إِخْصَائُهَا إِلَّا أَنْتَ وَ أَنْ تُشْرِكَنَا فِي صَلَاحِ مَنْ دَعَاكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ مِنْ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَ أَنْ تُعْفِرَ لَنَا وَ لَهُمْ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ «4» اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَعَدَّدْتُ بِحَاجَتِي وَ بِكَ أَنْزَلْتُ الْيَوْمَ فَقْرِي وَ فَاقَتِي وَ مَسْكِنَتِي وَ إِيَّيْكَ بِمَعْفِرَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ أَوْثِقْ مِنِّي بِعَمَلِي وَ لِمَعْفِرَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ أَوْسَعْ مِنْ ذُنُوبِي فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَوَلَّ قَضَاءَ كُلِّ حَاجَةٍ هِيَ لِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهَا وَ تَبَسِّرْ ذَلِكَ عَلَيَّ وَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 146

وَ غِنَاكَ عَنِّي فَإِنِّي لَمْ أُصِبْ خَيْرًا قَطُّ إِلَّا مِنْكَ وَ لَمْ يَصْرِفْ عَنِّي سُوءًا قَطُّ أَحَدٌ غَيْرُكَ وَ لَا أَرْجُو لِأَمْرِ آخِرَتِي وَ دُنْيَايَ سِوَاكَ «5» اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ وَ تَعَبَّأَ وَ أَعَدَّ وَ اسْتَعَدَّ لِرُفَادَةِ إِلَى مَخْلُوقٍ رِجَاءَ رِفْدِهِ وَ نَوَافِلِهِ وَ طَلَبَ نَيْلِهِ وَ جَائِزَتِهِ فَإِلَيْكَ يَا مُؤَلَّيْ كَانَتِ الْيَوْمَ تَهَيُّبَتِي وَ تَعَبُّبَتِي وَ إِعْدَادِي وَ اسْتِعْدَادِي رِجَاءَ عَفْوِكَ وَ رِفْدِكَ وَ طَلَبَ نَيْلِكَ وَ جَائِزَتِكَ «6» اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ ذَلِكَ مِنْ رِجَائِي يَا مَنْ لَا يُخْفِيهِ سَائِلٌ وَ لَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ فَإِنِّي لَمْ أَتِكَ ثِقَةً مِنِّي بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ وَ لَا شَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ إِلَّا شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمْ سَلَامٌ «7» أَتَيْتُكَ مُقَرَّبًا بِالْجُزْمِ وَ الْإِسَاءَةِ إِلَى نَفْسِي أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِي عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخَاطِئِينَ ثُمَّ لَمْ يَمْنَعَكَ طَوْلُ عُكُوفِهِمْ عَلَيَّ عَظِيمِ الْجُزْمِ أَنْ عُذْتَ عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ وَ الْمَعْفِرَةِ «8» فَيَا مَنْ رَحْمَتُهُ وَاسِعَةٌ وَ عَفْوُهُ عَظِيمٌ يَا عَظِيمٌ يَا كَرِيمٌ يَا كَرِيمٌ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عُذِّ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ وَ تَعَطَّفْ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ وَ تَوَسَّعْ عَلَيَّ بِمَعْفِرَتِكَ «9» اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لِحُلَفَائِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ وَ مَوَاضِعِ أَمْنَائِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدْ ابْتَرَوْهَا وَ أَنْتَ الْمُقَدِّرُ لِذَلِكَ لَا يُعَالَبُ أَمْرُكَ وَ لَا يُجَاوَزُ الْمَحْتُومُ مِنْ تَدْبِيرِكَ كَيْفَ شِئْتَ وَ أُنَى شِئْتَ وَ لِمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ غَيْرِ مُتَمَّهِمْ عَلَيَّ خَلْقِكَ وَ لَا لِإِرَادَتِكَ حَتَّى عَادَ صِفْوَتُكَ وَ خُلَفَاؤُكَ مَعْلُوبِينَ مَقْهُورِينَ مُبْتَزِينَ يَرُونَ حُكْمَكَ مُبَدَّلًا وَ كِتَابَكَ مَنْبُودًا وَ فَرَائِضَكَ مُحَرَّفَةً عَنِ جِهَاتِ أَشْرَاعِكَ وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ مَشْرُوكَةً «10» اللَّهُمَّ الْعَنِ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ مَنْ رَضِيَ بِفِعَالِهِمْ وَ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعَهُمْ «11» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 147

كَصَلَوَاتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ تَحِيَّاتِكَ عَلَى أَصْفِيَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ عَجَلِ الْفَرَجِ وَ الرُّوحِ وَ النُّصْرَةِ وَ التَّمَكِينِ وَ التَّأْيِيدِ لَهُمْ
 «12» اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ وَ الْإِيمَانِ بِكَ وَ التَّصَدِيقِ بِرَسُولِكَ وَ الْأَيِّمَةِ الَّذِينَ حَتَمْتَ طَاعَتَهُمْ مِمَّنْ يَجْرِي ذَلِكَ
 بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ «13» اللَّهُمَّ لَيْسَ يَزِيدُ غَضَبِكَ إِلَّا جِلْمُكَ وَ لَا يَزِيدُ سَخَطَكَ إِلَّا عَفْوُكَ وَ لَا يُجِيرُ مِنْ
 عِقَابِكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ وَ لَا يُنَجِّنِي مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ وَ بَيْنَ يَدَيْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ هَبْ لَنَا - يَا إِلَهِي - مِنْ
 لَدُنْكَ فَرَجاً بِالْمُقَدَّرَةِ الَّتِي بِهَا تُحْيِي أَمْوَاتَ الْعِبَادِ وَ بِهَا تَنْشُرُ مَيِّتَ الْبِلَادِ «14» وَ لَا تُهْلِكْنِي - يَا إِلَهِي - عَمّاً حَتَّى تَسْتَجِيبَ
 لِي وَ تُعَرِّفَنِي الْإِجَابَةَ فِي دُعَائِي وَ أَذِقْنِي طَعْمَ الْعَافِيَةِ إِلَى مُنْتَهَى أَجْلِي وَ لَا تُشِمْتْ بِي عَدُوِّي وَ لَا تُمَكِّنْهُ مِنْ عُنُقِي وَ لَا
 تُسَلِّطْهُ عَلَيَّ «15» إِلَهِي إِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَضْعُونِي؟ وَ إِنْ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُونِي؟ وَ إِنْ أَكْرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي
 يُهِينُنِي؟ وَ إِنْ أَهَنْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يُكْرِمُنِي؟ وَ إِنْ عَذَّبْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْحَمُنِي؟ وَ إِنْ أَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَعْرِضُ لَكَ فِي
 عَبْدِكَ؟ أَوْ يَسْأَلُكَ عَنْ أَمْرِهِ؟ وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ؟ وَ لَا فِي نِقْمَتِكَ عَجَلَةٌ وَ إِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفُوتَ
 وَ إِنَّمَا يَجْتَأِجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَ قَدْ تَعَالَيْتَ - يَا إِلَهِي - عَنْ ذَلِكَ غُلُوباً كَبِيراً «16» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا
 تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ غَرَضاً وَ لَا لِنِقْمَتِكَ نَصَباً وَ مَهْلِكاً وَ نَفْسِي وَ أَقْلِي عَثْرَتِي وَ لَا تَبْتَلِيَنِي بِبَلَاءٍ عَلَى أَثَرِ بَلَاءٍ فَقَدْ تَرَى ضَعْفِي وَ
 قِلَّةَ حِيلَتِي وَ تَضَرَّعِي إِلَيْكَ «17» أَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ الْيَوْمَ مِنْ غَضَبِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِزَّنِي «18» وَ أَسْتَجِيرُ بِكَ
 الْيَوْمَ مِنْ سَخَطِكَ فَصَلِّ عَلَى

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 148

مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ «19» وَ أَجْزِي وَ أَسْأَلُكَ أَمناً مِنْ عَذَابِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ آمِنِّي «20» وَ أَسْتَهْدِيكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَ آلِهِ وَ اهْدِنِي «21» وَ أَسْتَنْصِرُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ انصُرْنِي «22» وَ أَسْتَرْحِمُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارْحَمْنِي
 «23» وَ أَسْتَكْفِيكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اكْفِنِي «24» وَ أَسْتَرْزُقُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارزُقْنِي «25» وَ
 أَسْتَعِينُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اعْنِي «26» وَ أَسْتَعْفِرُكَ لِمَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اغْفِرْ لِي «27»
 وَ أَسْتَعْصِمُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اعْصِمْنِي فَإِنِّي لَنْ أَعُودَ لِشَيْءٍ كَرِهْتَهُ مِنِّي إِنْ شِئْتَ ذَلِكَ «28» يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا
 حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اسْتَجِبْ لِي جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ وَ طَلَبْتُ إِلَيْكَ وَ رَغَبْتُ فِيهِ إِلَيْكَ
 وَ أَرَدُهُ وَ قَدَّرُهُ وَ افْضِهِ وَ أَمْضِهِ وَ حَزْ لِي فِيمَا تَقْضِي مِنْهُ وَ بَارِكْ لِي فِي ذَلِكَ وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ بِهِ وَ أَسْعِدْنِي بِمَا تُعْطِينِي مِنْهُ وَ

زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَ سَعَةَ مَا عِنْدَكَ فَإِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ وَ صِلْ ذَلِكَ بِخَيْرِ الْآخِرَةِ وَ نَعِيمِهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ثُمَّ تَدْعُو بِمَا بَدَأَ لَكَ وَ تُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَلْفَ مَرَّةٍ هَكَذَا كَانَ يَفْعَلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 149

[«1» اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ مُبَارَكٌ مَيِّمٌ وَ الْمُسْلِمُونَ فِيهِ مُجْتَمِعُونَ فِي أَقْطَارِ أَرْضِكَ يَشْهَدُ السَّائِلُ مِنْهُمْ وَ الطَّالِبُ وَ الرَّاْغِبُ وَ الرَّاهِبُ وَ أَنْتَ النَّاطِقُ فِي حَوَائِجِهِمْ فَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ هَوَانِ مَا سَأَلْتُكَ عَلَيْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ]

خدایا! امروز، روز مبارک و میمونی است. مسلمانان در این روز در نواحی زمینت جمعند؛ مسلمانان سائل و خواهنده و امیدوار و ترسان، در اجتماعات حاضر می شوند و تو به جود و کرمت بینای به حاجات آنانی، و آسان بودن مسئله در دایره قدرتت، از حضرتت می خواهم که بر محمد و آلش درود فرستی.

ارزش و عظمت عید قربان

قربان در لغت، مصدر از ماده قرب، به معنای نزدیک شدن و قربانی آنچه را که به آن تقرّب می جویند، گفته می شود.

قرآن مجید در دو جا از این واژه برای تقرّب به خدا استفاده نموده است؛

اول: در حکایت فرزندان آدم که هابیل گوسفند چاقی و قابیل گندم نامرغوبی را برای قربانی به پیشگاه حق آوردند که در پایان قربانی همراه با تقوا پذیرفته شد.

خداوند متعال در این باره می فرماید:

وَآتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلمْ يُتَقَبَّلْ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 150

مِنَ الْآخِرِ قَالَ لَأُقْتَلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يُتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ «1»

وداستان دو پسر آدم را [که سراسر پند و عبرت است] به درستی و راستی بر آنان بخوان، هنگامی که هر دو نفر با انجام کار نیکی به پروردگار تقرّب جستند، پس از یکی پذیرفته شد، و از دیگری پذیرفته نشد. [برادری که عملش پذیرفته نشد از روی حسد و خودخواهی به برادرش] گفت: بی تردید تو را می کشم. [او] گفت: خدا فقط از پرهیزکاران می پذیرد.

دوم: در سوره احقاف، بت پرستان، بت‌ها را وسیله تقرب به خدا می‌دانستند.

فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنَ اللَّهِ قُرْبَانًا ءِإِلَهَةً بَلَّ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَ ذَلِكِ إِفْكَهُمُ وَ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» «2»

پس چرا معبودانی که به جای خدا انتخاب کردند به گمان اینکه آنان را به خدا نزدیک کند، آنان را [هنگام نزول عذاب] یاری نکردند بلکه [گم شده] از دستشان رفتند، و این بود [سرنجام و نتیجه] دروغشان و آنچه را همواره افترا می‌زدند.

در روایات دینی ما، نماز و نمازهای نافله و قربانی روز عید قربان و صدقه دادن به فقیران، از جمله وسیله‌های تقرب به خدا بیان شده‌اند.

قربان، نام یکی از اعیاد رسمی سالیانه مسلمانان، در روز دهم ذیحجه است که آن را اضحی نیز می‌گویند. و آن روز تاریخی از بزرگترین روزها نزد خداوند است؛ زیرا روز مراسم قربانی گوسفند در برابر فرمان قربانی کردن اسماعیل علیه السلام به دست حضرت ابراهیم علیه السلام، از بهترین اعمال واجب در مناسک حج است. و از آن پس حاجیان در احیای فداکاری از سوی این پدر و فرزند، روز عید قربان در منی قربانی

(1) - مائده (5): 27.

(2) - احقاف (46): 28.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 151

می‌کنند.

ابان بن محمد از امام جواد علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

مَا مِنْ عَمَلٍ أَفْضَلَ يَوْمَ النَّحْرِ مِنْ دَمٍ مَسْفُوكٍ أَوْ مَشْيٍ فِي بَرِّ الْوَالِدَيْنِ أَوْ ذِي رَحِمٍ قَاطِعٍ يَأْخُذُ عَلَيْهِ بِالْفَضْلِ وَ يَبْدَأُهُ بِالسَّلَامِ أَوْ رَجُلٍ أَطْعَمَ مِنْ صَالِحِ نُسُكِهِ وَ دَعَا إِلَى بَقِيَّتِهَا جِيرَانَهُ مِنَ الْيَتَامَى وَ أَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَ الْمَمْلُوكِ وَ تَعَاهَدَ الْأَسْرَاءَ. «1»

هیچ عملی در روز عید قربان برتر نیست، مگر خونی که برای قربانی ریخته شود و گامی در راه احسان به پدر و مادر برداشته شود و دیدار خویشی که گسیخته باشد و به خودگذشتگی و آغاز به سلام بر وی پیشی گیرد و یا مردی از گوشت قربانی خود به همسایگان و مستمندان و یتیمان اطعام نموده و به ملاقات اسیران برود.

قربانی به گوسفند یا شتری گفته می‌شود که در عید قربان ذبح گردد و آن در غیر ایام حج مستحب مؤکد است در ایام حج از اعمال واجبی می‌باشد که در سرزمین منی روز دهم یا یازدهم و دوازدهم و تا آخر ذیحجه برگزار می‌گردد. حاجی قربانی را سه بخش می‌کند، یک بخش را خود بر می‌دارد و بخش دوم را به فقرا می‌بخشد و بخش سوم را به دوستان هدیه می‌دهد.

فضیلت قربانی در روایات

آداب و اعمال عید قربان، همانند عید فطر است، از جمله نماز و غسل و ادعیه و تکبیرات و حرمت روزه و اطعام مسکینان و فقیران با صدقات و گوشت قربانی به ویژه اینکه قربانی کردن در عید قربان مستحب مؤکد است.

(1) - بحار الأنوار: 127/88، باب 52، حدیث 25؛ الخصال: 298/1، حدیث 68.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 152

رسول الله اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند روز اضحی را عید قرار داد تا فقیران گوشت فراوان به دستشان رسد.

پس به آنها گوشت بخورانید. «1» حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

اگر مردم می‌دانستند که قربانی در روز عید قربان چه اجری دارد، وام می‌گرفتند و قربانی می‌کردند؛ زیرا با اولین فطره خون، صاحب آن آمرزیده می‌شود. «2»

قرض کردن برای قربانی

روایتی عجیب در این باب است که نیکوست برای قربانی قرض کنی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ام سلمه که از ایشان پرسیده بود: ای رسول خدا! عید قربان فرا رسیده و من چیزی ندارم قربانی کنم، آیا قرض کنم و قربانی نمایم؟ فرمود:

برو قرض کن؛ زیرا این بدهی ادا می شود. «3» زیرا قربانی جایگاه ویژه نزد خداوند متان دارد و ریختن خون قربانی برای اهل آن، جنبه بیمه عمر و کفاره گناهان محسوب می شود.

امام باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ إِطْعَامَ الطَّعَامِ وَ إِرَاقَةَ الدِّمَاءِ بِمَنِيَّ. «4»

خداوند غذا دادن به مستمندان و ریختن خون قربانی در منی را دوست دارد.

(1) - بحار الأنوار: 296 / 96، باب 52، حدیث 15؛ علل الشرایع: 437 / 2، حدیث 1.

(2) - بحار الأنوار: 297 / 96، باب 52، حدیث 22؛ علل الشرایع: 440 / 2، حدیث 2.

(3) - بحار الأنوار: 297 / 96، باب 52، حدیث 19؛ علل الشرایع: 440 / 2، حدیث 1.

(4) - الکافی: 51 / 4، حدیث 6؛ بحار الأنوار: 289 / 96، باب 50، حدیث 60.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 153

ممکن است همین علاقه خداوند به خاطر بهره‌مندی گرسنگان و محرومان از گوشت قربانی باشد و به صورت سیره و سنت نبوی در جامعه اسلامی رواج داشته باشد.

سالار شهیدان امام حسین علیه السلام از همان آغاز حرکت خود از مدینه به مکه، در سال شصت هجری که قصد عمره مفرده داشت و نیت حج تمتع ناتمام ماند. گرچه به منی نرفت، ولی قربانی‌های گرانقدری داد و سرانجام وجود مبارک خویش را هم قربانی اسلامی کرد، تا مکه و منی بماند. از این رو امام سجاد علیه السلام در احتجاجات خود بر یزید لعین، فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي فَأَنَا اعْرِفُهُ بِنَفْسِي، أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَ مِنِي وَ أَنَا ابْنُ الْمَرْوَةِ وَ الصَّفَا. «1»

ای مردم! هر که مرا می‌شناسد که می‌شناسد و هر که مرا نمی‌شناسد خود را معرفی می‌کنم، من فرزند مکه و منی هستم و من فرزند مروه و صفا هستم.

در روز عاشورا، صحنه کربلا نیز شاهد قربانی شدن هفتاد و دو شهید در آستان قرب و رضای حق بود و حضرت زینب علیها السلام به خاطر این جانفشانی برادرش در میدان جنگ، هنگامی که به بدن مطهر حضرت سیدالشهدا علیه السلام رسید، دست و نگاه خویش را رو به آسمان برد و عرضه داشت:

اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقُرْبَانَ. «2»

خدایا! این قربانی اندک را از ما بپذیر.

بنابراین کسی که جانش را فدای دوست حقیقی می‌کند، او از منی و عرفات و

(1) - بحار الأنوار: 161 / 45، باب 39، حدیث 6؛ الاحتجاج: 311 / 2.

(2) - حیاة الإمام الحسین، باقر شریف القریشی: 301 / 2؛ سیرة الائمة الاثنی عشر، هاشم معروف الحسینی: 87 / 2؛ الکبریة الاحمر: 13 / 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 154

مشعر ارث می‌برد، زیرا اصل زمین مال خداست و آن را به هر کس صلاح بداند واگذار می‌کند و سالار شهیدان و شهیدان در راه خدا، همگی وارثان مشعر و منی هستند و آنان با اهدای جان و فدا کردن فرزند و خانواده، وارث اسرار نهفته در سرزمین مکه شوند.

در زیارتنامه‌ها و خطابه‌های اسیران اهل بیت از شهید مظلوم کربلا، به ذبیح و قتل یاد شده است. او وارث اسماعیلی بود که در منای کربلا، قربانی حیات دین شد و پیام شرف و عزت را به انسان‌ها ابلاغ کرد.

حقیقت دین و حیات باطنی هر مکتبی در اهدای قربانیان و فداکاران حق است و خون آنان ریشه درخت دین را آبیاری می‌کند. ملت‌هایی که در راه آزادی و استقلال گام برداشته‌اند، همواره قربانیان بسیاری را تقدیم کرده‌اند و قربانی دادن و شهادت، رمز پیروزی و عزت آنان بوده است.

امام سجاد علیه السلام در حق قربانی چنین فرمود:

حق قربانی آن است که نیت آن را برای خدا خالص کنی و خود را در معرض رحمت و قبول الهی قرار دهی و در پی نگاه بینندگان نباشی. اگر چنین بودی، خود را بیهوده به رنج نیفکنده‌ای و ظاهر سازی نکرده‌ای و مقصودت، خدا بوده است. «1» امام علی علیه السلام فرمود: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله روز عید قربان، خطبه می‌خواند و می‌فرمود:

امروز روز نَجِّج و عَجَّج است. «نَجِّج» خون قربانی‌هاست که می‌ریزد، پس نیت هر که صادق باشد، اولین قطره خون قربانی او، کفاره همه گناهان اوست.

«عَجَّج» دعاست پس به درگاه خداوند دعا کنید، قسم به آن که جان محمد صلی الله علیه و آله

(1) - بحار الأنوار: 13/71، باب 1، حدیث 2؛ تحف العقول: 259.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 155

در دست اوست، از اینجا هیچ کس بر نمی‌گردد، مگر آمرزیده شود، جز کسی که گناه کبیره انجام داده و بر آن اصرار می‌ورزد و در دل خود تصمیم بر ترك آن ندارد. «1» بنابراین حقیقت سنت عید قربان و قربانی کردن حیوان، تقرب به خدا و پرهیزکاری است؛ زیرا روح و قلب آدمی در دنیا با آرزوها و هوس‌ها آلوده می‌گردد و با قربانی کردن حیوانی، در حقیقت، حیوانیت هوای نفس و دیو طمع را از بین می‌برد. همانگونه که امام صادق علیه السلام در آداب مراقبین حج فرمود:

وَ اصْعَدُ بِرُوحِكَ إِلَى الْمَالِ الْأَعْلَى بِصُعُودِكَ إِلَى الْجَبَلِ وَ اذْبُحْ حَنْجَرَةَ الْهُوَى وَ الطَّمَعِ عِنْدَ الدَّيْبِحَةِ وَ ازِمِ الشَّهَوَاتِ وَ الْحَسَاسَةَ وَ الدَّنَاءَةَ وَ الْأَفْعَالَ الدَّمِيمَةَ عِنْدَ رَمِي الْجَمْرَاتِ. «2»

با فراز آمدن بر کوه (مشعر) روح را نیز به سوی مالا اعلی بفرست. هنگام قربانی گلوی هوس و طمع را نیز ببر، و در رمی جمرات به خواهش‌ها و پستی و فرومایگی و کردارهای زشت و ناپسند سنگ بیانداز.

ارزش و عظمت روز جمعه

نام مبارك جمعه يعنى آن زمان پر ارزشى كه مردم براى رسيدن به رحمت حق اجتماع مى كنند، مردمى كه عاشق حق و حقيقت و خواهان فضل و فضيلت هستند كه در آيه نهم سوره جمعه در قسمت ترغيب و تشويق مردم به نماز جمعه آمده است.

محدث قمى آن انسان بزرگوار و باكرامت مى نويسد:

(1) - بحار الأنوار: 301 / 96، باب 52، حديث 39؛ دعائم الاسلام: 184 / 1.

(2) - بحار الأنوار: 125 / 96، باب 21، حديث 1؛ مصباح الشريعة: 49.

تفسير و شرح صحيفه سجاديه، ج 12، ص: 156

«بدان كه شب و روز جمعه را امتياز تام است از ساير ليالى و ايام به مزيد رفعت و شرافت و نباهت، از رسول خدا صلى الله عليه و آله روايت شده كه:

شب جمعه و روز جمعه بيست و چهار ساعت است و در هر ساعت حق تعالى ششصد هزار كس را از جهنم آزاد كند. «1» از حضرت صادق عليه السلام وارد شده كه:

هر كه بميرد ما بين زوال روز پنجشنبه تا زوال روز جمعه، خدا پناه دهد او را از فشار قبر. «2» و نيز فرمود:

جمعه را حقى و حرمتى عظيم هست، پس زهار كه ضايع نگردانى حرمت آن را و تقصير مكن در چيزى از عبادت حق تعالى در آن روز، و تقرب جو به سوى خدا به عملهاى شايسته، و ترك نما جميع محرمات خداى را، زيرا كه خدا ثواب طاعات را مضاعف مى گرداند، و عقوبت گناهان را محو مى نمايد، و درجات مؤمنان را در دنيا و عقبى بلند مى گرداند. «3» شبش در فضيلت مانند روز است، اگر توانى كه شب جمعه را زنده دارى به عبادت و نماز و دعا، اين برنامه را اجرا كن، به درستي كه خداوند بزرگ در شب جمعه ملائكه را براى مزيد كرامت مؤمنان به آسمان اول مى فرستد كه حسنات ايشان را زياده گردانند، و گناهان ايشان را محو كنند، و حق تعالى واسع العطايا و كريم است.

در حديث معتبر از آن حضرت مروى است كه:

- (1) - الخصال: 392 / 2، حدیث 92؛ وسائل الشیعة: 380 / 7، باب 40، حدیث 9634.
- (2) - من لایحضره الفقیه: 138 / 1، حدیث 372؛ الأمالی، شیخ صدوق: 281، حدیث 11.
- (3) - الکافی: 414 / 3، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 375 / 7، باب 40، حدیث 9620.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 157

گاهی که مؤمن دعا می کند برای حاجتی و حق تعالی قضای حاجت او را تأخیر می کند تا این که در روز جمعه حاجت او را برآورد و برای فضیلت جمعه مضاعف گرداند. «1» و فرمود که:

چون برادران یوسف از حضرت یعقوب علیه السلام استدعای طلب آمرزش گناهان خود کردند، گفت: بعد از این استغفار خواهم کرد. حضرت فرمود: دعا را تأخیر انداخت تا سحر شب جمعه، برای این که یقین داشت دعا در سحر شب جمعه مستجاب است. «2» از آن حضرت روایت شده که:

چون شب جمعه آید ماهیان دریا سر از آب بیرون می آورند و وحشیان صحرا گردن می کشند و حق تعالی را ندا می کنند که پروردگارا! ما را به گناه آدمیان عذاب مکن. «3» از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت شده که:

حق سبحانه و تعالی امر می نماید ملکی را که در هر شب جمعه از بالای عرش ندا می کند از اول شب تا آخر شب از جانب ربّ اعلی که آیا بنده مؤمنی هست که پیش از طلوع صبح برای آخرت و دنیای خود مرا بخواند تا من دعای او را مستجاب کنم؟

آیا بنده مؤمنی هست که پیش از طلوع صبح از گناه خود توبه کند پس من

- (1) - من لایحضره الفقیه: 422 / 1، حدیث 1243؛ تهذیب الأحکام: 5 / 3، باب 1، حدیث 12.

(2) - من لایحضره الفقیه: 422 / 1، حدیث 1242؛ تفسیر العیاشی: 196 / 2، حدیث 81، ذیل آیه 98 سوره یوسف.

- (3) - بحار الأنوار: 283 / 86، باب 2، ذیل حدیث 28؛ شجرة طوی: 16 / 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 158

توبه او را قبول کنم؟

آیا بنده مؤمنی هست که من روزی او را تنگ کرده باشم و از من سؤال کند که روزی او را زیاد گردانم تا پیش از طلوع صبح، پس روزی او را گشاده گردانم؟

آیا بنده مؤمن بیماری هست که از من سؤال کند، تا پیش از طلوع صبح او را شفا دهم و به عافیت برسانم؟

آیا بنده مؤمن غمگین محبوسی هست که پیش از طلوع صبح از من بخواهد او را از زندان نجات دهم و غمش را پایان دهم؟

آیا بنده مؤمن مظلومی هست که از من سؤال کند، تا پیش از صبح برای دفع ستم ظالم دعایش را به اجابت برسانم؟ پیوسته این ندا هست تا صبح طالع شود. «1» از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که:

حق تعالی جمعه را از همه روزها برگزیده، و روزش را عید گردانیده، و شبش را مثل روزش گردانیده است. «2» از جمله فضیلت روز جمعه آن است که:

هر حاجت که در آن روز از خدا بخواهند برآورده می‌شود، و اگر جماعتی مستحق عذاب شوند، چون شب جمعه و روز جمعه را دریابند و دعا کنند خدا آن عذاب را از ایشان برمی‌گرداند، و امور مقدّره را حق تعالی در شب جمعه مبرم و محکم می‌گرداند. پس شب جمعه بهترین شبها و روزش بهترین

(1) - بحار الأنوار: 166 / 84، باب 7، حدیث 9؛ من لایحضره الفقیه: 420 / 1، حدیث 1239.

(2) - بحار الأنوار: 363 / 25، باب 12، حدیث 22؛ وسائل الشیعه: 381 / 7، باب 40، حدیث 9636.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 159

روزهاست. «1» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که:

پرهیزید از گناه در شب جمعه که عقوبت گناهان در آن شب مضاعف است چنانکه ثواب حسنات مضاعف است، و هر که معصیت خدا را در شب جمعه ترك کند حق تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد، و هر که در شب جمعه معصیتی را به آشکار انجام دهد حضرت حق وی را به گناهان جمیع عمرش عذاب کند و عذاب آن گناه را بر او مضاعف نماید. «2» از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

روز جمعه سید و بزرگتر روزهاست، حق تعالی در آن روز ثواب حسنات را مضاعف می دهد، و گناهان را محو می نماید، و درجات را بلند می گرداند، و دعوات را مستجاب می نماید، و شدت ها و غم ها را زایل می گرداند، و حاجت های بزرگ را روا می سازد. و روز را نسبت به شب امتیاز است، زیرا در روز خداوند متعال رحمتش را نسبت به بندگان زیاد می گرداند، و جماعت بسیار از آتش جهنم آزاد می سازد، پس هر که خدا را در آن روز بخواند و حق و حرمت آن را بشناسد بر خداست که او را از آتش جهنم آزاد گرداند، پس اگر در روز جمعه یا شب آن بمیرد ثواب شهیدان دارد، و در قیامت ایمن از عذاب الهی مبعوث می گردد، و هر که حق جمعه را سبک بشمارد و از نماز آن روی بگرداند، یا عمل حرامی مرتکب شود بر خداست که او را به آتش

(1) - بحار الأنوار: 282 / 86، باب 2، ذیل حدیث 28؛ مستدرک الوسائل: 68 / 6، باب 33، حدیث 6450.

(2) - بحار الأنوار: 283 / 86، باب 2، ذیل حدیث 28؛ شجرة طوی: 16 / 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 160

جهنم بسوزاند مگر آن که توبه کند. «1» حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

آفتاب طلوع نکرده در روزی که بهتر از روز جمعه باشد. «2» امام صادق علیه السلام می فرماید:

هر کس که روز جمعه را دریابد، باید به کاری غیر از عبادت مشغول نگردد، زیرا خداوند در آن روز گناه بندگان را می آمرزد و رحمت خود را بر آنان نازل می کند. «3» وجود مبارك حضرت زین العابدین علیه السلام در این دعا مانند دعای عرفه از حضرت رب العزة مسائلی را پس از ذکر مقدمه ای در اسما و اوصاف حق در خواست می کنند که اجابت آن تأمین کننده خیر دنیا و سعادت آخرت است.

(1) - الكافي: 414 / 3، حدیث 5؛ وسائل الشیعة: 376 / 7، باب 40، حدیث 9621.

(2) - الکافی: 413 / 3، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 375 / 7، باب 40، حدیث 9619.

(3) - بحار الأنوار: 275 / 86، باب 2، حدیث 21؛ وسائل الشیعة: 378 / 7، باب 40، حدیث 9628.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 161

[«2» وَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا بِأَنَّ لَكَ الْمُلْكَ وَ لَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ الْحَنَّانُ الْمَنَّانُ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَهْمَا قَسَمْتَ بَيْنَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ خَيْرٍ أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَرَكَاتٍ أَوْ هُدًى أَوْ عَمَلٍ بِطَاعَتِكَ أَوْ خَيْرٍ تَمُنُّ بِهِ عَلَيْهِمْ تَهْدِيهِمْ بِهِ إِلَيْكَ أَوْ تَرْفَعُ لَهُمْ عِنْدَكَ دَرَجَةً أَوْ تُعْطِيَهُمْ بِهِ خَيْرًا مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ أَنْ تُؤَفِّرَ حَظِّي وَ نَصِيبِي مِنْهُ]

خدایا! پروردگارا! از تو درخواست می‌کنم، به این خاطر که فرمانروایی بر هستی از آن توست و سپاس، ویژه حضرت توست. خدایی جز تو نیست، بردبار و کریمی، مهربان و بسیار نعمت دهنده‌ای، دارای عظمت و اکرامی، پدید آورنده آسمان‌ها و زمینی، هر مقدار بین بندگان مؤمنان تقسیم می‌کنی، از خیر یا سلامتی همه جانبه یا برکت یا هدایت یا عمل به طاعت، یا خیر خاصی که به سبب آن بر آنان منت می‌نهی و به واسطه آن به سوی خودت هدایتشان می‌کنی، یا در پیشگاهت درجه آنان را بالا می‌بری، یا از برکت آن خیری از خیر دنیا و آخرت به آنان عنایت می‌کنی، بهره و نصیب مرا از آن خیر، سرشار و فراوان گردانی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 162

[«3» أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِأَنَّ لَكَ الْمُلْكَ وَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ حَبِيبِكَ وَ صِفْوَتِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ عَلَيَّ آلِ مُحَمَّدٍ الْأَبْرَارِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ صَلَاةً لَا يَقْوَى عَلَيَّ إِحْصَائُهَا إِلَّا أَنْتَ وَ أَنْ تُشْرِكَنَا فِي صَلَاحِ مَنْ دَعَاكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ مِنْ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَ أَنْ تُعْفِرَ لَنَا وَ لَهُمْ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ]

خدایا! از تو می‌خواهم به این خاطر که فرمانروایی و حمد ویژه توست و خدایی جز تو نیست، به این که بر محمد، بنده ات و فرستاده‌ات و حبیب و برگزیده‌ات و اختیار شده از آفریده‌هایت، و بر آل محمد، نیکوکاران، پاکان و خوبان درود فرستی؛ درودی که هیچ کس جز تو قدرت شمردن آن را نداشته باشد، و ما را در دعای شایسته هر کس از بندگان مؤمنان که تو را در این روز می‌خواند، شریک کنی، ای پروردگار جهانیان! و ما و ایشان را بیامری که تو بر هر کاری توانایی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 163

[«4» اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَعَمَّدْتُ بِحَاجَتِي وَ بِكَ أَنْزَلْتُ الْيَوْمَ فَقْرِي وَ فَاقَتِي وَ مَسْكَنَتِي وَ إِنِّي بِمَغْفِرَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ أَوْثِقُ مِنِّي بِعَمَلِي وَ لَمَغْفِرَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ أَوْسَعُ مِنْ دُنُوبِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَوَلَّ قَضَاءَ كُلِّ حَاجَةٍ هِيَ لِي بِمُدْرَتِكَ عَلَيْهَا وَ تَيْسِيرِ ذَلِكَ عَلَيْكَ وَ بِقَهْرِي إِلَيْكَ وَ غِنَاكَ عَنِّي فَإِنِّي لَمْ أَصِبْ خَيْرًا قَطُّ إِلَّا مِنْكَ وَ لَمْ يَصْرِفْ عَنِّي سُوءًا قَطُّ أَحَدٌ غَيْرُكَ وَ لَا أَرْجُو لِأَمْرِ آخِرَتِي وَ دُنْيَايَ سِوَاكَ]

خدایا! با حاجتم آهنگ درگاه تو کردم، و بار تهمیدستی و ناداری و بیچارگیم را به درگاهت فرود آوردم، و من به آمرزش و رحمتت تا به عمل و کردارم مطمئن‌ترم، و هر آینه آمرزش و رحمتت از گناهانم وسیع‌تر است؛ پس بر محمد و آل محمد درود فرست.

روا کردن هر حاجتم را خود بر عهده گیر؛ به خاطر قدرتی که بر روا کردنش داری، و آسان بودنش در برابر نیرومندیت، و محض نیازم به حضرتت، و بی‌نیازیت از من. مسلماً من به خیری نرسیدم جز از جانب تو، و هرگز احدی شری را از من برنگرداند غیر تو، و در امر آخرت و دنیایم به کسی جز تو امید ندارم.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 164

[«5» اللَّهُمَّ مِنْ تَهَيُّأً وَ تَعَبًّا وَ أَعَدَّ وَ اسْتَعَدَّ لِرَفَادَةِ إِلَى مَخْلُوقِ رَحَاءِ رِفْدِهِ وَ نَوَافِلِهِ وَ طَلَبِ نَيْلِهِ وَ جَائِزَتِهِ فَإِلَيْكَ يَا مَوْلَايَ كَانَتِ الْيَوْمَ تَهَيُّئِي وَ تَعَبَّتِي وَ إِعْدَادِي وَ اسْتِعْدَادِي رَحَاءَ عَفْوِكَ وَ رِفْدِكَ وَ طَلَبِ نَيْلِكَ وَ جَائِزَتِكَ]

خدایا! هر کس برای وارد شدن به مخلوقی، به امید صلح و بخشش و درخواست خیر و جایزه‌اش، تهیه ساز و برگ کرد و آماده و حاضر و مهیا شد؛ اما ای مولای من! فراهم آوردن ساز و برگم و آماده شدنم و حاضر گشتنم و مهیا شدنم، فقط برای وارد شدن بر توست؛ آن هم به امید عفو و صله‌ات و درخواست خیر و جایزه‌ات.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 165

[«6» اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تُحَيِّبِ الْيَوْمَ ذَلِكَ مِنْ رَجَائِي يَا مَنْ لَا يُخْفِيهِ سَائِلٌ وَ لَا يَنْقُضُهُ نَائِلٌ فَإِنِّي لَمْ أَتِكَ ثِقَةً مِنِّي بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ وَ لَا شَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ إِلَّا شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ سَلَامُكَ «7» أَتَيْتُكَ مُقِرًّا بِالْجُزْمِ وَ الْإِسَاءَةِ إِلَى نَفْسِي أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِي عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخَاطِئِينَ ثُمَّ لَمْ يَمْنَعَكَ طَوْلُ عُكُوفِهِمْ عَلَى عَظِيمِ الْجُزْمِ أَنْ عُذَّتْ عَلَيْهِمُ بِالرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ «8» فَيَا مَنْ رَحْمَتُهُ وَاسِعَةٌ وَ عَفْوُهُ عَظِيمٌ يَا عَظِيمٌ يَا كَرِيمٌ يَا كَرِيمٌ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عُدْ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ وَ تَعَطَّفْ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ وَ تَوَسَّعْ عَلَيَّ بِمَغْفِرَتِكَ]

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و آن امیدم را در این روز، به ناامیدی تبدیل مکن. ای که درخواست کننده‌ای او را به مشقت نمی‌اندازد، و بخششی از توانگریش نمی‌کاهد! من از جهت اعتماد به عمل شایسته‌ای که از پیش فرستادم و به امید شفاعت آفریده‌ای، جز شفاعت محمد و اهل بیتش - که درود و سلامت بر او و بر آنان باد. - به پیشگامت نیامدم. آمدم در حالی که به گناه و بدسم نسبت به خود معترفم که آمدم و به عفو عظیمی که به وسیله آن از خطاکاران گذشتی امید دارم. سپس طول توقعشان بر گناه بزرگ حضرتت را از

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 166

این که با رحمت و مغفرت به آنان رو کنی بازداشت. ای که رحمتش گسترده، و عفویش بزرگ است، ای بزرگ! ای بزرگ! ای کریم! ای کریم! بر محمد و آل محمد درود فرست. به رحمت به من بازگرد و به احسانت بر من شفقت ورز، و به آمرزشت بر من گشایش ده.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 167

[«9» اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لِخُلَفَائِكَ وَ أَصْنَفِيائِكَ وَ مَوَاضِعِ أَمْنَائِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدْ ابْتَرُوهَا وَ أَنْتَ الْمُقَدِّرُ لِذَلِكَ لَا يُعَالَبُ أَمْرُكَ وَ لَا يُجَاوَزُ الْمَحْتُومُ مِنْ تَدْبِيرِكَ كَيْفَ شِئْتَ وَ أَلَيْ شِئْتَ وَ لِمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ غَيْرُ مُتَّهَمٍ عَلَى خَلْقِكَ وَ لَا لِإِرَادَتِكَ حَتَّى عَادَ صِفْوَتُكَ وَ خُلَفَاؤُكَ مَغْلُوبِينَ مَغْلُوبِينَ مُبْتَزِينَ يَرُونَ حُكْمَكَ مُبَدَّلًا وَ كِتَابَكَ مَنبُودًا وَ فَرَائِضَكَ مُحَرَّفَةً عَنْ جِهَاتِ أَشْرَاعِكَ وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ مَشْرُوكَةً]

خدایا! این مقام اقامه نماز عید قربان و جمعه که مخصوص خلفایت و برگزیدگان و جایگاه امنای توست در مرتبه بلندی است، که آن را ویژه آنان قرار دادی؛ ولی غاصبان و غارتگران این مقام را از آنها به غارت بردند و تو تقدیر کننده آنی. فرمانت مغلوب کسی نشود، و از تدبیر حتمی‌ات هر گونه که بخواهی و هر زمان که بخواهی فراتر نتوان رفت؛ به سبب این که تو آگاه‌تر به اموری و نسبت به آفریدنت و اراده‌ات متهم نیستی. کار این غارتگری نسبت به جایگاه عظیم عید و جمعه، تا آن جا رسید که برگزیدگان و خلفایت، مغلوب و شکست خورده و حق به غارت رفته شدند. می‌دیدند که حکم و فرمانت تغییر یافته، کتابت دور انداخته شده، واجبات از مسیر شریعت به دست تحریف افتاده، و سنت‌های پیامبرت متروک مانده است.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 168

[«10» اللَّهُمَّ الْعَنِ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْأُولَىٰ وَ الْآخِرِينَ وَ مَنْ رَضِيَ بِفِعَالِهِمْ وَ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعَهُمْ «11» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُّبِيدٌ كَصَلَوَاتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ نَحِيَّاتِكَ عَلَى أَصْفِيَاءِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ عَجَلِ الْفَرْجِ وَ الرُّوحِ وَ النُّصْرَةِ وَ التَّمَكِينِ وَ التَّأْيِيدِ لَهُمْ «12» اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ وَ الْإِيمَانِ بِكَ وَ التَّصَدِيقِ بِرَسُولِكَ وَ الْأَيْمَةِ الَّذِينَ حَتَمْتَ طَاعَتَهُمْ مِمَّنْ يَجْرِي ذَلِكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ]

خدایا! دشمنانشان را از اولین و آخرین و هر که به کردارشان راضی شد، و طرفداران و پیروانشان را لعنت کن.

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست؛ همانا تو ستوده و بزرگواری. مانند درودهایت و برکات و تحیات بر برگزیدگانت، ابراهیم و آل ابراهیم، و در گشایش کار و آسایش و یاری و تسلط و تأیید ایشان تعجیل فرما.

خدایا! مرا اهل توحید و ایمان به خود و تصدیق به رسالت، و امامانی که طاعتشان را واجب فرموده‌ای قرار ده؛ آن هم از جمله کسانی که توحید و ایمان به وسیله آنها و به دست آنان جریان پیدا می‌کند، آمین، ای پروردگار جهانیان!

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 169

[«13» اللَّهُمَّ لَيْسَ يَزِدُّ عَضْبَكَ إِلَّا حِلْمُكَ وَ لَا يَزِدُّ سَخَطَكَ إِلَّا عَفْوُكَ وَ لَا يُجِيرُ مِنْ عِقَابِكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ وَ لَا يُنْجِينِي مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ وَ بَيِّنْ يَدَيْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ هَبْ لَنَا - يَا إِلَهِي - مِنْ لَدُنْكَ فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي بِهَا تُحْيِي أَمْوَاتَ الْعِبَادِ وَ بِهَا تَنْشُرُ مَيِّتَ الْبِلَادِ]

خدایا! خشمت را جز بردباریت بر نمی‌گرداند، و سخطت را جز عفو تو رد نمی‌کند، و از عقابت جز رحمت پناه نمی‌دهد، و مرا از عذاب تو جز زاری به درگاه تو و در برابر تو نجات نمی‌دهد؛ پس بر محمد و آل محمد درود فرست. و ما را ای خدای من از سوی خود گشایش بخش؛ به قدرتی که مردگان را به آن زنده می‌کنی، و سرزمین‌های مرده را به حرکت می‌آوری.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 170

[«14» وَ لَا تُهْلِكْنِي - يَا إِلَهِي - عَمَّا حَتَّى تَسْتَجِيبَ لِي وَ تُعَرِّفَنِي الْإِجَابَةَ فِي دُعَائِي وَ أَدْفِنِي طَعْمَ الْعَافِيَةِ إِلَى مُنْتَهَى أَجَلِي وَ لَا تُسَمِّتْ بِي عَدُوِّي وَ لَا تُمَكِّنْهُ مِنْ عُنُقِي وَ لَا تُسَلِّطْهُ عَلَيَّ]

ای خدای من! مرا از غصه دوری از رحمت هلاک مکن تا خواسته‌ام را اجابت فرمایی، و مرا از اجابت دعایم آگاه کنی، و مزه سلامت همه جانبه را تا پایان زندگیم به من بچشان و دشمن شادم مکن، و او را وبال گردنم مکن و بر من چیره مساز.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 171

[«15» إلهي إن رفعتني فمن ذا الذي يضعني؟ وإن وضعني فمن ذا الذي يرفعني؟ وإن أكرمتني فمن ذا الذي يهينني؟ وإن أهنتني فمن ذا الذي يكرمني؟ وإن عدتني فمن ذا الذي يرحمني؟ وإن أهلكني فمن ذا الذي يعرض لك في عبدك؟ أو يسألك عن أمره؟ وقد علمت أنه ليس في حكمك ظلم؟ ولا في نعمتك عجلة وإنما يعجل من يخاف الفوت وإنما يحتاج إلى الظلم الضعيف وقد تعاليت - يا إلهي - عن ذلك علواً كبيراً]

خدای من! اگر بلند مقام کنی، کیست که پستم کند؟ و اگر پستم کنی، کیست که مرا بلند مقام کند؟ و اگر مرا گرامی داری، کیست که خوادم کند؟ و اگر خوادم کنی، کیست که گرامیم دارد؟ و اگر عذابم کنی، کیست که به من رحم کند؟ و اگر مرا هلاک کنی، کیست که درباره بندهات به تو اعتراض کند یا از تو درباره‌اش بازخواست نماید؟ و من به این حقیقت پی برده‌ام که در حکم و فرمانت ستمی نیست، و در کیفیت شتاب و عجله‌ای وجود ندارد، و جز این نیست که کسی در کيفر شتاب می‌ورزد، که بیم از دست رفتن فرصت را دارد، و جز این نیست که کسی به ستم نیازمند است که ناتوان است، و تو ای خدای من از این امور برتر و بسیار بالاتری.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 172

[«16» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَجْعَلَنِي لِلْبَلَاءِ غَرْصًا وَ لَا لِتَقَمَّتِكَ نَصْبًا وَ مَهْلَنِي وَ نَفْسِنِي وَ أَقْلِنِي عَثْرَتِي وَ لَا تَبْتَلِنِي بِبَلَاءٍ عَلَى أَثَرِ بَلَاءٍ فَقَدْ تَرَى ضَعْفِي وَ فَلَةَ حِيلَتِي وَ تَصْرُعِي إِلَيْكَ «17» أَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ الْيَوْمَ مِنْ غَضَبِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِدْنِي «18» وَ اسْتَجِيرُ بِكَ الْيَوْمَ مِنْ سَخَطِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَجِرْنِي]

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و مرا هدف بالا و نشانه انتقام و مجازات قرار مده، و مهلتم ده و اندوهم را بزدا، و از لغزش‌هایم بگذر، و به بلای دنیال بلا گرفتارم مکن؛ چرا که ناتوانی و کمی تدبیر و زارتم را به درگاهت می‌بینی.

خدایا! در این روز از خشمت به تو پناه می‌آورم؛ پس بر محمد و آلش درود فرست، و پناهم ده، و در این روز از سخط تو، از خودت امان می‌خواهم، پس بر محمد و آلش درود فرست، و امامم ده.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 173

[«19» وَ أَسْأَلُكَ أَمْنًا مِنْ عَذَابِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ آمِنِّي «20» وَ اسْتَهِدِيكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اهْدِينِي «21» وَ اسْتَنْصِرْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ انصُرْنِي «22» وَ اسْتَرْجِمْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارْحَمْنِي «23» وَ اسْتَكْفِيكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اكْفِنِي «24» وَ اسْتَرْزُقْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارزُقْنِي «25» وَ اسْتَعِينِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اعِينِي «26» وَ اسْتَعْفِرْكَ لِمَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اغْفِرْ لِي «27» وَ اسْتَعْصِمْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اعْصِمْنِي فَإِنِّي لَنْ أَعُودَ لِشَيْءٍ كَرِهْتَهُ مِنِّي إِنْ شِئْتَ ذَلِكَ]

و ایمنی از عذابت را درخواست دارم؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و ایمنم ساز و از تو هدایت می‌خواهم؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و هدایت کن، و از تو یاری می‌طلبم؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و یاریم ده، و از تو درخواست رحمت می‌کنم؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و به من رحم کن، و از تو بی‌نیازی می‌خواهم؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و بی‌نیازم کن، و از تو درخواست روزی دارم؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و روزم ده و از تو کمک می‌خواهم؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و کمک کن، و نسبت به گناهان گذشته‌ام از تو درخواست آمرزش دارم؛ پس بر محمد و آلش درود

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 174

فرست و مرا بیمارم، و از تو حفظ و نگهداری از شرور و آفات می‌خواهم؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و حفظم فرما؛ زیرا اگر اراده‌ات به پاک‌ی من از گناه تعلق گیرد، هرگز به آنچه آن را نمی‌پسندی باز نگردم.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 175

[«28» يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اسْتَجِبْ لِي جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ وَ طَلَبْتُ إِلَيْكَ وَ رَغِبْتُ فِيهِ إِلَيْكَ وَ أَرَدُهُ وَ قَدَّرُهُ وَ أَقْضِهِ وَ أَمْضِهِ وَ حَزْزِي فِيمَا تَقْضِي مِنْهُ وَ بَارِكْ لِي فِي ذَلِكَ وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ بِهِ وَ أَسْعِدْنِي بِمَا تُعْطِينِي مِنْهُ وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَ سَعَةِ مَا عِنْدَكَ فَإِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ وَ صِلْ ذَلِكَ بِخَيْرِ الْآخِرَةِ وَ نَعِيمِهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ثُمَّ تَدْعُو بِمَا بَدَأَ لَكَ وَ تُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَلْفَ مَرَّةٍ هَكَذَا كَانَ يَفْعَلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ]

ای پروردگارم! ای پروردگارم! ای بسیار مهربان! ای بسیار نعمت دهنده! ای صاحب جلال و اکرام! بر محمد و آلش درود فرست. همه آنچه را از تو خواستم و مطالبه کردم، و به خاطر آن به جانب تو روی آوردم، برلم مستجاب کن و برام

بخواه و مقدر فرما و حکم کن و به اجرا گذار، و در آنچه برای من حکم می فرمایی، نیکی و خوبی مقرر کن، و برایم در آن برکت قرار ده. و به واسطه آن بر من تفضل فرمای، و به آنچه به من عطا می کنی خوشبختم کن و از احسان و وسعتی که نزد توست بر من بیفزای. همانا تو واسع و کریمی، و همه این مواهب را به خیر و نعمت آخرت پیوسته ساز، ای مهربانترین مهربانان!

آنگاه از حضرت حق هر چه را می خواهی بخواه، و هزار بار بر محمد و آتش درود فرست، که حضرت زین العابدین علیه السلام چنین می کرد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 176

مراتب اهل توحید

«معرفت، شناخت باشد و این جا مراد از معرفت، مرتبه بلندترین از مراتب خداشناسی است، چه خداشناسی را مراتب بسیار است.

و مثل مراتب معرفت چنان است که آتش را بعضی چنان شناسند که شنیده باشند که موجودی هست که هر چه به او رسد ناچیز شود و اثر او در آنچه محاذی او باشد ظاهر گردد، و چنانچه از او بردارند هیچ نقصان در و نیاید، و هر چه از او جدا شود بر ضد طبع او باشد و آن موجود را آتش خوانند. و در معرفت باری تعالی کسانی که به این مثبت باشند مقلدان خوانند، مانند کسانی که سخن بزرگان تصدیق کرده باشند در این باب بی وقوف بر حجتی.

و بعضی که به مرتبه بالای این جماعت باشند، کسانی باشند که از آتش دود به ایشان رسد و دانند که این دود از چیزی می آید، پس حکم کنند به موجودی که دود اثر اوست. و در معرفت کسانی که به این مثبت باشند، اهل نظر باشند که به برهان قاطع دانند که صانعی هست چه از آثار قدرت او بر وجود او دلیل سازند.

و بالای این مرتبه کسانی باشند که از حرارت آتش به حکم مجاورت، اثری احساس کنند و به آن منتفع شوند. و در معرفت کسانی که به این مرتبه باشند مؤمنان به غیب باشند و صانع را شناسند من وراء حجاب.

و بالای این مرتبه کسانی باشند که از آتش منافع یابند، مانند: خبْز و انضاج و طبخ و غیر آن. و این جماعت به مثبت کسانی باشند که در معرفت، لذت معرفت دریافته باشند و به آن مبتهج شده، و تا این جا مراتب اهل دانش باشد.

و بالای این مرتبه کسانی باشند که آتش مشاهده کنند و به توسط نور آتش، چشم‌های ایشان مشاهده موجودات کنند. و این جماعت در معرفت به مثبت اهل بینش باشند و ایشان را عارف خوانند و معرفت حقیقی ایشان را باشد.

و کسانی را که در مراتب دیگر باشند بالای این مرتبه، هم از حساب عارفان

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 177

باشند و ایشان را اهل یقین خوانند. و از ایشان جماعتی باشند که معرفت ایشان از باب معارف باشد و ایشان را اهل حضور خوانند، و انس و انبساط خاص با ایشان باشد. و نهایت معرفت آن‌جا باشد که عارف منتفی شود، مانند کسی که به آتش سوخته و ناچیز شود.

بدان که معرفت آن است که در خود ذره‌ای خصومت نیایی، و سزاست کسی را که خدای تعالی به معرفت خودش عزیز گردانیده است که هرگز از مشاهده او به غیر باز ننگرد و هیچ کس را بر او اختیار نکند که ثمره معرفت روی به خدا آوردن است.

و عارف آن است که دلی می‌خواهد از حق، چون دل دهدش در حال به خدای باز دهد تا در قبضه او محفوظ بود و در ستر او از خلق محبوب بود و علامت عارف آن بود که بیشتر خاطر او در تفکر بود و در عبرت، و بیشتر سخن او ثنا بود و مدحت حق، و بیشتر عمل او طاعت بود. «1»

جان ما را درکف غوغا نهاد

عشق شوری در نهاد ما نهاد

آرزویی در دل شیدا نهاد

داستان دلبران آغاز کرد

کآتشی در پیر و در برنا نهاد

قصه خوبان به نوعی باز گفت

راز مستان جمله بر صحرا نهاد

رمزی از اسرار باده کشف کرد

جنبشی در آدم و حوا نهاد

از خمستان جرعه‌ای بر خاک ریخت

عقل مجنون در کف لیلی سپرد	جان وامق در لب عذرا نهاد
بهر آشوب دل سودائیان	خال فتنه بر رخ زیبا نهاد
از پی برگ و نوای بلبلان	رنگ و بویی بر گل رعنا نهاد
فتنه‌ای انگیخت شوری در فکند	در سرا و شهر ما چون پا نهاد
جای خالی یافت از غوغا و شور	شور و غوغا کرد و رخت آن جا نهاد

(1) - آثار درویش محمد طبسی: 55- 57.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 178

نام و ننگ ما همه بر باد داد	نام ما دیوانه و رسوا نهاد
چون عراقی را در این ره خام یافت	جام ما در آتش سودا نهاد

(فخرالدین عراقی)

دعای

دفع شر دشمنان و رد فشار آنها

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 181

«1»

إِلَهِي هَدَيْتَنِي فَلَهُوْتُ وَ وَعَظْتُ فَفَسَوْتُ وَ أَبْلَيْتَ الْجَمِيلَ فَعَصَيْتُ ثُمَّ عَرَفْتُ مَا أَصْدَرْتَ إِذْ عَرَفْتَنِيهِ فَاسْتَعْفَرْتُ فَأَقَلَّتْ فَعُدْتُ
فَسَتَرْتُ فَلَكَ - إلهي - الحمدُ «2» تَفَحَّمْتُ أَوْدِيَةَ الْهَلَاكِ وَ حَلَلْتُ شِعَابَ تَلْفٍ تَعَرَّضْتُ فِيهَا لِسَطَوَاتِكَ وَ بِحُلُولِهَا عُقُوبَاتِكَ
«3» وَ وَسَّيَلْتِي إِلَيْكَ التَّوْحِيدُ وَ ذَرِيعَتِي أَنِّي لَمْ أُشْرِكْ بِكَ شَيْئًا وَ لَمْ أَخْخُذْ مَعَكَ إِلَهًا وَ قَدْ فَرَزْتُ إِلَيْكَ بِنَفْسِي وَ إِلَيْكَ مَفْرُ
المُسيءِ وَ مَفْرَعُ الْمُضْيِعِ لِحِطِّ نَفْسِهِ الْمُلتَجِي «4» فَكَمْ مِنْ عَدُوٍّ انْتَضَى عَلَيَّ سَيْفَ عَدَاوَتِهِ وَ شَحَدَ لِي ظُبَّةَ مُدَيِّبِهِ وَ
أَرْهَفَ لِي شَبَابَ حَدِّهِ وَ دَافَ لِي قَوَاتِلَ سُومِهِ وَ سَدَّدَ نَحْوِي صَوَائِبَ سَهَامِهِ وَ لَمْ تَنْمِ عَنِّي عَيْنُ حِرَاسَتِهِ وَ أَضْمَرَ أَنْ يَسُومَنِي
الْمَكْرُوهَ وَ يُجِرَّعَنِي زُعَاقَ مَرَارَتِهِ «5» فَنَظَرْتُ - يَا إلهي - إِلَى ضَعْفِي عَنِ اخْتِمَالِ الْفَوَاحِشِ وَ عَجْزِي عَنِ الْاِنْتِصَارِ بِمَنْ قَصَدَنِي
بِمُحَارَبَتِهِ وَ وَحْدَتِي فِي كَثِيرِ عَدَدِ مَنْ نَاوَانِي وَ أَرَصَدَ لِي بِالْبَلَاءِ فِيمَا لَمْ أُعْمَلْ فِيهِ فِكْرِي «6» فَابْتَدَأْتَنِي بِنَصْرِكَ وَ شَدَدْتَ أَرْزِي
بِقُوَّتِكَ ثُمَّ قَلَّتْ لِي حَدَّةُ وَ صَبْرَتُهُ مِنْ بَعْدِ جَمْعِ عَدِيدِ وَحْدَهُ وَ أَعْلَيْتَ كَعْبِي عَلَيْهِ وَ جَعَلْتَ مَا سَدَدَهُ مَرْدُودًا عَلَيْهِ فَرَدَدْتَهُ لَمْ
يَشْفِ عَيْظُهُ وَ لَمْ يَسْكُنْ غَلِيلُهُ قَدْ عَضَّ عَلَى شَوَاهِ وَ أَذْبَرَ مُوَلِيًّا قَدْ أَخْلَقْتَ سَرَائِيَهُ «7» وَ كَمْ مِنْ بَاغٍ بَعَانِي بِمَكَايِدِهِ وَ
نَصَبَ لِي شَرَكًا مَصَايِدِهِ وَ وَكَّلَ بِي تَفَقُّدَ رِعَايَتِهِ وَ أَضْبَأَ إِلَيَّ إِضْبَاءَ السَّبْعِ لِطَرِيدَتِهِ انْتِظَارًا لِانْتِهَازِ الْفُرْصَةِ لِفَرِيستِهِ وَ هُوَ يُظْهِرُ
لي

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 182

بَشَاشَةَ الْمَلِكِ وَ يَنْظُرُنِي عَلَى شِدَّةِ الْحَقِّ «8» فَلَمَّا رَأَيْتَ - يَا إلهي تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ - دَعَلَ سَرِيرَتِهِ وَ فُبِحَ مَا انطَوَى عَلَيْهِ
أَرْكَسْتَهُ لِأَمِّ رَأْسِهِ فِي زُبَيْتِهِ وَ رَدَدْتَهُ فِي مَهْوَى حُفْرَتِهِ فَانْقَمَعَ بَعْدَ اسْتِطَالَتِهِ ذَلِيلًا فِي رِيقِ حِبَالَتِهِ الَّتِي كَانَ يُقَدِّرُ أَنْ يَرَانِي فِيهَا وَ

قَدْ كَادَ أَنْ يَخْلَعَ بِي لَوْ لَا رَحْمَتُكَ مَا حَلَ بِسَاحَتِهِ «9» وَ كَمْ مِنْ حَاسِدٍ قَدْ شَرِقَ بِي بِعُصَّتِهِ وَ شَجِيٍّ مَيِّ بِعَيْظِهِ وَ سَلَفِيٍّ بِحَدِّ لِسَانِهِ وَ وَحَرِيٍّ بِفَرْفِ عَيْبِهِ وَ جَعَلَ عِرْضِي غَرَضاً لِمَرَامِيهِ وَ قَلَّدَنِي خِلَافاً لَمْ تَزَلْ فِيهِ وَ وَحَرِيٍّ بِكَيْدِهِ وَ فَصَدَنِي بِمَكِيدَتِهِ «10» فَنَادَيْتُكَ - يَا إِلَهِي - مُسْتَعِيناً بِكَ وَ آثِقاً بِسُرْعَةِ إِجَابَتِكَ عَالِماً أَنَّه لَا يُضْطَهَدُ مَنْ أَوَى إِلَى ظِلِّ كَنَفِكَ وَ لَا يُفْرَغُ مَنْ جَاءَ إِلَى مَعْقِلِ انْتِصَارِكَ فَحَصَّنْتَنِي مِنْ بَاسِهِ بِقُدْرَتِكَ «11» وَ كَمْ مِنْ سَحَابٍ مَكْرُوهٍ حَلَّتْهَا عَنِّي وَ سَحَابٍ نِعَمٍ أَمْطَرَتْهَا عَلَيَّ وَ جَدَاوِلَ رَحْمَةٍ نَشَرَتْهَا وَ عَافِيَةٍ أَلْبَسَتْهَا وَ أَعْيُنَ أَحْدَاثٍ طَمَسَتْهَا وَ عَوَاشِي كُزُبَاتٍ كَشَفَتْهَا «12» وَ كَمْ مِنْ ظُلٍّ حَسَنٍ حَقَّقْتُ وَ عَدَمٍ جَبَرْتُ وَ صِرْعَةٍ أَنْعَشْتُ وَ مَسْكَنَةٍ حَوَّلْتُ «13» كُلُّ ذَلِكَ إِنْعَاماً وَ تَطَوُّلاً مِنْكَ وَ فِي جَمِيعِهِ أَهْمَاكاً مَيِّ عَلَى مَعَاصِيكَ لَمْ تَمْنَعْكَ إِسَاءَتِي عَنْ إِتِمَامِ إِحْسَانِكَ وَ لَا حَجَرَنِي ذَلِكَ عَنِ ارْتِكَابِ مَسَاحِيظِكَ لَا تُسْأَلُ عَمَّا تَفْعَلُ «14» وَ لَقَدْ سُئِلْتُ فَأَعْطَيْتُ وَ لَمْ تُسْأَلْ فَأَبْتَدَأْتُ وَ اسْتَمِيعْ فَضْلَكَ فَمَا أَكْدَيْتُ أَيْبَتَ - يَا مَوْلَايَ - إِلَّا إِحْسَاناً وَ اِمْتِنَاناً وَ تَطَوُّلاً وَ إِنْعَاماً وَ أَيْبَتُ إِلَّا تَقْحُماً لِحُرْمَاتِكَ وَ تَعْدِياً لِحُدُودِكَ وَ عَقْلَةً عَنْ وَعِيدِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ - إِلَهِي - مِنْ مُفْتَدِرٍ لَا يُغْلَبُ وَ ذِي أَنَاةٍ لَا يَعْجَلُ «15» هَذَا مَقَامٌ مِنْ اعْتَرَفَ بِسُوءِ النَّعَمِ وَ قَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ وَ شَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّضْيِيعِ «16» اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالمُحَمَّدِيَّةِ الرَّفِيعَةِ وَ العَلَوِيَّةِ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 183

الْبَيْضَاءِ وَ اتَّوَجَّهُ إِلَيْكَ بِهَمَا أَنْ تُعِيدَنِي مِنْ شَرِّ كَذَا وَ كَذَا فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَضِيْقُ عَلَيْكَ فِي وُجْدِكَ وَ لَا يَتَكَادُكَ فِي قُدْرَتِكَ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ «17» فَهَبْ لِي - يَا إِلَهِي - مِنْ رَحْمَتِكَ وَ دَوَامِ تَوْفِيقِكَ مَا أَخْجِدُهُ سُلْماً أَعْرُجُ بِهِ إِلَى رِضْوَانِكَ وَ أَمْرٌ بِهِ مِنْ عِقَابِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 184

[«1» إِلَهِي هَدَيْتَنِي فَلَهَوْتُ وَ وَعَظْتَ فَفَسَوْتُ وَ أَبْلَيْتَ الْجَمِيلَ فَعَصَيْتُ ثُمَّ عَرَفْتُ مَا أَصْدَرْتُ إِذْ عَرَفْتَنِيهِ فَاسْتَعْمَرْتُ فَأَقَلْتُ فَعُدْتُ فَسَتَرْتُ فَلَكَ - إِلَهِي - الْحَمْدُ «2» تَفَحَّمْتُ أَوْدِيَةَ الْهَلَاكِ وَ حَلَلْتُ شِعَابَ تَلْفٍ تَعَرَّضْتُ فِيهَا لِسَطْوَاتِكَ وَ بِخُلُوهَا عُقُوبَاتِكَ «3» وَ وَسِيلَتِي إِلَيْكَ التَّوْحِيدُ وَ دَرِيعَتِي أُنِّي لَمْ أَشْرِكْ بِكَ شَيْئاً وَ لَمْ أَخْجِدْ مَعَكَ إِهْلاً وَ قَدْ فَرَزْتُ إِلَيْكَ بِنَفْسِي وَ إِلَيْكَ مَقَرُّ الْمُسِيءِ وَ مَفْرَعُ الْمُضْطَبِّ لِحُظِّ نَفْسِهِ الْمُتَلَجِّي «4» فَكَمْ مِنْ عَدُوٍّ انْتَضَى عَلَيَّ سَيْفَ عَدَاوَتِهِ وَ شَحَدَ لِي ظُبَّةَ مُدَيْبَتِهِ وَ أَرْهَفَ لِي شَبَابَ حَدِّهِ وَ دَافَ لِي قَوَاتِلَ سُمُومِهِ وَ سَدَّدَ نَحْوِي صَوَائِبَ سِهَامِهِ وَ لَمْ تَنْمَ عَنِّي عَيْنُ حِرَاسَتِهِ وَ أَضْمَرَ أَنْ يَسُومَنِي الْمَكْرُوهَ وَ يُجَرِّعَنِي زُعَاقَ مَرَارَتِهِ]

خدای من! راهنماییم کردی؛ ولی به کارهای پوچ و بیهوده پرداختم، و پندم دادی؛ اما سنگدل شدم، و نعمت زیبا عطایم کردی، به نافرمانی گراییدم.

چون هدایت و نعمت و عطایات را به من شناساندی، و من به توفیقت آنها را شناختم، و به زشتی گناهانی که در کنار این همه مواهب انجام دادم آگاه شدم، از حضرتت درخواست آمرزش کردم، و تو مرا آمرزیدی و عذرم را پذیرفتی، باز به گناه برگشتم، و تو گناهم را پوشاندی و رسوایم نکردی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 185

خدای من! تو را سپاس. خود را در وادی هلاکت انداختم، و در درّه‌های تباهی و نابودی وارد شدم، با ورود به آن درّه‌ها، خود را در معرض سخت‌گیری‌هایت قرار دادم، و با فرود آمدن به آنها، خود را در معرض عذاب‌هایت گذاشتم. برای نجاتم وسیله‌ام در پیشگاهت، توحید، و دستگیره‌ام این است که چیزی را شریک تو قرار ندادم و همراه تو معبودی نگرفتم. با همه وجودم به سویت فرار کردم، گریزگاه بدکار و پناهگاه، آن که سود و بهره خود را ضایع کرده، و پناهنده شده درگاه توست. چه بسیار دشمنی که شمشیر دشمنیش را علیه من از نیام بیرون کشیده و دم تیغش را علیه من تیز کرده، و سر نیزه‌اش را به قصد حمله بر من نازک ساخته و زهرهای کشنده‌اش را به آشامیدنیم در آمیخته، و تیرهای اصابت کننده‌اش را به سوی من نشانه رفته، و دیده نگهبانی و مراقبتش نسبت به من نرفته، تصمیم گرفته که مرا هدف شکنجه و آزار و ناراحتی قرار دهد، و جرعه تلخی و مرارتش را به کام من ریزد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 186

[«5» فَتَنَّاكَ - يَا إِلَهِي - إِلَى ضَعْفِي عَنِ اِحْتِمَالِ الْفَوَاحِشِ وَ عَجْزِي عَنِ الْاِْتِصَارِ بِمَنْ فَصَدَّنِي بِمُحَارَبَتِهِ وَ وَحْدَتِي فِي كَثِيرٍ عَدَدٍ مَنْ نَاوَانِي وَ اُرْصَدَ لِي بِالْبَلَاءِ فِيمَا لَمْ اَعْمَلْ فِيهِ فِكْرِي «6» فَابْتَدَأْتَنِي بِنَصْرِكَ وَ شَدَّدْتَ اُرْزِي بِقُوَّتِكَ ثُمَّ قُلْتَ لِي خَدُّهُ وَ صَيَّرْتَهُ مِنْ بَعْدِ جَمْعِ عَدِيدٍ وَحْدَهُ وَ اَعْلَيْتَ كَعْبِي عَلَيْهِ وَ جَعَلْتَ مَا سَدَّدَهُ مَرْدُوداً عَلَيْهِ فَرَدَّدْتَهُ لَمْ يَشْفِ غَيْظُهُ وَ لَمْ يَسْكُنْ عَلَيْهِ قَدْ عَضَّ عَلَى شَوَاهِ وَ اَدْبَرَ مُؤَلِّياً قَدْ اَخْلَقْتَ سَرَايَاهُ]

ولی ای خدای من! تو ناتوانیم را از تحمل بارهای گران و عجزم را از پیروزی، در برابر کسی که آهنگ جنگ و مبارزه با من را دارد دیدی و تنهاییم را در برابر عده زیادی که با من به عداوت و دشمنی برخاسته، و در حال بی‌خبری من، در کمین گرفتار کردنم نشستند، مشاهده فرمودی. پیش از آن که از تو یاری بخواهم، بی‌مقدمه به یاریم برخاستی، و پشتم را

به نیرویت محکم کردی. سپس سطوت و صولت و تندی و تیزی دشمن را شکستی، و پس از آن که در میان عده‌ای انبوه، و افرادی فراوان جا داشت، تنه‌ایش گذاشتی، و مرا بر او قدرت و برتری دادی، و آنچه را به سوی من نشانه رفته بود، به خودش برگرداندی، و او را از عرصه گاه جنگ بر ضد من بازگرداندی، در حالی که خشمش بهبودی نیافت، و کینه‌اش آرام نشد، و سرانگشتانش را به دندان گزید،

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 187

و رخ برتافت و به میدان جنگ پشت کرد، در حالی که سپاهیان‌ش از آنچه وعده‌اش داده بودند، تخلف کردند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 188

[«7» وَ كَمْ مِنْ بَاغٍ بَغَانِيٍّ بِمَكَائِدِهِ وَ نَصَبٍ لِي شَرِكٍ مَصَائِدِهِ وَ وَكَلَّ بِي تَفَقُّدَ رِعَايَتِهِ وَ أَضْبَأَ إِلَيَّ إِضْبَاءَ السَّبْعِ لِطَرِيدَتِهِ
 انْتِظَارًا لِانْتِهَازِ الْفُرْصَةِ لِفَرِيضَتِهِ وَ هُوَ يُظْهِرُ لِي بِشَاشَةِ الْمَلَقِ وَ يَنْظُرُنِي عَلَى شِدَّةِ الْحَنَقِ «8» فَلَمَّا رَأَيْتَ - يَا إِلَهِي تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ - دَعَلَ سَرِيرَتَهُ وَ قُبِحَ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ أَزْكَسْتَهُ لِأَمِّ رَأْسِهِ فِي زُنَيْتِهِ وَ رَدَدْتَهُ فِي مَهْوَى حُفْرَتِهِ فَانْقَمَعَ بَعْدَ اسْتِطَالَتِهِ ذَلِيلًا
 فِي رَيْقِ حِبَالَتِهِ الَّتِي كَانَ يُعَدِّرُ أَنْ يَرَانِي فِيهَا وَ قَدْ كَادَ أَنْ يَحْلُبَّ بِي لَوْ لَا رَحْمَتُكَ مَا حَلَّ بِسَاحَتِهِ]

و چه بسیار متجاوزی که با حيله‌هایش به حقوق من تجاوز کرد، و دام‌های شکارش را برایم نهاد، و مراقبت و نگهبانیش را بر من گماشت، و چون درنده‌ای که به انتظار به دست آوردن فرصت، برای شکار کردن صیدش کمین نماید، در کمین من نشست، در حالی که خوش رویی چاپلوسی را برایم آشکار می‌کند، و با شدت خشم مرا می‌پایید. ای خدای من! پریکت و بلند مرتبه‌ای، هنگامی که فساد باطن و زشتی آنچه را در دل و اندیشه داشت دیدی، او را با مغز در آن گودالی که برای شکار کننده بود در انداختی، و در پرتگاه خفراهش در افکندی، تا پس از سرکشیش، با خواری و خفت در بند دامی که فکر می‌کرد مرا در آن ببیند گرفتار شد، و اگر رحمت تو نبود، آنچه بر سر او آمد، نزدیک بود به سر من آید.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 189

سرکشی و تجاوز به حقوق دیگران

سرکشی، نفسی است یا غیری؛ به این معنا که کسی اندازه خود را نداند و از حد بگذرد.

فلسفه وجودی سرکشی و ستمگری این است که: انسان ظرفیت وجود خویش را نمی‌شناسد و نفس خود را وجودی بی‌نیاز و برتر می‌پندارد. پس از مرز انسانی فراتر می‌رود، به حق خود و حقوق دیگران تجاوز می‌کند و مسئله بشر در این مورد کمبود معرفت نفس و عرفان حق است. و به حقیقت ظهوری خود پی نبرده و از رحمت و لطف ویژه، محروم گردیده است.

واژه باغ از اصل بغی، در لغت فساد و تجاوز از حدّ و طلب شدید و بی‌انصافی و بی‌عدالتی است.

علامه طباطبایی رحمه الله در ذیل آیه:

فَلَمَّا أَجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ «1»

پس هنگامی که آنان را نجات بخشید، ناگهان در زمین به ناحق تجاوز و سرکشی می‌کنند.

نوشته است: «اصل بغی طلب است، ولی بیشتر کاربرد آن در مورد ستم به غیر حق همراه با تجاوز است. و اگر مقصود از بغی فقط ظلم باشد، قید غیرحق اضافه است.

باغی یعنی کسی که نافرمانی و جفاکاری و زورگویی را به حدّ سرکشی و طغیان برساند. و دشمنی را از حدّ و اندازه بگذراند که به طغیان و فساد بیانجامد. به همین جهت، زنی که از حدّ خود تجاوز کند و دامن عقّت و حیا را به گناه آلوده سازد، بَغِيّی

(1) - یونس (10): 23.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 190

یا بَعُوْا گویند. «1»

حقیقت نفاق

در صدر اسلام گروهی نافرمان به نام فقه باغیه بودند که از اطاعت امام معصوم علیهم السلام بیرون شدند و بر او خروج کردند و ظلم و فساد را به اوج رساندند. این چهره نفاق و دورویی، در هر زمانی به گونه‌ای گوناگون خودنمایی می‌کند و سدّ راه حق و هدایت می‌شود.

نفاق و معنای گسترده‌ای دارد که هر گونه دوگانگی ظاهر و باطن را در برمی‌گیرد.

سرکشی و طغیان از پایه‌های اصلی نفاق است که نفس انسان از حدّ و ظرفیت خود تجاوز می‌کند، یعنی از ظلم به نفس گذشته و به ستمگری و زورگویی به دیگران روی آورده است.

انواع نفاق

نفاق بر دو گونه است:

1- نفاق عقیدتی: در کسانی است که به ظاهر اظهار ایمان می‌کنند ولی در دل شرک و کفر دارند.

2- نفاق رفتاری: درباره کسانی است که اعتقاد باطنی آنان اسلام است، ولی رفتار و اعمال برخلاف تعهد باطنی انجام می‌دهند و در کردار، چهره نفاق درون را نشان می‌دهند. اینان خشوع ظاهری‌شان بر خضوع باطنی‌شان افزون شده است.

(1) - تفسیر المیزان: 36 / 10.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 191

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

النَّفَاقُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى الْهُوَى وَالْهُوْنِ وَالْحَفِیْظَةِ وَالطَّمَعِ فَالْهُوَى عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْبَغْيِ وَالْعُدْوَانِ وَالشَّهْوَةِ وَالطُّغْيَانِ فَمَنْ بَغَى كَثُرَتْ عَوَائِلُهُ وَتَحَلَّى مِنْهُ وَفُصِرَ عَلَيْهِ وَ مَنْ اعْتَدَى لَمْ يُؤْمِنْ بِوَائِمُهُ وَ لَمْ يُسَلِّمْ قَلْبُهُ وَ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ مَنْ لَمْ يَعْزِلْ نَفْسَهُ فِي الشَّهَوَاتِ خَاضَ فِي الْحَبِیثَاتِ وَ مَنْ طَعَى ضَلَّ عَلَى عَمْدٍ بِلا حُجَّةٍ. «1»

نفاق بر چهار پایه استوار است: بر هوس و سهل‌انگاری و خشم و آز، هوس خود بر چهار شاخه است: ستم و تجاوز و شهوت و سرکشی.

هر که ستم کند، گرفتاری‌هایش زیاد شده و تنها ماند و از کمک به او خودداری شود. هر که تجاوز کند کسی از شرارت‌ها و بدی‌هایش در امان نباشد و دلش سالم نماند و در برابر خواهش‌های نفسانی خوددار نباشد. هر که شهوات خود را تعدیل نکند در پلیدی‌ها فرو رود. و هر که سرکشی کند خود را از روی قصد و بدون دلیل گمراه نماید.

سرکشی و نفاق بر پایه هواهای نفسانی، ملک و ملکوت را در هم می‌ریزد.

نعمت‌ها و برکات آسمانی و زمینی را بی‌تأثیر می‌سازد و گاهی پایه حکومت یا ملّتی را از ریشه سست می‌کند و بر همین اساس پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

الْمُلْكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ. «2»

حکومت با کفر می‌ماند ولی با ستمگری نابود می‌گردد.

اشاره به تأثیر تلخ و بد ظلم و طغیان در بین مردم دارد. چون حاکمان جور بر خلاف حکمت الهی، اعمال قدرت می‌کنند و نظم و برنامه آفرینش را بر هم می‌زنند. نظام استعداد و پیشرفت و رشد و کمال جویی را مختل ساخته و موجودات، به صورت مرده متحرک و نا امید از حرکت و تلاش باز می‌مانند. پس

(1) - الکافی: 393 / 2، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 120 / 69، باب 99، حدیث 15.

(2) - الأملی، شیخ مفید: 310 (پاورقی)؛ شرح اصول الکافی: 300 / 9 (پاورقی).

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 192

اختیار و اراده از انسان سلب می‌شود. انواع مفساد و بدعت‌ها در جامعه رواج پیدا می‌کند و مردم برخلاف فطرت و نهاد توحیدی، به شرارت و تجاوز و دنیا پرستی مشتاق می‌شوند. و نور اسلام از دل‌ها زدوده می‌شود و عدالت به عنوان عامل امنیّت و آرامش در جوامع برچیده گردد، همانطور که در عصر حکومت جبّارانه حجاج بن یوسف ثقفی، مردم در فشار و ترس می‌زیستند و روستاها و شهرها به مانند مناطق جنگ زده ویران و مخروبه گشت.

اما در دوره حکومت عمر بن عبدالعزیز، به خاطر عدالت پیشگی و عزّت نفس او مردم در رفاه نسبی و آسایش خاطر بوده‌اند و به دین و اخلاق هم بسیار پایبند و استوار عمل می‌کرده‌اند.

آثار و پیامدهای ظلم و ستمگری

گاهی آثار و پیامدهای ستمگری زیاد و به سرعت دامن شخص ظالم را می‌گیرد.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

إِنَّ أَسْرَعَ الْحَيْرِ ثَوَابًا الْبِرُّ وَ إِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عِقَابًا الْبَغْيُ. «1»

پاداش نیکی زودتر از هر کار خوب دیگری می‌رسد و کیفر ستم و تجاوز زودتر از هر گناهی گریبان می‌گیرد.

امام علی علیه السلام در نامه خویش به معاویه به عاقبت شرّ ستمکاری اشاره می‌فرماید:

فَإِنَّ الْبَغْيَ وَ الزُّورَ يُوتِغَانِ بِالْمَرْءِ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ وَ يُبْدِيَانِ خَلْقَهُ عِنْدَ مَنْ يَعْيبُهُ وَ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّكَ غَيْرُ مُدْرِكٍ مَا قُضِيَ فَوَاتُهُ.
«2»

(1) - بحار الأنوار: 195 / 69، باب 105، حدیث 18؛ ثواب الأعمال: 166.

(2) - نصح البلاغه: نامه 48.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 193

ستم و بهتان انسان را در دین و دنیایش رسوا و انگشت نما می‌کند و عیب و نقصش را نزد عیب جویان آشکار می‌نماید. تو می‌دانی آنچه را از دستت رفته به دست نخواهی آورد.

حضرت در خطبه قاصعه، با کوبیدن شیطان، سرکرده مستکبران و مردم ستم‌پیشه می‌فرماید:

الَا وَ قَدْ امْعَنْتُمْ فِي الْبَغْيِ وَ افسدْتُمْ فِي الْاَرْضِ، مُصَارِحَةً لِلَّهِ بِالْمُنَاصَبَةِ وَ مُبَارَزَةً لِلْمُؤْمِنِينَ بِالْمُحَارَبَةِ ...

... فَاللَّهُ اللَّهُ فِي عَاجِلِ الْبَغْيِ وَ آجِلِ وَحَامَةِ الظُّلْمِ وَ سُوءِ عَاقِبَةِ الْكِبْرِ فَاتَّمَا مَصِيدُهُ ابْلِيسَ الْعُظْمَى وَ مَكِيدَتُهُ الْكُبْرَى الَّتِي تُسَاوِرُ قُلُوبَ الرِّجَالِ مُسَاوِرَةَ السُّمُومِ الْقَاتِلَةِ. «1»

شما در تجاوز و ستمگری به شدت پیش رانیدید، و در روی زمین فساد ایجاد کردید، به گونه‌ای که آشکارا با حضرت حق دشمنی نموده و علنی با مردم مؤمن به جنگ برخاستید ...

... خدا را خدا را، از عقوبت تجاوز در این جهان، و نتیجه وخامت ستم در آن جهان، و بدی عاقبت کبر، که بزرگترین دام شیطان، و عظیم‌ترین مکر اوست، چنان کیدی که با دل‌ها چونان زهرهای کشنده می‌رزد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر گناهانی که مخالفت پروردگار را در پی دارد، می‌فرماید:

الدُّنُوبُ الَّتِي تُعَيِّرُ النَّعْمَ الْبَغْيُ وَ الدُّنُوبُ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ الْقَتْلُ وَ الَّتِي تُنْزِلُ النَّعَمَ الظُّلْمُ وَ الَّتِي تَهْتِكُ السِّتْرَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ الَّتِي تَحْسِبُ الرِّزْقَ

(1) - نهج البلاغه: خطبه 234.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 194

الرِّبَا وَ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ فَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ وَ تُظْلِمُ الْهَوَاءَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ. «1»

گناهانی که نعمت‌ها را دگرگون می‌کند، سرکشی و زورگویی است و گناهانی که پشیمانی به بار می‌آورد، آدم‌کشی است و گناهانی که انتقام و کیفرها را فرود می‌آورد، ستم است. و گناهانی که پرده‌ها را می‌برد، شرابخواری است و گناهانی که جلوی روزی را می‌گیرد، زناست و گناهانی که مرگ را شتاب می‌بخشد، بریدن پیوند خویشاوندی است و گناهانی که مانع استجاب دعا می‌شود و فضا را تیره و تار می‌کند، آزردن پدر و مادر است.

بنابراین طغیان آدمی از هر دید و روش مذموم و خائمانسوز است و پیروی از بیان معصومان علیهم السلام در این زمینه هوشیاری و آگاهی را افزون می‌نماید، همانگونه که امیر بیان امام علی علیه السلام فرمود:

تَجَلَّوْا بِالْأَخْذِ بِالْفَضْلِ وَ الْكَفِّ عَنِ الْبَغْيِ وَ الْعَمَلِ بِالْحَقِّ وَ الْإِنْصَافِ مِنَ النَّفْسِ وَ اجْتِنَابِ الْفُسَادِ وَ إِصْلَاحِ الْمَعَادِ. «2»

خودتان را با در پیش گرفتن فضیلت و خودداری از ستم و تجاوز و عمل به حق و انصاف به خرج دادن و دوری از فساد و آباد کردن قیامت، بیاراید.

(1) - الکافی: 447 / 2، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 374 / 70، باب 138، حدیث 11.

(2) - غرر الحکم: 317، حدیث 7323.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 195

[«9» وَ كَمْ مِنْ حَاسِدٍ قَدْ شَرِقَ بِي بَعْضَتِيهِ وَ شَجِيَ مِيَّي بَعْظِيهِ وَ سَلَفَنِي بِحَدِّ لِسَانِهِ وَ وَحَرَنِي بِعَرَفِ عُيُوبِهِ وَ جَعَلَ عَرَضِي غَرَضاً لِمَرَامِيهِ وَ قَلَّدَنِي خِلَافاً لَمْ تَزَلْ فِيهِ وَ وَحَرَنِي بِكَيْدِهِ وَ قَصَدَنِي بِمَكِيدَتِهِ «10» فَتَنَادَيْتُكَ - يَا إِلَهِي - مُسْتَعِيناً بِكَ وَ اتِقاً بِسُرْعَةِ إِجَابَتِكَ عَالِماً أَنَّهُ لَا يُضْطَهُدُ مَنْ أَوَى إِلَى ظِلِّ كَنَفِكَ وَ لَا يَفْرُغُ مَنْ جَاءَ إِلَى مَعْقِلِ انْتِصَارِكَ فَحَصَّنْتَنِي مِنْ بَأْسِهِ بِقُدْرَتِكَ «11» وَ كَمْ مِنْ سَحَابٍ مَكْرُوهٍ جَلَّيْتَهَا عَنِّي وَ سَحَابٍ نَعِيمٍ أَمْطَرْتَهَا عَلَيَّ وَ جَدَاوِلَ رَحْمَةٍ نَشَرْتَهَا وَ عَافِيَةَ أَلْبَسْتَهَا وَ أَعْيُنَ أَحْدَاثٍ طَمَسْتَهَا وَ عَوَاشِي كُرْبَاتٍ كَشَفْتَهَا]

و چه بسیار حسودی که به خاطر من اندوه و غصه گلوگیرش شد، و شدت خشمش نسبت به من در گلویش پیچید، و با نیش زبان مرا آزار داد، و به عیوب خودش به من طعنه زد، و آبرویم را نشانه تیرهای حسدش قرار داد، و صفات ناپسندی که در وجود خودش بود، به گردن من انداخت، و با مکرش مرا دچار شدت خشم کرد، و با نیرنگش آهنگ من نمود. ای خدای من! با فریاد خواهی از تو صدایت زدم، در حالی که به سرعت اجابت دعایم اطمینان داشتیم، و آگاه بودم که هر کس در سایه حمایت پناه گیرد، مورد ستم قرار نگیرد، و هر کس به پناهگاه یاری تو ملتجی شود، گرفتار ترس و وحشت نمی شود، و تو مرا به

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 196

قدرتت از سختی و شرّ او حفظ کردی.

و چه بسیار ابرهای ناپسند و تیره و زشتی که از آسمان زندگیم برطرف فرمودی، و ابرهای نعمتی که بر من باریدی، جویبارهای رحمتی که در کشت زار حیاتم روان کردی، و چه بسیار جامه‌های عافیتی که بر من پوشاندی، و چشمه‌های حوادثی که به خاک انباشتی، و پرده غم‌هایی که از دلم برطرف کردی.

حسادت و حسرت

هنگامی که نعمتی به انسان می‌رسد چهار حالت روانی در او پدیدار می‌شود:

نخست اینکه: آرزو کند همانگونه که دیگران دارند او هم داشته باشد، این حالت را «غبطه» می‌نامند. این حالی نیکو و در خور ستایش است؛ زیرا انسان را به تلاش و کار سازنده وا می‌دارد. هیچگونه اثر مخربی در فرد و جامعه ندارد و همگان را به آسایش و سعادت می‌رساند.

دوم اینکه: آرزو می‌کند؛ دیگران در نعمت باشند هر چند خودش در محرومیت و کمبود زندگی کند. حتی آمادگی دارد که آنچه را از نعمت‌های جسمی و مادی بهره‌مند است در اختیار دیگران بگذارد و از منافع خود چشم‌پوشد، این حالت را «ایثار» می‌گویند. یعنی دیگری را بر خود برتری دهد و سود او را بر سود خود مقدم بدارد. این از مهم‌ترین صفات برجسته انسانی است.

سوم اینکه: آرزو می‌کند خودش دارای آن نعمت شود و دیگران از آن محروم بمانند. این حالت را «بخل» و تن خواهی می‌گویند. در این حال انسان همه چیز را برای خود می‌خواهد و از محرومیت دیگران لذت می‌برد.

چهارم اینکه: آرزو می‌کند آن نعمت از دیگران گرفته شود و برای این آرزو، کوشش فراوانی هم می‌کند. این حالت ناپسند را «حسد» یا حسادت می‌نامند. این

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 197

شیوه روانی، او را به تلاش تحریبی درباره دیگران وا می‌دارد، بی‌آنکه فایده سازنده‌ای برای خود داشته باشد.

ریشه پیدایش این بیماری روانی در انسان، افراط در خوی برتری‌جویی و تک‌محوری است. این خصلت اگر در حدی تعدیل نگردد به دیگران تجاوز کرده و برای دیگران در نیل به کمالات مادی یا معنوی ایجاد مزاحمت می‌کند و خواهان زوال نعمت از آنها می‌گردد. آنچنان در آرزو و ضربه زدن به محسود همت می‌گمارد که دین و شرف و آسایش خود را در این راه فدا می‌کند. و انسان باید از شرّ آن به خداوند منان پناه برد؛ زیرا حسادت دارویی به غیر از پناه بردن به خدا ندارد همانگونه که پروردگار در سوره فلق فرموده است:

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ * مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ * وَ مِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ * وَ مِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ * وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ * «1»

بگو: به پروردگار سپیده دم پناه می‌برم،* از زیان مخلوقات که [با انحرافشان از قوانین الهی به انسان] ضرر می‌رسانند،* و از زیان شب هنگامی که با تاریکی اش درآید [که در آن تاریکی انواع حیوانات موزی و انسان‌های فاسق و فاجر برای ضربه زدن به انسان در کمین‌اند]* و از زیان زنان دمنده [که افسون و جادو] در گره‌ها [می‌دمند و با این کار شیطانی در زندگی فرد، خانواده و جامعه خسارت به بار می‌آورند]* و از زیان حسود، زمانی که حسد می‌ورزد.

حسادت در میان همه شرور، برجسته‌ترین شرّ است؛ زیرا حسود نقشه‌ها و حیل‌هایی را به کار می‌برد و مرتکب انواع شرارت و آسیب‌ها می‌شود تا به هدف برسد.

(1) - فلق (113): 1- 5.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 198

حسود در حقیقت به خداوند اعتراض دارد و در برابر اراده و حکمت او موضع می‌گیرد. حسود هرگز خیرخواهی و نصیحت نمی‌کند و به خاطر خوی حسادت از خیر خودش هم جلوگیری می‌کند و به مرگ دیگری راضی می‌شود.

حسادت در روایات

روایاتی از معصومان دین به این مضامین به ما رسیده است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ عِمْرَانَ! لَا تَحْسُدَنَّ النَّاسَ عَلَى مَا آتَيْتَهُمْ مِنْ فَضْلِي وَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى ذَلِكِ وَ لَا تُتْبِعُهُ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْحَاسِدَ سَاحِطٌ لِنَعْمِي صَادُّ لِقَسَمِي الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي وَ مَنْ يَكُ كَذَلِكَ فَلَسْتُ مِنْهُ وَ لَيْسَ مِنِّي. «1»

خداوند بلند مرتبه و عزیز به موسی بن عمران فرمود: ای پسر عمران! بر آنچه از فضل و کرم خود به مردم داده‌ام، حسادت موز و چشمت را به دنبال آن دراز مکن و دلت را در پی آن مبر؛ زیرا رشک برنده، از نعمت من ناراحت است و از تقسیم که میان بندگام کرده‌ام جلوگیری می‌کند و کسی که چنین باشد، نه من از اویم و نه او از من است.

در این زمینه حضرت علی علیه السلام می فرماید:

الْحَسَدُ دَاءٌ عَيَاءٌ لَا يَزُولُ إِلَّا بِمَلَكَ الْحَاسِدِ أَوْ مَوْتِ الْمَحْسُودِ. «2»

حسادت مرض خطرناکی است که جز با هلاکت حسود یا مرگ رشک برده شده، از بین نمی رود.

(1) - الکافی: 307 / 2، حدیث 6؛ بحار الأنوار: 249 / 70، باب 131، حدیث 6.

(2) - غرر الحکم: 300؛ حدیث 6819.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 199

و نیز فرمود:

الْحَاسِدُ يُظْهِرُ وُدَّهُ فِي أَقْوَالِهِ وَ يُخْفِي بُغْضَهُ فِي أَعْمَالِهِ، فَلَهُ اسْمُ الصَّدِيقِ وَ صِفَةُ الْعَدُوِّ. «1»

آدم رشک برنده، دوستی خود را در گفتارش آشکار می کند و کینه خود را در کردارش پنهان می سازد. پس نام دوست دارد ولی در صفت دشمن است.

حسدورزی و رشک نسبت به مؤمنان و مسلمانان از وساوس شیطانی و پوششی بس بزرگ، میان خدا و بنده است و سرانجام به کفر و شرک می انجامد.

امام صادق علیه السلام در نامه ای به یارانش می فرماید:

إِيَّاكُمْ أَنْ يَحْسَدَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا، فَإِنَّ الْكُفْرَ أَصْلُهُ الْحَسَدُ. «2»

از حسودی به یکدیگر پروا کنید؛ زیرا ریشه کفر، حسادت است.

و نیز فرمود:

يَقُولُ إِبْلِيسُ لِجُنُودِهِ أَتَقْوَاهُمْ بَيْنَهُمُ الْحَسَدَ وَ الْبَغْيَ فَإِنَّهُمَا يَعْدِلَانِ عِنْدَ اللَّهِ الشَّرَّكَ. «3»

فرمانده شیاطین به لشکریان خود می گوید: میان آنان حسادت و تجاوزگری افکنید که آن دو نزد خدا برابر با شرك است.

در روایتی امام صادق علیه السلام درباره پایه های کفر و فساد می فرماید:

اصول و ریشه های کفر در سه چیز است: حرص و تکبر و حسد.

اما حرص سبب شد که آدم از درخت ممنوع بخورد.

(1) - غرر الحکم: 301، حدیث 6841.

(2) - الکافی: 8 / 8، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 217 / 75، باب 23، حدیث 93.

(3) - الکافی: 327 / 2، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 260 / 60، باب 3، حدیث 136.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 200

و اما غرور سبب شد که ابلیس از فرمان خدا سرپیچی کند.

و اما حسادت، سبب شد که یکی از فرزندان آدم، دیگری را نابود سازد. «1» و نیز فرمود:

اصل حسد و رشک در افراد از تاریکی قلب و کوردلی و از انکار نعمت های خدا سرچشمه می گیرد و این دو، دو بال کفر هستند، به سبب حسد بود که فرزند آدم در يك حسرت جاودانی فرو رفت و به هلاکتی افتاد که هرگز از آن رهایی نمی یابد. «2» و نیز حضرت در وظایف انسان دین محور می فرماید:

آدم دیندار می اندیشد، در نتیجه آرامش او را فرا می گیرد و خود را کوچک می شمارد پس به فروتنی می گراید. قناعت می ورزد و به سبب آن از مردم بی نیاز می شود و به آنچه او را داده شده خشنود است. گوشه تنهایی برمیگزیند و از دوستان بی نیاز می گردد. قید شهوت ها و خواهش های نفسانی را می زند و بدین سان آزاد می شود.

دنیا را کنار می گذارد و در نتیجه خود را از بدی ها و گزندهای آن حفظ می کند. حسادت را دور می کند پس دوستی و محبت آشکار می شود. مردم را نمی ترساند از این رو از آنان نمی ترسد، به آنان تجاوز نمی کند پس از گزند ایشان در امان

است. به هیچ دل نمی بندد و در نتیجه به رستگاری و کمال فضیلت دست می یابد. عافیت را به دیده بصیرت می بیند و از این رو کارش به پشیمانی نمی کشد. «3»

(1) - الکافی: 289 / 2، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 104 / 69، باب 99، حدیث 1.

(2) - بحار الأنوار: 255 / 70، باب 131، حدیث 23؛ مصباح الشریعة: 104.

(3) - بحار الأنوار: 277 / 66، باب 37، حدیث 12؛ الأمالی، شیخ مفید: 52، حدیث 14.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 201

از نظر معنوی حسد نشانه کمبود شخصیت و نادانی و کوتاه فکری و ضعف ایمان است و چون حسود در واقع خود را ناتوان تر از آن می بیند که به مقام محسود و بالاتر از آن برسد، کوشش می کند محسود را به عقب برگرداند و علاوه؛ او در عمل به حکمت و مصلحت باری تعالی، بخشنده اصلی نعمت‌ها، اعتراض می کند.

بنابراین شخص حسود به مرور زمان بدگمانی او به خدا و حکمت و عدالت او بیشتر می شود و همین حالت او را از وادی ایمان بیرون می کشد.

انگیزه‌های حسادت

علمای اخلاق و معرفت؛ انگیزه‌های اصلی حسد را در هفت خصلت برشمرده‌اند:

1- خباثت درون و حساست نفس:

از این که خیر و برکتی به بندگان خدا برسد و مردمان به پیشرفت و آسایش دست یابند؛ یا در رحمتی گشوده شود تا اندوه و مشکلات مردم برطرف شود و شادی و سرور به همگان وارد شود؛ متنفر است.

2- دشمنی و کینه:

او هر گاه دیگران را در بلا و گرفتاری ببیند؛ شادمان می گردد و چون مردم در نعمت و رفاه و خوشی باشند، نفرین و توهین می کند. در هر حال مخالفت خود را نشان می دهد.

3- جاه‌طلبی و مقام‌پرستی:

او پیوسته از مردم انتظار دارد که وی را ممتاز و برتر بدانند و ستایش و تکریم را مخصوص او بدانند. و اگر بدانند کسی در آن سوی گیتی با او رقابت می‌کند، سخت

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 202

نگران می‌شود و خواهان نابودی و شکست او می‌شود تا او در زمانه یکتا و یگانه باشد.

4- خوف زوال آرزوها:

چون ترس از دست رفتن جایگاه خود یا خواسته‌هایش به سبب دیگران را دارد مانند: محبت و احترام نزد پدر و مادر یا دو همسر نزد شوهر یا زرنگی شریک نزد شریک او و ... پس برای از بین بردن این حالت به اسباب تلافی متوسل می‌شود.

5- کوچک شمردن:

از رسیدن به مقام مالی یا درجه معنوی دیگری بر او گران می‌آید و برای کوبیدن و تحقیر مقام او در بین جامعه، از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند.

6- غرور و نخوت:

چنین کسی که بینش او خود برتری است؛ انتظار دارد همه افراد مطیع و نوکر او باشند، از این که کسی به نوایی و منالی برسد رشک می‌برد و می‌خواهد که او هم به جایی برسد که در برابر دیگری اظهار فضل و وجود کند و خود را بزرگتر نشان دهد.

7- عجب و خودبینی:

محسود در نظر حسود اندک و پست شمرده می‌شود، ولی مقام و منزلت او در نظرش بزرگ و ارجمند باشد، چنانکه امت‌های پیامبران گذشته درباره ایشان چنین پنداری داشتند که آنان را مثل خود می‌دانستند.

حکایت عیسی علیه السلام و عجب مردی کوتاه قد

امام صادق علیه السلام می فرماید:

یکی از یاران حضرت عیسی علیه السلام که قد کوتاهی داشت همیشه در کنار ایشان دیده می شد. در یکی از مسافرت‌ها که همراه عیسی علیه السلام بود، در راه به دریا رسیدند.

حضرت عیسی علیه السلام با یقین خالص زمزمه کرد:

«بِسْمِ اللَّهِ»

و بر روی آب حرکت کرد.

آن مرد همراه، هنگامی که عیسی علیه السلام را بر روی آب دید با اطمینان گفت:

«بِسْمِ اللَّهِ»

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 203

و روی آب راه افتاد تا به حضرت عیسی علیه السلام رسید ولی ناگهان دچار خودبینی و حسادت شد و با خود گفت:

عیسی روح الله علیه السلام روی آب راه می رود من هم روی آب راه می روم. بنابراین عیسی علیه السلام چه فضیلتی بر من دارد؟ هر دو روی آب راه می رویم. همانند ناگهان زیر آب رفت و فریادش بلند شد: ای روح الله! مرا بگیر و نجاتم ده!

حضرت عیسی علیه السلام دستش را گرفت و از آب بیرون آورد و فرمود: ای مرد کوچک، مگر چه گفتی که در آب فرو رفتی؟ مرد کوتاه قد گفت: من گفتم: همانطور که روح الله روی آب راه می رود من نیز روی آب راه می روم. پس با این حساب چه فرقی بین ماست و خودبینی به من دست داد و به کیفرش گرفتار شدم.

حضرت عیسی علیه السلام فرمود:

تو خود را در جایگاهی قرار دادی که شایسته نبودی، بدین جهت خداوند بر تو غضب نمود، از آنچه گفتی توبه کن. مرد توبه کرد و به رتبه و مقامی که خدا برایش قرار داده بود بازگشت و موقعیت خود را دریافت.

امام صادق علیه السلام پس از نقل حکایت فرمود:

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا يَحْسُدَنَّ بَعْضُكُمْ بَعْضًا. «1»

پس از خدا بترسید و پرهیزکار باشید و به همدیگر حسادت نورزید.

(1) - الکافی 2/ 306، حدیث 3؛ بحار الأنوار: 244 / 70، باب 131، حدیث 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 204

[«12» وَ كَمْ مِنْ ظَنٍّ حَسَنِ حَقَّقْتَ وَ عَدَمٍ جَبَرْتَ وَ صَرَعَةٍ أَنْعَشْتَ وَ مَسْكَنَةٍ حَوَّلْتَ «13» كُلُّ ذَلِكَ إِنْعَاماً وَ تَطَوُّلاً مِنْكَ وَ فِي جَمِيعِهِ أَهْمَاكاً مَنِّي عَلَى مَعَاصِيكَ لَمْ تَمْنَعْكَ إِسَاءَتِي عَنْ إِيْتَامِ إِحْسَانِكَ وَ لَا حَجَرَنِي ذَلِكَ عَنِ ارْتِكَابِ مَسَاخِطِكَ لَا تُسْأَلُ عَمَّا تَفْعَلُ «14» وَ لَقَدْ سُئِلْتُ فَأَعْطَيْتُ وَ لَمْ تُسْأَلْ فَأَبْتَدَأْتُ وَ اسْتُمِيعَ فَضْلُكَ فَمَا أَكْدَيْتُ]

و چه بسیار گمان نیکی که به تو داشتیم، و تو آنها را محقق ساختی، و نداری و فقری که جبران فرمودی، و افتادنی که دستم را گرفتی و از آن بلند کردی، و مسکنت و فقری که به غنا و ثروت تغییر دادی. همه اینها از روی نعمت دهی و احسان تو بود، و من در عین غرق بودن در تمام آن مواهب و الطاف، نسبت به نافرمانیت در تلاش و کوشش بودم؛ ولی بدکاریم و زشتی کردارم، تو را از کامل کردن احسانت در حق من باز نداشت، و این احسانت مرا از ارتکاب علل خشم تو منع نکرد.

تو از آنچه انجام می دهی بازخواست نمی شوی. از تو خواسته شد، عطا کردی و خواسته نشد، به عطا کردن آغاز فرمودی، و احسانت درخواست شد، بخل نورزیدی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 205

[أَبَيْتَ - يَا مَوْلَايَ - إِلَّا إِحْسَانًا وَ امْتِنَانًا وَ تَطَوُّلاً وَ إِنْعَامًا وَ أَبَيْتُ إِلَّا تَقَحُّمًا لِجُرْمَاتِكَ وَ تَعَدِّيًّا لِجُدُودِكَ وَ عَفْلَةً عَنْ وَعِيدِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ - إِلَهِي - مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا يُغْلَبُ وَ ذِي أُنَاةٍ لَا يُعْجَلُ «15» هَذَا مَقَامٌ مِنْ اعْتِرَافٍ بِسُبُوحِ النِّعَمِ وَ قَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ وَ شَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّضْيِيعِ]

ای مولای من! تو نحواستی مگر احسان و اکرام و نیکی کردن و نعمت دادن را، و من نحواستم مگر افتادن در محرمات و تجاوز از حدودت و غفلت از تهدیدت را.

خدای من تو را سپاس؛ سپاس نسبت به نیرومندی که مغلوب نمی شود و مهلت دهنده‌ای که در عذاب کردن شتاب نمی‌ورزد. این جایگاه کسی است که به فراوانی نعمت‌ها اعتراف کرد، و با کوتاه آمدن از شکر نعمت‌ها، با نعمت‌ها به مقابله برخاست، و علیه خود به تباه کردن امورش گواهی داد.

تقابل نیک خدا و عملکرد بنده

یکی از اسمای الهی «الْمَنَّان» است. مَنَّان به معنی عطاکننده و احسان‌کننده است و واژه مَنَّت به معنی بخشیدن نعمت می‌باشد.

راغب اصفهانی در مفردات می‌نویسد:

ریشه اصلی لغت «مَنَّت» از اصل «مَنَّ» به معنای سنگ‌هایی که با آن وزن می‌کنند. به همین دلیل هر نعمت سنگین و گران‌بهایی را مَنَّت می‌گویند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 206

برای «الْمَنَّان» که صیغه مبالغه می‌باشد دو معنی بیان شده است؛ یکی بخشنده و انعام‌کننده و دیگری مَنَّت و امتنان و لطف و تفضّل است که در این باره خداوند مَنَّان می‌فرماید:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ «1»

یقیناً خدا بر مؤمنان مَنَّت نهاد که در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می‌خواند و [از آلودگی‌های فکری و روحی] پاکشان می‌کند، و کتاب و حکمت به آنان می‌آموزد، و به راستی که آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

يُتُونُ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمْنُوا عَلَيَّ إِسْلَمَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ «2»

از اینکه اسلام آورده‌اند بر تو مَنَّت می‌گذارند؛ بگو: اگر [در ادعای مؤمن بودن] راست‌گویید، بر من از اسلام آوردن خود مَنَّت نگذارید، بلکه خداست که با هدایت شما به ایمان بر شما مَنَّت دارد.

مَنْت، در زبان قرآن معنای گسترده‌ای دارد که بیشتر شامل بخشیدن نعمت‌های سنگین است. اگر جنبه عملی داشته باشد، یعنی بزرگی در کارش نعمت گرانقدری را به دیگری بدهد که بسیار زیبا و ارزنده است. اما اگر کسی کار کوچک خود را با سخن بزرگ کند و به رخ دیگران بکشد، امری نازیبا و بی‌ارزش است. البته مَنْت گذاشتن به مفهوم دَوَم در مورد انسان، روش مردم فرومایه و کم‌خرد بوده و سیره‌ای

(1) - آل عمران (3): 164.

(2) - حجرات (49): 17.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 207

ناپسند است.

مداومت بر اسم مَنان، برای اِمنی از خوف و رسیدن به نعمت نافع است و برای دفع تنگدستی و فقر مجرب است که انسان این ذکر را بخواند:

يَا مَنَّانُ ذَا الْإِحْسَانِ قَدَعَمَّ الْخَلَائِقَ مِنْهُ وَ فَضَّلَهُ. «1»

ای بخشنده و صاحب نیکویی و کرم! همانا همه آفریدگان را بخشش و لطف او فرا گیرد.

اما گاهی از میان پاداش‌های الهی که برای اعمال مؤمنان نیکوکار و صالحان شکیبا و پایدار، بدون مَنْت پرداخت می‌شود؛ اجر غیرممنون است. یعنی پاداش‌های خداوند گسسته نمی‌شود و بدون انقطاع و مَنْت پیوسته ادامه دارد. به ویژه کسانی که اعمال عبادی و رفتارهای اخلاقی خود را بدون مَنْت و چشمداشتی از کریم بنده نواز انجام می‌دهند و در برابر فشارهای روحی و روانی مانند تهمت و توهین، به لطف و تفضّل پروردگار توجه می‌کنند، بسیار صاحب خیر و برکت خواهند شد.

پروردگار کریم در چند آیه احسان و نعمت بدون مَنْت خود را بیان فرموده، از جمله در سوره قلم خطاب به رسول عزیزش می‌فرماید:

مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ* وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ «2»

که به سبب نعمت و رحمت پروردگارت [که نبوت، دانش و بصیرت است] تو مجنون نیستی؛* و بی تردید برای تو پاداشی دایم و همیشگی است.

در آیه فوق کلمه «ممنون» اگر از ریشه «من» به معنای قطع باشد، به معنای پاداش بی انقطاع است و اگر از ماده «منت» باشد، یعنی الطاف الهی بدون منت است و به

(1) - بحار الأنوار: 168/92، باب 105، حدیث 22؛ مهج الدعوات: 305.

(2) - قلم (68): 2-3.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 208

ظاهر، معنای اول منظور است؛ زیرا به رخ کشیدن از جانب خداوند عیب نیست، بلکه انگیزه‌ای برای شکر و اطاعت از او می‌شود.

این اوصاف مخصوص خداوند بزرگوار است که منت خود را با ذلت و کيفر، تلخ نمی‌کند و گاهی پاداش اخروی را به مزد دنیایی می‌فروشد و دچار خسران می‌شود.

از این رو امام سجّاد علیه السلام در فرازی از دعای طلب حوائج، به درگاه خداوند متعال می‌فرماید:

«وَايَا مَنْ لَا يَبِيعُ نِعْمَهُ بِالْأَمْنِ وَ يَا مَنْ لَا يُكَدِّرُ عَطَايَاهُ بِالْإِمْتِنَانِ» **«1»** ای آنکه نعمت‌هایت را به بها نمی‌فروشی. ای خدایی که عطاهايت را به کدورت منت آلوده نمی‌کني.

و در فراز دیگری می‌فرماید:

«وَعَلِمْتُ أَنَّ كَثِيرَ مَا أَسْأَلُكَ يَسِيرٌ فِي وَجْدِكَ، وَ أَنَّ خَطِيرَ مَا أَسْتَوْهَبُكَ حَقِيرٌ فِي وَسْعِكَ، وَ أَنَّ كَرَمَكَ لَا يَضِيقُ عَنْ سُؤْلِ أَحَدٍ، وَ أَنَّ يَدَكَ بِالْعَطَايَا أَعْلَى مِنْ كُلِّ يَدٍ» **«2»** دانستم که خواسته من از تو هر چند زیاد باشد در کنار دارائیت بسیار ناچیز است و چشمداشت فوق العاده من به بخشش در جنب توانایی تو حقیر است و دایره بزرگواریت از تقاضاهای هیچ کس تنگ نمی‌شود و دست عطایت از هر دستی برتر است.

بنابراین که منت گذاری از سوی بندگان عادت ناپسند است، نباید زیبایی و شیرینی احسان و لطف را با منت و اذیت فاسد نمود.

(1) - صحیفه سجادیه: دعای 13.

(2) - صحیفه سجادیه: دعای 13.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 209

منت گذاشتن در روایات

حضرت علی علیه السلام مذمت به رخ کشیدن و منت گذاشتن می فرماید:

جَمَالُ الْإِحْسَانِ تَرْكُ الْإِمْتِنَانِ. «1»

زیبایی نیک کردن، منت نهادن است.

آفَةُ السَّخَاةِ الْمَنُّ. «2»

آفت سخاوت، منت گذاری است.

ظُلْمُ الْإِحْسَانِ قُبْحُ الْإِمْتِنَانِ. «3»

ستم نیکوکاری، زشتی منت گذاشتن است.

وَزُرُّ صَدَقَةِ الْمَنَّانِ يَغْلِبُ أَجْرَهُ. «4»

گناه نیکی منت گذارنده، بر پاداش او غلبه می کند.

لَيْسَ مِنَ الْكِرَامِ؛ تَنْكِيدُ الْمِنَنِ بِالْمَنْ. «5»

از کرم نیست، که نعمت‌ها به منت گذاشتن، تیره شود.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ: ابْنِ آدَمَ تَطَوَّلْتَ عَلَيْكَ بِثَلَاثَةِ سَنَرَاتٍ عَلَيْكَ مَا لَوْ يَعْلَمُ بِهِ أَهْلُكَ مَا وَارَوْكَ وَ أَوْسَعَتْ عَلَيْكَ فَاسْتَقْرَضْتُ مِنْكَ فَلَمْ تُقَدِّمْ خَيْرًا وَ جَعَلْتُ لَكَ نَظْرَةً عِنْدَ مَوْتِكَ فِي ثُلُثِكَ فَلَمْ تُقَدِّمْ خَيْرًا. «6»

(1) - غرر الحكم: 390، حدیث 8959.

(2) - غرر الحكم: 381، حدیث 8622.

(3) - غرر الحكم: 389، حدیث 8931.

(4) - غرر الحكم: 390، حدیث 8946.

(5) - غرر الحكم: 389، حدیث 8934.

(6) - بحار الأنوار: 19 / 67، باب 43، حدیث 13؛ الخصال: 136 / 1، حدیث 150.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 210

خداوند متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم! با سه نعمت بزرگ بر تو منت نهادم:

1- زشتی‌ها را بر تو پوشاندم که اگر خانواده‌ات آنها را می‌دانستند پرده‌پوشی نمی‌کردند.

2- گشایش و آسایش در زندگی به تو دادم، سپس از تو قرض خواستم ولی تو قدم خیر برداشتی؛ چیزی را نفرستادم.

3- نزدیک مرگ ثلث مال را در اختیار تو نهادم، باز هم قدمی خیر، برداشتی.

به هر حال این حق خداوند کریم است که با همه زشتی اعمال و کم‌توجهی انسان‌ها در هنگام درخواست از او پاسخ نیک می‌دهد، ولی گاهی جواب نمی‌دهد چون مصلحت نمی‌داند.

حضرت سجّاد علیه السلام در حق چنین مسئولی می‌فرماید:

وَ حَقُّ الْمَسْئُولِ إِنْ أَعْطِيَ فَأَقْبَلُ مِنْهُ بِالشُّكْرِ وَ الْمَعْرِفَةِ بِفَضْلِهِ وَ إِنْ مَنَعَ فَأَقْبَلُ عُذْرَهُ. «1»

و حق سؤال شونده این است که: اگر چیزی بخشید با تشکر و قدرشناسی لطفش، از او بپذیری و اگر کمکی نکرد، عذر او را بپذیری.

برخی از بندگان صالح بدون سؤال؛ دارای منیت نفس و درجات کرامت و احسان می‌شوند که بدون منتی، به دیگران رسیدگی می‌کنند و پروردگار سبحان هم بی‌منت، احسان آنان را می‌پذیرد.

حقیقت نیاز در کلام ابوذر

روزی مهمانی بر ابوذر وارد شد، او که زندگی ساده‌ای داشت از مهمان معذرت

(1) - بحار الأنوار: 9/71، باب 1، حدیث 1؛ الخصال: 570/2، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 12، ص: 211

خواست که من بر اثر گرفتاری نمی‌توانم اکنون از تو پذیرایی کنم. من چند شتر در فلان نقطه دارم، قبول زحمت کن بهترین آنها را بیاور تا قربانی کنم. میهمان رفت و شتر لاغری با خود آورد.

ابوذر به او گفت: به من خیانت کردی، چرا چنین شتری آوردی؟ او در جواب گفت: من فکر کردم روزی به شترهای دیگر نیازمند خواهی شد.

ابوذر گفت: روز نیاز من زمانی است که از این جهان چشم فرو می‌بندم و در قبرم می‌گذارند، چه بهتر که برای آن روز ذخیره کنم با اینکه خداوند فرموده است:

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ «1»

هرگز به [حقیقت] نیکی [به طور کامل] نمی‌رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید. «2» از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

اهل معروف و احسان کنندگان در دنیا، در آخرت نیز اهل احسان باشند.

پرسیدند: این چگونه باشد؟ حضرت فرمود: خداوند از راه لطف منت نهد و ایشان را بیخشداید و آنها حسنات خود را به مردم عطا کنند و آنان به این سبب به بهشت روند. پس هم در دنیا و هم در آخرت اهل احسان هستند. «3»

(1) - آل عمران (3): 92.

(2) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 2 / 343؛ تفسیر الثعلبی: 3 / 111.

(3) - بحار الأنوار: 412 / 71، باب 30، حدیث 25؛ ثواب الأعمال: 182.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 212

[«16» اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْمُحَمَّدِيَّةِ الرَّفِيعَةِ وَ الْعُلُوِّيَّةِ الْبَيْضَاءِ وَ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِهَمَا أَنْ تُعِيدَنِي مِنْ شَرِّ كَذَا وَ كَذَا فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَضِيْقُ عَلَيْكَ فِي وُجْدِكَ وَ لَا يَتَكَأَذُّكَ فِي قُدْرَتِكَ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ «17» فَهَبْ لِي - يَا إِلَهِي - مِنْ رَحْمَتِكَ وَ دَوَامِ تَوْفِيقِكَ مَا أَخْتِذُهُ سَلْمًا أَعْرِجْ بِهِ إِلَيَّ رِضْوَانِكَ وَ آمَنْ بِه مِنْ عِقَابِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ]

خدایا! به مقام بلند و رفیع محمدی، و به ولایت روشن علوی به تو تقرّب می‌جویم، و به واسطه آن دو بزرگوار به درگاہت رو می‌کنم، که مرا از شرّ فلان و فلان پناه دهی، که این پناه دهی در کنار توانایت تو را به تنگنا نمی‌اندازد، و در جنب قدرتت تو را دچار زحمت و رنج نمی‌کند، و تو بر هر کاری توانایی.

ای خدای من! از رحمت و دوام توفیقت به من بیخش که آن را نردبان رسیدن به خشنودیت قرار دهم، و به سبب آن از عقوبتت ایمن گردم، ای مهربان‌ترین مهربانان!

مقام ترس از خدا

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 215

«1»

اللَّهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَنِي سَوِيًّا وَرَبَّيْتَنِي صَغِيرًا وَرَزَقْتَنِي مَكْفِيًّا «2» اللَّهُمَّ إِنِّي وَجَدْتُ فِيمَا أَنْزَلْتَ مِنْ كِتَابِكَ وَبَشَّرْتَ بِهِ عِبَادَكَ أَنْ قُلْتَ: يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا «1» «3» وَ قَدْ تَقَدَّمَ مِنِّي مَا قَدْ عَلِمْتَ وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَيَا سَوَاتِنَا مِمَّا أَحْصَاهُ عَلَيَّ كِتَابَكَ فَلَوْ لَا الْمَوَاقِفُ الَّتِي أُؤَمِّلُ مِنْ عَفْوِكَ الَّذِي شَمِلَ كُلَّ شَيْءٍ لَأَلْقَيْتُ بِيَدِي وَ لَوْ أَنَّ أَحَدًا اسْتَطَاعَ الْهَرْبَ مِنْ رَبِّهِ لَكُنْتُ أَنَا أَحَقُّ بِالْهَرْبِ مِنْكَ وَ أَنْتَ لَا تَخْفَى عَلَيْكَ خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا أَتَيْتَ بِهَا وَ كَفَىٰ بِكَ جَازِيًّا وَ كَفَىٰ بِكَ حَسِيبًا «4» اللَّهُمَّ إِنَّكَ طَالِيٌّ إِنِّي أَنَا هَرَبْتُ وَ مُدْرِكِيٌّ إِنِّي أَنَا فَرَرْتُ فَهَذَا بَيْنَ يَدَيْكَ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ رَاغِمٌ إِنِّي تُعَذِّبُنِي فَإِنِّي لِدَلِكِ أَهْلٌ وَ هُوَ - يَا رَبِّ - مِنْكَ عَدْلٌ وَ إِنِّي تَعَفُّ عَنِّي فَكَيْفَ تَعَفُّ عَنِّي عَفْوِكَ وَ أَلْبَسْتَنِي عَافِيَتَكَ «5» فَاسْأَلُكَ - اللَّهُمَّ - بِالْمَخْرُوجِ مِنَ السَّمَاءِ وَ بِمَا وَارْتُهُ الْحُجُبُ مِنْ بَهَائِكَ إِلَّا رَحِمْتَ هَذِهِ النَّفْسَ الْجُرُوعَةَ وَ هَذِهِ الرِّمَّةَ الْهَلُوعَةَ الَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ حَرَّ شَمْسِكَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ حَرَّ نَارِكَ وَ الَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ صَوْتَ رَعْدِكَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ صَوْتَ غَضَبِكَ؟ «6» فَارْحَمْنِي - اللَّهُمَّ - فَإِنِّي أَمْرٌ حَقِيرٌ وَ خَطَرِي يَسِيرٌ وَ لَيْسَ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَ لَوْ أَنَّ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ لَسَأَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ وَ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 216

أَحْبَبْتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ لَكَ وَ لَكِنْ سُلْطَانُكَ - اللَّهُمَّ - أَعْظَمُ وَ مُلْكُكَ أَذْوَمُ مِنْ أَنْ تَزِيدَ فِيهِ طَاعَةَ الْمُطِيعِينَ أَوْ تَنْقُصَ مِنْهُ مَعْصِيَةَ الْمُذْنِبِينَ «7» فَارْحَمْنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ تَجَاوَزْ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ تُبِّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 217

[«1» اللَّهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَنِي سَوِيًّا وَ رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا وَ رَزَقْتَنِي مَكْفِيًّا «2» اللَّهُمَّ إِنِّي وَجَدْتُ فِيهَا أَنْزَلْتَ مِنْ كِتَابِكَ وَ بَشَّرْتَ بِهِ عِبَادَكَ أَنْ قُلْتَ: يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا «1» «3» وَ قَدْ تَقَدَّمَ مِنِّي مَا قَدْ عَلِمْتَ وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَيَا سَوَاتِمَا مِمَّا أَحْصَاهُ عَلَيَّ كِتَابُكَ]

خدایا! مرا درست اندام و موزون و متناسب آفریدی، و در حالی که کوچک و ناتوان بودم، پرورش دادی، و به اندازه کافی روزم بخشیدی. خدایا! در آنچه از قرآنت نازل فرمودی، و بندگانت را به آن مرزده دادی یافتم که فرمودی:

«ای بندگان من که به سبب گناه بر خود اسراف کردید! از رحمت خدا نومید نشوید؛ مسلماً خدا همه گناهان را می‌آمرزد.» در گذشته از من گناهانی سر زد که به آنها آگاهی و خطاها و معصیت‌هایی بر عهده من است که به اندازه و مقدار و کیفیت و چگونگی آنها از من داناتری؛ پس وای به رسوایی من از آنچه پرونده من ثبت کرده، پرونده‌ای که تو برای نگارش اعمال مقرر فرموده‌ای.

آفرینش انسان، تربیت و پرورش، تکفل روزی

خاک مرده و بی‌جان به اراده حضرتش به مواد غذایی و گوشت حلال گاوشتان تبدیل می‌شود، دهان و دندان پدر غذا را می‌جود، اندام‌ها بعد از دهان لقمه را به

(1) - زمر (39): 53.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 218

معهده می‌رسانند، این آزمایشگاه شگفت‌انگیز هر کجای بدن را به تناسب نیازش تغذیه می‌کند، قسمتی از آن غذا به توسط آن آزمایشگاه به صلب هدایت می‌شود، و در آنجا با فعل و انفعالات عجیب و غریب تبدیل به نطفه می‌گردد!

نطفه که خود از بدایع و صنایع قدرت حق است به تاریک خانه رحم منتقل می‌شود، اراده حق در آن تاریکی‌ها نطفه را تبدیل به علقه می‌کند، علقه را به صورت پاره گوشت و پاره گوشت را به صورت اسکلت درمی‌آورد، و بر اسکلت گوشت می‌پوشاند، سپس به آن صورت زیبا جان می‌دمد و انسانی آراسته و خلقتی سوئی از کار درمی‌آورد.

و لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ «1»

و یقیناً ما انسان را از [عصاره و] چکیده‌ای از گِل آفریدیم،* سپس آن را نطفه‌ای در قرارگاهی استوار [چون رحم مادر] قرار دادیم.* آن گاه آن نطفه را علقه گردانیدیم، پس آن علقه را به صورت پاره گوشتی درآوردیم، پس آن پاره گوشت را استخوان‌هایی ساختیم و بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم، سپس او را با آفرینشی دیگر پدید آوردیم؛ پس همیشه سودمند و بابرکت است خدا که نیکوترین آفرینندگان است.

آدمیزاد، موجود پیچیده و مرموزی است که از برترین و شگفت‌ترین اسرار خلقت پروردگار به حساب می‌آید. تنها پدیده‌ای که در افکار و اعمال با اراده و اختیار و آزاد برپا شده است و دیگر موجودات چنین ویژگی‌هایی را ندارند.

امیر بیان و مولای مؤمنان امام علی بن ابی طالب علیه السلام در این باره می‌فرماید:

(1) - مؤمنون (23): 12 - 14.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 219

ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ أَنْسَانًا ذَا أَذْهَانٍ يُجِيلُهَا وَ فِكْرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا وَ جَوَارِحٍ يَخْتَدِمُهَا وَ أَدْوَاتٍ يُقَلِّبُهَا وَ مَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ الْأَدْوَابِ وَ الْمَشَامِّ وَ الْأَلْوَانِ وَ الْأَجْنَاسِ، مَعْجُونًا بِطِينَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ وَ الْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ وَ الْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ وَ الْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ، مِنَ الْحَرِّ وَ الْبَرْدِ وَ الْبَلَّةِ وَ الْجُمُودِ وَ الْمَسَاءَةِ وَ السُّرُورِ «1»

سپس از دم خود بر آن ماده شکل گرفته دمید تا به صورت انسانی زنده درآمد، دارای اذهان و افکاری که در جهت نظام حیاتش به کار گیرد، و اعضایی که به خدمت گیرد، و ابزاری که زندگی را بچرخاند، و معرفتش داد تا بین حق و باطل تمیز دهد و مزه‌ها و بوها و رنگ‌ها و جنس‌های گوناگون را از هم بازشناسد، در حالی که این موجود معجونی بود از طینت

رنگ‌های مختلف، و همسان‌هایی نظیر هم، و اصدادی مخالف هم، و اخلاطی متفاوت با هم، از گرمی و سردی و رطوبت و خشکی و ناخوشی و خوشی.

تنها امتیاز این موجود، آمیخته بودن او از عقل و هوس است و برتری هر يك بستگی به شیوه تربیت و پرورش او دارد. اگر بر اساس اصول اخلاقی و دینی تربیت شود، به سوی افق کمال و سعادت می‌رود و اگر بر پایه قانون طبیعت که خوراک و خواب و شهوت‌رانی است؛ پرورش یابد به درّه پستی و سیاه‌بختی سقوط کند. این ماهیت دو بعدی انسان است که هیچ‌یک، نهایت و حدّی ندارد.

عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا فرشتگان برترند یا آدمیان؟

حضرت در جواب به نقل از امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

خداوند در فرشتگان تنها عقل نهاده است نه خواهش نفسانی و در ستوران میل و خواهش نهاده است نه عقل و در بنی آدم هر دو را نهاده است، پس آن

(1) - نهج البلاغه: خطبه 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 220

که خردش بر خواهش او چیره گردد، از فرشتگان بهتر است. و هر که هوس‌هایش بر عقل او پیروز گردد، از حیوانات بدتر است. «1»

خلقت انسان در کلام امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر

برای درک بهتر از آفرینش انسان، به اصل خلقت او باز می‌گردیم:

امام صادق علیه السلام در مجلس اول، درباره آفرینش آدمی و مراحل پیدایش او به مفضل بن عمر چنین می‌فرماید:

«ای مفضل! سخن خود را با بیان آفرینش انسان آغاز می‌کنیم، تو نیز بکوش که از آن پندگیری:

اول این که: تدبیر چنان شد که جنین در رحم در سه پرده تاریکی پوشیده می ماند. شکم، رحم و بچه دان. جایی که توان چاره اندیشی برای دریافت غذا و خروج ناروا را ندارد. نه صلاح خویش می داند و نه ضرر خود را می داند. غذای او خون حیض و پیوسته مانند آب برای گیاه، غذایش چنین است.

آنگاه که آفرینش او کامل گردد بدنش سخت شود، پوستش با هوا سازگار آید و دیده اش تاب دیدن نور به هم رساند. مادرش درد زاییدن گیرد و درد چنان بر او سخت می آید که جنین از فشار درد بیرون می افتد. چون متولد گشت، همان خونی که غذایش بود اینک با رنگ و بویی جز آنچه بود در شکل غذایی دیگر از پستان مادر سرازیر می شود.

این غذا برای نوزاد از همه سازگارتر است. وقتی که به دنیا آمد، زبان خود را به نشانه خواستن غذا بیرون می کند و پیرامون دهان می چرخاند. در این زمان پستان های مادرش را که چونان دو مشک از سینه او آویخته می یابد و تا زمانی که تن او تر و درونش ظریف و اعضایش نرم است، از آن می نوشد. آنگاه که حرکت کرد و

(1) - بحار الأنوار: 299 / 57، باب 39، حدیث 5؛ علل الشرایع: 4 / 1، حدیث 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 221

به غذایی محکم و قوی نیاز پیدا نمود تا تنش استحکام یابد، در هر طرف دندان های آسیا سر برمی آورد، تا غذا را بجود، نرم گرداند و به راحتی فرو برد.

پیوسته حالش اینگونه است تا آنگاه که پای در بلوغ نهد.

در این وقت اگر مدگر است، موی در رویش می روید تا نشانه مردی و عزت او باشد و از همانندی با زنان و بچگان به دور ماند و اگر مؤنث است، رخش از موی پیراسته ماند تا طراوت و زیبایی اش دل مردان را بریاید و نسل بشر ماندگار و پایدار گردد.

ای مفضل! در این مراحل، نیک بیندیش، آیا می شود که بدون مدبر و حکیم باشد.

آیا می دانی که اگر در رحم خون به او نمی رسید، همانند گیاهی که آب به وی نرسد، خشک و پژمرده می گشت؟

آیا می دانی وقتی که بزرگ شد اگر مادرش را درد زاییدن نمی گرفت چون زنده به گور در رحم می ماند و اگر در هنگام ولادت شیر با او نمی ساخت یا از گرسنگی می مرد و یا با غذای نامناسب و زیانبار تغذیه می شد؟!

و اگر در وقت مناسب دندان هایش نمی رویید، بر جویدن و فرو بردن غذا ناتوان بود، باید همیشه شیر می خورد و بدن او برای کار قوت نمی یافت و مادرش به خاطر او از تربیت فرزندان دیگرش باز می ماند ...

اگر کودک عاقل و فهیم به دنیا می آمد، وقت تولد جهان هستی را انکار می کرد و هنگامی که با حیوانات، پرندگان و دیگر موجودات غریب رو به رو می گشت و هر ساعت و هر روز پاره ای از شکل های گوناگون و شگفت عالم را که از پیش ندیده بود می دید، هر آینه عقل و اندیشه اش سرگشته و گمراه می گشت.

بدان که: اگر عاقلی را به اسیری از سرزمینی به سرزمین دیگر ببرند، همواره حیران و سرگشته است و به خلاف کودکی که در خردسالی اسیر شود به سرعت

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 222

زبان و آداب آن سرزمین را فرا نمی گیرد.

اگر نوزاد، دانا و هوشمند پای در جهان می نهاد از اینکه باید دیگران بر دوشش گیرند، شیر بنوشانند، در جامه اش بپوشند و در گاهوارش بخوابانند، سخت احساس خواری و پستی می کرد.

از سوی دیگر او به خاطر ظرافت و طراوت و رطوبت بدن، هیچ گاه از این امور بی نیاز نیست.

و نیز در چنین حالی آن شیرینی، دلبندی و محبوبیت کودکان را نداشت، از این رو آنان در حالی به دنیا می آیند که از کار جهان و جهانیان غافلند.

اینان با ذهن ضعیف و شناخت اندک و ناقص خود با همه چیز روبه رو می شوند اما اندک اندک در حالت های گوناگون بر شناخت و آگاهی آنان افزوده می شود.

کودک پیوسته چنین کسب شناخت می کند. تا آنکه از مرحله حیرت و تفکر، پای فراتر می نهد و با کمک عقل و اندیشه، قدم در وادی تصرف و تدبیر معاش و ...

می گذارد. از حوادث پند می گیرد، اطاعت می کند و یا در اشتباه و فراموشی و غفلت و گناه، سقوط می کند.

حکمت‌هایی در خلقت انسان

حکمت‌های بسیاری در پس این امر نهفته است:

اگر کودک در هنگام تولد، عقلی کامل و خودکفا داشت؛ شیرینی فرزند داری از میان می‌رفت، پدر و مادر به مصالحی که در تربیت کودک نهفته است، نمی‌رسیدند.

در نتیجه تربیت و سرپرستی و مهربانی و احترام به آنان، هنگام پیری بر فرزند لازم نبود.

و نیز با این فرض در میان فرزندان و والدین هیچ پیوند و محبتی حاکم نبود؛ زیرا کودکان از تربیت و پرورش و روزی رسانی پدران بی‌نیاز بودند و در زمان تولد، از

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 223

پدران خویش جدا می‌گشتند. او نیز پس از آن، پدر و مادرش و دیگران را نمی‌شناخت و این حالت باعث می‌شد که بر سر راه ازدواج با مادر و خواهر و دیگر محارم مانعی پدید نیاید. و کمترین مفسده و زشتی، هنگامی است که چنین کودک هوشمندی در هنگام تولد بر چیزی نظر افکند که اجازه این عمل را از او گرفته‌اند و سزاوار نیست که چنین کند.

آیا نمی‌بینی که چگونه هر چیزی از آفرینش در جای مناسب خود استوار گشته و در ریز و درشت اجزای هستی، اندک نقص و نادرستی پیدا نیست؟

مفضل بن عمر پس از شنیدن بخشی از حکمت‌های آفرینش، می‌گوید: گفتیم: ای آقام! برخی می‌پندارند که این‌ها همه کار طبیعت است.

حضرت فرمود: از آنان بپرس که این طبیعت نسبت به این امور علم و قدرت دارد یا نه؟

اگر علم و توانایی را برای طبیعت ثابت کردند، پس اینان در اثبات آفریدگار و اعتراف به وجود مبدأ دانا، چه سدی در راه دارند؟ این هم آفرینش و تدبیرش.

اگر گمان می‌کنند که این اعمال حکیمانه و قوانین مدبرانه بدون دانش و پایه‌ای انجام می‌گیرد؛ بدان: این امور از آفریننده‌ای حکیم و داناست. و آن را که طبیعت نامیده‌اند همان سنت الهی در آفرینش اشیاست که مطابق فرمان و حکمت الهی جریان دارد.

نیاز آدمی به معاش و تلاش

حضرت در بخش دیگری از اسرار آفرینش به حکمت نیاز آدمی به معاش و تلاش می‌پردازد و می‌فرماید:

ای مفضل! بدان که نان و آب، اصل معاش و زندگی انسان به شمار می‌آید. به حکمت‌های نهفته در آنها بنگر، نیاز آدمی به آب شدیدتر از نیازش به نان است؛ زیرا

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 224

شکیبایی او بر گرسنگی بیش از صبر او بر تشنگی است. این به خاطر آن است که بدن انسان به آب بیش از نان نیازمند است، چونکه آدمی برای نوشیدن، شستن خود و لباس و سیراب کردن حیوانات و آبیاری مزرعه، به آب نیاز دارد.

پس برای نیازهای فراوان، آب به راحتی در دسترس قرار گرفته تا انسان برای خریدن و تحصیل آن در دشوار و رنج بسیار نیفتد.

اما نان جز با رنج و تلاش و حرکت به دست نمی‌آید؛ تا انسان به خاطر بیکاری و بطالت در سرمستی و فساد غوطه‌ور نگردد. آیا نمی‌بینی که کودک را با اینکه به سن آموزش نرسیده است به نزد مرئی می‌گذارند، تا از بازی فسادانگیز و مزاحمت برای خانواده به دور ماند؟!!

انسان اینگونه است اگر مشغول نباشد، بر اثر سرمستی و خوشحالی و بیکاری، سبب زیان خود و نزدیکانش می‌گردد. برای فهم این واقعیت به کسانی بنگر که در ثروت و رفاه و خوشی بزرگ شده‌اند، کارشان به کجا کشیده است. «1»

پراکندگی آفرینش انسان

سنت الهی در گوناگونی و پراکندگی آفرینش انسان بر اساس آزادی و انتخاب افکار و عقاید و اعمال نیک و شرّ بوده است. اگر همه انسان‌ها یک دست و امتی یکسان بودند، دیگر اختیار و انتخاب معنایی نداشت؛ و این اختلاف مردم در اندیشه و نژاد و ملیّت دلیل بر قدرت آزادی و اراده استقلالی آنان است. ولی خداوند متعال هم سایه رحمت خود را بر همه آفرینش افکنده است که به تکامل روحی و معنوی برسند.

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَحِدَةً وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَن رَّحِمَ

(1) - بحار الأنوار: 3/ 62-67، باب 4، حدیث 1؛ توحید المفضل: 48-55، با کمی تلخیص.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 225

رَبُّكَ وَ لِيَدِّ لِيكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأَمَلَانَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ «1»

اگر پروردگارت می‌خواست یقیناً تمام مردم را [از روی اجبار، در مسیر هدایت] امت واحدی قرار می‌داد، [ولی نخواست به همین سبب] همواره [در امر دین] در اختلاف‌اند. * مگر کسانی که پروردگارت به آنان رحم کرده و به همین سبب آنان را آفریده است. و فرمان حتمی پروردگارت تحقق یافت که همانا دوزخ را از همه جن و انس [که راه کفر و عناد را برگزیدند] پر خواهم کرد.

در آیات دیگر قرآن، فلسفه آفرینش بشر بر اساس عبادت و آزمایش و رحمت قرار گرفته است و هر سه محور، بر یک نقطه تمرکز دارند و آن کمال آدمی است.

بنابراین همه مردم بلکه همه مخلوقات هستی اختلاف دارند، مگر آنانی که در سایه لطف و رحمت حق گرفتار اختلاف نشوند و برای این منظور خداوند متعال وحدت کلمه را برای آنان آفرید. پس انسان در انتخاب راه آزاد است ولی به خاطر پذیرش راه باطل جهنمی می‌شود.

نمونه روشن اختلاف مردم در مسأله امامت معصوم است. آن گروه که در خط اهل بیت و پیشوایان معصوم علیهم السلام قرار گرفته‌اند مشمول رحمت شده‌اند و دیگر مردمانی که از خط خارجند؛ منحرف هستند. خداوند با قرار دادن فطرت و عقل از درون و انبیای گرامی و کتب آسمانی از بیرون، حجّت را بر همه تمام کرده است و عامل وحدت تنها امدادهای الهی است و امکانات دنیوی و مادی، اموری مقطعی و خیالی و نابود شدنی می‌باشد؛ زیرا راه شریعت و دیانت است که هدف آفرینش بشر را سامان می‌دهد و نفس آدمی که مرکز دگرگونی‌های خیر و شرّ است؛ پرورش

(1) - هود (11): 118 - 119.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 226

می یابد.

امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

الشَّرِيعَةُ، رِيَاضَةُ النَّفْسِ. «1»

سنت الهی پرورش نفس است.

الشَّرِيعَةُ، صَلاَحُ الْبَرِيَّةِ. «2»

دین و آئین، مصلحت مردم است.

آفَةُ الرِّيَاضَةِ غَلْبَةُ الْعَادَةِ. «3»

آفت پرورش جان، چیره شدن عادت است.

بدون شك، هر آدمی در فطرت توحیدی خویش خواهان این است که موجودی با ارزش و محترمی باشد، به همین جهت با تمام وجودش برای کسب ارزش‌ها و کرامت‌ها تلاش می کند ولی گاهی در شناخت معیار ارزش‌ها با تفاوت نگرش‌ها و فرهنگ‌ها دچار لغزش می شود و ارزش‌های دروغین را به جای ارزش‌های حقیقی می گیرد. با اینکه خداوند درباره او فرموده است:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا «4»

به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌هایی که در اختیارشان گذاشتیم] سوار کردیم، و به آنان از نعمت‌های پاکیزه روزی بخشیدیم، و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم.

(1) - غرر الحکم: 238، حدیث 4791.

(2) - غرر الحکم: 84، حدیث 1349.

(3) - غرر الحکم: 238، حدیث 4795.

(4) - اسراء (17): 70.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 227

با این حال در رازق و رزق و نعمت‌های خداوندی تردید می‌کند و شتابزده به بیگانگان دل می‌بندد و راه حلال و حرام را بر خود مشکوک می‌سازد، پس گرفتار آثار بد آن می‌شود.

ابوعبیده حذاء می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: دعا کن که خداوند روزی مرا در دست بندگانش قرار ندهد. حضرت فرمود:

خداوند چنین کاری نمی‌کند؛ او روزی بندگان را در دست یکدیگر قرار داده است؛ اما از خدا بخواه که روزیت را در دست بندگان نیک خود قرار دهد که این از خوشبختی است. «1» در زمینه خلقت انسان به کتاب‌های «فیزیولوژی انسان»، «آفرینش انسان»، «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» مراجعه نمایید، تا به مسئله خلقت سَوِی، و تربیت جسم و جان که محصول عنایت و اراده اوست بیش از پیش آگاه شوید.

راز خلقت در کلام امام حسین علیه السلام

حضرت حسین علیه السلام در ابتدای دعای عرفه بدین گونه، راز خلقت را با اهل دل به میان می‌گذارد:

«تو در اول که من نابود بودم به من نعمت وجود بخشیدی، و مرا از خاک پست بیافریدی آنگاه (که در عالم نبات، و حیوان آوردی و از آن غذا و خون و نطفه ساختی) در صلب پدرام جای دادی و از حوادث زمان و موانع دهر و اختلاف و تغییرات روزگاران (که همه مانع نعمت وجودم بودند) مرا محفوظ داشتی، تا آن که پی در پی از یکایک پشت پدرام به رحم مادران انتقال یافتم، در آن ایام پیشین و دوران گذشته (همه گاه مرا محافظت کردی) و از آن جا که با من رأفت و مهربانی

(1) - بحار الأنوار: 244 / 5، باب 23، ذیل حدیث 108؛ تحف العقول: 361.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 228

داشتی و نظر لطف و احسان، مرا در دور سلطنت پیشوایان کفر و ضلالت که عهد تو را شکستند و رسولانت را تکذیب کردند به دنیا نیاوردی ولیکن زمانی به وجود آوردی که از برکت پیشوای توحید، خاتم پیامبرانت، مقام هدایت را که در علم ازلیت مقرر بود بر من میسر فرمودی و در این عصر هدایت مرا پرورش دادی، و از این پیش هم، پیوسته با من نیکویی و مهربانی کردی و به نعمت فراوانم متنعم ساختی تا آنگاه که آفرینش مرا به مشیت خود از آب نطفه فرمودی، و در ظلمات سه گانه (بطن و مشیمه و رحم) در میان لحم و دم مسکن دادی، نه مرا از کیفیت خلقتم آگاه ساختی و نه کاری در آفرینشم به من واگذار کردی، تا آن که مرا به آن رتبه معرفت و هدایت علم ازلی با خلقت کامل و آراسته به دنیا آوردی و در گهواره که کودکی ناتوان بودم مرا از هر آسیب و خطر حفظ کردی، و از شیر مادر غذای گوارا روزیم نمودی، و قلوب دایگان را به من مهربان ساختی، مادران مهربان را برای محافظتم از آسیب جنّ و انس برگماشتی، و از عیب و نقصان خلقتم را پیراستی.

به هر حال بسی بلند مرتبه و خدای مهربانی، پس آنگاه که زبانم به سخن گشودی نعمت بی حدّت بر من تمام کردی، و در هر سال به تربیت فزون تر شدم و خلقتم مقام کمال یافت و قوای جسم و جانم به حدّ اعتدال رسید، پس حجت خود را بر من الزام نمودی، و معرفت خود را به قلبم الهام فرمودی، و در عجایب حکمت‌های خویش عقلم را حیران ساختی، و مرا بیدار و هوشیار کردی تا در آسمان و زمین بدایع مخلوقات را مشاهده کنم، و مرا به یاد خود و شکر نعمت‌های بی حدّ خویش متذکر ساختی و طاعت و عبادت را بر من فرض نمودی، و فهم دانش و علوم و حقایقی که پیامبرانت به وحی آوردند به من عطا فرمودی، و روح مرا برای پذیرفتن اسرار آمادگی دادی، و به سعه صدر، دریافتن مقام رضا و تسلیم را بر من آسان کردی.» «1»

(1) - بحار الأنوار: 216 / 95، باب 2، دعای عرفه؛ إقبال الأعمال: 339.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 229

تا جائی حضرت به دقایق و لطایف آفرینش بدن اشاره می‌فرماید، که انسان را در بهت و حیرت می‌برد.

من در ضمن تفسیر دعای پنجم، درباره عجایب خلقت مسائل مهمی را عنوان کرده، و در مجلدات دیگر در باب رزق و روزی مطالب مهمی را نگاشته، و به مسائل کلیدی برنامه‌های تربیتی اشاره داشته‌ام، در این جا نیازی به توضیح بیشتر نمی‌بینم، به همین خاطر به این چند سطر قناعت می‌کنم و جملات بعدی دعا را پی می‌گیرم.

بشارت به تائبان

آیات صریح قرآن مجید دلالت بر این معنای عظیم دارد که خداوند مهربان توبه تائبان و بازگشت عاصیان را می‌پذیرد. احدی با این بشارات فراوان کتاب حق، جا ندارد از رحمت الهی مأیوس و از پذیرش عذر و توبه‌اش ناامید گردد. چه سندی در این عالم هستی از قرآن مجید محکم‌تر، و کدام کتاب به حقایق و واقعیت‌های ملکی و ملکوتی از آن گویاتر است؟

أَمْ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ» «1»

آیا ندانسته‌اند که فقط خداست که از بندگانش توبه را می‌پذیرد.

وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ» «2»

و اوست که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و از گناهان درمی‌گذرد.

غَافِرِ الذَّنْبِ وَ قَابِلِ التَّوْبِ» «3»

(1) - توبه (9): 104.

(2) - شوری (42): 25.

(3) - غافر (40): 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 230

که آمرزنده گناه و پذیرنده توبه است.

اگر کسی در برابر بشارت‌های قرآن، در جهت این که حضرت محبوب پذیرنده توبه و عفو کننده سیئات است، به ناامیدی روی آورد و مأیوس از رحمت دوست شود و تصور کند که حضرت حق او را نمی‌بخشد و توبه و بازگشت تأثیری ندارد، به کفر گراییده و با قرآن مجید به معارضة برخاسته و از قبول برنامه‌های الهی سرباز زده و از دایره عبودیت و بندگی بیرون رفته است.

در تفسیر دعای شانزدهم و سی و یکم و سی و نهم، به مسئله گناه و راه علاج از معصیت، و توبه و بازگشت، و ارزش و قیمت تائب به طور مفصّل اشاره شده است.

سر کفر و غم ایمان که دارد	نگارا بی تو برگ جان که دارد
وگر نه طاقت هجران که دارد	به امید وصال می‌دهم جان
چه انصاف است چندین جان که دارد	غمت هر لحظه جانی خواهد از من
غمت را هر شبی مهمان که دارد	اگر عشق تو خون من نریزد
بجز یوسف سر زندان که دارد	نیاید جز خیالت در دل من
که این درد مرا درمان که دارد	دل من با خیالت دوش می‌گفت
که من با تو بگویم کان که دارد	لب شیرین تو گفتا ز من پرس
امید زیستن چندان که دارد	مرا گفتی که فردا روز وصل است
سر سودای بی‌پایان که دارد	دلم در بند زلف توست ورنه
عراقی را چنین حیران که دارد	اگر لطف خیال تو نباشد

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 231

[فَلَوْ لَا الْمَوَاقِفُ الَّتِي أُؤَمِّلُ مِنْ عَفْوِكَ الَّذِي شَمِلَ كُلَّ شَيْءٍ لَأَلْقَيْتُ بِيَدِي وَ لَوْ أَنَّ أَحَدًا اسْتَطَاعَ الْهَرْبَ مِنْ رَبِّهِ لَكُنْتُ أَنَا أَحَقُّ بِالْهَرْبِ مِنْكَ وَ أَنْتَ لَا تَخْفَى عَلَيْكَ خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا أَتَيْتَ بِهَا وَ كَفَى بِكَ جَازِيًا وَ كَفَى بِكَ حَسِيبًا]

و اگر نبود محل‌ها و جایگاه‌هایی که به عفو تو که فراگیر هر چیز است امید ببندم، خود را از دست می‌دادم، و از نجاتم مأیوس می‌شدم. اگر کسی می‌توانست از پروردگارش بگریزد، من به خاطر این همه گناهانم، برای این که دچار عذاب نشوم، به گریز از تو سزاوارتر بودم؛ تویی که نه در زمین و نه در آسمان، رازی از تو پوشیده نیست، و آن را در عرصه گناه قیامت حاضر می‌کنی، و همین بس که تو کیفر دهنده و حسابگر باشی که در کیفر و حساب، به افراد و اشخاص و آلات و ابزار نیاز نداری.

عفو حق

گذشت و عفو حضرت محبوب بر سر تمام موجودات هستی سایه دارد.

گناه هر چه باشد، پس از این که گناهکار از غفلت درآمد و در مدار بیداری قرار گرفت و به تناسب هر گناهِش توبه‌ای بدرقه کرد، مثل این که نمازهای نخوانده را به دایره قضا کشید، مال حرام را به صاحبانش مسترد داشت، روزه‌های نگرفته را گرفت، رابطه خود را با گناهان شهوانی قطع کرد، برابر با بشارات حق در قرآن بدون

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 232

شك و شبهه در معرض عفو دوست قرار می‌گیرد و از رحمت و اسعاش بهره‌مند می‌گردد.

در ضمن تفسیر دعای سی و نهم که در طلب عفو بود مسائلی باز گو شد، در این‌جا نیاز به توضیح و تفسیر نیست، آنچه مهم است این است که به بیان حضرت سجّاد علیه السلام اگر تکیه گاهم به این عفو عالمگیرت نبود، بدون تردید با این گناهان رسواکننده از دست می‌رفتم، و اگر جای فرار بود پا به فرار می‌گذاشتم، ولی به قول امیر المؤمنین علیه السلام در دعای کمیل:

وَ لَا يُمَكِّنُ الْفَرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ. «1»

و گریز از حکومت ممکن نیست.

مولای من اگر بنا به فرار باشد از گناهم به سوی عفو می‌گیریم، و از عصیانم به منطقه رحمت فرار می‌کنم.

محبوب من! از قلب امیدوارم با خبری، از آرزویم که چیزی جز عفو و رحمت نیست با خبری و می‌دانی که با این امید و آرزو به تو پناه آورده‌ام. ای عزیز که چیزی در این عالم هستی، نه در غیب آن و نه در شهودش، از تو پنهان نیست.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ «2»

یقیناً چیزی در زمین و در آسمان بر خدا پوشیده نیست.

رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ «3»

پروردگارا! یقیناً تو آنچه را ما پنهان می‌داریم و آنچه را آشکار می‌کنیم،

(1) - مصباح المتهجد: 845؛ إقبال الأعمال: 707، دعای کمیل.

(2) - آل عمران (3): 5.

(3) - ابراهیم (14): 38.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 233

می‌دانی و هیچ چیز در زمین و آسمان بر خدا پنهان نیست.

يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ «1»

روزی که همه آنان آشکار می‌شوند، [و] چیزی از آنان بر خدا پوشیده نمی‌ماند.

الهی! ای وجود مقدسی که با قدرت قاهره‌ات آنچه را از دید انسان پوشیده مانده در صحرای قیامت جهت حسابرسی حاضر می‌نمایی و ریز و درشت عمل او را در برابر دیدگانش مجسم می‌نمایی و با عدل و دادت با مردم محشر معامله می‌کنی.

وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ اِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ اَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ»
«2»

و ترازوهای عدالت را در روز قیامت می‌نهمیم و به هیچ کس هیچ ستمی نمی‌شود؛ و اگر [عمل خوب یا بد] هم وزن دانه خردلی باشد آن را [برای وزن کردن] می‌آوریم، و کافی است که ما حسابگر باشیم.

يَا بُحَيِّ اَنتَا اِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ اَوْ فِي السَّمَوَاتِ اَوْ فِي الْاَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللّٰهُ اِنَّ اللّٰهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ»
«3»

پسرکم! اگر عمل هم‌وزن دانه خردلی و در درون سنگی یا در آسمان‌ها یا در دل زمین باشد، خدا آن را [در قیامت برای حسابرسی] می‌آورد؛ یقیناً خدا لطیف و آگاه است.

(1) - غافر (40): 16.

(2) - انبیاء (21): 47.

(3) - لقمان (31): 16.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 234

طمع مدار ز اهریمنان سلیمان باش

به ملک صبر و قناعت یگانه سلطان باش

بپوش دیده و با خاک راه یکسان باش

ز آتش غضب و آب کبر و باد غرور

برای مردم عالم مثال و میزان باش

به همت قوی و کارهای شایسته

به درد مردم درمانده عین درمان باش

اگر ز گردش ایام ایمنی خواهی

تو را ز تربیت جسم حاصلی نبود	به فکر تربیت و پروریدن جان باش
مشو فکار از این روزگار ناهموار	برای پست و بلند زمانه سوهان باش
اگر مطیع رسول خدا نمی باشی	تو را به جان علی پس مطیع وجدان باش
چنانکه فکر زمستان کنی به تابستان	به کار خویش دمی هم به فکر پایان باش
به باغ علم و ادب آشیان گرین رنجی	میان اهل سخن بلبل خوش الحان باش

(رنجی)

ارزش توبه در دنیا

حکایت توبه و ندامت انسان، يك قدمت تاریخی طولانی از آغاز ظهور آدم و حوّا علیهما السلام بر عرصه گیتی دارد. او و همسرش به خاطر يك خطای غفلت آمیز که از سوی ابلیس به آنان وسوسه شد به حسرت و محرومیت از بهشت و بهره‌های معنوی گرفتار شدند و پشیمانی عجیبی وجودشان را فرا گرفت.

حضرت علی علیه السلام حقیقت ماجرا را چنین شرح می‌فرماید:

ثُمَّ اسْكَنْ سُبْحَانَهُ آدَمَ دَارًا ارْعَدَ فِيهَا عَيْشَتَهُ وَ آمَنَ فِيهَا مَحَلَّتَهُ وَ حَذَرَهُ ابْلِيسَ وَ عَادَاوَتَهُ. فَأَعْتَرَهُ عَدُوُّهُ نَفَاسَةً عَلَيْهِ بِدَارِ الْمَقَامِ وَ مُرَافَقَةَ الْأَبْرَارِ فَبَاعَ الْيَقِينَ بِشَكِّهِ، وَ الْعَزِيمَةَ بِوَهْنِهِ وَ اسْتَبَدَلَ بِالْجَدَلِ وَجَلًّا وَ بِالْإِعْتِرَارِ نَدْمًا ثُمَّ بَسَطَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لَهُ فِي تَوْبَتِهِ وَ لَقَاهُ كَلِمَةً رَحْمَتِهِ وَ وَعَدَهُ الْمَرَدَّ إِلَى جَنَّتِهِ فَاهْبِطْهُ إِلَى دَارِ الْبَلِيَّةِ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 235

وَ تَنَاسَلِ الدُّرَيْتَةَ. «1»

آن گاه آدم را در سراپی که عیشش بی‌زحمت در اختیار بود ساکن کرد، و جایگاهش را به امنیت آراست، و او را از ابلیس و دشمنی او ترساند. اما دشمنش به جایگاه زیبای او و همنشینی‌اش با نیکان رشک برد و او را بفریفت. آدم (به وسوسه

دشمن) یقین را به تردید، و عزم محکم را به دو دلی، و شادی را به ترس جایجا کرد، و ندامت را به خاطر فریب خوردن به جان خرید. آن گاه خداوند سبحان در توبه را به رویش گشود و کلمه رحمت را به او تلقین کرد، و بازگشت به بهشت را به او وعده داد، سپس او را به این دنیا که محلّ آزمایش و ازدیاد نسل است فرود آورد.

از مسائل مهمّی که در برنامه تربیتی انسان پدید می‌آید؛ احساس گناه و نافرمانی بر اثر اندیشه و کردار خلاف و ناپسند گذشته است. به ویژه اگر گناه سنگین و بزرگ باشد، که تأثیر آن در ذهن انسان به عذاب وجدانی تبدیل می‌شود. و روح را بسیار آزار و رنج می‌دهد.

آدم اگر بخواهد مسیر خود را در دنیا به سوی پاکی و پرهیزکاری دگرگون سازد و به راه حق بازگردد، باید مسئولیت سنگینی را به عهده گیرد و از گذشته خود برهد.

این تفکر مانند کابوسی ترسناک بر روح او سایه می‌افکند و بر سر دو راهی انتخاب قرار می‌گیرد. گاهی در این لحظه حسّاس ناگهان عنایت غیبی و لطف خدایی حال او را فرا می‌گیرد و نوری در قلب او می‌افکند و دگرگونی اساسی در وجودش پدید

(1) - نهج البلاغه: خطبه 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 236

می‌آورد. این بازگشت به فطرت توحیدی را توبه یا انابه نامیده‌اند و برخی از علمای فرزانه، توبه را ترك گناه و پشیمانی از آن و بازگشت به سوی خدا و انابه را دست کشیدن از غیر خداوند و بازگشت با تمام وجود و حقیقت به سوی حق تعالی می‌دانند و چنانچه با استغفار و تنبّه واقعی همراه گردد از توبه برتر است.

توبه نصوح

از این مراد و مطالبی که گذشت در قرآن مجید به توبه نصوح تعبیر شده است که خداوند به مؤمنان در این باره می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
 يَوْمَ لَا يُجْزَى اللَّهُ النَّجِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَنِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا ائْتِمْنَا لَنَا نُورًا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» «1»

ای مؤمنان! به پیشگاه خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص [که شما را از بازگشت به گناه بازدارد]؛ امید است پروردگارتان گناهانتان را از شما محو کند و شما را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، درآورد، در آن روزی که خدا پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده‌اند، خوار نمی‌کند، نورشان پیشاپیش آنان و از سوی راستشان شتابان حرکت می‌کند، می‌گویند: پروردگارا! نور ما را برای ما کامل کن و ما را بیمارز که تو بر هر کاری توانایی.

دانشمندان بر پایه معانی گوناگون نصوص؛ تفاسیر بسیاری برای این لغت بیان کرده‌اند. از مجموعه دیدگاه‌ها به دست می‌آید که:

توبه نصوص توبه‌ای است که باید خالص و حقیقی و محکم بوده و به تعبیر

(1) - تحريم (66): 8.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 237

روایات معصومین علیهم السلام بدون بازگشت به گناه باشد و باطن انسان از ظاهر او بهتر گردد.

توفیق دستیابی به چنین بازگشتی در دنیا، نصیب برخی از گناهکاران شده است.

آنان که در يك لحظه سرنوشت‌ساز متحوّل شده و به راه حق بازگشته‌اند.

حکایت توبه فضیل بن عیاض، بهلول نباش، معاذ بن جبل، ثعلبه بن عبدالرحمن، بشر حافی، شعوانه و ... و بسیاری دیگر که نامشان در تاریخ از زمره عرفا و اولیای الهی ثبت گردیده است.

و گاهی چه بسا او را از تغییر برنامه زندگی و گرایش به هدایت و پاکی باز می‌دارد و ندایی از درون به او می‌گوید: توبه چه سودی دارد به کارت ادامه بده.

زنجیر اعمال آلوده به گناه همچو دامی بر سر راه قرار می‌گیرد و دست و پا را چنان می‌بندد که اندیشه بازگشت را تیره می‌سازد و رنگ سیاه گناه بر دل می‌نشیند.

گروهی از آدمیان ساعت‌ها بر سر دو راهی‌ها ماندند و به تفکر در سرانجام کار پرداختند، اما در اثر وسوسه‌ها و آرزوهای خیالی و پوچ شیطانی، بدون مشورت و راهنمایی از خیراندیشان به هلاکت رسیدند، از این دسته: مشرکان و کافران و ستمگران و منافقان و جاهلانی هستند که در راه انتخاب دنیا و آخرت؛ لذت‌های زودگذر دنیا را برگزیدند و انسان‌های زیادی را هم گمراه کردند.

نمونه بارز این حالت، ماجرای عمر بن سعد در کربلا است. وقتی پیشنهاد سرلشگری از سوی عبیدالله بن زیاد به او داده شد بر سر دوراهی عزت و ذلت درماند و يك شبانه روز در اندیشه فرو رفت و سرانجام با این توجیه نفسانی که امام حسین علیه السلام را می‌کشم و بعد توبه می‌کنم به سرزمین کربلا روانه شد و آن فاجعه بزرگ را پدید آورد ولی هرگز به آرزوها و توفیق توبه دست نیافت و با حسرت و خسارت دنیایی و آخرتی به جهنم رفت.

بنابراین؛ هر انسانی در دنیا موفق به توبه و انابه نمی‌شود؛ زیرا باید پایه و شالوده

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 238

انقلاب درونی او، به طور حقیقی فراهم شود تا توفیق بازگشت را بیابد.

توبه و نماز غفیله

در تاریخ آورده‌اند که: روزی یزید بن معاویه به امام سجّاد علیه السلام گفت: ای علی بن الحسین علیه السلام! اگر من توبه کنم توبه من پذیرفته می‌شود؟

حضرت فرمود: اگر در پس نماز مغرب نافله غفیله را بخوانی بخشیده می‌شوی!

حضرت زینب علیها السلام در آن مجلس عرض کرد: ای پسر برادرم چه می‌گویی؟! او قاتل حسین بن علی علیه السلام است. امام سجّاد علیه السلام فرمود: بله، اما او موفق به خواندن آن نافله نمی‌شود. «1» یعنی توفیق راهیابی پیدا نمی‌کند چه رسد که توبه کند.

امام سجّاد علیه السلام دلیل چنین بی‌توفیقی را در مناجات خویش بیان نموده و می‌فرماید: گناه سه خسارت سنگین به بار می‌آورد:

الف - أَلْبَسْتَنِي الْخَطَايَا تُؤْتِي مَذَلَّتِي.

خدایا! گناهان بر من لباس خواری پوشانده.

گناه انسان را در نزد پروردگار بسیار خوار و پست و بی‌ارزش می‌کند و لباس ذلّت بر جان با ارزش انسان می‌پوشاند و توبه به انسان شخصیت و عزّت می‌دهد.

ب - وَ جَلَّلَنِي التَّبَاعُ مِنْكَ لِيَأْسَ مَسْكِنَتِي.

دوری از تو جامه درماندگی بر تنم پیچیده.

گناه انسان را به تدریج از حضرت دوست دور می‌سازد، تا جایی که او را از هر عبادتی و خدمتی محروم می‌سازد و با ادامه جدایی، او را به حیوانی پست تبدیل می‌کند. توبه به ارتباط با دوست حقیقی جلوه ربوبی می‌دهد.

(1) - به نقل از سخنرانی آیت الله حاج شیخ احمد مجتهدی تهرانی.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 12، ص: 239

ج - وَ أَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمَ جِنَائِي فَأُخِيهِ بِتَوْبَةٍ مِنْكَ. «1»

بزرگی جنایتم دلم را میرانده پس آن را با توبه به درگاهت زنده کن.

گناه، سبب مرگ قلب گشته و دل انسان به مرده متحرکی تبدیل می‌شود. قیافه، صورت آدمیزاد است ولی دل او قلب حیوان است. این دل مردگی خسارت گناه است. حتی گناه توانایی دارد که همه جان و روح را فرا بگیرد.

قرآن کریم گناه را عامل کور شدن قلب می‌داند که ادامه آن انسان را دچار شك و ریب می‌کند و سرانجام از آیات انفسی و آیات آفاقی محروم می‌گردد.

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ * كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ * ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ «2»

این چنین نیست که می‌گویند، بلکه گناهایی که همواره مرتکب شده‌اند بر دل‌هایشان چرک و زنگار بسته است [که حقایق را افسانه می‌پندارند].* این چنین نیست که آنان می‌پندارند، بلکه اینان در آن روز از پروردگارشان محجوب‌اند.* سپس آنان بی‌تردید وارد دوزخ می‌شوند.

و از آیات دیگر استفاده می‌شود، اعمال زشت انسان چون غباری بر صفحه دل نقش می‌بندد و آن را تیره می‌سازد و مانع ادراک حقایق می‌شود.

در دعای سحر ابوحمزه ثمالی، از امام سجّاد علیه السلام نقل شده است:

وَ إِنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ وَ أَنَّكَ لَا تَحْجُبُ عَنْ خَلْقِكَ وَ لَكِنْ تَحْجُبُهُمُ الْأَعْمَالُ السَّيِّئَةُ ذُنُوكَ. «3»

(1) - بحار الأنوار: 142/91، باب 23؛ المناجات الخمس عشرة، مناجاة التائبين ليوم الجمعة.

(2) - مطفّفين (83): 14-16.

(3) - بحار الأنوار: 82/95، باب 6، حديث 2؛ إقبال الأعمال: 68.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 12، ص: 240

همانا مسافر به سوی تو مسافتش نزدیک است و تو از آفریدگانت هرگز در پرده نیستی، جز اینکه کردار زشتشان آنان را از تو محجوب نماید.

توبه جان و دل را زنده می‌سازد و راه نجات را هموار می‌سازد. قرآن درهای لطف و رحمت را بر روی هر انسانی با هر مقامی و با هر شرائطی باز می‌گذارد. روشن است که دعوت به بازگشت به سوی رحمت الهی نمی‌تواند بدون قید و شرط باشد؛ زیرا او حکیم و خبیر است که کار بی‌حساب نمی‌کند اگر آغوش رحمتش را به روی همه گشوده و پیوسته آنها را به سوی خود فرامی‌خواند، به یقین آمادگی‌هایی در بندگان نیز فراهم است.

بنابراین باید نخست دگرگونی بنیادی در وجود انسان نمایان شود؛ سپس پایه‌های ایمان و اعتقادات فروریخته در اثر گناه، نوسازی می‌گردد. و آنگاه ناتوانی‌های روحی و ضعف‌های اخلاقی را جبران می‌نماید.

از این رو در آیه‌ای پر از رحمت و مغفرت و لطف و مهربانی فرموده است:

قُلْ يٰعِبَادِىَ الَّذِيْنَ اَسْرَفُوْا عَلٰى اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِيْعًا اِنَّهٗ هُوَ الْعَفُوْرُ الرَّحِيْمُ «1»

بگو: ای بندگان من که [با ارتکاب گناه] بر خود زیاده روی کردید! از رحمت خدا نومید نشوید، یقیناً خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

(1) - زمر (39): 53.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 241

آیه فوق به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب می‌کند ولی مقصود انسان است. و بنابر روایات و تفاسیر معصومین این آیه از امید بخش‌ترین آیات قرآن است «1»؛ زیرا در آن رحمت حق بر غضب او مقدم است و گستره فیض و رحمت او بر موجودی محدود نیست و از این که کلمه

«رحمة»

به

«الله»

اضافه شده است، در تك تك واژه‌های آیه لطف و مهر نهفته است؛ آیه به طور کلی تشویق به بازگشت به سوی خداست.

آغاز آیه با ندای **یَعِبَادِی** ای بندگان من شروع می‌شود، حتی کافران را هم فرا می‌گیرد؛ زیرا خداوند، خویش را مولای همه بندگان و سزاوار دریافت رحمت می‌داند. و حق مولا بر عبد این است که او را عبادت و اطاعت نماید. پیام بشارت پروردگار با زبان گرم و نرم به بندگان امید می‌دهد تا آنان خجالت نکشند. از این رو با اینکه خطاب آیه به گناهکاران و خطاکاران است و چون خداوند هدایت و توبه بندگان را دوست می‌دارد و بندگی آنان را می‌خواهد؛ مانند پدری نیست که از رفتار فرزندش ناامید باشد و بگوید: تو فرزند من نیستی، یا ای نادان برو آدم شو! پس بدون خطاب تند ای

گنهکاران یا طغیانگران و ... می فرماید: ای بندگاتم! که بر نفس خود زیاده روی کرده اید، از لطف و گذشت من ناامید نشوید، بیاید همه را می بخشم.

چقدر زیبا در این آیه، محبت و مهربانی و بزرگواری به کار رفته که هر دل سنگ صفتی را آب می کند. سپس در ادامه خطاب می فرماید: **أَسْرِفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِم** ای کسانی که زیاده روی بر نفس کرده اید، نمی فرماید:

«ظَلَمُوا»

یا

«أَخْطَأُوا»

یا

«عَصَوْا»

یا

«طَعَوْا»

. ای ستمگران! ای خطاکاران! ای نافرمایان! و ... یا با خطایی زنده بفرماید:

ای جانوران! ای خائنان! ای آدمکشان! چون با آن ندای بندگان من نمی سازد و مناسب دعوت به توبه نیست.

(1) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 407 / 8، تفسیر نور الثقلین: 491 / 4، حدیث 73؛ کنز العمال: 492 / 2، حدیث 4581.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 242

معنای اسراف

راغب در معنای لغت اسراف می نویسد:

اسراف در لغت: به معنای تجاوز از حدّ هر عملی است که انسانی مرتکب می‌شود. «1» در اینجا اسراف در نفس و جان است یعنی انسان در بهره‌گیری از استعداد و ظرفیت‌های وجودی خود دچار نوعی تندروری یا زیاده‌خواهی می‌شود و از جاّده میانه‌رو بیرون می‌رود.

با قید **عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ** اراده می‌فرماید: گناه اسراف بر نفس است و اثر گناهان آدمی به خودش باز می‌گردد و ضرری برای خداوند ندارد. خداوند حکیم در حقیقت از اسراف بر نفس؛ جنایت یا خیانت و معنای قریب به آن اراده فرموده است. و این کلمه خفیف‌ترین کلامی است که جنبه محبت و دلسوزی دارد که در امانت خداوند خیانت نکنید و شئون انسانیت را به بازی نگیرید.

در سیاق آیه، تعدّی بر نفس و جنایت بر آن عمومیت دارد و هر گناهی مانند شرك و قتل و دروغ و ... و گناهان بزرگ و كوچك را شامل می‌شود و اختصاص به مؤمنان و مسلمانان هم ندارد.

بعد می‌فرماید: **لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ** قنوط یأس از خیر و رحمت اوست.

مراد از رحمت در آیه شریفه مغفرت است؛ زیرا رحمت مربوط به آخرت است نه دنیا و آخرت، ولی به قرینه جمله بعدی که می‌فرماید: **يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا** مغفرت در دنیاست و هیچگاه در رحمت و غفران الهی بسته نمی‌شود و ارزش توبه در دنیا آشکار می‌گردد هر چند گنهکار پلیدترین و حیوان‌ترین آدمیان باشد.

اگر حال بسیاری از مجرمان تاریخ را ببینید که بعد از ارتکاب گناهان کبیره چنان ناراحت و پشیمان می‌شوند که باور نمی‌کنند راه بازگشتی به روی آنها باز باشد و آنچنان خود را آلوده می‌دانند و بارها و بارها هم تکرار می‌کنند و صدبار توبه را

(1) - مفردات ألفاظ القرآن، راغب اصفهانی: 230، ماده سرف.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 243

می‌شکنند، که با هیچ آبی قابل شستشو نیستند، ولی این آیه به همه آنان نوید می‌دهد راه به روی همه باز است.

در تفاسیر و منابع معتبر از مصداق‌های بارز این آیه، وحشی جنایتکار، قاتل حمزه سیدالشهدا است که به دستور هند، زن ابوسفیان جگر حمزه را بیرون آورد و به دندان کشید. هنگامی که خواست مسلمان شود به نزد رسول الله صلی الله

علیه و آله رفت و اسلام اختیار کرد و از کرده خویش توبه نمود، حضرت او را با آغوش باز پذیرفت و توبه‌اش را قبول کرد ولی حضرت به خاطر اندوه جانگداز عمویش حمزه به او فرمود: از جلوی چشم من برو یا هرگز با من رو به رو مشو، که من نمی‌توانم تو را ببینم. از این رو وحشی به شام رفت و در اثر میگزساری از دنیا رفت. «1»

حکایت بملول نباش

و همچنین در برخی از تفاسیر قرآن، داستان بملول نباش را برای شأن نزول این آیه نقل کرده‌اند که چکیده آن به شرح زیر است:

«روزی جوانی گریبان خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید. او در حالی که به شدت ناراحت بود گفت: از خشم خدا می‌ترسم حضرت فرمود: آیا شرك آورده‌ای؟ گفت:

نه، فرمود: آیا به حرام کسی را کشته‌ای؟ گفت: نه، فرمود: اگر گناهانت همانند کوه‌ها بزرگ باشد باز خداوند آنها را می‌بخشد.

جوان گفت: گناه من از آسمان و زمین و عرش و کرسی بزرگتر است. فرمود:

گناهت از خدا هم بزرگ‌تر است. او گفت: نه، خدا از همه چیز برتر است. فرمود: برو که خدای متعال گناه بزرگ را می‌آمرزد. سپس فرمود: حال گناه تو چیست؟ گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله از روی شما شرم دارم که بازگو کنم، ولی حکایت من از این قرار است که هفت سال نبش قبر می‌کردم و کفن‌های مردگان را بر می‌داشتم تا اینکه

(1) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 408 / 8، ذیل آیه 53 سوره زمر؛ سعد السعود: 211.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 244

روزی به هنگام نبش قبر به جسد دختری از انصار برخورد کردم بعد از آنکه او را برهنه کردم شیطان مرا وسوسه کرد و با مرده او زنا کردم و ناگهان ندایی شنیدم که گفت: وای بر تو از آتش ...

هنگامی که سخن به اینجا رسید پیامبر صلی الله علیه و آله سخت برآشفتم و فرمود: این فاسق را بیرون کنید. تو چقدر به دوزخ نزدیک هستی.

جوان بیرون آمد و سخت گریه کرد و سر به بیابان گذاشت و می گفت: ای خدای محمد صلی الله علیه و آله اگر توبه مرا می پذیری پیامبرت را از آن باخبر کن وگرنه آتش از آسمان بفرست و مرا بسوزان و از کیفر سوزان آخرت راحت کن، در اینجا پیک وحی بر حضرت نازل شد و آیه **قُلْ يٰعِبَادِیَ الَّذِیْنَ ...** را بر آن حضرت قرائت نمود.

و به نقل دیگری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حالی که تبسم بر لب داشت، آیاتی را تلاوت کرد و به اصحاب فرمود: کیست که مکان جوان را به ما نشان دهد؟

حضرت به همراه یارانش، بهلول را در بین صخره‌ها یافتند و پیامبر صلی الله علیه و آله خاکها را از سر و روی او پاک نمود و فرمود: ای بهلول! بشارت باد تو را که از آزاد شدگان آتش هستی. و به اصحاب خویش فرمود: اینگونه گناهان را جبران کنید چنان که این جوان جبران نمود. «1» سپس می فرماید: **إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً**

خداوند در آیه فوق با چند واژه **لا تَقْنَطُوا، یَغْفِر، جَمِيعاً، غَفُور، رَحِیم** بر لطف و امیدواری به خود تأکید فرموده است. حرف **ال** بر **ذنوب** هم هر گناهی را که درباره شکستن حدود و تجاوز به حریم حق باشد را شامل می شود. و کلمه **جَمِيعاً** این توسعه را می فهماند که محدودیت در بخشش نیست و دریای رحمت پروردگار مَوَاج است.

(1) - روض الجنان و روح الجنان، ابوالفتح رازی: 338 / 16؛ التفسیر الکبیر، فخر رازی: 4 / 27؛ بحار الأنوار: 6 / 23، باب 20، حدیث 26؛ الأملی، شیخ صدوق: 42، حدیث 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 245

البته بر اساس روایات ما مسأله حق الناس در اینجا مطرح نیست؛ زیرا خداوند در دنیا و آخرت آثار و واجباتی بر حقوق مردم قرار داده است که در محاکمه قیامت حسابرسی می کند و همچنین پذیرش لطف و آمرزش خداوند، به شرط توبه و عمل صالح است که در سوره فرقان می فرماید:

إِلَّا مَنْ تَابَ وَ ءَامَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُوْلٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا «1»

مگر آنان که توبه کنند و ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند، که خدا بدی‌هایشان را به خوبی‌ها تبدیل می کند؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

اگر توبه و کار نیک کنند خداوند هم گناهان آنان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند و گرنه در قیامت هیچ توبه‌ای اثر ندارد و انسان به صورت آدمیزاد محشور نمی‌شود.

پس مراد آیه که می‌فرماید: خداوند همه گناهان را می‌بخشد آن نیست که انسان گناه کند و بگوید خدا می‌آمرزد، بلکه مقصود این است که: گناهان هر قدر بزرگ باشد سزاوار آمرزیدن است، پس نباید از رحمت خدا ناامید بود.

شاهد بر این مطلب دو اسم از اسمای حسناى الهی با نام **غفور** و **رحیم** در کنار نام **الله** است که تأکید بر این می‌باشد که من بخشنده و مهربانم و خود بندگانم را می‌بخشم.

اسباب مغفرت و آمرزش

نکته مهمی که در آیه **يَعْفُرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا** نهفته است این که آمرزش و مغفرت همه گناهان از سوی خداوند سبب و دلیل می‌خواهد؛ سبب آن چیست؟

(1) - فرقان (25): 70.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 246

دانشمندان و مفسران قرآن گفته‌اند:

سبب مغفرت دو چیز است:

1- شفاعت 2- توبه

شفاعت شامل شرك نمی‌شود؛ زیرا به دلیل آیه شریفه:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا «1»

مسلماً خدا این را که به او شرك آورده شود نمی‌آمرزد، و فروتر از آن را برای هر که بخواهد می‌آمرزد. و هر که به خدا شرك ورزد، یقیناً به گمراهی بسیار دوری دچار شده است.

ناظر به شفاعت انسان است و مسأله شرك را نمی‌گیرد؛ زیرا شرك ورزیدن سبب انکار صفات ذاتی و فعلی ذات پروردگار می‌شود و حقوق خداوند بر بندگان را نابود می‌سازد. البته پس از قرائتی و اختلافی که مفسران پیرامون آیه فوق دارند این مطلب به دست می‌آید.

بعضی گفته‌اند:

عموم مغفرت، مقید به غیر شرك و گناهانی است که خداوند وعده عذاب و آتش داده است. ولی توبه قیدی ندارد که باید به طور کلی از هر نوع گناه توبه نمود. «2» ارزش حقیقی توبه تنها در حیات دنیاست و در هنگام مرگ و قیامت فایده و سودی ندارد؛ زیرا کسی که آثار گناه و کیفر و آتش را می‌بیند، به ناچار به طلب آمرزش و توبه روی می‌آورد تا از دام عذاب خلاصی پیدا کند.

(1) - نساء (4): 116.

(2) - تفسیر نمونه: 498 / 19 - 508؛ تفسیر المیزان: 278 / 17 - 280، ذیل آیه 53 سوره زمر.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 247

از آیات و روایات استفاده می‌شود، توبه پیش از فرارسیدن مرگ پذیرفته می‌شود ولی به هنگام دیدن نشانه‌های مرگ توبه قبول نمی‌شود.

خداوند سبحان درباره چنین توبه‌ای می‌فرماید:

«وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ إِلَى اللَّهِ وَالَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا أُولَٰئِكَ أَغْتَدْنَا لَهُمُ عَذَابًا أَلِيمًا» «1»

و برای کسانی که پیوسته کارهای زشت مرتکب می‌شوند، تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرا رسد [و در آن لحظه که تمام فرصت‌ها از دست رفته] گوید: اکنون توبه کردم. و نیز برای آنان که در حال کفر از دنیا می‌روند، توبه نیست. اینانند که عذابی دردناک برای آنان آماده کرده‌ایم.

ولی در آیه قبل از این می‌فرماید:

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا «2»

بی تردید توبه نزد خدا فقط برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب کار زشت می‌شوند، سپس به زودی توبه می‌کنند؛ اینانند که خدا توبه آنان را می‌پذیرد، و خدا همواره دانا و حکیم است.

روشن است که مقصود خداوند از **يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ** این است که: خطاکار در دار دنیا به زودی بازگردد نه همه را به آخر و آخرت بگذارد، تا در لحظه‌های واپسین تسلیم حق شود؛ این دو رویی و فریب است.

(1) - نساء (4): 18.

(2) - نساء (4): 17.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 248

در داستان غرق شدن فرعون در دریا آمده است:

لحظه‌ای که امواج دریا فرعون را به کام مرگ کشید گفت: به خدایی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند ایمان آوردم و من از تسلیم شدگان هستم، سپس خطابی قهرآمیز از سوی حق شنید که فرمود: آیا اکنون توبه می‌کنی در حالی که از پیش عصیان می‌کردی و از مفسدان بودی؟! «1» پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرماید:

هر کس پیش از آن که مرگ را مشاهده کند توبه نماید؛ توبه‌اش پذیرفته می‌شود. «2» دلیل پذیرفته شدن توبه تا پیش از مرگ این است که: توبه در حال مرگ نوعی پشیمانی ناخواسته است. زمانی که گنهکاران به خاطر ترس از کیفر الهی به آن روی می‌آورند، حالتی است که از بیرون بر آنان تحمیل شده است و هیچ ارتباطی به انقلاب درونی و طهارت نفس و پاک‌ی روح آنان ندارد. بنابراین ردّ توبه از جانب خداوند غفّار در لحظه مرگ از روی بخل نیست، بلکه به خاطر راست نبودن توبه انسان در آن وضعیّت ویژه است.

و اما توبه در قیامت تأثیری ندارد؛ زیرا در عرصه قیامت انقلاب درونی و تکلیف و شریعت برداشته شده است و همه درون‌ها و قصدها آشکار گشته است و مفهومی برای توبه نمی‌ماند. پس بازگشت به دنیا و پشیمانی و جبران هم وجود ندارد تا توبه معنا پیدا کند.

(1) - اشاره است به سوره یونس (10): 90 - 91.

(2) - الکافی: 440 / 2، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 19 / 6، باب 20، حدیث 4 - 5.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 249

عمل و توبه در کلام شهید مطهری

شهید مطهری در این زمینه می گوید:

«انسان پس از آن که از دنیا رفت، نظام زندگی اش به کلی تغییر می کند و عوض می شود و امکان ندارد، کوچکترین استفاده‌ای از نظاماتی که در این دنیا هست بکند. عمل و توبه، پیشروی و پسروی، بالا رفتن و پایین رفتن و تغییر مسیر و جهت دادن، همه مال این دنیا است.

این کلام امام علی علیه السلام است:

إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابٌ وَ عَدَاً حِسَابٌ وَ لَا عَمَلٌ. «1»

به درستی که امروز زمان عمل است و بازخواستی نیست و فردا روز بازخواست است و عملی در آن میسر نمی باشد.

و توبه آن وقت است که يك انقلاب درونی در وجود انسان پیدا می شود چون در آن دنیا هم انسان همه چیز را معاینه کرده و می بیند. در آنجا که ادعای توبه می کند و بگوید: خدایا! پشیمانم. آن اظهار پشیمانی انقلاب مقدس درونی نیست، انقلاب آزاد نیست، پس علت این که در لحظات آخر، در حال معاینه آن دنیا، توبه انسان مقبول نیست، این است که توبه نیست نه این که توبه هست و مقبول نیست، اصلاً توبه نیست. «2» نکته مهمی که از نوشته شهید مطهری برداشت می شود این است که: تا انسان تکلیف دارد، توبه اش صحیح است. هر گاه تکلیف از مکلف برداشته شد، توبه صحیح نمی باشد.

پس از مرگ چه در برزخ و چه در آخرت، نظام تکلیف و تکوین و هستی در هم

(1) - نوح البلاغة: خطبه 42؛ غرر الحکم: 148، حدیث 2695.

(2) - گفتار معنوی، مرتضی مطهری: 140 - 141؛ آزادی معنوی: 64 - 67.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 250

ریخته است. گناهکاری که پس از مرگ از کار خود پشیمان می‌گردد مانند مجرمی است که وقتی چشمان او به چوبه دار می‌افتد و طناب دار را بر گلوی خود احساس می‌کند ناگهان از کرده خویش پشیمان می‌شود. این پشیمانی، فضیلت و افتخار و رشد و تکامل برای انسان ندارد. پس چنین توبه‌ای از ریشه بی‌ارزش و فایده است.

بنابراین خداوند متعال در پاسخ مجرمان که در جهنم می‌گویند: خدایا! بدبختی بر ما چیره گشت ما را به دنیا بازگردان، می‌فرماید:

قَالَ اخْشَوْا فِيهَا وَ لَا تَكَلِّمُونَ «1»

[خدا] می‌گوید: [ای سگان!] در دوزخ گم شوید و با من سخن مگویید!

به زبان عامیانه یعنی ای مسخره‌کنندگان! بروید خفه شوید حالا بیدار شدید و درخواست عفو و گذشت می‌کنید، اینجا جای حساب و کتاب است. امور دنیا و سرگرمی‌ها و آرزوها، انسان را به آن افسون‌ها و ندامت‌ها می‌کشاند.

در حدیثی پرمغز و تکان‌دهنده از امام صادق علیه السلام نقل گردیده است که آیه:

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ مَا يَفْعَلُونَ وَهُمْ يَغْلَمُونَ «2»

و آنان که چون کار زشتی مرتکب شوند یا بر خود ستم ورزند، خدا را یاد کنند و برای گناهانشان آمرزش خواهند؛ و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟ و دانسته و آگاهانه بر آنچه مرتکب شده‌اند، پا فشاری نمی‌کنند.

(1) - مؤمنون (23): 108.

(2) - آل عمران (3): 135.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 251

هنگامی که آیه توبه نازل شد ابلیس بالای کوه ثور در مکه رفت و با صدای بلند فریاد کشید و سران لشکرش را فراخواند. آنان گفتند: ای سرور ما! چه شده است که ما را فراخوانده‌ای؟! ابلیس گفت: آیه‌ای نازل شده (که پشت مرا می‌لرزاند و مایه نجات بشر است) چه کسی می‌تواند با آن مقابله کند؟

یکی از شیاطین گفت: من می‌توانم با نقشه‌ام چنین و چنان کنم. ابلیس طرح او را نپذیرفت! دیگری برخاست و نقشه خود را ارایه کرد باز هم نپذیرفت. سپس شیاطینی به نام خناس ایستاد و گفت: من از عهده آن برمی‌آیم. ابلیس گفت: از چه راهی؟ خناس گفت: آنان را با وعده‌ها و آرزوها سرگرم می‌کنم تا آلوده به گناه شوند و هنگامی که مرتکب گناه شدند، توبه و استغفار را از یادشان می‌برم. ابلیس گفت:

تو می‌توانی از عهده این کار برآیی. این مأموریت را تا قیامت به تو سپردم. «1» از این رو خداوند رحیم در سوره ناس سه مرتبه با ذکر ربوبیت و مالکیت و الوهیت، خود را واسطه نجات و پناهندگی از شرّ شیطان خناس قرار می‌دهد تا مردم از وسوسه‌های او در امان بمانند.

(1) - بحار الأنوار: 197 / 60، باب 3، حدیث 6؛ روضة الواعظین: 479 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 252

[«4» اللَّهُمَّ إِنَّكَ طَالِبِي إِذَا هَرَيْتُ وَ مُدْرِكِي إِذَا فَرَرْتُ فَهَذَا بَيْنَ يَدَيْكَ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ رَاغِمٌ إِنْ تُعَذِّبْنِي فَإِنِّي لَذَلِكَ أَهْلٌ وَ هُوَ - يَا رَبِّ - مِنْكَ عَدْلٌ وَ إِنْ تَعَفُّ عَنِّي فَفَعْدِمَا شَمْلِي عَفْوُكَ وَ الْبَسْتَنِي عَافِيَتَكَ]

خدایا! تو خواستار و جوینده منی اگر بگریزم، و تو دریابنده منی، اگر فرار کنم. اینک منم که در برابرت قرار دارم، فروتن، خوار، بینی به خاک مالیده. اگر عذابم کنی سزاوار آمم، و عذاب ای پروردگار من از ناحیه تو عین عدالت است، و اگر از من بگذری، برنامه تازه‌ای نیست؛ چرا که از دیرباز گذشتت مرا فرا گرفته، و جامه عافیت را بر من پوشانده‌ای.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 253

[«5» فَأَسْأَلُكَ - اللَّهُمَّ - بِالْمَخْرُوفِ مِنْ أَسْمَائِكَ وَ بِمَا وَارَتْهُ الْحُجُبُ مِنْ بَهَائِكَ إِلَّا رَحِمْتَ هَذِهِ النَّفْسَ الْجُرُوعَةَ وَ هَذِهِ الرِّمَّةَ الْهَلُوعَةَ الَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ حَرَّ شَمْسِكَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ حَرَّ نَارِكَ وَ الَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ صَوْتَ رَعْدِكَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ صَوْتَ غَضَبِكَ؟]

خدایا! به حق نام‌های مبارکت که در دانش تو محفوظ است، و احدی از آن خبر ندارد، و به جمال و زیبایی که پرده‌های نور آن را پوشانده، که بر این وجود بی‌تاب، و این استخوان‌های کهنه پوسیده رحمت آری. وجود ناتوانی که توانایی گرمی آفتاب را ندارد، چگونه تاب گرمی آتش را دارد؟! و قدرت شنیدن خروش رعدت را ندارد، چگونه توان شنیدن فریاد خشم را دارد!؟

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 254

[«6» فَارْحَمْنِي - اللَّهُمَّ - فَإِنِّي أَمْرٌ حَقِيرٌ وَ حَظْرِي يَسِيرٌ وَ لَيْسَ عِدَابِي بِمَا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ لَسَأَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ وَ أَحْبَبْتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ لَكَ وَ لَكِنْ سُلْطَانُكَ - اللَّهُمَّ - أَعْظَمُ وَ مُلْكُكَ أَدْوَمُ مِنْ أَنْ تَزِيدَ فِيهِ طَاعَةَ الْمُطِيعِينَ أَوْ تَنْقُصَ مِنْهُ مَعْصِيَةَ الْمُذْنِبِينَ «7» فَارْحَمْنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ بَحَاوُزَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ تُبِّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ]

خدایا! به من رحم کن؛ زیرا که من فردی حقیر و قدر و منزلتم ناچیز است، و عذاب کردن من چیزی نیست که به مقدار ذره‌ای در پادشاهی و فرمانرواییت بیفزاید، و اگر عذابم بر پادشاهیت می‌افزود، صبر و شکیبایی بر آن را از تو درخواست می‌کردم، و دوست داشتم که این فزونی برای تو باشد؛ اما خدایا! سلطنتت بزرگ‌تر و پادشاهیت بادوام‌تر از آن است که طاعت مطیعان بر آن بیفزاید، یا معصیت گناهکاران از آن بکاهد؛ پس به من رحم کن، ای مهربان‌ترین مهربانان! و از من گذشت کن، ای صاحب جلال و اکرام! و توبه‌ام را بپذیر که تو بسیار توبه‌پذیر مهربانی.

تَضَرُّعٌ وَ زَارَى

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 257

«1»

إِلَهِي أَحْمَدُكَ وَ أَنْتَ لِلْحَمْدِ أَهْلٌ عَلَى حُسْنِ صَنِيعِكَ إِلَيَّ وَ سُبُوغِ نِعْمَاتِكَ عَلَيَّ وَ جَزِيلِ عَطَائِكَ عِنْدِي وَ عَلَى مَا فَضَّلْتَنِي بِهِ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ أَسْبَعْتَ عَلَيَّ مِنْ نِعْمَتِكَ فَقَدْ اضْطَنْعْتُ عِنْدِي مَا يَعْجِزُ عَنْهُ شُكْرِي «2» وَ لَوْ لَا إِحْسَانُكَ إِلَيَّ وَ سُبُوغُ نِعْمَاتِكَ عَلَيَّ مَا بَلَغْتُ إِخْرَازَ حَظِّي وَ لَا إِصْلَاحَ نَفْسِي وَ لَكِنَّكَ ابْتَدَأْتَنِي بِالْإِحْسَانِ وَ رَزَقْتَنِي فِي أُمُورِي كُلِّهَا الْكِفَايَةَ وَ صَرَفْتَ عَنِّي جَهْدَ الْبَلَاءِ وَ مَنَعْتَ مِنِّي تَخْدُورَ الْقَضَاءِ «3» إِلَهِي فَكَمْ مِنْ بَلَاءٍ جَاهِدٍ قَدْ صَرَفْتَ عَنِّي وَ كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ سَابِعَةٍ أَقْرَزْتَ بِهَا عَيْنِي وَ كَمْ مِنْ صَنِيعَةٍ كَرِيمَةٍ لَكَ عِنْدِي! «4» أَنْتَ الَّذِي أَحْبَبْتَ عِنْدَ الْاضْطِرَارِ دَعْوَتِي وَ أَقَلْتَ عِنْدَ الْعِثَارِ زَلَّتِي وَ أَخَذْتَ لِي مِنَ الْأَعْدَاءِ بِظُلَامَتِي «5» إِلَهِي مَا وَجَدْتُكَ بِخِيَالٍ حِينَ سَأَلْتُكَ وَ لَا مُنْقَبِضاً حِينَ أَرَدْتُكَ بَلْ وَجَدْتُكَ لِدُعَائِي سَامِعاً وَ لِمَطَالِبِي مُعْطِياً وَ وَجَدْتُ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ سَابِعَةً فِي كُلِّ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِي وَ كُلِّ زَمَانٍ مِنْ زَمَانِي فَأَنْتَ عِنْدِي مَحْمُودٌ وَ صَنِيعُكَ لَدَيَّ مَبْرُورٌ «6» تَحْمَدُكَ نَفْسِي وَ لِسَانِي وَ عَقْلِي حَمْداً يَبْلُغُ الْوَفَاءَ وَ حَقِيقَةَ الشُّكْرِ حَمْداً يَكُونُ مُبْلَغَ رِضَاكَ عَنِّي فَجَعَلْتَنِي مِنْ سَخَطِكَ «7» يَا كَهْفِي حِينَ تُعِينُنِي الْمَذَاهِبُ وَ يَا مُقِيلِي عَثْرَتِي فَلَوْ لَا سَتْرُكَ عَوْرَتِي لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ وَ يَا مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ فَلَوْ لَا نَصْرُكَ إِتَّيْتُ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ وَ يَا مَنْ وَضَعْتَ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمَدْلَةِ عَلَى أَعْنَاقِهَا فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 258

وَ يَا أَهْلَ التَّقْوَى وَ يَا مَنْ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى أَسْأَلُكَ أَنْ تَعْفُو عَنِّي وَ تَعْفِرَ لِي فَلَسْتُ بِرَبِيماً فَأَعْتَدِرَ وَ لَا بِيْذِي قُوَّةً فَأَنْتَصِرَ وَ لَا مَفْرَ لِي فَأُوِّرَ «8» وَ أَسْتَقِيلُكَ عَثْرَاتِي وَ أَتَنْصِلُكَ إِلَيْكَ مِنْ دُنُوبِي الَّتِي قَدْ أُوْبَعْتَنِي وَ أَحَاطَتْ بِي فَأَهْلَكْتَنِي مِنْهَا فَرَزْتُ إِلَيْكَ - رَبِّ - تَائِباً قُتِبَ عَلَيَّ مُتَعَوِّذاً فَأَعِدْنِي مُسْتَجِيراً فَلَا تُخْذِلْنِي سَائِلاً فَلَا تُخْرِمْنِي مُعْتَصِماً فَلَا تُسَلِّمْنِي دَاعِياً فَلَا تُرْذِنِي خَائِباً «9» دَعْوَتُكَ - يَا رَبِّ - مَسْكِيناً مُسْتَكِيناً مُشْتَفِئاً خَائِفاً وَجِلاً فَقِيراً مُضْطَرّاً إِلَيْكَ «10» أَشْكُو إِلَيْكَ يَا إِلَهِي ضَعْفَ نَفْسِي عَنِ الْمُسَارَعَةِ فِيمَا وَعَدْتَهُ أَوْلِيَاءُكَ وَ الْمُجَانِبَةَ عَمَّا حَذَرْتَهُ أَعْدَاءُكَ وَ كَثْرَةَ هُمُومِي وَ وَسْوَسةَ نَفْسِي «11» إِلَهِي لَمْ تَفْضَحْنِي بِسِرِّي وَ لَمْ تُهْلِكْنِي بِحَجْرِي أَدْعُوكَ فَتُجِيبْنِي وَ إِنْ كُنْتُ بَطِيئاً حِينَ تَدْعُونِي وَ أَسْأَلُكَ كُلَّمَا شِئْتُ مِنْ حَوَائِجِي وَ حَيْثُ مَا كُنْتُ وَضَعْتُ عِنْدَكَ سِرِّي فَلَا أَدْعُو سِوَاكَ وَ لَا أَرْجُو غَيْرَكَ «12» لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تَسْمَعُ مَنْ شَكَا إِلَيْكَ وَ تَلْقَى مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْكَ وَ تُخَلِّصُ مَنْ اعْتَصَمَ بِكَ وَ تُفَرِّجُ عَمَّنْ لَادَ بِكَ «13» إِلَهِي فَلَا تُخْرِمْنِي خَيْرَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى لِقَلَّةِ شُكْرِي وَ اغْفِرْ لِي مَا تَعْلَمُ مِنْ دُنُوبِي «14» إِنْ تُعَذِّبْ فَأَنَا الظَّالِمُ الْمُفْرَطُ الْمُضَيِّعُ الْآثِمُ الْمُقْصِرُ الْمُضْحَعُ الْمُغْفِلُ حَظَّ نَفْسِي وَ إِنْ تَعْفِرْ فَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 259

[«1» إِلَهِي أَحْمَدُكَ وَ أَنْتَ لِلْحَمْدِ أَهْلٌ عَلَى حُسْنِ صَنِيعِكَ إِلَيَّ وَ سُبُوغِ نِعْمَاتِكَ عَلَيَّ وَ جَزِيلِ عَطَائِكَ عِنْدِي وَ عَلَى مَا فَضَّلْتَنِي بِهِ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ أَسْبَعْتَ عَلَيَّ مِنْ نِعْمَتِكَ فَقَدْ اصْطَنَعْتَ عِنْدِي مَا يَعْجُزُ عَنْهُ شُكْرِي «2» وَ لَوْ لَا إِحْسَانُكَ إِلَيَّ وَ سُبُوغُ نِعْمَاتِكَ عَلَيَّ مَا بَلَغْتُ إِحْرَارَ حَظِّي وَ لَا إِصْلَاحَ نَفْسِي وَ لَكِنَّكَ ابْتَدَأْتَنِي بِالْإِحْسَانِ وَ رَزَقْتَنِي فِي أُمُورِي كُلِّهَا الْكِفَايَةَ وَ صَرَفْتَ عَنِّي جَهْدَ الْبَلَاءِ وَ مَنَعْتَ مِنِّي مَخْدُورَ الْقَضَاءِ]

خدایا! تو را سپاس می گزارم، و تو شایسته سپاسی. سپاس در برابر احسان نیکویت به من. و فراوانی نعمت های تو بر من، و عطای بزرگت نزد من. سپاس بر رحمت که به سبب آن مرا برتری بخشیدی، و بر نعمت که بر من سرشار و فراوان فرمودی، به اندازه ای که من خوبی کردی که سپاس و شکر از آن عاجز است، و اگر احسانت نسبت به من نبود، و نعمت های سرشارت در سرزمین زندگی من نمی ریخت، نمی توانستم نصیب خود را از آن به دست آورم، و وجودم را اصلاح کنم.

این تو بودی که بی مقدمه، احسانت را نسبت به من آغاز کردی و کفایت و بی نیازی در تمام کارهایم را روزی من کردی، و رنج و زحمت بلا را از من گرداندی، و قضای دهشت را از من منع کردی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 260

آنچه در این دعا مطرح است، عبارت است از حمد حق تعالی، طلب حاجات از غنی بالذات، التجا به درگاه دوست، درخواست عفو و بخشش، طلب عافیت، مسئله قضا، شکر پرودگار، طلب گذشت، بیان ناتوانی‌های انسان.

تفسیر حمد در دعای اول، و طلب حوایج در دعای سیزدهم، و التجا در دعای دهم، و درخواست بخشش در دعای شانزدهم، و عافیت در دعای بیست و سوم، و مسئله قضا در دعای سی و پنجم، و برنامه شکر در دعای سی و هفتم، و طلب عفو در دعای سی و نهم، و بیان ناتوانی‌ها در دعای چهل و هفتم گذشت، بنابراین، متن این دعا را ترجمه کرده و از حضرت محبوب می‌خواهم که به آنچه او می‌خواهد ما را آراسته فرماید.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 261

[«3» إلهي فكّم من بلائ جاهدٍ قد صرّفت عني و كم من نعمة سابعة أقررت بها عيني و كم من صبيحة كريمة لك عندي!]
 «4» أنت الذي أحببت عند الاضطراب دعوئي و أقلت عند العثار زلتي و أخذت لي من الأعداء بطلامتي]

خدای من! چه بسیار بلای جانکاه که از من گرداندی، و چه بسیار نعمت فراوانی که دیده‌ام را به آن روشن ساختی، و چه بسیار خوبی‌های ارجمندی که از ناحیه تو نزد من است!!

تویی که به وقت ناچاری و درماندگی، دعایم را اجابت کردی و به وقت افتادن در مهلکه گناه، از لغزشم گذشتی، و حقوق مرا که دشمنان به زور و ستم از من ربوده بودند، بازستاندی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 262

[«5» إلهي ما وجدتك بخيلاً حين سألتك و لا منقبضاً حين أزدتلك بل وجدتك لدعائي سامعاً و لمطالبي مُعطيّاً و وجدتك نُعماك عليّ سابعة في كلّ شأنٍ من شأني و كلّ زمانٍ من زماني فأنت عندي محمودٌ و صنيعك لديّ مبرورٌ «6» تحمّدك نفسي و لساني و عقلي حمداً يبلغُ الوفاءَ و حقيقة الشكرِ حمداً يكونُ مبلّغَ رضاك عني فنحني من سخطك]

خدای من! هنگامی که در پیشگاهت به گدایی برخاستم، تو را بخیل نیافتم، و زمانی که آهنگ تو کردم، منقبض و گرفته‌ات ندیدم؛ بلکه تو را شنونده دعایم، و عطا کننده خواسته‌هایم یافتم، و نعمت‌هایت را در هر حالی از حالاتم و هر زمانی از زمان‌هایم، بر خود سرشار و کامل مشاهده کردم. تو نزد من ستوده‌ای، و خوبیت نزد من مورد سپاس و شکر است. جان و زبان و عقل من تو را می‌ستایند؛ ستایشی که بر عرصه کمال و حقیقت شکر برسد؛ ستایشی که در قلّه نهایت خشنودی تو از من باشد. پس مرا از خشم نجات ده.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 263

[«7» يَا كَهْفِي حِينَ تُعَيِّنِي الْمَذَاهِبُ وَ يَا مُقْبِلِي عَثْرَتِي فَلَوْ لَا سَتْرَكَ عَوْرَتِي لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ وَ يَا مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ فَلَوْ لَا نَصْرَكَ إِنِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمَعْلُوبِينَ وَ يَا مَنْ وَضَعْتَ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمَذَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهَا فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ وَ يَا أَهْلَ التَّقْوَى وَ يَا مَنْ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى أَسْأَلُكَ أَنْ تَعْفُو عَنِّي وَ تَغْفِرَ لِي فَلَسْتُ بِرَبِّئاً فَأَعْتَدِرَ وَ لَا بِي قُوَّةٌ فَأَنْتَصِرَ وَ لَا مَفَرَّ لِي فَأَفِرَّ]

ای پناه من در زمانی که راه‌های گوناگون و بی‌ربط مرا خسته می‌کند و به زحمت می‌اندازد. ای گذشت‌کننده از لغزش‌هایم، اگر عیب پوشی تو نبود، از رسوا شدگان بودم، ای توانایی دهنده من به نصرت و یاری، اگر یاری تو نبود از شکست خوردگان بودم. ای که پادشاهان یوغ ذلت و خواری را در پیشگاهش به گردن نهاده‌اند، و از عذاب‌ها و عقاب‌هایشان ترسانند! ای اهل تقوا! ای که نام‌های نیکو برای اوست! از تو می‌خواهم که از من بگذری و مرا بیامری. بی‌گناه نیستم تا معذور باشم. نیرومند نیستم، تا پیروزی به دست آورم.

گریزگاهی ندارم، تا بگیرم.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 264

[«8» وَ اسْتَقْبَلْتُكَ عَثْرَاتِي وَ اتَّصَلْتُ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي قَدْ أَوْبَقْتَنِي وَ أَحَاطَتْ بِي فَأَهْلَكْتَنِي مِنْهَا فَرَزْتُ إِلَيْكَ - رَبِّ - تَائِباً فَتُبَّ عَلَيَّ مُتَعَوِّداً فَأَعِدَّنِي مُسْتَجِيراً فَلَا تُخْذِلْنِي سَائِلاً فَلَا تُحْرِمْنِي مُعْتَصِماً فَلَا تُسَلِّمْنِي دَاعِياً فَلَا تُرُدَّنِي خَائِباً «9» دَعْوَتِكَ - يَا رَبِّ - مَسْكِيناً مُسْتَكِيناً مُشْفِيقاً خَائِفاً وَجَلّاً فَقِيراً مُضْطَرّاً إِلَيْكَ]

گذشت از لغزش‌هایم را از تو می‌خواهم؛ از گناهانی که مرا به ذلت و خواری نشانده و سراپایم را گرفته و به عرصه هلاکت در آورده، بی‌زاری می‌جویم.

پروردگرم! از تمام گناهانم در حال توبه و انابه به جانب تو گریختم؛ پس توبه‌ام را بپذیر.

پناهنده‌ام! پناهم ده. امان می‌خواهم، واگذارم نکن. گدایم، محروم مفرما.

دست به دامانم، رهانم مکن. خواهنده‌ام، نومیدم برمگردان.

ای پروردگارم! در حالی که مسکین، درمانده، هراسناک، بیمناک، ترسناک، تهیدست، و مضطرب به درگاه توام، تو را می‌خوانم.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 265

[«10» أَشْكُو إِلَيْكَ يَا إِلَهِي ضَعْفَ نَفْسِي عَنِ الْمَسَارَعَةِ فِيمَا وَعَدْتَهُ أَوْلِيَاءَكَ وَ الْمُجَانِبَةَ عَمَّا حَدَرْتَهُ أَعْدَاءَكَ وَ كَثْرَةَ هُمُومِي وَ وَسْوَسةَ نَفْسِي «11» إِلَهِي لَمْ تَفْضَحْنِي بِسِرِّي وَ لَمْ تُهْلِكْنِي بِجُرِيرَتِي أَدْعُوكَ فَتُجِيبْنِي وَ إِنْ كُنْتُ بَطِيئاً حِينَ تَدْعُونِي]

ای خدای من! از ناتوانی وجودم، نمی‌توانم نسبت به آنچه به دوستانت وعده دادی شتاب ورزم، و از آنچه دشمنانت را از آن برحذر داشتی، دوری کنم، و از اندوه زیادم و وسوسه نفسم، به تو شکایت می‌کنم.

خدای من! به خاطر زشتی باطنم رسوایم مکن، و به گناهم هلاکم مساز. تو را می‌خوانم و تو مرا اجابت می‌کنی؛ گر چه هنگامی که تو مرا می‌خوانی، در اجابت کندی می‌کنم.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 266

[وَ أَسْأَلُكَ كُلَّمَا شِئْتُ مِنْ حَوَائِجِي وَ حَيْثُ مَا كُنْتُ وَ ضَعْتُ عِنْدَكَ سِرِّي فَلَا أَدْعُو سِوَاكَ وَ لَا أَرْجُو غَيْرَكَ «12» لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تَسْمَعُ مِنْ شِكَا إِلَيْكَ وَ تَلْقَى مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْكَ وَ تَخْلُصُ مَنْ اعْتَصَمَ بِكَ وَ تُفَرِّجُ عَمَّنْ لَدَاكَ]

هر حاجتی که دارم، از تو می‌طلبم و هر کجا و در هر موقعیتی که باشم، رازم را به تو می‌سپارم. غیر تو کسی را نمی‌خوانم، و به احدی جز تو امید ندارم.

لبیک؛ لبیک؛ شکایت کسی را که به درگاهت شکایت کند می‌شنوی، و به آن که به حضرتت اعتماد کند رو می‌کنی، و هر که به دامان رحمتت در آویزد، از ناراحتی و رنج خلاصش می‌کنی، و هر که به تو پناه آورد، غم و اندوهش را بر طرف می‌کنی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 267

[«13» إِلَهِي فَلَا تَحْرِمْنِي خَيْرَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى لِقَلَّةِ شُكْرِي وَ اغْفِرْ لِي مَا تَعَلَّمْتُ مِنْ ذُنُوبِي «14» إِنْ تُعَذِّبْ فَأَنَا الظَّالِمُ الْمُفْرَطُ الْمُضَيِّعُ الْأَنْمُ الْمُقْصِرُ الْمُضَجِّعُ الْمُغْفَلُ حَطَّ نَفْسِي وَ إِنْ تَغْفِرْ فَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ]

خدای من! به خاطر کمی شکر از خیر آخرت و دنیا محروم مکن و گناہانی که از من خیر داری بیامرز. اگر مرا عذاب کنی، من همان ستمکار، مقصّر، ضایع کننده، گناہکار، کوتاهی کننده، سست رأی، و ساده لوح و کودن نسبت به نصیب و بهره خویشم و اگر مرا بیامرزی، تو مهربان‌تری مهربانانی!

مناجات

از غم روزگار می‌گیریم	من که هر لحظه زار می‌گیریم
کرد از من کنار می‌گیریم	دلبری بود در کنار مرا
وز فراق نگار می‌گیریم	از غم غمگسار می‌نالم
که من از عشق یار می‌گیریم	دوش با شمع گفتم از سر سوز
زان چنین سوگوار می‌گیریم	ماتم بخت خویش می‌دارم
کز تو بس دل فکار می‌گیریم	با چنین خنده گریه تو ز چیست
زو شدم دور زار می‌گیریم	داشتم گفت دلبری شیرین
زارتر من ز پار می‌گیریم	چون عراقی حدیث او بشنید

(فخرالدین عراقی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 268

اصرار در درخواست

از خدای تعالی

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 271

«1»

يَا اللَّهُ الَّذِي لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَ كَيْفَ يَخْفَى عَلَيْكَ - يَا إِلَهِي - مَا أَنْتَ خَلَقْتَهُ؟ وَ كَيْفَ لَا تُخْصِي مَا أَنْتَ صَنَعْتَهُ؟ أَوْ كَيْفَ يَغِيبُ عَنْكَ مَا أَنْتَ تُدْبِرُهُ؟ أَوْ كَيْفَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَهْرُبَ مِنْكَ مَنْ لَا حَيَاةَ لَهُ إِلَّا بِرِزْقِكَ؟ أَوْ كَيْفَ يَنْجُو مِنْكَ مَنْ لَا مَذْهَبَ لَهُ فِي غَيْرِ مُلْكِكَ؟ «2» سُبْحَانَكَ أَحْسَى خَلْقِكَ لَكَ أَعْلَمُهُمْ بِكَ؟ وَ أَخْضَعُهُمْ لَكَ أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِكَ وَ أَهْوَنُهُمْ عَلَيْكَ مَنْ أَنْتَ تَرْزُقُهُ وَ هُوَ يَعْبُدُ غَيْرَكَ «3» سُبْحَانَكَ لَا يَنْقُصُ سُلْطَانَكَ مَنْ أَشْرَكَ بِكَ وَ كَذَّبَ رُسُلَكَ وَ لَيْسَ يَسْتَطِيعُ مَنْ كَرِهَ قَضَاءَكَ أَنْ يَرُدَّ أَمْرَكَ وَ لَا يَمْتَنِعُ مِنْكَ مَنْ كَذَّبَ بِقُدْرَتِكَ وَ لَا يَفُوتُكَ مَنْ عَبَدَ غَيْرَكَ وَ لَا يُعَمَّرُ فِي الدُّنْيَا مَنْ كَرِهَ لِقَاءَكَ «4» سُبْحَانَكَ! مَا أَعْظَمَ شَأْنَكَ! وَ أَفْهَرَ سُلْطَانَكَ! وَ أَشَدَّ قُوَّتَكَ! وَ أَنْفَذَ أَمْرَكَ! «5» سُبْحَانَكَ فَضَيْتَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ الْمَوْتَ: مَنْ وَحَدَكَ وَ مَنْ كَفَرَ بِكَ وَ كُلُّ دَائِقِ الْمَوْتِ وَ كُلُّ صَائِرٍ إِلَيْكَ فَتَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحَدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ «6» أَمَنْتُ بِكَ وَ صَدَّقْتُ رُسُلَكَ وَ قَبِلْتُ كِتَابَكَ وَ كَفَرْتُ بِكُلِّ مَعْبُودٍ غَيْرِكَ وَ بَرِئْتُ مِمَّنْ عَبَدَ سِوَاكَ «7» اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبِحُ وَ أُمْسِي مُسْتَقِيلاً لِعَمَلِي مُعْتَرِفاً بِذُنُوبِي مُقَرّاً بِخَطَايَايَ أَنَا بِإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي ذَلِيلٌ عَمَلِي أَهْلَكَنِي وَ هَوَايَ أَزْدَانِي وَ شَهْوَايَ حَرَمْتَنِي «8» فَأَسْأَلُكَ يَا مَوْلَايَ سُؤَالَ مَنْ نَفْسُهُ لَاهِيَةٌ لِطُولِ أَمَلِهِ وَ بَدَنُهُ عَافِلٌ لِسُكُونِ عُرُوقِهِ وَ قَلْبُهُ مَفْتُونٌ بِكَثْرَةِ

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 272

النَّعْمَ عَلَيْهِ وَ فِكْرُهُ قَلِيلٌ لِمَا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ سُؤَالَ مَنْ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْأَمَلُ وَ فَتَنَهُ الْهَوَى وَ اسْتَمَكَّنَتْ مِنْهُ الدُّنْيَا وَ أَظْلَمَهُ الْأَجَلُ
 «9» سُؤَالَ مَنْ اسْتَكْتَرَ ذُنُوبَهُ وَ اعْتَرَفَ بِخَطِيئَتِهِ سُؤَالَ مَنْ لَا رَبَّ لَهُ غَيْرُكَ وَ لَا وَلِيَّ لَهُ دُونَكَ وَ لَا مُنْقَدَّ لَهُ مِنْكَ وَ لَا مُلْجَأَ
 لَهُ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ «10» إلهي أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ الْوَاجِبِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ وَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي أَمَرْتَ رَسُولَكَ أَنْ يُسَبِّحَكَ
 بِهِ وَ بِجَلَالِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ الَّذِي لَا يَبْلَى وَ لَا يَتَغَيَّرُ وَ لَا يَحُولُ وَ لَا يُفْنَى أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعِينَنِي عَنِ
 كُلِّ شَيْءٍ بَعْبَادَتِكَ وَ أَنْ تُسَلِّيَ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا بِمَخَافَتِكَ وَ أَنْ تُثَنِّيَنِي بِالْكَثِيرِ مِنْ كَرَامَتِكَ بِرَحْمَتِكَ فَإِلَيْكَ أُوْتُ وَ مِنْكَ أَخَافُ
 وَ بِكَ أَسْتَعِيثُ وَ إِلَيْكَ أَرْجُو «11» وَ لَكَ أَدْعُو وَ إِلَيْكَ أَلْجَأُ وَ بِكَ أُنْقِ وَ إِلَيْكَ أَسْتَعِينُ وَ بِكَ أُوْمِنُ وَ عَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ وَ عَلَى
 جُودِكَ وَ كَرَمِكَ أَتَكَلِّئُ.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 273

[«1» يَا أَللَّهُ الَّذِي لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَ كَيْفَ يَخْفَى عَلَيْكَ - يَا إلهي - مَا أَنْتَ خَلَقْتَهُ؟ وَ كَيْفَ
 لَا تُخْصِي مَا أَنْتَ صَنَعْتَهُ؟ أَوْ كَيْفَ يَغِيبُ عَنْكَ مَا أَنْتَ تُدَبِّرُهُ؟ أَوْ كَيْفَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَهْرُبَ مِنْكَ مَنْ لَا حَيَاةَ لَهُ إِلَّا بِرِزْقِكَ؟
 أَوْ كَيْفَ يَنْجُو مِنْكَ مَنْ لَا مَذْهَبَ لَهُ فِي غَيْرِ مُلْكِكَ؟]

ای خدایی که چیزی در زمین و آسمان بر او پوشیده نیست! ای خدای من! چگونه بر تو پوشیده باشد، چیزی که خود
 آفریده‌ای؟ چگونه آنچه را ساخته‌ای، از دایره دانشت بیرون باشد؟ یا چگونه از تو پنهان بماند، آنچه را که تو تدبیرش
 می‌کنی؟ یا چگونه می‌تواند بگریزد، کسی که جز به روزیت زنده نیست؟ یا چگونه نجات پیدا می‌کند، کسی که در غیر
 مملکت تو راهی برایش وجود ندارد؟

مناجات عاشق و معشوق

ای خدایی که چیزی در زمین و آسمان بر تو پوشیده نیست و چگونه پوشیده شود بر تو ای خدای من، آنچه تو خود
 آفریده‌ای. «1»

(1) - در شرح دعای پنجاهم به مسئله احاطه علمی حق بر موجودات و اینکه ذره‌ای در تمام عالم هستی از حضرتش
 پوشیده نیست، به اندازه لازم اشاره شد.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 274

وَ اِنْ كُنَّا لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ» «1»

و همه آنان [بدون استثنا گردآوری خواهند شد و] در قیامت نزد ما احضار می شوند.

تو منزهی، ترسنده ترین خلق تو در پیشگاهت داناترین آنهاست (و چرا چنین نباشد که هر چه معرفت انسان از طریق قرآن و اهل بیت و معارف الهیه به حضرتش بیشتر شود خشیتش از مقام ربوبی بیشتر خواهد شد.

أَمَّا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» «2»

از بندگان خدا فقط دانشمندان از او می ترسند.

(1) - یس (36): 32.

(2) - فاطر (35): 28.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 275

[«2» سُبْحَانَكَ أَخْشَى خَلْقِكَ لَكَ أَعْلَمُهُمْ بِكَ؟ وَ أَخْضَعُهُمْ لَكَ أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِكَ وَ أَهْوَاهُمْ عَلَيْكَ مَنْ أَنْتَ تَرْزُقُهُ وَ هُوَ يَعْْبُدُ غَيْرَكَ «3» سُبْحَانَكَ لَا يَنْقُصُ سُلْطَانَكَ مَنْ أَشْرَكَ بِكَ وَ كَذَّبَ رُسُلَكَ وَ لَيْسَ يَسْتَطِيعُ مَنْ كَرِهَ قَضَاءَكَ أَنْ يَرُدَّ أَمْرَكَ وَ لَا يَمْتَنِعُ مِنْكَ مَنْ كَذَّبَ بِقُدْرَتِكَ وَ لَا يَفُوتُكَ مَنْ عَبَدَ غَيْرَكَ وَ لَا يُعَمَّرُ فِي الدُّنْيَا مَنْ كَرِهَ لِقَاءَكَ]

منزه و پاک، ترسنده ترینشان، عامل ترین آنها به طاعت توست، و پست ترین آنها در پیشگاهت، کسی که روزیش را می دهی، و او غیر تو را می پرستد.

منزه و پاک، کسی که برایت شریکی انگاشته و پیامبران را تکذیب کرده، از سلطنت نمی کاهد، و کسی که قضایات را ناپسند دارد، قدرت رد کردن فرمانت را ندارد، و کسی که تواناییت را تکذیب کند، نمی تواند خود را از قهر و غلبه تو باز دارد، و کسی که غیر تو را پرستد، از احاطه و تصرف و عذاب تو در نرود، و هر که لقای تو را ناپسند دارد، در زندگی دنیا ابدی و جاودانه نخواهد ماند.

لقای خداوند

مراد از «لقاء الله» ملاقات معنوی و شهود باطنی در قیامت است. چون در قیامت همه وابستگی های انسان به مال و مقام و مدرک و منزل بریده می شود و با

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 276

روبرو شدن با پاداش و کیفر الهی، حاکمیت مطلقه حق را درک می کند.

قرب و لقای حق فرع بر حبّ و عشق و انس با حق تعالی است. و آن شاخه ای از معرفت و وجدان حق می باشد و معرفت حق بستگی به برداشتن موانع سلوک و لقای الهی است و برای این باید حجابها را کنار زد. بدون برکناری پرده های حایل میان عاشق و معشوق، چهره معشوق و محبوب نمایان نمی شود. پس شناخت و رؤیت او نیز به دست نمی آید و سپس معرفت به خویش هم حاصل نمی شود.

حالت غفلت و منیت و استقلال نفس و هواهای نفسانی، پرده های تاریک و وحشتناکند؛ که انسان را از نور ربوبی حق دور می سازد و در منجلاب ظلمت دنیوی فرو می برد.

شناخت حق از مقوله نور و حبّ دنیا از سیاه ترین پرده ها و تاریکی های دل است. چنانکه امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

المَعْرِفَةُ نُورُ الْقَلْبِ. «1»

شناخت، روشنی دل است.

الشُّكُّ يُطْفِئُ نُورَ الْقَلْبِ. «2»

شک نورانیت قلب را فرو می نشاند.

مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ سَلَا عَنِ الدُّنْيَا. «3»

هر که دوستدار دیدار خداوند پاک و منزّه باشد دنیا را از یاد برد.

هرگاه موانع شناخت خویشتن از میان برداشته شود روشنی دل و دانش و معرفت حق در وجود آدمی جلوه گر می شود، سپس حبّ و عشق و انس پیدا

(1) - غرر الحکم: 41، حدیث 1.

(2) - غرر الحکم: 72، حدیث 1068.

(3) - غرر الحکم: 141، حدیث 2491.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 277

می شود و آتش عشق رفته رفته هوای بنده را در هویت حق فانی می سازد و او را به قرب حق و به مقام لقای دوست می رساند و این همان عبادت آزادگان است که حقیقت آزادی، آزادی از خود و تعلقات آن است.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه درباره بینش اولیای خدا چنین می فرماید:

إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا. «1»

اولیای خدا آنانی هستند که به باطن دنیا نظر کردند وقتی که مردم به ظاهرش نگریستند.

چشم انسان با چشم همه حیوانات در دیدن ظاهر مادیات یکسان است و انسان با این چشم سطحی نگر، پشت پرده حقیقتی را نمی بیند. بلکه برای دیدن اسرار خلقت و حقایق امور باید با چشم دل و نور باطن نگریست که حضرت می فرماید:

«نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا»

نه

«بَاطِنِ الْآخِرَةِ»

؛ زیرا اگر آدمی به حقیقت و باطن دنیا برسد در صورتی که نظر او به آثار رحمت خدا به دیده ژرف و اندیشه‌ای باشد به باطن آخرت و باطن حق و باطن عبادت و کلام خدا می‌رسد.

اکثر مردم دنیا تنها ظاهر دنیا را می‌بینند و هر چیزی را هم به ملاک سطحی ارزیابی می‌کنند. با معیار ظاهری دنیا بیشتر ارزیابی‌ها غلط از آب در می‌آید و بشر نسبت به خداوند متوقع و گله‌مند می‌شود و گاهی از زندگی سیر می‌شود و گاهی نسبت به عدل پروردگار و اعتقادات دینی، ضعیف می‌شود. اما آنانی که باطن نگرند و درون دریای حقیقت شنا می‌کنند هیچگاه در برابر تأثیر موج‌ها قرار نمی‌گیرند؛ زیرا ریشه امواج باد است. جنبش بادهای امواج را به حرکت درمی‌آورند. و باد هم جا به جایی هواست. بادهای مادی موج‌هایی مانند: موج ثروت، موج فقر، موج مرگ،

(1) - نهج البلاغه: حکمت 432.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 278

موج خوشی، موج شدت، موج بلا و ... تولید می‌کند هر گاه اندکی تنگی در مال و منال او می‌آید، می‌گوید: خداوند مَنان مرا خوار و سبک کرده است. و آنگاه که به مال و نعمتی می‌رسد می‌گوید: پروردگار مرا عزیز و گرامی داشته است. این دیدگاه کسی است که با بینش ظاهری ارزیابی می‌کند و همیشه خداوند مَنان را محاکمه و محکوم می‌کند و خویش را بینوا و مظلوم جلوه می‌دهد.

اما خداوندی که در قرآن مجید باطن غیبت کردن را مساوی با خوردن گوشت مرده می‌داند و در پی حفظ آبرو و شخصیت انسان‌هاست؛ چگونه می‌تواند آبروی کسی را ببرد. به یقین اگر کسی آبرویش را به باد داده، به دست خودش بر باد داده است. وگرنه اگر آدمی هزاران گناه بزرگ و کوچک در خلوت انجام بدهد؛ خداوند محال است آبروی او را ببرد.

هرگز پروردگار ستار و بنده‌پرور چنین معامله‌ای نمی‌کند. این برنامه پروردگار عالم است. اگر انسانی در دنیا از ظاهر مادیات و لذت‌های جسمی چشم‌پوشد و به آثار خلقت و نعمت‌ها به دیده باطنی و رحمانی نظر کند به یقین به لقای حق شوق پیدا می‌کند و گاهی در اثر شدت حب، سر به بیابان می‌گذارد.

بر اساس روایت امام صادق علیه السلام که می‌فرماید:

مشتاق بی‌قرار نه میل به غذا دارد و نه از نوشیدنی گوارا لذت می‌برد نه خواب آسوده دارد نه با دوستی انس می‌گیرد و نه در خانه‌ای آرامش پیدا می‌کند، بلکه خداوند را شب و روز بندگی می‌کند به امید این که به دیدار محبوبش برسد. چنان که خداوند از موسی بن عمران درباره میعادگاه پروردگارش نقل می‌کند: **«وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى»** «1» من به سوی تو شتافتم تا خوشنود شوی. «2»

(1) - طه (20): 84.

(2) - بحار الأنوار: 24 / 67، باب 43، حدیث 24؛ مصباح الشریعة: 195، باب 94.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 279

جذبه شهود محبوب و دیدار لطف یار، به اندازه‌ای لذت بخش و شوق‌انگیز است که يك لحظه آن با هیچ نعمتی در دنیا برابر نیست. عاشقان دیدار دوست چنانند که اگر افاضه معنوی از آنها بریده شود؛ روح از کالبدشان برمی‌خیزد.

همانگونه که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

لَوْ حَجَبْتُ عَنْهُ سَاعَةً لَمُتُّ. «1»

اگر ساعتی از دیدار محبوب محروم شوم جان می‌دهم.

سلامی که پروردگار در بهشت نثار مؤمنان می‌کند سلامی از رحمت خاصه و اشتیاق دیدار سرچشمه می‌گیرد و همه الطاف و کرامات در آنجا گرد هم می‌آید.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حال بهشتیان را چنین توصیف می‌فرماید:

در آن حال که بهشتیان غرق در نعمت‌های بهشتی هستند، نوری بر بالای سر آنان افکنده می‌شود، سر برمی‌آورند، آن نور لطف پروردگار از افق بر آنان پرتو انداخته است. ندایی برمی‌خیزد که سلام بر شما ای اهل بهشت و این همان است که در قرآن آمده است: **سَلِّمْ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ** «2» با سلام [ی پرارزش و سلامت بخش] که گفتاری از پروردگاری مهربان است.

سپس فرمود:

آنجا آنان به حق می‌نگرند و نگاه لطف حق چنان آنان را مجذوب می‌کند که از همه چیزها غافل می‌شوند و تمامی نعمت‌های بهشتی را فراموش می‌کنند و در این حال گروهی از فرشته‌ها از هر دری بر آنها وارد می‌شوند و می‌گویند

(1) - تفسیر روح البیان: 416 / 7؛ الأمل فی تفسیر کتاب الله المنزل، مکارم شیرازی: 216 / 14.

(2) - یس (36): 58.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 280

درود بر شما. «1» چه دیدار روح‌انگیز و باشکوهی که همه بهشتیان به شور در می‌آیند.

و نیز می‌فرماید:

هنگامی که اهل بهشت وارد بهشت می‌شوند خداوند می‌فرماید: چیز دیگری می‌خواهید بر شما بیفزاییم؟ آنان می‌گویند: آیا روی ما را سفید نکردی؟ آیا ما را وارد بهشت نمودی و از آتش رهایی نبخشیدی؟ در این لحظه پرده‌ها کنار می‌رود خداوند را به چشم دل می‌بینند. در آن حال چیزی محبوب‌تر نزد آنان از نگاه به پروردگارشان نیست. «2» پروردگار به آنان که خواستار لقای حَقِّد وعده دیدار را در روز قیامت و بهشت قرار داده است و با ابتهاج و آرامش و آسایش همگی در آنجا گرد هم می‌آیند و صحنه‌های شاد و نشاط‌انگیزی پدید می‌آید که حق، پیام می‌دهد:

مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ «3»

هر که امید دیدار [پاداش و مقام قرب] خدا را دارد [باید در عرصه طاعت و عبادت بکوشد]؛ زیرا زمان معین شده [از سوی] خدا [که روز قیامت است] حتماً آمدنی است؛ و او شنوا و داناست.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَ جِدَّ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ
أَحَدًا «4»

بگو: جز این نیست که من هم بشری مانند شمایم که به من وحی می‌شود که معبود شما فقط خدای یکتاست؛ پس کسی که دیدار [پاداش و مقام قرب]

(1) - الدرّ المنثور: 266 / 5، سنن ابن ماجه: 65 / 1، حدیث 184.

(2) - کنز العمال: 446 / 14، حدیث 39204؛ صحیح مسلم: 112 / 1.

(3) - عنکبوت (29): 5.

(4) - کهف (18): 110.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 281

پروردگارش را امید دارد، پس باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نکند.

ثُمَّ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ «1»

سپس به موسی کتاب دادیم برای اینکه [نعمت خود را] بر آنان که نیکی کردند کامل کنیم، و برای اینکه همه احکام و معارفی که مورد نیاز بنی اسرائیل بود، تفصیل و توضیح دهیم و برای اینکه هدایت و رحمت [بر آنان] باشد تا به دیدار [پاداش و مقام قرب] پروردگارشان ایمان آورند.

شوق لقای خداوند در روایات

معصومان علیهم السلام در روایات بسیاری انسان را به شوق لقای دوست، تشویق و سفارش کرده‌اند:

از جمله رسول الله صلی الله علیه و آله در دعایش پس از هر نماز می‌خواند:

وَ أَسْأَلُكَ الرَّضَا بِالْقَضَاءِ وَ بَرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ وَ شَوْقًا إِلَى رُؤْيَاكَ وَ لِقَائِكَ. «2»

خدایا! خشنودی به قضای تو و زندگی خویش بعد از مرگ و لذت دیدن روی تو و شوق به نگاه و دیدار تو را از درگاہت خواستارم.

و نیز حضرت به ابن مسعود سفارش فرمود:

يَا اِبْنَ مَسْعُودٍ! قَصْرَ اَمَلِكَ فَاِذَا اَصْبَحْتَ، فَقُلْ: اِنِّي لَا اُمْسِي وَ اِذَا اَمْسَيْتَ، فَقُلْ: اِنِّي لَا اُصْبِحُ وَ اعْزِمِ عَلَيَّ مُفَارَقَةَ الدُّنْيَا وَ اَحَبَّ لِقَاءَ اللّٰهِ وَ لَا تَكْرَهْ

(1) - انعام (6): 154.

(2) - مكارم الأخلاق: 282، بحار الأنوار: 2/83، باب 38، حديث 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 282

لِقَاءَهُ فَإِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ لِقَاءَ مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَهُ وَ يَكْرَهُ لِقَاءَ مَنْ يَكْرَهُ لِقَاءَهُ. «1»

ای پسر مسعود! آرزویت را کوتاه گردان و چون صبح کردی، بگو: من روز را به شب نخواهم رساند و چون شب درآمد، بگو: من تا صبح زنده نخواهم ماند.

و بر جدایی از دنیا همت گمار و دیدار خداوند را دوست بدار و دیدار او را ناخشنود بدان، همانا خداوند از دیدار کسی که دیدار او را دوست دارد، خشنود است و از دیدار کسی که او را دوست ندارد، خرسند نیست.

انس از پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

هر که دیدار خدا را دوست داشته باشد خدا نیز دیدار او را دوست می دارد. و هر که دیدار خدا را خوش نداشته باشد خدا نیز دیدار او را خوش ندارد.

عرض کردند: ای رسول خدا! همه ما مرگ را ناخوش داریم! فرمود: این ربطی به ناخوش داشتن مرگ ندارد، بلکه مؤمن چون زمان مرگش فرا رسد، بشارت دهنده‌ای از جانب خدا می آید و او را به آنچه به سویش می رود بشارت می دهد. در این هنگام برای او چیزی محبوب تر از این نیست که به دیدار خدا برود بنابراین دیدار خدا را دوست دارد و خدا هم دیدار او را دوست می دارد. اما گنهکار چون زمان مرگش فرا رسد، سرنوشت بدی که در انتظار اوست پیش او می آید، از این رو از دیدار خدا ناخشنود است و خدا هم از ملاقات او بیزار است. «2» همچنین در اخبار حضرت داود علیه السلام آمده است که خداوند عز و جل به او وحی فرمود:

(1) - بحار الأنوار: 103 / 74، باب 5، حدیث 1؛ مکارم الأخلاق: 451.

(2) - كنز العمال: 566 / 15، حدیث 42198؛ تفسیر ابن کثیر: 108 / 4، ذیل آیه 31 - 32 سوره فصلت.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 283

ای داود! اگر رویگردانان از من بدانند که چه انتظاری برای آنان می کشم و چه مهری به آنان می ورزم و چه اشتیاقی به ترک معاصی از سوی آنها دارم، هر آینه از شوق من بمیرند و از عشق به من بندهای بدنشان از هم جدا گردد. «1» نیکوست بدانیم از حضرت علی علیه السلام پرسیده شد به چه دلیل شیفته دیدار خدا هستی؟ حضرت فرمود:

چون دیدم که خداوند، دین فرشتگان و فرستادگان و پیامبران خود را برای من برگزید، دانستم کسی که مرا چنین گرامی داشته است فراموشم نمی کند. از این رو دوستدار دیدار او شدم. «2» حضرت در نامه‌ای به معاویه، دلیل حرکت مبارزان و مجاهدان برای پیکار با دشمن را چنین نوشتند:

وَ أَنَا مُرْقَلٌ نَحْوَكَ فِي جَحْفَلٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ التَّابِعِينَ هُمْ بِإِحْسَانٍ شَدِيدٍ زِحَامُهُمْ سَاطِعٌ قَتَامُهُمْ مُتَسَرِّيلِينَ سِرْبَالِ الْمَوْتِ أَحَبُّ إِلَيْهِمْ لِلقاءِ رَبِّهِمْ. «3»

من با سپاهی از مهاجران و انصار و تابعین که راه آنان را به نیکویی پیمودند به شتاب به سوی تو می آیم لشگری سخت انبوه که گرد و غبارشان فضا را گرفته و جامه مرگ به تن دارند و بهترین ملاقات برای آنان، لقای خداوند است.

در بخشی از نامه‌ای به مالک اشتر و اهل مصر، اشتیاق خویش را به دیدار دوست یادآور شدند:

(1) - المحجة البيضاء: 62 / 8؛ جامع السعادات: 103 / 3.

(2) - بحار الأنوار: 127 / 6، باب 4، حدیث 11؛ الخصال، شیخ صدوق: 33 / 1، حدیث 1.

(3) - نهج البلاغه: نامه 28.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 284

وَإِنِّي إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ لَمَشْتَاقٌ وَحُسْنُ ثَوَابِهِ لَمُنْتَظَرٌ رَاجٍ. «1»

هر آینه من آرزومند لقای خدایم و به پاداش نیک او منتظری امیدوار.

و نیز در سفارشی ارزنده بشارت بزرگ را، دیدار پروردگار معرفی می‌فرماید:

به آنچه خداوند شما را بدان فرمان داده است چنگ زنید؛ زیرا میان هر يك از شما و رسیدنش به شادی و دیدن آنچه دوست دارد، جز این نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد او حاضر شود و آنچه نزد خداست بهتر و ماندنی‌تر است.

و بشارتی از سوی خداوند عز و جل به او رسد که در نتیجه، دیدگانش روشن شود و دیدار خدا را دوست بدارد. «2»
امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مؤمن را آسایش حقیقی نباشد مگر آن‌گاه که خدا را دیدار کند. در غیر اینصورت آسایش در چهار چیز است: سکوتی که به وسیله آن به احوال دل و نفس خود با آفریدگارت پی‌بری؛ و خلوتی که به سبب آن از گزندهای پیدا و ناپیدای زمانه نجات یابی؛ و گرسنگی‌ای که به آن شهوت‌ها و وسوسه‌های شیطانی را بمیرانی؛ و شب زنده داری که بدان سبب دلت را روشن و نهدات را تصفیه و روح و روانت را پاکیزه کنی. «3» اما کسانی که از دیدار روی پروردگار مهربان کراهت دارند در دنیا به هوس‌های زودگذر بسنده می‌کنند و در قیامت بسیار گرفتار حسرت‌ها و خسارت روحی و روانی می‌شوند.

(1) - نهج البلاغه: نامه 62.

(2) - بحار الأنوار: 153 / 6، باب 6، حدیث 8؛ الخصال، شیخ صدوق: 614 / 2، حدیث 10.

(3) - بحار الأنوار: 69 / 69، باب 96، حدیث 1؛ مصباح الشریعة: 115.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 285

خداوند متان درباره چنین افرادی خطاب می‌فرماید:

أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَفِرُونَ» «1»

آیا در [خلوت] درون خود نیندیشیده‌اند؟ [که] خدا آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، جز به حق و راستی و برای مدتی معین نیافریده است؛ و همانا بسیاری از مردم به دیدار [قیامت و محاسبه اعمال به وسیله] پروردگارشان کافرند.

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَعْتَهُمُ الْغَائِبِينَ قَالُوا يُحْسِرُنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ» «2»

کسانی که دیدار [پاداش و مقام قرب] خدا را تکذیب کردند، یقیناً دچار زیان شدند. تا هنگامی که قیامت به طور ناگهان و غافل‌گیرانه به آنان رسد، می‌گویند: ای بر ما دریغ و افسوس که نسبت به تکالیف و وظایف شرعی خود کوتاهی کردیم. و آنان بار سنگین گناهانشان را بر دوش می‌کشند؛ آگاه باشید! بد باری است که بر دوش خواهند کشید.

أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» «3»

آگاه باش! که آنان نسبت به دیدار [قیامت و محاسبه اعمال به وسیله] پروردگارشان در تردیدند. [و] آگاه باش! که یقیناً او به همه چیز [با قدرت و دانش بی‌نهایتش] احاطه دارد.

سراج‌نجام وابستگی شدید به مال و حب دنیا و اعتماد به نفس اماره،

(1) - روم (30): 8.

(2) - انعام (6): 31.

(3) - فصلت (41): 54.

خودخواهی، تجمل پرستی و فرورفتن در لجنزار شهوات و حیوانیت نفس آدمی همین است که همه مراحل قیامت، از مرگ و برزخ تا بهشت و دوزخ را انکار می کند تا زمینه های فساد خود را فراهم سازد، انسان نمی داند دنیا و نعمت های آن بمانه ای برای لقای منظر حق و زندگی جاوید در آخرت است که با چهارده مرحله آغاز می شود.

مراحل قیامت

1- مرگ

مرگ، آخرین روز از دنیا و اولین روز از روزهای آخرت برای انسان است. با مرگ قیامت آدمی برپا می شود و آخرت او روشن می شود. مرگ، حق و یقین و پلی برای انتقال از دنیای فانی به سوی حیات جاودان است. مرگ برای مؤمن راحتی و آرامش و مانند بوئیدن عطرهاى دل انگیز و شاداب است. و برای کافر از نیش مار و عقرب دردناک تر و تلخ تر است.

انسان مؤمن و کافر در هنگام جان دادن، صحنه های عجیب و تازه ای می بیند که سرنوشت او را مشخص می کند، با این حال بر انسان است که به رحمت گسترده خداوند و محبت اهل بیت علیهم السلام امیدوار باشد و از وسوسه های شیطانی و نفسانی به خدا پناه ببرد.

2- برزخ

برزخ، عالمی بین دار دنیا و آخرت است. اعتقاد به امور برزخی از یقینات دین اسلام است. کالبد آدمی در عنصر خاک باقی می ماند، ولی روح، زنده و حسّاس و بیدار است و لذت و درد را حس می کند. ارواح مؤمنان و کافران در برزخ دارای

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 287

هوشیاری و درك پاداش و کیفر هستند و از اوضاع و احوال دنیا آگاهی دارند. البته روح مؤمن از منافع و آثار اعمال خویش در دنیا سود می برد و پرونده عمل او به خاطر کارهای نیک و خیرات و فرزندان صالح و ... باز می ماند. اما کافر پرونده عمل او بسته شده و دست او از دنیا و امور مادی و معنوی کوتاه می گردد.

3- قبر

قبر، خانه برزخی آدم است. جسم او از حوادث روزگار و ادبیت حیوانات مصون می ماند. مسئله قبر، حق و اعتقادی است که هر کس بپذیرد؛ روح و ریحان او به سوی رستگاری و بهشت راهی می گردد و دریچه ای گلستان، از درون قبر به سوی باغ های بهشت برایش باز می گردد. و هر که نپذیرد دریچه ای از آتش و سوزش به درون قبر او باز می شود و تا کیفر ابدی در رنج و عذاب خواهد بود. از امور مهم در قبر مسئله تلقین میت، حضور فرشتگان نکیر و منکر برای بررسی اعتقادات انسان، حضور شیطان در کنار پیکر او برای القای شك و شبهه در قلب و فکر او؛ و فشار قبر و ... می باشد.

4- أشرطة الساعة

ساعت، در قرآن مجید به معنای روز قیامت که به خاطر ناگهانی یا گسترده ای آن نزد خداوند است. در آیات و روایات معتبر دینی از نشانه های روز قیامت و رستاخیز به أشرطة الساعة تعبیر نموده اند. و أشرطة الساعة همان علامت های نزدیک شدن روز قیامت است که باید به آنها ایمان و باور داشت که در روایات نشانه های ظهور قیامت را ده نشانه برشمرده اند که برخی از آنها در آخر الزمان اتفاق می افتد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 288

5- نفخ صور و فنای دنیا

نفخ صور، دمیدن در شیپور که حقیقتش برای ما روشن نیست برای برچیدن دنیا و برانگیختن آدمیان برای زندگی جاودانه، از زمینه های قیامت است. حضرت اسرافیل به اذن الهی در مرحله اول به شیپور خود می دمید و همه موجودات می میرند و سپس در مرحله دیگر با دمیدن در صور، قیامت کبرای همگان در محشر برپا می شود. این مرتبه حیاتی، برای قدرت نمایی حق تعالی است که همه موجودات نابود شده اند. اینک پروردگار می فرماید:

يَوْمَ هُمْ بَرْزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ «1»

روزی که همه آنان آشکار می‌شوند، [و] چیزی از آنان بر خدا پوشیده نمی‌ماند. [و ندا آید:] امروز فرمانروایی ویژه کیست؟ ویژه خدای یکتای قهار است.

سپس همه خلائق برای حساب و کتاب به محشر برمی‌خیزند.

6- محشر

محشر، گرد هم آمدن اجسام و اجساد مخلوقات در محلی بزرگ و بازگشت روح و جان به آن‌هاست. بدون شك این گردهمایی آفرینش و آفریدگار برای خداوند قادر و حکیم امکان وقوعی دارد و حضرت حق همه اجزای کامل و ناقص موجودات - از ذره و ماده اصلی آنها - را در کنار هم قرار می‌دهد و به بررسی دقیق و عادلانه امور دنیوی از نیک و شر می‌پردازد.

(1) - غافر (40): 16.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 289

7- میزان

میزان، ترازوی عدالت و حساب برای حسابرسی حقوق و حدود موجودات است.

بررسی اعمال و صفات انسان با ترازوی معنوی و نظارت انبیا و اوصیای الهی علیهم السلام به ویژه رسول الله صلی الله علیه و آله سنجیده می‌شود. در برخی روایات معتبر معصومان علیهم السلام، نفس امیرمؤمنان علی علیه السلام و همه ائمه اطهار علیهم السلام و اعمال عبادی مانند نماز و روزه و حج و ولایت، از معیارهای پذیرش هستند.

8- محاسبه

حساب، برابری بین اعمال و جزای آنهاست. پاداش یا کیفر بر عمل نیک یا ناپسند و توبیخ بر مکروهات و مباحات و استحقاق سپاس و احترام بر رعایت حقوق الهی و ترك محرمات و گناهان، در این امور، به حال بندگان رسیدگی می شود.

در این محاسبات از عمر و جوانی و مال و مصرف آن و کتاب خدا و محبت اهل بیت و اعضا و جوارح بدن و حقوق مردم؛ پرسش و پاسخ صورت می گیرد.

البته برخی اعمال مانند: زیارت قبر امام حسین علیه السلام و امام رضا علیه السلام، خواندن سوره‌هایی مانند اعراف و هود و شفاعت پیامبران و معصومان علیهم السلام و اولیای الهی در تخفیف و خلاصی از محکمه محاسبه اعمال تأثیر بسزایی دارد.

9- اعمال

همه کردار و رفتار و گفتار و افکار آدمیان در نزد گنجینه حافظه الهی ذخیره است.

و ذره‌ای از آفرینش در آسمان و زمین پنهان نمی ماند. و علاوه همه افعال و اثرات آن در نزد پروردگار حاضر و گواه است و نیز همه شاهدان از پیامبران و معصومان و

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 290

فرشتگان و زمین و زمان و اعضا و جوارح هم، با ثبت و ضبط نسخه تك تك عمل‌ها در بایگانی قیامت، به محضر الهی آورده می شوند. در این حال تمامی شاهدان گواهی می دهند و دهان مجرمان مهر زده می شود و دست و پایشان شهادت می دهند.

پس از بررسی اعمال، نامه‌های عمل نیکان به دست راست آنان هدیه می شود و نامه‌های عمل بدکاران از پشت سرشان انداخته می شود. مؤمنان و نیکان با حسابی سبک و با سرور و نشاط به اهل خود باز می گردند و کافران و بدکاران با حسابی سخت و تلخی و ناامیدی به درون آتش هدایت می گردند.

10- وسیله

توسل و تقرّب پیدا کردن به مرکز غیب و شهود و ذات باری تعالی از بهترین پیوندهاست. رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان وسیله‌ای برای عفو و غفران از درگاه الهی هستند. خداوند وسیله را در آخرت، بالاترین درجه بهشت؛ یعنی مقام محمود قرار داده است که مخصوص نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام و انبیا و اولیای خود اوست و مرتبه شفاعت و رضایت آنان، در پرتو ملکوت و جلوه‌های حق، بر سراسر عالم آخرت، گسترده است.

11- حوض

حوض یا نهر کوثر در قیامت از مقامات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و وصی و اهل بیت علیهم السلام ایشان و میعادگاه شیعیان و محبان است. آنان از آن نهر می‌نوشند و هرگز درد و مرض و تشنگی و عیبی احساس نمی‌کنند. سرچشمه حوض کوثر از زیر عرش الهی جاری می‌شود و آب آن از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر و از گره نرم‌تر است.

ریگ‌های آن از زبرجد و یاقوت و مروارید و علفزار آن زعفران و خاک آن از

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 291

مشك ناب است. «1» بر اساس روایت ثقلین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سفارش فرمود:

همانا من دو چیز گرانبها در میان شما می‌گذارم؛ اگر شما بر آن دو چنگ زنید هرگز گمراه نخواهید شد، کتاب خدا و عترتم؛ اهل بیت من، این دو از هم جدا نشوند تا اینکه در کنار حوض بر من وارد شوند. «2» و هر که توفیق پیدا کند که از آب حوض کوثر بنوشد از هول قیامت در امان بماند.

12- شفاعت

از مقامات بلند مرتبه و درجات عالیه در شأن نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان در روز قیامت؛ مقام شفاعت آنان نزد خداوند سبحان است.

شفاعت، بر پایه کرامت اهل بیت و تکریم خداوند از آنان به خاطر حق ناشناخته و مقام محمود و اعطای افتخار و سرافرازی به آنان است. شفاعت بر مبنای عفو و گذشت پروردگار است؛ زیرا حق خداوند مجازات و تنبیه بندگان خطاکار است؛ از حق خود چشم پوشی می‌کند و فرصت لطف و بزرگواری درباره بندگان را به انسان‌های اهل کرامت و ایمان و مکارم اخلاقی، واگذار می‌فرماید.

شفاعت از عقائد حقه و اعتقادات صحیح بدون شك و عیب است و به ادله قطعی اثبات شده است، خداوند متعال شفاعت را برای همه گناهان کبیره و صغیره قرار داده است مگر شرك، که تنها در محاسبه الهی به آن رسیدگی می‌شود.

(1) - بحار الأنوار: 21 / 8، باب 20، حدیث 14؛ الأمالی، شیخ طوسی: 228، حدیث 400.

(2) - بحار الأنوار: 140 / 23، باب 7، حدیث 91؛ وسائل الشیعة: 34 / 27، باب 5، حدیث 33144؛ بصائر الدرجات: 413؛ مسند احمد بن حنبل: 26 / 3؛ کنز العمال: 187 / 1، حدیث 952 و 953؛ التفسیر الکبیر، فخر رازی: 173 / 8.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 292

13- صراط

صراط، یگانه راهی که به شکل پل بر جهنم و به سوی بهشت برقرار شده است و همگان از اولین و آخرین، از روی آن عبور می‌کنند. اعتقاد به آن حق و از ضروریات دین است.

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام درباره صراط پرسید. حضرت فرمود:

آن راهی به سوی معرفت خداوند است و آن دو صراط است؛ صراط دنیا و صراط آخرت. اما صراط در دنیا؛ امام واجب اطاعة است. هر که او را در دنیا بشناسد و به هدایت او رهنمون شود بر پل صراط قیامت به آسانی بگذرد و هر که او را در دنیا نشناسد، قدم‌هایش بر پل صراط آخرت بلغزد و در جهنم سقوط کند. «1»

14- بهشت و جهنم

نهایت مقصود و پایان جاودانه برای مؤمنان، بهشت و نعمت‌های آن است و خواری پیوسته و عذاب همیشگی برای کافران که آتش و گداخته‌های سوزان جهنم است.

بر اساس آیات و روایات و منابع قطعی، از اعتقادات ما این است که: بهشت خانه جاودانه و سلامت است؛ و مرگ و پیری و مرض و آفت و نابودی و زمان و اندوه و نگرانی و نیاز و ... در آن راه ندارد و جهنم خانه خواری و انتقام از اهل کفر و عصیان است. و اهل کفر و شرک در آن پایدار هستند و گناهکاران از اهل توحید از آن به رحمت پروردگار و شفاعت اهل کرامت خارج می‌شوند.

شنیدن اوصاف جایگاه بهشت و جهنم و وضعیت بهشتیان و دوزخیان در آنها،

(1) - بحار الأنوار: 66 / 8، باب 22، حدیث 3؛ معانی الأخبار: 32.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 293

اعتقاد انسان را به مبدأ و معاد و مراحل سفر به آخرت تقویت می‌سازد.

مرحوم شیخ عباس قمی در کتابی به نام «منازل الآخرة» سرگذشت ارواح در عالم آخرت را از مرحله مرگ تا جهنم با حکایات و اشعار و احادیث معتبر به طور شایسته تشریح نموده است.

بنابراین هیچ کفر و فساد در درون انسان بالاتر از احساس خودبینی و خود محوری نیست و همه کشمکش‌ها و عصیانگری‌ها از این نقطه سرچشمه می‌گیرد. تا انسان وجود خود را در حق فانی نسازد هرگز وجود ربّانی و حقّانی نمی‌یابد و رنگ و بوی یگانگی و صلح و صفا و آرامش را به خود نمی‌بیند و لقای شیرین حق را حس نمی‌کند.

پس انسان هنگامی شایسته لقای دوست حقیقی می‌گردد که به مقامات بالا بیندیشد.

بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند

(سعدی شیرازی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 294

[«4» سُبْحَانَكَ! مَا أَعْظَمَ شَأْنَكَ! وَ أَفْهَرَ سُلْطَانَكَ! وَ أَشَدَّ قُوَّتَكَ! وَ أَنْعَدَ أَمْرَكَ! «5» سُبْحَانَكَ فَضَيْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ خَلْقِكَ الْمَوْتِ: مَنْ وَحَدَكَ وَ مَنْ كَفَرَ بِكَ وَ كُلُّ ذَائِقِ الْمَوْتِ وَ كُلُّ صَائِرٍ إِلَيْكَ فَتَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحَدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ «6» آمَنْتُ بِكَ وَ صَدَّقْتُ رُسُلَكَ وَ قَبِلْتُ كِتَابَكَ وَ كَفَرْتُ بِكُلِّ مَعْبُودٍ غَيْرِكَ وَ بَرِئْتُ مِمَّنْ عَبَدَ سِوَاكَ]

منزه و پاکی، چه بزرگ است مرتبهات، و غالب و قاهر است پادشاهیت، و شدید است نیرویت، و نافذ است فرمانت.

منزه و پاکی، فرمان مرگ را بر همه آفریده‌هایت ثابت و پابرجا کرده‌ای، چه آن که تو را به وحدانیت مؤمن شده، یا آن که به حضرتت کافر گشته، همگی طعم مرگ را می‌چشند، و به سویت باز می‌گردند.

مبارک و برتری، خدایی جز تو نیست، تنها و بی‌شریکی، به تو ایمان آوردم، و رسولانت را تصدیق کردم، و قرآنت را پذیرفتم، و به هر معبودی جز تو کافر شدم، و از هر که غیر تو را بپرستد، بیزارم جستم.

برائت از معبودهای ساختگی

شرك در فرهنگ اسلام عبارت است از: «انباز گرفتن برای خداوند در الوهیت، یا شريك گرفتن در ذات یا در بندگی و اطاعت، یا در تدبیر.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 295

در جهان هنوز گروهی که در هر عرصه چهار گونه شرك، برای خدا انبازی گرفته باشد یافت نشده جز طایفه ثنویه که قائل به دو خدا می‌باشند: یکی دانا و مصدر نیکی‌ها و دیگری نادان و منشأ بدی‌ها، که اولی را یزدان و دومی را اهریمن می‌نامند.

اما آنان که در بندگی و تدبیر خدای به انباز معتقدند فراوانند، مانند ستاره‌پرستان، ماه پرستان، خورشید پرستان و غیره.

شرك از نظر اسلام که دین توحید و ضدّ شرك است، محکوم و منکر و گناه نابخشودنی و ظلم بزرگ، و مشرك از نظر دین، پلید است. «1» در اینجا مناسب است خلاصه‌ای از بحث مفصلی که در کتاب «توحید در قرآن» درباره انواع شرك آمده، آورده شود، تا حقیقت توحید و شرك و فرق شرك جلی و خفی روشن شود:

انواع شرك

توحید نور است و شرك ظلمت، و هر جا نور نبود ظلمت است. در مقابل نور واحد، ظلمت‌های متعددی وجود دارد، به همین جهت در قرآن کریم، نور به صورت مفرد و ظلمت به صورت جمع (ظلمات) آمده است. پس در مقابل توحید، شرك‌های متعددی وجود دارد که شناخت آنها در معرفت توحید ناب، مؤثر است.

الف) شرك در ذات

شرك ذاتی در قبال توحید ذاتی و به این معناست که کسی بیندازد در عالم هستی دو واجب الوجود و غنی بالذات وجود دارد. این اعتقاد از نگرش دو قطبی به جهان و تقسیم آن به خیر و شر بیگانه نیست، هر چند تفاوت اساسی بین دو

(1) - معارف و معاریف: واژه شرك.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 296

مطلب مزبور محفوظ است.

ب) شرك در صفات ذاتی

در بین مذاهب متعدّد کلامی، در صفات ذاتی واجب الوجود اختلاف است؛ معتزله طبق نسبتی که به آنها داده شده، قائل به تعطیل و نفی صفات ذاتی است.

محققان از امامیه به عینیت صفات ذاتی با ذات فتوا می‌دهند و اشاعره به زاید بودن صفات ذاتی بر ذات، اعتقاد دارند.

این گونه شرك، شرك خفی است و قهراً چنین اعتقادی از لحاظ فقهی موجب خروج از قلمرو اسلام و توحید نمی شود. گرچه آثار کلامی آن محفوظ است.

ج) شرك در صفات فعلی

ابتلای به شرك در صفات فعلی خدای سبحان بیشتر صورت می گیرد که به برخی از آنها اشاره می شود.

1- شرك در خالقیت: توحید افعالی به این معنا که هیچ خالق و مؤثری در عالم جز خدای سبحان نیست.

2- شرك در ربوبیت: بیشترین مناظره فرهنگی انبیا علیهم السلام پس از محاوره در شرك عبادی، با کسانی بوده که به شرك ربوی مبتلا بودند. بلکه می توان گفت: سبب شرك عبادی همان شرك ربوی است.

علت آن است که: آنچه در زندگی فردی و اجتماعی منشأ اثر بیشتری است، بیشتر در معرض آسیب و تهدید است و توحید ربوی چون نقش فراگیر و کارسازی در حیات انسانی دارد، بیشتر مورد تعرض شیطان و امیال نفسانی بوده است. به همین جهت در بعد تکوین و تشریح «ارباب» فراوانی پدید آمدند.

شرك ربوی به دو صورت تکوینی و تشریحی قابل تصوّر است:

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 297

الف - شرك ربوی تکوینی: مشرکان قبول داشتند که جهان را خدا آفریده است ولی می گفتند: تدبیر اجزای آن به ارباب جداگانه واگذار شده و هر يك بخشی از جهان را اداره می کنند.

ب - شرك ربوی تشریحی: ربوبیت تشریحی در محدوده قانون امر و نهی است و شرك در آن به معنای پذیرش قوانین و مقررات غیر الهی در زندگی فردی یا اجتماعی است.

به برخی از نمونه های تاریخی آن اشاره می شود:

1- فراغه مصر ادعای ربوبیت تشریحی داشتند و مردم را به اطاعت از خود دعوت می کردند. آنان هرگز نمی گفتند: آفرینش مردم و نزول باران و رویش گیاهان به دست ماست، بلکه می گفتند: تأمین سعادت شما منوط به این است که پیرو افکار و آرای ما بوده به طوری که ما قانون گذار باشیم و شما مطیع امر و تابع رأی ما باشید.

يَقُومُ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَ مَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ «1»

ای قوم من! امروز فرمانروایی و حکومت برای شماست که در این سرزمین پیروز هستید، ولی اگر عذاب خدا به سوی ما آید، چه کسی ما را یاری خواهد داد؟ فرعون گفت: من جز آنچه را [صواب] می بینم [و به آن یقین دارم و آن انکار موسی و کشتن او و تقویت حکومت من است] به شما ارائه نمی کنم، و شما را جز به راه راست هدایت نمی کنم.

در جامعه مصر، این ربوبیت تشریحی، فراگیر و پذیرفته شده بود. به همین جهت حضرت یوسف علیه السلام در زندان برای تبلیغ توحید به هم بندهای خود چنین پند می داد:

(1) - غافر (40): 29.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 298

يَصْحَبِي السَّجْنِ عَزَابًا مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ أَلْوَجِدُ الْقَهَّارُ «1»

ای دو یار زندان! آیا معبودان متعدد و متفرق بهتر است یا خدای یگانه مقتدر؟

کلمه «خیر» در آیه، مانند بعضی موارد دیگر «2» افعال تعیین است؛ نه افعال تفضیل.

2- مسیحیان نیز دچار شرك در تشریح بودند؛ قرآن کریم می فرماید: آنان دانشمندان و راهبان خود و حضرت مسیح علیه السلام را رب خود می دانستند:

اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَحِدًا لَأِلهَ إِلَّا هُوَ سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ «3»

آنان دانشمندان و راهبانشان و مسیح پسر مریم را به جای خدا به خدایی گرفتند؛ در حالی که مأمور نبودند مگر اینکه معبود یگانه را که هیچ معبودی جز او نیست بپرستند؛ منزّه و پاك است از آنچه شريك او قرار می دهند.

در روایات آمده که: اینان هرگز علمای خود را پرستش نکردند، بلکه حلال و حرام خودساخته و احکام خلاف آنان را پذیرفتند و از این راه تحت ربوبیت آنها درآمدند.

د) شرك در عبادت

بزرگ‌ترین مسئولیت انبیا علیهم السلام و مهمترین پیام کتاب‌های آسمانی، دعوت به

(1) - یوسف (12): 39.

(2) - «قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَّمَ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ ءَاِئِلُهُ خَيْرٌ اَمَّا يُشْرِكُونَ» بگو: همه ستایش‌ها ویژه خداست، و درود بر آن بندگان که آنان را برگزیده است. آیا خدا بهتر است یا آنچه شريك او قرار می دهند؟؛ سوره نمل (27): 59.

(3) - توبه (9): 31.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 299

توحید، به ویژه توحید در عبادت است. توحید در عبادت یعنی رها شدن از پرستش غیرخدا و تنها پذیرش بندگی او.

بسیاری از مردم همراه با اعتراف به توحید خالقیت، گرفتار انواع گوناگون شرك در عبادت هستند. برخی به صورت آشکار بت و مجسمه را می پرستند و برخی در مقابل فراعنه به خاك می افتند و برخی با ریا در عبادت، غیرخدا را منظور می کنند.

انبیا علیهم السلام وظیفه خود دانستند که هم صفحه دل انسان‌ها را از روث شرك جلی و خفی پاك و از اسارت هوای نفس رها سازند و هم صحنه جامعه بشری را از لوث زنگارهای پرستش غیرخدا تطهیر کنند تا بندگان خدا با عبادت او به کرامت و حریت واقعی خود، دست یابند.

ه) شرك در عمل

اگر شرك جلی را مخصوص بت پرستان می دانیم، شرك خفی را نیز می توان شرك عالم نامید؛ زیرا صمدی و صنمی هر دو به آن مبتلا می شوند. همان گونه که توحید درجات و مراتب متعدّد دارد، شرك نیز دارای درکات متعدد است. به طوری که بیشتر کسانی که ایمان آورده اند، کم و بیش رگه هایی از شرك، در عقاید، اعمال و گفتارشان وجود دارد:

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ «1»

و بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند مگر آنکه [برای او] شریک قرار می دهند.

شاید به همین جهت قرآن، مؤمنان را به کسب مراتب عالی تر ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت می کند:

(1) - یوسف (12): 106.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 300

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا «1»

ای اهل ایمان! به خدا و پیامبرش و کتابی که بر پیامبرش نازل کرده و به کتابی که پیش از این فرستاده [از روی صدق و حقیقت] ایمان بیاورید. و هر که به خدا و فرشتگان و کتاب های آسمانی و پیامبران او و روز قیامت کافر شود، یقیناً به گمراهی دور و درازی دچار شده است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

أَنَّ اخْوَفَ مَا اخَافُ عَلَيْكُمُ الشِّرْكَ الْأَصْعَرُ، قَالُوا وَ مَا الشِّرْكَ الْأَصْعَرُ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: هُوَ الرِّبَا، يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ: إِذَا جَازَى الْعِبَادَ بِأَعْمَالِهِمْ أَذْهَبُوا إِلَى الَّذِينَ كُنْتُمْ تُرَاوُونَ فِي الدُّنْيَا فَانظُرُوا هَلْ نَجِدُونَ عِنْدَهُمُ الْجَزَاءَ وَ قَالَ: اسْتَعِيدُوا مِنِّي جُبِّ الْحِزْبِ، قِيلَ: وَ مَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: وَادٍ فِي جَهَنَّمَ اِعْدَ لِلْمُرَائِيِّ وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: إِنَّ الْمُرَائِي يُنَادِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا فَاجِرٌ يَا غَادِرٌ يَا مُرَائِي ضَلَّ عَمَلُكَ وَ بَطَلَ اجْرُكَ، أَذْهَبَ فَخَذَّ اجْرُكَ مِمَّنْ كُنْتَ تَعْمَلُ لَهُ.

«2»

آنچه بیشتر از شما می‌ترسم شرك كوچك است. گفتند: یا رسول الله! شرك كوچك کدام است؟ فرمودند: آن ریا می‌باشد، روز قیامت که خداوند بندگان را پاداش می‌دهد می‌گوید: بروید از کسانی که برای آنها کار می‌کردید پاداش خود را طلب کنید و ببینید آیا آنها می‌توانند پاداش شما را بدهند. بعد فرمود:

از چاه رسوایی به خداوند پناه ببرید. گفتند: یا رسول الله! چاه رسوایی کدام

(1) - نساء (4): 136.

(2) - بحار الأنوار: 107 / 1، باب 11، حدیث 108؛ مجموعة وزام: 187 / 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 301

است؟ حضرت فرمود: نام يك دَرّه‌ای در جهنّم است که ریاکاران در آنجا خواهند بود. بعد فرمودند: روز قیامت به ریاکار می‌گویند ای بدکار! ای مکار! ای فریبکار! هر چه کار کردی از دست رفت و مزدت پامال شد، اینک بروید و مزد خود را از همان کسی که برای او کار می‌کردید بگیرید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

أَنَّ الشَّرْكَ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ التَّمَلِّ وَ قَالَ مِنْهُ تَحْوِيلُ الْحَائِمِ لِيَذْكُرَ الْحَاجَةَ وَ شِبْهُ هَذَا. «1»

شرك در اعمال انسان مخفی‌تر از حرکت مورچه است و از موارد شرك آن است که انگشتی خود را در انگشت بچرخانی تا حاجتت را فراموش نکنی و یا چیزی شبیه آن.

اگر انسان می‌خواهد از شرك به دور باشد باید بکوشد ایمان خود را قوی کند و به هر اندازه که ایمان خالص شود شرك وغیر خدایی بودن هم، از آن دور می‌شود.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشَّرْكَ. «2»

خداوند ایمان را جهت پاک شدن از شرك واجب نمود.

به خاطر همین فرمود:

مَنْ أَتَابَ بِالْإِيمَانِ اشْرَكَ. «3»

هر که شك کند در ایمان، کافر شود.

(1) - بحار الأنوار: 142 / 68، باب 63، حدیث 36؛ معانی الأخبار: 379، حدیث 1.

(2) - نهج البلاغه: حکمت 252.

(3) - غرر الحکم: 87، حدیث 1463.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 302

مراد از این حدیث این است که: در ایمان یقین باید و هر که شك کند در آن یعنی احتمال خلاف آن بدهد هر چند احتمال مرجوحی باشد کافر است. مانند کسی که انکار کند.

و در جای دیگر می فرماید:

لَا يَصْدُقُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى تَكُونَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْتَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ. «1»

ایمان عبد صادق نیست مگر اینکه اعتمادش به آنچه نزد خداست از آنچه در دست خود دارد بیشتر باشد.

بنابراین با توجه به آیات و روایات معصومین علیهم السلام در می یابیم که:

«ریشه اصلی انحراف مشرکان آن است که خدا را آن گونه شایسته است نشناختند و به همین دلیل نامفلس، او را تا آنجا تنزل دادند که هم ردیف بتها قرار دادند:

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ «2»

[یهودیان بر ضد پیامبر اسلام به سفسطه گری پرداختند چون] آنان خدا را آن گونه که سزاوار اوست نشناختند.

آری، سرچشمه شرك عدم معرفت صحیح درباره خداوند است، کسی که بداند اولاً: او وجودی است بی پایان و نامحدود از هر نظر، ثانیاً: آفرینش همه موجودات از ناحیه او است و حتی در بقای خود هر لحظه به فیض وجود او نیازمندند، ثالثاً:

تدبیر عالم هستی و گشودن گره تمام مشکلات و همه ارزاق به دست با قدرت اوست، و حتی اگر شفاعتی هم انجام گیرد به اذن و فرمان او خواهد بود، معنی ندارد رو به سوی دیگر آرد.

(1) - نَحْجُ الْبَلَاغَةِ: حکمت 310.

(2) - انعام (6): 91.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 303

اصلاً چنین وجودی با این صفات دوگانگی برای او محال است؛ زیرا دو وجود نامحدود از جمیع جهات، عقلاً غیرممکن است. «1»

اثرات سوء شرك

با توجه به این همه نشانه‌های خداوند، اگر انسان دچار شرك شود باید بداند که شرك سه اثر بسیار بد در وجود او خواهد گذاشت:

- 1- شرك، مایه ضعف و ناتوانی و زبونی و ذلت است در حالی که توحید عامل قیام و حرکت و سرفرازی است.
- 2- شرك، مایه مذمت و نکوهش است، چرا که يك خط روشن انحرافی است در برابر منطق عقل و کفرانی است آشکار در مقابل نعمت پروردگار، و آن کس که تن به چنین انحرافی دهد در خور مذمت است.
- 3- شرك، سبب می شود که خداوند، مشرک را به معبودهای ساختگی اش واگذارد و دست از حمایتش بردارد، و از آنجا که معبودهای ساختگی نیز قادر بر حمایت کسی نیستند و خدا هم حمایتش را از چنین کسانی برداشته، آنها مخدول یعنی بدون یار و یاور خواهند شد.

مرز توحید و شرك

تعیین مرز توحید و شرك از آن رو اهميت زيادى دارد كه بعضى هميشه به علت برداشت‌هاى غيرواقعى از برخى مفاهيم در صدد تهمت شرك به ديگر مسلمانان هستند. مثلاً در تعريف عبادت و تعيين مصاديق آن دچار انحرافى شده‌اند كه به اماميه - به علت دارا بودن فرهنگ شفاعت و توسل كه برگرفته از قرآن كريم و سنت اهل بيت عليهم السلام است - نسبت شرك مى‌دهند.

(1) - تفسير نمونه: 529 / 19، ذيل آيه 67 سوره زمر.

تفسير و شرح صحيفه سجاديه، ج 12، ص: 304

افزون بر اين، برخى از فرق اسلامى در تشخيص مصاديق شرك گرفتار افراط يا تفريط هستند؛ از خوارج نقل شده كه صرف ارتكاب گناه بزرگ موجب كفر مى‌شود.

در مقابل، مرجئه مى‌گويند: با داشتن عقیده صحيح توحيدى، هيچ عملی به ايمان انسان لطمه نمى‌زند.

در توحيد افعالى گفته شد كه سراسر جهان امكان، مظهر خداى سبحان است و اعتقاد به موجودات ممكن كه گاهى فعل حق و فيض او هستند، موجب شرك نخواهند شد؛ وجود همه پديده‌ها وجود ممكن و ربطى است و هيچ نوع استقلالى از خود ندارند.

نيز گذشت كه ارتباط ممكنات با يكديگر، يا به نحو علت و معلول معهود است و يا به نحو رقيق شده آن يعنى تشان، و اين مطلب چيزى است كه نه نكول و انكار آن نشانه توحيد است و نه قبول و اقرار به آن علامت شرك؛ چون رابطه علت به دو گونه قابل تصور است:

1. علت امكانى كه معلول خود وجود مى‌دهد و در اعطای وجود مستقل است.

معتزله درباره ارتباط انسان و افعال او، به چنين استقلالى معتقدند. اين اعتقاد با توحيد افعالى منافات دارد و از مصاديق شرك است، گرچه شرك جلى نيست تا موجب خروج از اسلام شود.

2. عدم استقلال علت امكانى، كه علت مانند معلول خود جلوه‌اى از فعل حق تعالى است و از خود چيزى ندارد. در اين صورت، شرك خفى هم نيست.

بله، اگر کسی بگوید: خدای سبحان در حدوث عالم نقش داشت، ولی در بقای آن دخالت ندارد و تدبیر جهان به دست دیگران است - چنان که برخی از مشرکان معتقد بودند - شرك جلی است.

معجزه و کرامت هم خارج از قلمرو توحید نیست و اگر برای بعضی افراد یا اشیا اثرهای غیرعادی و اصطلاحاً معجزه ثابت شود، این تأثیر و تأثر غیرعادی خارج از

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 305

نظام علت و معلول نیست و با توحید افعالی منافات ندارد. پس اعتقاد به تأثیرات شگفت برخی از موجودهای امکانی تا زمانی که به فقر ذاتی آنها در همه مراحل معتقد باشیم، هرگز آسیبی به اعتقاد توحیدی وارد نمی کند.

الف - عبادت

عبادت غیر خدا از مصادیق روشن شرك عملی است، لازم است نخست مفهوم عبادت و سپس برخی از مصادیق آن ذکر شود.

عبودیت به معنای اظهار فروتنی و تذلل است و عبادت در این معنا رساتر از عبودیت است؛ زیرا عبادت یعنی نهایت فروتنی. «1» برخی از لغویان عبادت را به معنای خضوع و فروتنی دانسته اند ولی این مفهوم، معنای مطابقی آن نیست، بلکه لازم معنای اصطلاحی است. عرف هرگز عبادت را - که به فارسی به معنای پرستش است - مترادف با فروتنی نمی داند.

استاد علامه طباطبایی رحمه الله می گوید: علت این که خضوع معنای مطابقی عبادت نیست آن است که خضوع لازم است و با لام متعدی می شود، مانند:

إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْيُنُهُمْ لَهَا خَضِيعِينَ «2»

اگر بخواهیم، معجزه‌های بزرگ از آسمان بر آنان نازل می کنیم که فروتنانه و بی اختیار در برابرش گردن نهند.

ولی کلمه عبادت بدون حرف جر متعدی است. «3» فرقه وهابیان، مفهوم اله و معبود را یکی می دانند و می گویند: جز خدا را نباید خواند و جز به او نباید امیدوار بود و جز از او نباید طلب یاری کرد، و در تعریف

(1) - مفردات ألفاظ القرآن، راغب اصفهانی: ماده عبد.

(2) - شعراء (26): 4.

(3) - تفسیر المیزان: 24 / 1، ذیل آیه 5 سوره حمد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 306

توحید می گویند: توحید انحصار عبادت در خدای سبحان است و دین انبیا همین است، خلاصه آنچه از کلمات این گروه استفاده می شود این است که: مطلق خضوع و تذلل عبادت است و توسل به غیر خدا و امید شفاعت از غیر او شرك است.

حق آن است که عبادت، مطلق خضوع نیست، بلکه خضوع خاص، همراه با اعتقاد به الوهیت و استقلال است و اگر قید الوهیت و استقلال معبود نباشد، صرف خضوع شرك نیست.

برای دفاع از فرهنگ امامیه که در بالاترین درجه توحید نظری و عملی قرار دارد، به اختصار به موضوع توسل و شفاعت می پردازیم، تا معلوم شود که هیچ يك از این دو عمل مشروع، منافی با توحید عبادی نیست.

ب- توسل

از ریشه «وسل» به معنای تقرّب و نزدیکی است. «وسیله» چیزی است که شخص با آن به غیر نزدیک می شود «1» و در اصطلاح، وسیله قرار دادن ذات و مقام اولیای الهی برای تقرّب به خدا و رسیدن به حاجت است.

توسل به علل غیرطبیعی دو گونه است:

1. توسل به آنها به عنوان علل مستقلّ در تأثیر و تأثر.

2. توسل به آنها به عنوان واسطه در رساندن متوسلان به خدای سبحان، با اعتقاد به اینکه خود آنان مظهر و آیت حق اند؛ نه بیش از آن.

بینش توحیدی هرگز اجازه نمی دهد موحد به نوع نخست از توسل تفرقه کند و از خود وسایط حاجت بطلبد، چون چنین اعتقادی هم شرک است و با توحید منافات دارد و هم با معنای اصطلاحی توسل که تقریب جستن به خداست، سازگار نیست.

بنابراین، معتقدان به توسل نیز با صراحت می گویند: از غیر خدا حاجت

(1) - الصحاح: ماده وسل.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 307

خواستن و غیر او را در برآوردن نیاز، مستقل پنداشتن شرک و موجب خروج از توحید است. ولی اگر طلب حاجت فقط از خدا باشد لیکن از راه وسایط مقدسی که در اثر عبادت خدا، مراتب معنوی والایی را کسب کرده اند از این رو می توانند به اذن خدا ما را به رحمت و مغفرت و توجه الهی نزدیک و مشمول عنایات خاصه آن حضرت کنند، این مطلب هیچ منافاتی با توحید ندارد و عقل و نقل به جواز آن حکم می کنند.

توسل در فرهنگ امامیه از نوع توسل به وسایل عادی است؛ مثلاً برای کسب نور و گرما به آفتاب و برای رفع تشنگی به آب و برای برطرف شدن گرسنگی به غذا توسل پیدا می کنیم که توسل به مجاری فیض الهی است. به طور مسلم خاندان عصمت و طهارت به مراتب از این مجاری فیض مادی، برتر و بالاترند.

توسل به انبیا و اولیا علیهم السلام نیز از این قبیل است. موحد وقتی غذا می خورد یا آب می نوشد، همچون حضرت ابراهیم علیه السلام می گوید:

وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ «1»

و آنکه او طعامم می دهد و سیرامم می کند.

و امام سجّاد علیه السلام نیز پس از صرف غذا می فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَ سَقَانَا، وَ كَفَانَا وَ أَيَّدَنَا وَ آوَانَا وَ أَنْعَمَ عَلَيْنَا وَ أَفْضَلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُطْعِمُنِي، وَ لَا يُطْعِمُنِي. «2»

سپاس مخصوص خدایی است که ما را طعام بخشید و سیراب کرد و کفایت نمود و تأیید فرمود و پناه داد و بر ما نعمت بخشید و برترین حمد بر خدایی که طعام می دهد و کسی به او طعام نمی دهد.

(1) - شعراء (26): 79.

(2) - بحار الأنوار: 376 / 63، باب 11، حدیث 30؛ وسائل الشیعة: 360 / 24، باب 59، حدیث 30776.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 308

ولی تصوّر ملحد آن است که: آب و نان او را سیراب و سیر می کند، به وسایط عادی هم دید استقلالی دارد و موحد برای هیچ يك از ذوات مقدّسه استقلال در تأثیر، شفاعت و ... نمی بیند؛ از این رو پس از اقرار به بنده خاص الهی بودن آنان، به آنها توسّل پیدا می کند.

با این بیان، توسّل عقلاً ممکن است. ادله نقلی نیز دلالت بر وقوع این گونه توسّلات در عصر معصومان علیهم السلام دارد.

توسّل در قرآن و روایات

قرآن کریم نه تنها بر جواز توسّل دلالت دارد، بلکه همگان را به رفتن به حضور پیامبر و طلب عفو از خدا و مشمول استغفار پیامبر قرار گرفتن ترغیب می کند:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا «1»

و هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق خدا از او اطاعت شود. و اگر آنان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند، و پیامبر هم برای آنان طلب آمرزش می کرد، یقیناً خدا را بسیار توبه پذیر و مهربان می یافتند.

منکران توسل می گویند: این آیه توسل را تجویز می کند ولی با قیود خاصی، اول: توسل به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نه دیگران، دوم: فقط توسل در زمان حیات آن حضرت را، نه پس از رحلت وی را. سوم: توسل در حضور آن حضرت و از نزدیک را، نه از راه دور. چهارم: فقط توسل در طلب استغفار؛ نه امور دیگر را.

ولی هیچ يك از این استثناها صحیح نیست؛ زیرا، با پذیرفتن جواز اصل توسل،

(1) - (نساء (4): 64.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 309

بنیان ادعای آنان که توسل را ذاتاً شرک و منافی توحید می دانند، فرو می ریزد؛ چون اگر توسل از جهت عقلی شرک باشد، امر عقلی، تخصیص بردار نیست، نمی توان گفت توسل حقیقه شرک است ولی در مواردی جایز است. توحید و شرک از مسائل نقلی و فرعی نیست تا بتوان عموم یا اطلاق آنها را تخصیص یا تقیید زد، بلکه از مسائل عقلی است و اصلی غیرقابل تخصیص است، و اگر توسل، به معنای درخواست دعا و طلب استغفار جایز باشد، سایر مصادیق آن نیز که در اصل جامع توسل مشترک است باید جایز باشد و نمی توان برخی از مصادیق آن اصل جامع را روا و برخی را ناروا دانست.

افزون بر این، اگر توسل به شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جایز است، چرا توسل به دیگر اولیای الهی جایز نباشد؟ در حالی که ادله نقلی دیگر، مؤید عمومیت جواز توسل است و اگر در زمان حیات رسول خدا توسل به او جایز باشد پس از رحلت وی نیز جایز است؛ زیرا انبیا و اولیا، و در رأس آنان رسول خدا صلی الله علیه و آله برای همیشه زنده اند.

وقتی بر اساس نص قرآن کریم شهدا زنده باشند، «1» حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله که شهید شهادت است، «2» به طور مسلم زنده است و به همین دلیل ناظر اعمال مردم است. افزون بر عرضه مستمر اعمال بر آن حضرت در دنیا، در آخرت نیز شاهد محکمه اعمال همگان خواهد بود، پس وی همواره زنده است و از اعمال همه آگاه و آمدن حضور آن حضرت معنای خاص خود را دارد و حضور فیزیکی او لازم

(1) - «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِن لَّا تَشْعُرُونَ» و به آنان که در راه خدا کشته می شوند مرده نگویند، بلکه [در عالم برزخ] دارای حیات اند، ولی شما [کیفیت آن حیات را] درک نمی کنید.؛ بقره (2): 154.

(2) - «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» پس چگونه است [حال مردم] هنگامی که از هر امتی گواهی [که پیامبر آنان است بر اعمالشان] بیاوریم، و تو را بر آنان گواه آوریم؟!؛ نساء (4): 41.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 310

نیست، اظهار پشیمانی از راه دور و درخواست طلب مغفرت از او نیز به معنای ادراک حضور اوست؛ مهم آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از صدق استغاثه نادم با خبر شود.

اهل سنت و از جمله قرطبی که از متعصبان ایشان است، در تفسیر خود از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده که: سه روز پس از دفن رسول خدا صلی الله علیه و آله عربی بیابان نشین آمد و خود را روی قبر آن حضرت افکند و از خاک آن بر سر خود ریخت و عرض می کرد: ای رسول خدا! شما فرمودید و ما شنیدیم و شما از خدا دریافت کردید، ما هم از شما دریافت کردیم، از جمله آیاتی که بر تو نازل شد این آیه بود که:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا «1»

و هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق خدا از او اطاعت شود. و اگر آنان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند، و پیامبر هم برای آنان طلب آمرزش می کرد، یقیناً خدا را بسیار توبه پذیر و مهربان می یافتند.

و من بر خود ستم کرده ام و آمده ام تا تو برایم طلب آمرزش کنی. پس از قبر صدایی برخاست که تو بخشیده شدی. «2»
 نظیر توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره اثر پیراهن حضرت یوسف علیه السلام نیز آمده که امکان و اثر توسل به ذوات و آثار ذوات مقدس را بیان می کند، حضرت یوسف علیه السلام گفت:

اذْهَبُوا بِمَيِّصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأَنْتُونِي بِأَهْلِكُمْ

(1) - نساء (4): 64.

(2) - تفسیر القرطبی: 172/5، ذیل تفسیر آیه 64 سوره نساء.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 311

أَجْمَعِينَ» «1»

این پیراهنم را ببرید، و روی صورت پدرم بیندازید، او بینا می شود و همه خاندانتان را نزد من آورید.

فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» «2»

پس هنگامی که مژده رسان آمد، پیراهن را بر صورت او افکند و او دوباره بینا شد، گفت: آیا به شما نگفتم که من از خدا حقایقی می دانم که شما نمی دانید؟

ج) شفاعت

در تفسیر المنار، ذیل آیه:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» «3»

ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بسته، یا آیات او را تکذیب کرده، کیست؟ یقیناً ستمکاران، رستگار نخواهند بود.
می گوید:

آیه درباره کافران نازل شده، از این رو مردم در شمول آن بر غیر کافر غفلت می کنند، در صورتی که آیه دو گروه دیگر را شامل می شود، یکی کسی که خود را مسلمان می نامد یا دیگران او را مؤمن و مسلمان می شمرد ولی بر خدا دروغ

(1) - یوسف (12): 93.

(2) - یوسف (12): 96.

(3) - انعام (6): 21.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 312

می‌بندد، مانند اینکه: گفته او سخن مشرکان است، یعنی غیرخدا را ولیّ می‌گیرد و او را می‌خواند تا نزد خدا شفاعتش کند، و دیگری کسی است که با نظر خود چیزی را به دین خدا می‌افزاید. «1» این سخن که توسّل به بزرگان دین و طلب شفاعت از آنان موجب کفر و شرک است، ناشی از عدم بررسی معنای دقیق شفاعت نزد امامیه است. وهابیان افراطگری خاصی دارند که مرهون نگرش ساده آنان به معانی دقیق توسّل و شفاعت است که شفاعت را خواندن غیر خدا می‌دانند و بر اساس آیه شریفه:

وَ أَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا «2»

و مساجد ویژه خداست، پس هیچ کس را با خدا پرستید.

و آیه:

وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَنْتَبُونَ إِلَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ «3»

و آنان به جای خدا چیزهایی را می‌پرستند که نه زبانی به آنان می‌رسانند و نه سودی به آنان می‌دهند؛ و می‌گویند: اینان شفیعان ما نزد خدایند. بگو:

آیا خدا را به شفیعانی خبر می‌دهید که آنها را در آسمان‌ها و زمین [به عنوان شفیع] نمی‌شناسد؟ او از آنچه که شریک او قرار می‌دهند، منزّه و برتر است.

از آن نهی می‌کنند.

ولی این سخنان از جهاتی مخدوش است و مهم‌ترین اشکال، مغالطه محتوایی

(1) - تفسیر المنار: 294 / 7، ذیل آیه 21 سوره انعام.

(2) - جن (72): 18.

(3) - یونس (10): 18.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 313

آن است. به همین جهت بزرگان و علمای امامیه، به ویژه متأخران، این قبیل موضوعات را به دقت مورد تحلیل قرار داده و با دلایل متقن شفاعت را اثبات کرده و از اشکالات و شبهات منتقدان به خوبی پاسخ داده‌اند.

همان گونه که اشاره شد، یکی از اشکالات بر شفاعت این است که: درخواست شفاعت از اولیای الهی عبادت غیر خداست و نظری است که مشرکان نسبت به معبودهای خود داشتند:

وَّ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَآ يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» «1»

و آنان به جای خدا چیزهایی را می‌پرستند که نه زبانی به آنان می‌رسانند و نه سودی به آنان می‌دهند؛ و می‌گویند: اینان شفیعیان ما نزد خدایند. بگو:

آیا خدا را به شفیعیانی خبر می‌دهید که آنها را در آسمان‌ها و زمین [به عنوان شفیعی] نمی‌شناسد؟ او از آنچه که شریک او قرار می‌دهند، منزّه و برتر است.

پاسخ آن است که: بین تقاضای شفاعت از اولیای الهی از جانب مؤمنان، و درخواست شفاعت از بت‌ها از جانب مشرکان، تفاوت جوهری است.

مشرکان معتقد بودند اولاً، خدا موجود مقدس و والا و برتر از عبادت بندگان است و بشر نمی‌تواند او را بشناسد و بپرستد. ثانیاً، خدا تدبیر امور عالم، از جمله زندگی بشر را به فرشتگان و اختران و انسان‌های مقرب و اگدار کرده است، و انسان برای تقرب به خدا باید آنها را عبادت کند:

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ

(1) - یونس (10): 18.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 314

لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَذِبٌ كَفَّارٌ» «1»

آگاه باشید! که دین خالص ویژه خداست، و آنان که به جای خدا سرپرستان و معبودانی برگزیده‌اند [و می‌گویند:] ما آنان را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک کنند، نمی‌پرستیم. بی‌تردید خدا میان آنان [و مؤمنان] درباره آنچه که اختلاف می‌کنند [و آن آیین توحید و شرك است] داوری خواهد کرد؛ قطعاً خدا آن کس را که دروغگو و بسیار ناسپاس است، هدایت نمی‌کند.

و چون اداره جهان و سرنوشت ما به آنان سپرده شده، برای رفع نیاز و دفع ضرر باید به پیشگاه آنان تضرع کرد. از این رو در برابر تمثال و مجسمه بت‌ها به عبادت و خضوع آن مدبران می‌پرداختند، که باعث شد به مرور زمان همین بت‌ها معبود جاهلان و عوام مشرکان قرار گیرد:

قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْجِتُونَ» «2»

[به آنان] گفت: آیا آنچه را [با دست خود] می‌تراشید، می‌پرستید؟!

مشرکان بر این اساس، از بت‌ها، یا از فرشتگان و بزرگان بشر درخواست شفاعت می‌کردند. قرآن نیز این کار را نکوهش می‌کند که چرا مشرکان غیر از خدا چیزی را عبادت می‌کنند که هیچ ضرر و نفعی برای آنان ندارد، و می‌گویند: اینها شفیعان ما پیش خدا هستند.

اما مؤمنان چنین اعتقادی نسبت به اولیای الهی ندارند و هرگز آنان را نمی‌پرستند؛ زیرا بر این باورند که غیر از خدا، هیچ کس صلاحیت عبادت را ندارد:

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ

(1) - زمر (39): 3.

(2) - صافات (37): 95.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 315

و يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ دَلَّكَ دِينُ الْقِيَمَةِ» «1»

در حالی که فرمان نیافته بودند جز آنکه خدا را بپرستند، و ایمان و عبادت را برای او از هرگونه شرکی خالص کنند، و حق‌گرا باشند، و نماز را برپا دارند، و زکات پردازند؛ و این است آیین استوار و ثابت.

هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ «2»

اوست زنده [بی‌زوال]، هیچ معبودی جز او نیست، پس او را در حالی که ایمان و عبادت را برای او [از هر گونه شرکی] خالص می‌کنید، بپرستید.

همه ستایش‌ها ویژه خدا پروردگار جهانیان است.

مؤمنان، تنها خدا را رب و مدبر عالم می‌دانند و معتقدند خدا، هم

«رب العالمین»

و مدبر همه جهان هستی و هم رب یکایک موجودات و انسان‌هاست.

قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ أَبْعَى رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ «3»

بگو: آیا جز خدا پروردگاری بجوم در حالی که او پروردگار هر چیزی است؟! و هیچ کس جز به زیان خود [عمل زشتی] مرتکب نمی‌شود، و هیچ سنگین باری بارگناه دیگری را بر نمی‌دارد؛ سپس بازگشت همه شما به سوی پروردگارتان خواهد بود، پس شما را به [حقیقت] آنچه درباره آن [با مردم مؤمن] اختلاف می‌کردید، آگاه می‌کند.

(1) - بینه (98): 5.

(2) - غافر (40): 65.

(3) - انعام (6): 164.

وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَّا تُبْصِرُونَ» «1»

و ما به او از شما نزدیک تریم، ولی نمی بینید.

و بر این اعتقادند که خدا به بندگانش نزدیک است و حوایج آنها را از خود برطرف می سازد:

وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» «2»

هنگامی که بندگاتم از تو درباره من بپرسند، [بگو:] یقیناً من نزدیکم، دعای دعا کننده را زمانی که مرا بخواند اجابت می کنم؛ پس باید دعوتم را بپذیرند و به من ایمان آورند، تا [به حق و حقیقت] راه یابند [و به مقصد اعلی برسند].

و از خود انسان به وی نزدیک تر است تا جایی که بین او و قلبش حایل می شود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» «3»

ای اهل ایمان! هنگامی که خدا و پیامبرش شما را به حقایقی که به شما [حیات معنوی و] زندگی [واقعی] می بخشد، دعوت می کنند اجابت کنید، و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل و مانع می شود [تا حق را باطل و باطل را حق مپندارد] و مسلماً همه شما به سوی او گردآوری خواهید شد.

و از وساوس درونی او نیز آگاه است:

(1) - واقعه (56): 85.

(2) - بقره (2): 186.

(3) - انفال (8): 24.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 317

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» «1»

همانا انسان را آفریدیم و همواره آنچه را که باطنش [نسبت به معاد و دیگر حقایق] به او وسوسه می کند، می دانیم، و ما به او از رگ گردن نزدیک تریم.

افزون بر این، مؤمنان، برای هیچ کس در عالم، جز خدا استقلالی در کار معتقد نیستند، حتی درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که از هر ولی و ملک مقرّبی برتر است، معتقدند که بدون مشیت خدا، مالک هیچ نفع و ضرری برای خود - چه رسد به دیگران - نیست:

قُلْ لَأَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتُخْرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» «2»

بگو: من برای خود قدرت دفع زیان و جلب سود ندارم، مگر آنچه را که خدا بخواهد؛ [وظیفه من فقط ابلاغ پیام خداست] برای هر امتی سرآمدی معین و اجلی محدود است، هنگامی که اجلشان سرآید، نه لحظه ای پس می ماند و نه پیش می افتند.

و فرشتگان مقرّب الهی را مطیع محض او می دانند که بدون اذن و امر او گفتار و کرداری از خود ندارند:

لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» «3»

در گفتار بر او پیشی نمی گیرند، و آنان فقط به فرمان او عمل می کنند.

مؤمنان معتقدند چنان که همه آفرینش هستی و تدبیر عالم به دست خداست:

(1) - ق (50): 16.

(2) - یونس (10): 49.

(3) - انبیاء (21): 27.

آگاه باشید که آفریدن و فرمان [نافذ نسبت به همه موجودات] مخصوص اوست؛ همیشه سودمند و با برکت است، پروردگار عالمیان.

همه شفاعت هم از آن اوست:

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا «2»

بگو: شفاعت، یکسره ویژه خداست.

و هر شفيعی باید از جانب آن مدبر عالم، مأذون در شفاعت باشد.

يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَدَّكَّرُونَ «3»

همواره کار جهان را [با قوانینی استوار و منظم] تدبیر می کند. [کار] هیچ واسطه‌ای [در همه جهان هستی برای جایابی عناصر و ترکیب اجزا و به جریان انداختن امور] جز پس از اذن او نیست. این است خدا، پروردگار شما، پس او را بپرستید؛ آیا متذکر [حقایق] نمی شوید؟

چنان که مشفوع له (شفاعت شونده) باید از ناحیه خداوند تعیین گردند:

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَ هُمْ مِّنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ «4»

خدا همه گذشته آنان و آینده‌شان را می داند، و جز برای کسی که خدا بپسندد شفاعت نمی کند، و آنان از ترس [عظمت و جلال] او هراسان و بیمناکند.

(1) - اعراف (7): 54.

(2) - زمر (39): 44.

(3) - یونس (10): 3.

(4) - انبیاء (21): 28.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 319

و بدون تردید بت‌های بی‌شعور که مالک هیچ چیز نیستند صلاحیت شفاعت کردن را ندارند:

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَ لَا يَعْقِلُونَ «1»

[نه اینکه بی‌خبران، درباره قدرت خدا نمی‌اندیشند] بلکه به جای خدا [از بتان] شفیعانی برای خود گرفته‌اند. بگو: آیا [از آنها شفاعت می‌خواهید] هر چند مالک چیزی [و اختیاردار شفاعتی] نباشند و علم و عقلی نداشته باشند [و پرستندگان خود را شناسند؟]

اما فرشتگان، پیامبران و حتی مؤمنان از شفاعت به معنای دعا و طلب مغفرت، برخوردارند.

قرآن درباره فرشتگان می‌فرماید:

تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِنْ اللَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ «2»

نزدیک است آسمان‌ها از فرازشان [به سبب عظمت وحی] بشکافند و فرشتگان، پروردگارشان را همواره همراه با سپاس و ستایش تسبیح می‌گویند، و برای کسانی که در زمین هستند، درخواست آمرزش می‌کنند؛ آگاه باشید! بی‌تردید خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

و درباره پیامبران چنین می‌فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ

(1) - زمر (39): 43.

(2) - شوری (42): 5.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 320

جَاءُوكَ فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا «1»

و هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق خدا از او اطاعت شود. و اگر آنان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند، و پیامبر هم برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، یقیناً خدا را بسیار توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

همچنین درباره مؤمنان چنین آمده است:

و الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَتِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ «2»

و نیز کسانی که بعد از آنان [انصار و مهاجرین] آمدند در حالی که می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که به ایمان بر ما پیشی گرفتند ببامرز، و در دل‌هایمان نسبت به مؤمنان، خیانت و کینه قرار مده.

پروردگارا! یقیناً تو رؤوف و مهربانی. «3»

(1) - نساء (4): 64.

(2) - حشر (59): 10.

(3) - توحید در قرآن، جوادی آملی: 593 / 2 - 602، با تلخیص.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 321

[«7» اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحُ وَ أُمْسِي مُسْتَقِيلاً لِعَمَلِي مُعْتَرِفاً بِذُنُوبِي مُقِرّاً بِخَطَايَايَ أَنَا بِإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي ذَلِيلٌ عَمَلِي أَهْلَكَنِي وَ هَوَايَ أَرْدَانِي وَ شَهْوَاتِي حَرَمَتْنِي «8» فَأَسْأَلُكَ يَا مُوَلَايَ سُؤَالَ مَنْ نَفْسُهُ لَاهِيَةٌ لِطُولِ أَمَلِهِ وَ بَدَنُهُ غَافِلٌ لِسُكُونِ عُرُوقِهِ وَ قَلْبُهُ مَفْتُونٌ بِكَثْرَةِ النَّعَمِ عَلَيْهِ وَ فِكْرُهُ قَلِيلٌ لِمَا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ سُؤَالَ مَنْ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْأَمَلُ وَ فَتَنَهُ الْهَوَى وَ اسْتَمَكَّنَتْ مِنْهُ الدُّنْيَا وَ أَظَلَّهُ الْأَجَلُ «9» سُؤَالَ مَنْ اسْتَكْتَرَ ذُنُوبَهُ وَ اعْتَرَفَ بِخَطِيئَتِهِ سُؤَالَ مَنْ لَا رَبَّ لَهُ غَيْرَكَ وَ لَا وَلِيَّ لَهُ دُونَكَ وَ لَا مُنْقِدَ لَهُ مِنْكَ وَ لَا مَلْجَأَ لَهُ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ]

خدایا! روز را به شب، و شب را به روز می‌رسانم، در حالی که عملم را اندک می‌شمارم، به گناهم معترفم، به خطایم اقرار دارم. من به سبب اسراف بر نفسم از طریق گناه خوارم، عمل زشتم هلاکم کرده، هوسم مرا پست کرده، شهواتم مرا از

رحمت محروم نموده، از تو درخواست می‌کنم ای مولایم! درخواست کسی که نفسش محض آرزوی درازش به پوچی و سرگرمی و بیهوده‌کاری دچار شده، و بدنش به خاطر نگران نبودن از عذاب و عقاب، و دوری از عبادت و تن‌پروری، غافل مانده. از این جهت رگ و پیاش در آرامش به سر می‌برد، و اضطراب و لرزشی ندارد، و دلش به سبب فراوانی نعمت به فتنه لذت مفتون شده، و اندیشه‌اش نسبت به فرجام کارش اندک است.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 322

از تو درخواست می‌کنم؛ درخواست کسی که آرزو بر او چیره شده و هوی و هوس او را به فتنه انداخته، و دنیا بر او مسلط گشته، و مرگ بر سرش سایه انداخته. از تو درخواست می‌کنم؛ درخواست کسی که گناهانش را بسیار و فراوان شمرده، و به خطایش اعتراف کرده؛ درخواست کسی که پروردگاری جز تو و سرپرستی غیر تو، و نجات دهنده‌ای از تو و پناهگاهی از تو جز به سوی تو ندارد.

خواری در اسراف بر نفس

امام سجّاد علیه السلام در این فراز از دعا، سرنوشت انسان را از دیدگاه الهی مورد بحث قرار داده و به تمامی دانشمندان و محققان جهان می‌فهماند که انسان حقیقتی دارد فراتر از ماده جسم و آن روح متعالی انسان است، برخلاف مادی‌گرایان که فقط انسان را در محدوده جسم و ماده می‌بینند.

آری، از منظر الهی نیک بختی و هلاکت چیزی است غیر از دیدگاه مادی‌گرایان که معتقدند: در این دنیا هر که آزادتر باشد و آزادانه عمل کند و زرنگ‌تر و چابک‌تر باشد و در اشباع قوای حیوانی خود تلاش کند، در زندگی موفق و پیروز و خوشبخت شده است.

دیدگاه الهی ارزش انسان و انسانیت را فراتر و والاتر از این چیزهای زودگذر دنیوی و مادی می‌داند و انسان را در مدار قانون الهی و در محضر باری تعالی می‌بیند و سعی و تلاش و همتش این است که از این قانون تجاوز نکرده و در مسیر حق قدم بردارد.

بنابراین: اختلاف این دو گروه در اصل ساختار انسانیت است که انسان چه حقیقتی دارد، روشن است که بر اساس شناخت‌ها از گوهر انسانی، مفهوم سعادت و محرومیت فرق می‌کند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 323

از این رو بر پایه نگرش محققان اسلامی، انسان موجودی ابدی و لایزالی بوده و حیات همیشگی دارد و تمام سعادت او تکامل بُعد غیرمادی او می باشد که به تدریج از مرحله تعلق به بدن گرفته تا به اوج خود که همان تجرّد تام است، برسد و اگر جز به سوی این مرحله قدم بردارد زیانکار گردیده است هر چند این راه، دشوار و روندگان آن بسیار اندک هستند.

اگر به دستوره‌های خداوند که هماهنگ با ذات انسانی و پیشرفت و آینده‌نگری او می باشد دقیق عمل شود، او را خوشبخت خواهد کرد و الا بنابر فرمایش امام سجّاد علیه السلام انسان در اثر تباه کردن خود خوار می شود و عمل ناپسند، او را هلاک و پست می کند.

تفسیری بر کلمه اسراف

اگر می خواهیم انسانیت انسان از بین نرود باید از اسراف بر نفس پرهیز کنیم و اسراف همان تجاوز از حدّ و قانون آفرینش و قانون تشریح است.

این نیز روشن است که در يك نظام صحیح هرگونه تجاوز از حدّ موجب فساد و از هم گسیختگی می شود، به تعبیر دیگر سرچشمه فساد اسراف است و نتیجه اسراف فساد است.

البته اسراف معانی گسترده‌ای دارد.

گاهی به معنی ساده آن مانند خوردن و آشامیدن:

كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» «1»

بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید.

گاهی در انتقام‌گیری و قصاص بیش از حد:

(1) - اعراف (7): 31.

فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» «1»

پس وارث مقتول نباید در کشتن زیاده روی کند؛ زیرا او [با قوانین صحیح و درستی چون دیه و قصاص] مورد حمایت قرار گرفته است.

گاه در انفاق و بدل و بخشش بیش از اندازه:

إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا» «2»

و آنان که وقتی انفاق می کنند، نه از حد معمول [و متعارف] می گذرند.

گاه در داوری کردن و قضاوت نمودنی که منجر به کذب و دروغ شود:

وَ قَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ» «3»

و مرد مؤمنی از خاندان فرعون که ایمانش را پنهان می داشت، گفت: آیا مردی را می کشید که می گوید: پروردگار من خداست؟ و بی تردید از سوی پروردگارتان برای شما دلایل روشنی آورده است، و اگر دروغگو باشد دروغش به زیان خود اوست، و اگر راستگو باشد برخی از عذاب هایی که به شما وعده می دهد به شما خواهد رسید؛ زیرا خدا کسی را که اسراف کار و بسیار دروغگوست، هدایت نمی کند.

گاه در اعتقادات است که منجر به شك و تردید می شود:

وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِّمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى

(1) - اسراء (17): 33.

(2) - فرقان (25): 67.

(3) - غافر (40): 28.

إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَّبَ لِكَ يُضِلَّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ» «1»

بی تردید یوسف پیش از این دلایل روشنی برای شما آورد، ولی شما همواره نسبت به آنچه که آورده بود در تردید بودید، تا زمانی که از دنیا رفت، [پس از مرگ او] گفتید: خدا هرگز بعد از او پیامبری مبعوث نخواهد کرد، این گونه خدا هر اسراف کار تردید کننده‌ای را گمراه می کند.

گاهی به معنی برتری جویی و استکبار و استعمار آمده:

مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ» «2»

از فرعون که متکبری سرکش از زمره اسراف کاران بود.

و بالاخره گاهی به معنی هر گونه گناه می آید:

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ» «3»

بگو: ای بندگان من که [با ارتکاب گناه] بر خود زیاده روی کردید! از رحمت خدا نومید نشوید، یقیناً خدا همه گناهان را می آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

با توجه به آیات فوق، رابطه اسراف و فساد به خوبی آشکار می شود. «4»

(1) - غافر (40): 34.

(2) - دخان (44): 31.

(3) - زمر (39): 53.

(4) - تفسیر نمونه: 307-308 / 15، ذیل آیه 151 و 152 سوره شعراء.

اسراف و فساد در زمین

برای روشن شدن بیشتر جا دارد کلام مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر گران سنگ «المیزان» را نیز متذکر شویم که می گوید:

«عالم هستی يك پارچه نظم و صلاح است و حتی با تضادی که گاهی در میان اجزای آن دیده می شود، تألیف و التیام و هماهنگی فراوان دارد، این نظام به سوی اهداف صالحی در جریان است و برای هر يك از اجزای خود، خط سیری تعیین می کند، حال اگر یکی از اجزا از مدار خود خارج شود و راه فساد را پیش گیرد، میان آن و سایر اجزای این جهان درگیری ایجاد می شود، اگر توانستند این جزء نامنظم اسراف کار را به مدار اصلیش بازگردانند چه بهتر و الا نابودش می کنند، تا نظام به خط سیر خود ادامه دهد.

انسان که یکی از اجزای این عالم هستی است از این قانون عمومی مستثنی نیست، اگر بر اساس فطرت، بر مدار خود حرکت کند و هماهنگ نظام هستی باشد به هدف سعادت بخش که برای او مقدر شده است می رسد، اما اگر از حدّ خود تجاوز کند و قدم در جاده «فساد در ارض» بگذارد، نخست خداوند او را گوشمالی می دهد و با حوادث سخت و دردناک او را هشدار می دهد، چنان که در قرآن می فرماید:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١﴾

در خشکی و دریا به سبب اعمال زشتی که مردم به دست خود مرتکب شدند، فساد و تباهی نمودار شده است تا [خدا کیفر] برخی از آنچه را انجام داده اند به آنان بچشانند، باشد که [از گناه و طغیان] برگردند.

(1) - روم (30): 41.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 327

اما اگر این هم مؤثر نیفتاد و فساد در اعماق جان او ریشه دواند، خداوند با عذاب استیصال صفحه زمین را از لوث وجود چنین کسانی پاک می کند.

و از اینجا روشن می شود که چرا در آیات قرآن، خداوند اسراف را با فساد در ارض و عدم اصلاح، هماهنگ ذکر کرده است. «1»

(1) - تفسیر المیزان: 306/15 - 307، ذیل آیات 141 - 159 سوره شعراء.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 328

[«10» إلهي أسألك بحقك الواجب على جميع خلقك و باسمك العظيم الذي أمرت رسولك أن يسبحك به و بحلال و حبه الكريم الذي لا يبلى و لا يتغير و لا يحول و لا يفتى أن تصلي على محمد و آل محمد و أن تعيني عن كل شيء بعداتك و أن تسلي نفسي عن الدنيا بمخافتك و أن تثنيي بالكثير من كرامتك برحمتك فإليك أفر و منك أخاف و بك أستغيث و إليك أرحو «11» و لك أذعو و إليك ألتجأ و بك أتق و إليك أستعين و بك أومن و عليك أتوكل و على جودك و كرمك أتكل]

خدای من! به حق لازم و واجبی که در همه آفریده‌های داری، و به نام بزرگت که به پیامبرت دستور دادی، تو را به آن تسبیح کند، و به بزرگی ذات کریمت که کهنه نمی شود، و دگرگون نمی گردد، و تغییر حال نمی یابد، و فانی نمی شود، از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی، و مرا با بندگیت از هر چیز بی نیاز کنی، و به خاطر ترس از تو، ارتباطم را با دنیا قطع فرمایی، و کرامت و رحمت فراوانت را به من برگردانی.

به سوی تو می گریزم و از تو می ترسم و به تو فریادرسی می کنم، و تو را امیدوارم و تو را می خوانم و به تو پناه می آورم، و به تو اعتماد می کنم، و از تو یاری می خواهم، و به تو ایمان می آورم، و بر تو توکل می کنم، و بر جود و کرمت

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 329

تکیه می زنم.

نام اعظم حق

عده‌ای از اهل دل و گروهی از اهل معرفت و جمعی از آنان که باطنشان به نور عشق محبوب منور است، با تکیه بر قرآن مجید و روایات عقیده دارند منظور از اسم اعظم حق «رب» است.

اگر به آیات قرآن مجید، دقت کنید، به این معنا آگاه می شوید که تمام انبیای حق در هنگام برخورد با حوادث متوسل به اسم «رب» شده و گره از کار بسته باز می کردند:

آدم علیه السلام برای قبول توبه اش به درگاه حضرت حق عرضه داشت:

رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَعْفُفْنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ «1»

پروردگارا! ما بر خود ستم ورزیدیم، و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود.

نوح برای نجات از بدکاران و قوم خطاکارش به حضرت حق عرضه داشت:

رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا «2»

پروردگارا! هیچ يك از کافران را بر روی زمین باقی مگذار.

ابراهیم علیه السلام برای قبولی زحمتش نسبت به ساختن کعبه عرضه داشت:

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ «3»

پروردگارا! [این عمل را] از ما بپذیر که تو شنوا و دانایی.

(1) - اعراف (7): 23.

(2) - نوح (71): 26.

(3) - بقره (2): 127.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 330

موسی علیه السلام برای رفع مشکلش به وقت فرار از مصر و قرار گرفتن در منطقه مَدْيَنُ عرضه داشت:

رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ «1»

پروردگارا! به آنچه از خیر بر من نازل می کنی، نیازمندم.

عیسی علیه السلام برای درخواست مائده از حضرت محبوب متوسل به این نام عظیم شد:

رَبَّنَا انزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ ﴿2﴾

ای پروردگار ما! برای ما از آسمان سفره‌ای پر از غذا نازل کن.

تمام انبیای و اولیا در دعاهای خود به این نام متوسل می شدند، و مشکل خود را از این طریق حل نمودند؛ البته شرایط مربوط به دعا را هم رعایت می کردند، که رعایت نکردن شرایط دعا، زمینه استجابت را به بن بست می کشاند.

در این مناجات عاشقانه هم حضرت زین العابدین علیه السلام خداوند را به نام بزرگش قسم می دهد.

رنگ از رخ لاله زار بردم

تا نام جمال یار بردم

آرایش روزگار بردم

بردم غمت به خلوت خاک

عالم عالم غبار بردم

ز آینه دل به سیل گریه

صد شمع به هر مزار بردم

تا کشته غمزه تو گردم

کز داغ دل اعتبار بردم

مرهم مرهم زدم چندان

ناموس ز هر کنار بردم

تا شاهد عافیت گزیدم

(1) - قصص (28): 24.

(2) - مائده (5): 114.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 331

آزاده روی گذشت عرفی

صد دوش به زیر بار بردم

(عرفی شیرازی)

توکل و ایمان به خدا

و در پایان دعا امام سجّاد علیه السلام بحث توکل را مطرح کرده و می‌فرماید:

«عَلَيْكَ اَتَوَكَّلُ وَ عَلَى جُودِكَ وَ كَرَمِكَ اَتَكِلُ»

و بر تو توکل می‌کنم، و بر جود و کرمت تکیه می‌زنم.

آری، اگر انسان به خدا ایمان بیاورد و در گفتار خود ایمان و اسلام خود صادق باشد و بر کسی غیر او تکیه نکند، از امواج و طوفان‌های سرسخت نمی‌هراسد، چرا که ایمان واقعی از توکل جدا نیست، اما باید توجه داشت که: حقیقت توکل واگذاری کار به دیگری و انتخاب او به وکالت است و مفهوم آن این نیست که انسان دست از تلاش و کوشش بردارد و به انزوا بخزد و بگوید: تکیه گاه من خداست، بلکه مفهوم آن این است که: هرگاه نهایت تلاش و کوشش خود را به کار برد و نتوانست موانع و مشکلات را از سر راه خود کنار زند، وحشتی به خود راه ندهد، و با اتکای به لطف پروردگار و استمداد از ذات پاک و قدرت بی‌پایان او، ایستادگی به خرج دهد و به جهاد پی‌گیر خود همچنان ادامه دهد، حتی در جایی که توانایی دارد نیز خود را بی‌نیاز از لطف خداوند نداند، چرا که هر قدرتی هست بالاخره از ناحیه اوست.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 332

دعای

53

ذلت به پیشگاه حضرت حق

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 335

«1»

رَبِّ أَفْحَمْتَنِي ذُنُوبِي وَ انْقَطَعَتْ مَقَالَتِي فَلَا حُجَّةَ لِي فَأَنَا الْأَسِيرُ بِبَيْتِي الْمُرْتَهَنُ بِعَمَلِي الْمُرَدَّدُ فِي خَطِيئَتِي الْمُتَحَيِّرُ عَنْ قَصْدِي الْمُنْقَطِعُ بِي «2» قَدْ أَوْقَفْتُ نَفْسِي مَوْقِفَ الْأَذْلَاءِ الْمُذْنِبِينَ مَوْقِفَ الْأَشْقِيَاءِ الْمُتَجَرِّبِينَ عَلَيْكَ الْمُسْتَحْفِينَ بِوَعْدِكَ «3» سُبْحَانَكَ! أَيُّ جُرْأَةٍ اجْتَرَأْتُ عَلَيْكَ! وَ أَيُّ تَعْرِيرٍ عَزَّرْتُ بِنَفْسِي! «4» مَوْلَايَ ارْحَمْ كَبُوتِي لِحُرِّ وَجْهِي وَ زَلَّةَ قَدَمِي وَ عُدَّ بِجَلْمِكَ عَلَيَّ جَهْلِي وَ بِإِحْسَانِكَ عَلَيَّ إِسَاءَتِي فَأَنَا الْمُقَرَّبُ بِذُنُوبِي الْمُعَرَّفُ بِخَطِيئَتِي وَ هَذِهِ يَدِي وَ نَاصِيَتِي أَسْتَكِينُ بِالْقَوْدِ مِنْ نَفْسِي ارْحَمْ شَيْبَتِي وَ نَفَادَ أَيَّامِي وَ اقْتِرَابَ أَجَلِي وَ ضَعْفِي وَ مَسْكِنَتِي وَ قَلَّةَ جِيلَتِي «5» مَوْلَايَ وَ ارْحَمْنِي إِذَا انْقَطَعَ مِنَ الدُّنْيَا أَثْرِي وَ ائْتَى مِنَ الْمَخْلُوقِينَ ذِكْرِي وَ كُنْتُ مِنَ الْمُنْسِيَّينَ كَمَنْ قَدْ نُسِيَ «6» مَوْلَايَ وَ ارْحَمْنِي عِنْدَ تَغْيِيرِ صُورَتِي وَ حَالِي إِذَا بَلِيَ! جِسْمِي وَ تَفَرَّقَتْ أَعْضَائِي وَ تَقَطَّعَتْ أَوْصَالِي يَا عَقْلَتِي عَمَّا يُرَادُ بِي «7» مَوْلَايَ وَ ارْحَمْنِي فِي حَشْرِي وَ نَشْرِي وَ اجْعَلْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَعَ أَوْلِيَائِكَ مَوْقِفِي وَ فِي أَحْبَائِكَ مَصْدَرِي وَ فِي جَوَارِكِ مَسْكِنِي يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 336

[«1» رَبِّ أَفَحَمَّنِي دُنُوبِي وَ انْقَطَعَتْ مَقَالَتِي فَلَا حُجَّةَ لِي فَأَنَا الْأَسِيرُ بِبَيْتِي الْمُرْتَهَنُ بِعَمَلِي الْمُرَدَّدُ فِي حَطِيئَتِي الْمُتَحَيِّرُ
عَنْ قَصْدِي الْمُنْقَطِعِ بِي «2» قَدْ أَوْفَقْتُ نَفْسِي مَوْقِفَ الْأَذْلَاءِ الْمُذْنِبِينَ مَوْقِفَ الْأَشْقِيَاءِ الْمُتَحَرِّينَ عَلَيْكَ الْمُسْتَحْفِينِ
بِوَعْدِكَ «3» سُبْحَانَكَ! أَيُّ جُرْأَةٍ اجْتَرَأْتُ عَلَيْكَ! وَ أَيُّ تَعْرِيرٍ عَرَّرْتُ بِنَفْسِي!]

پروردگارا! گناهان مرا از گفتار باز داشته، و رشته سختم به خاطر شدت شرمندگی از هم گسیخته، بهانه و عذری و دلیل و برهانی برام نیست. به بلا و مصیبتی که گناهان من است اسیرم، در گرو کردارم رفته‌ام، سرگردان خطاهای خود هستم، در اراده و آهنگم نسبت به امور سرگردانم، با تمام وجود درمانده‌ام، خود را در جایگاه خواران گناهکار واداشته‌ام؛ جایگاه تیره بختانی که بر تو جری شده‌اند، و وعدهات را سبک شمرده‌اند.

منزه و پاک. با چه جرأت نسبت به روی گردانی از دستورهایت دلیر شدم؟! و با کدام عامل هلاکت، خود را به نابودی انداختم؟!

وضع گناهکار در دنیا و آخرت

گناه یا نافرمانی از قانون الهی و دینی، موجب عقوبت و کیفر در عالم دنیا و عالم آخرت می‌شود که با توجه به این بحث، وضعیت گناهکار در دنیا و آخرت روشن

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 337

می‌گردد.

عقاب دنیوی گناهکاران

بعضی از گناهان در همین دنیا موجب کیفر شده و در نبود کردن شخص گناهکار شتاب می‌کنند که در تفسیر حدیث ذیل به آن پرداخته می‌شود:

امام سجّاد علیه السلام در این باره می‌فرماید:

وَالذُّنُوبُ الَّتِي تُعَجَّلُ الْفَنَاءُ: قَطِيعَةُ الرَّحِمِ، وَ الْيَمِينُ الْفَاجِرَةُ وَ الْأَقْوَالُ الْكَاذِبَةُ وَ الزُّنَا وَ سَدُّ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ وَ ادَّعَاءُ الْأَمَامَةِ بِعَبْرٍ حَقٌّ. «1»

گناهانی که در نابودی افراد شتاب می‌کند، قطع رحم، سخنان دروغ و زنا و سدّ راه مسلمانان کردن، و ادعای امامت و رهبری به ناحق است.

قطع رحم

قطع رحم از گناهانی است که باعث کوتاهی عمر می‌شود. و اگر نگاهی به آشنایان و یا فامیل و نزدیکان خود کنید، افراد زیادی را خواهید دید که در اثر قطع رحم عمرشان کوتاه شده است یا در اثر صله رحم و رسیدگی به حال خویشان و اقوام خود، عمری دراز و پرپرکت کرده‌اند.

یکی از اصحاب، به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند:

برادران و عموزادگانم خانه را بر من تنگ کرده‌اند و از همه خانه، يك اطاق برای من گذاشته‌اند و من اگر در این باره اقدام کنم می‌توانم خانه را از آنها بگیرم.

امام علیه السلام فرمود:

(1) - بحار الأنوار: 375 / 70، باب 138، حدیث 12؛ معانی الاخبار: 271، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 16 / 282، باب 41، حدیث 21556.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 338

اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ سَيَعْجَلُ لَكَ فَرَجًا، قَالَ: فَأَنْصَرَفْتُ وَ وَقَعَ الْوَبَاءُ فِي سَنَةِ اِخْدَى وَ ثَلَاثِينَ وَ مَائَةِ فَمَاتُوا وَ اللَّهُ كَلَّهُمْ فَمَا بَقِيَ مِنْهُمْ اِحْدٌ قَالَ: فَخَرَجْتُ، فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ، قَالَ: مَا حَالُ اَهْلِ بَيْتِكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: قَدْ مَاتُوا وَ اللَّهُ كَلَّهُمْ فَمَا بَقِيَ مِنْهُمْ اِحْدٌ، فَقَالَ: هُوَ بِمَا صَنَعُوا بِكَ وَ بَعُثُوا بِهِمْ اِيَّاكَ وَ قَطَعَ رَحِمَهُمْ يُرْوُا اَنْحِبُّ اَنْهُمْ ضَيِّقُوا عَلَيْكَ، قَالَ: قُلْتُ: اِي وَاللَّهِ. «1»

صبر کن خداوند برای تو گشایشی فراهم خواهد آورد. راوی گوید: من خودداری کردم تا در سال صد و سی و يك وبائی آمد که به خدا قسم همه هلاک شدند و يك نفر از آنها باقی نماند.

پس از این جریان به نزد امام صادق علیه السلام رفتیم، همین که مرا دید، فرمود: حال اهل خانهات چگونه است؟ عرض کردم: به خدا همه آنها مردند و يك نفر از ایشان باقی نماند. فرمود: این به واسطه آن رفتاری بود که با تو کردند و آزاری که به تو رساندند و قطع رحم کردند. آیا دلت می‌خواست که زنده باشی و بر تو تنگ گیرند، عرض کردم: آری، به خدا سوگند.

قسم و گفتار دروغ

یکی دیگر از گناهانی که باعث کوتاهی عمر می‌شود، قسم دروغ است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ بِالْمُحَارَبَةِ وَ إِنَّ الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ تَدْرُ الدِّيَارَ بِلَاغٍ مِنْ أَهْلِهَا وَ تُورِثُ الْفَقْرَ فِي الْعَقَبِ. «2»

کسی که به دروغ قسم بخورد و بداند که دروغ است به جنگ خدا رفته و همان قسم دروغ، خانه‌ها را بی‌صاحب و بی‌خانمان گرداند، و موجب فقر

(1) - بحار الأنوار: 133 / 71، باب 3، حدیث 103؛ الکافی: 342 / 2، حدیث 3.

(2) - بحار الأنوار: 283 / 101، باب 6، حدیث 24؛ أعلام الدین: 402.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 339

فرزندان گردد.

در زمان امام مجتبی علیه السلام مردی به دروغ مدعی شد که من هزار درهم از حسن بن علی علیه السلام طلب دارم، حضرت با آن مرد برای محاکمه نزد شریح قاضی رفتند، شریح رو به امام حسن علیه السلام کرد و گفت: شما قسم می‌خوری که بدهکار نیستی؟ حضرت فرمود:

أَنْ حَلَفَ خَصْمِي اعْطِيهِ، فَقَالَ شَرِيحٌ، لِلرَّجُلِ قُلْ: بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، فَقَالَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا أَرِيدُ مِثْلَ هَذَا، لَكِنَّ قُلْ: بِاللَّهِ إِنَّ لَكَ عَلَيَّ هَذَا وَحَدِّ الْأَلْفِ، فَقَالَ الرَّجُلُ ذَلِكَ وَ اخَذَ الدَّنَانِيرَ، فَلَمَّا قَامَ خَرَّ إِلَى الْأَرْضِ وَ مَاتَ. «1»

اگر این مرد قسم بخورد من پول را به او می‌دهم شریح رو به آن مرد کرده گفت: بگو! به خدای یگانه که دانای نهان و آشکار است قسم می‌خورم؛ حضرت فرمود: نه، نمی‌خواهم اینطور قسم بخوری، بلکه بگو! به خدا من این مبلغ را از تو طلب دارم و به دنبال آن هزار درهم را بگیر.

مرد همانگونه قسم خورد و پول را گرفت ولی به محض آنکه از جا برخاست، به رو افتاد و مُرد.

عقوبت دنیوی زنا

زنا از گناهانی است که روایات، بیانگر عقوبت دنیوی این عصیان و گناه است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

إِذَا ظَهَرَ الزَّانَا مِنْ بَعْدَى كَثُرَ مَوْتُ الْفُجَاءَةِ. «2»

(1) - بحار الأنوار: 327 / 43، باب 15، ذیل حدیث 6؛ المناقب، ابن شهر آشوب: 7 / 4.

(2) - بحار الأنوار: 369 / 70، باب 138، حدیث 3؛ الکاافی: 374 / 2، حدیث 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 340

هر گاه پس از من زنا شایع شود مرگ ناگهانی بسیار گردد.

و نیز می‌فرماید:

يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ! إِيَّاكُمْ وَالزَّانَا فَإِنَّ فِيهِ سِتٌّ حِصَالٍ: ثَلَاثٌ فِي الدُّنْيَا وَ ثَلَاثٌ فِي الْآخِرَةِ، فَأَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا فَإِنَّهُ يُذْهِبُ بِالْبُهَاءِ وَ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ يَنْقُصُ الْعُمَرَ وَ أَمَّا الَّتِي فِي الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ يُوجِبُ سَخَطَ الرَّبِّ وَ سُوءَ الْحِسَابِ وَ الْخُلُودَ فِي النَّارِ. «1»

ای گروه مسلمانان! از زنا پرهیز کنید که در آخرت شش خصلت و اثر سوء وجود دارد: سه در دنیا و سه در آخرت، اما آن سه که در دنیا است: جمال و زیبایی را می برد و پریشانی و تنگدستی می آورد و عمر را کوتاه می کند، و اما آن سه که در آخرت است: موجب خشم خدا و بدی حساب و همیشگی در آتش دوزخ گردد.

حکایت موسی علیه السلام و بلعم باعورا

در تاریخ آمده که: زنا موجب نابودی جمع زیادی گردیده است. یکی از وقایع تاریخ داستان موسی علیه السلام و بلعم است که نوشته اند:

وقتی موسی علیه السلام در وادی تیه از دنیا رفت، یوشع بن نون وصی او بنی اسرائیل را به همراه خود برداشت و برای فتح شهرهای شام (یا شهر اریحا) حرکت کرد، و چون به آنجا رسید و شهر را محاصره کرد، حاکم شهر، بلعم باعورا که در اثر عبادت مستجاب الدعوه بود خواست و به او گفت: باید بروی و بر یوشع و لشگریانش نفرین کنی. بلعم برخواست و بر الاغ خود سوار شد و به راه افتاد، ولی الاغ اطاعت

(1) - الخصال: 320 / 1، حدیث 2؛ روضة الواعظین: 462 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 341

نکرده و بالاخره آن حیوان را زیر ضربات شلاق کشت و خود پیاده برای نفرین رفت، ولی جریانی دید که نتوانست نفرین کند و بالاخره نزد حاکم آمد، گفت: راهی برای نفرین بر اینها نیست، اما برای نابود ساختن اینها راه دیگری را به شما نشان می دهم و آن راه این است که زنان زناکار و فواحش را زینت کنید و به عنوان خرید و فروش میان آنها بفرستید و راه دلربائی را به آنان بیاموزید و آنها را تعلیم کنید که اگر کسی از لشگریان یوشع خواست با آنها در آویزد از او ممانعت نکنند.

دستور بلعم را اجرا کردند و در نتیجه رفت و آمد زنان زناکار، لشگریان یوشع با زنان درآمیختند و به نوشته مورخان در نتیجه شیوع این عمل در میان لشگریان، مرض طاعون در آنها پیدا شد و در فاصله چند روز هفتاد یا نود هزار نفر آنها مردند. «1»

راهزنی از آن دسته فسادهای روی زمین است که در حکم محاربه و مبارزه با خدا و پیامبر اوست و خداوند برای چنین کسانی کیفر سخت مقرر فرموده است:

مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعَدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ * إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُجَارُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَٰلِكَ لَهُمْ جَزَاءُ فِي الدُّنْيَا وَهُمْ فِي الْأَجْرِ عَذَابٌ عَظِيمٌ «2»

به این سبب بر بنی اسرائیل لازم و مقرر کردیم که هر کس انسانی را جز برای حق، [قصاص] یا بدون آنکه فسادی در زمین کرده باشد، بکشد، چنان است

(1) - الکامل، ابن اثیر: 68/1 - 70؛ مروج الذهب: 30/1.

(2) - مائده (5): 32 - 33.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 342

که همه انسانها را کشته، و هر کس انسانی را از مرگ برهاند و زنده بدارد، گویی همه انسانها را زنده داشته است. و یقیناً پیامبران دلایل روشنی برای بنی اسرائیل آوردند، سپس بسیاری از آنان بعد از آن در روی زمین به [تجاوز از حدود حق و فساد و] زیاده روی برخاستند.* کیفر آنان که با خدا و پیامبرش می جنگند، و در زمین به فساد و تباهی می کوشند، فقط این است که کشته شوند، یا به دارشان آویزند، یا دست راست و پای چپشان بریده شود، یا از وطن خود تبعیدشان کنند. این برای آنان رسوایی و خواری در دنیا است، و برای آنان در آخرت عذابی بزرگ است.

کیفرهایی که در آیه فوق آمده، حق الله است و از جانب حکومت یا مردم قابل عفو و تبدیل نیست، عقوبت باید همراه با عدالت باشد چون فسادهای و خصوصیات مفسدان متفاوت است. کیفر راهزنی و سرقت، قطع دست و پاست و کیفر قتل و راهزنی و سرقت مسلحانه قطع دست و پا و دار آویختن است.

در شأن نزول آیه فوق آمده است که:

گروهی از مشرکان مکه به مدینه آمده، مسلمان شدند ولی چون بیمار بودند به فرمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به منطقه خوش آب و هوایی در بیرون مدینه رفته و اجازه یافتند از شیر شترهای زکات بهره ببرند و چون سالم شدند، آنان سه نفر چوپان‌های مسلمان را گرفته دست و پایشان را بریدند و چشمانشان را کور کرده، شتران را به غارت بردند و از اسلام هم دست کشیدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد آنان را دستگیر کنند و همان فسادهایی را که درباره چوپانان مرتکب شده بودند بر سر خودشان بیاورند. پس آیه فوق نازل شد و حضرت حکم محارب و قطع را برگزید.

«1»

(1) - الکافی: 245 / 7، حدیث 1؛ تفسیر العیاشی: 314 / 1، حدیث 90.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 343

جان کسی که در زمین فساد می‌کند و یا برای جان مردم ارزشی قائل نیست، بی‌ارزش است. تجاوز به حقوق يك فرد، تهدید امنیت جامعه است و کسی که مسلمانان را تهدید کند و به روی آنها اسلحه بکشد هر چند قتل و غارتی صورت نگیرد، باز هم مفسد در زمین است و توبه او در حق الله اثر ندارد نه حق الناس و رضایت صاحبان حق باقی است. حتی هر گونه داد و ستد و بهره‌گیری از اموال او هم نامشروع است.

محمد بن حسن صفار به امام عسگری علیه السلام نوشت:

رَجُلٌ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ ضَيْعَةً أَوْ خَادِمًا بِمَالٍ اخْتَدَهُ مِنْ قَطْعِ الطَّرِيقِ أَوْ مِنْ سَرِقَةٍ هَلْ يَجِلُّ لَهُ مَا يَدْخُلُ عَلَيْهِ مِنْ ثَمَرَةِ هَذِهِ الضَّيْعَةِ أَوْ يَجِلُّ لَهُ أَنْ يَطَّأَ هَذَا الْفَرْجَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنَ السَّرِقَةِ أَوْ مِنْ قَطْعِ الطَّرِيقِ. فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا خَيْرَ فِي شَيْءٍ، أَصْلُهُ حَرَامٌ وَ لَا يَجِلُّ اسْتِعْمَالُهُ. «1»

شخصی از مردی ملك کشتزاری یا خدمتکاری را با مالی که از راهزنی یا دزدی گرفته، می‌خرد، آیا میوه و محصول آن کشاورزی و آمیزش با آن کنیز حلال است یا نه؟ حضرت نوشتند: هیچ خیری در آن نیست؛ اصلش حرام و استفاده از آن هم حلال نیست.

مدعیان باطل امامت

دانشمندان در تعریف امامت به طور جامع و حقیقی گفته‌اند:

امامت یعنی پیشوایی و زمامداری کلی و کامل در تمام امور دینی و دنیوی.

خداوند مَنّان در قرآن مجید، امامت را منصب و مقامی بلند مرتبه و خطیر قرار داده است و خطاب بر پیامبر خویش حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

(1) - الکافی: 125 / 5، حدیث 8؛ وسائل الشیعة: 86 / 17، باب 3، حدیث 22048.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 344

وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ «1»

و [یاد کنید] هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به اموری [دشوار و سخت] آزمایش کرد، پس او همه را به طور کامل به انجام رسانید، پروردگارش [به خاطر شایستگی و لیاقت او] فرمود: من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم. ابراهیم گفت: و از دودمانم [نیز پیشوایی برگزین].

[پروردگار] فرمود: پیمان من [که امامت و پیشوایی است] به ستمکاران نمی‌رسد.

در برخی از آیات آن مرد الهی در ردیف اخیار و صالحان و قانتان و صدیقان و صابران و وفاکنندگان برشمرده شده است؛ زیرا در عرصه آزمایش‌های سختی قرار گرفت و سربلند و موقّ بیرون آمد. حضرت ابراهیم علیه السلام در هر آزمایشی که موقّ می‌شد به مقامی می‌رسید. در مرحله نخست عبدالله شد سپس به مقام نبی الله و پس از آن رسول الله و خلیل الله و در نهایت به مقام امامت و رهبری مردم منصوب گردید.

سپس مقام امامت را برای نسل خود هم درخواست کرد ولی پاسخ شنید که: این مقام، عهدی الهی است که به انسان شایسته عطا می‌شود.

آیه فوق مقام امامت را «عهد» و پیمان معرّفی کرده است. اگر کسی به عهد خداوند وفادار بماند و اطاعت نماید، خداوند هم قول یاری و پیروزی را وفا خواهد کرد.

و نیز این آیه از جمله آیاتی است که پشتوانه فکری و اعتقادی شیعه می‌باشد که امام باید معصوم باشد و مقام امامت به ظالم و منافق نخواهد رسید. و با انتخاب

(1) - بقره (2): 124.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 345

مردم یا شورا و قیام مسلحانه به دست نمی‌آید.

و نیز تا شخصی به مرتبه یقین نرسد و با حقایق و عوامل غیب متصل نگردد و تا با چشم دل، ملکوت و باطن عالم هستی را مشاهده نکند، به مقام امامت و ولایت راه نمی‌یابد. در صورتی شخص سزاوار دریافت مقام امامت است که در برابر حوادث دشوار صبر و بردباری کند و از عهده امتحانات الهی برآید. بر نفس خویش مسلط باشد و گرد گناه نگردد. در انجام وظیفه و عمل به دستورهای خداوند با استقامت و پایدار باشد.

امام علی علیه السلام در نامه‌ای بسیار خیرخواهانه و شفاف به معاویه، حجّت در امامت جامعه را بر او تمام می‌کند و می‌فرماید:

فَإِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِأَمْرِ هَذَا الْأُمَّةِ قَدِيمًا وَ حَدِيثًا؛ أَفْرُبُّهَا مِنَ الرَّسُولِ وَ أَعْلَمُهَا بِالْكِتَابِ وَ أَفْقَهُهَا فِي الدِّينِ؛ أَوْ هُمْ إِسْلَامًا وَ أَفْضَلُهُمْ جِهَادًا وَ أَشَدَّهُمْ بِمَا تَحْمِلُهُ الرَّعِيَّةُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ اضْطِلَاعًا. «1»

شایسته‌ترین مردم به امر حکومت کسی است که از همه مردم به رسول خدا نزدیکتر باشد، به کتاب خدا داناتر و در دین فقیه‌تر باشد. در قبول اسلام بر دیگران سبقت داشته باشد، جهادش در راه خدا بهتر باشد. در انجام وظایف پیشوایی از همه نیرومندتر باشد.

متأسفانه برخی آدم‌های بی‌مایه و حسود با دسیسه‌ها و تبلیغات دروغین بر مردم چیره شدند و با ادّعی‌ خلافت و رهبری جامعه اسلامی، بسیار به دین اسلام ضربه زده و سبب تفرقه و اختلاف در بین مسلمانان شدند. این مدّعیان گروهی را هم به دنبال خود گمراه نمودند و به عذاب جاویدان آخرت گرفتار کردند.

(1) - بحار الأنوار: 429/32، باب 11، حدیث 390؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: 210/3.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 346

روایاتی درباره مدعیان دروغین امامت

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ أَطَاعَتْ إِمَامًا جَائِرًا لَيْسَ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ إِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً ... «1»

خداوند عز و جل فرموده است: هر مردمی از امت اسلام که از پیشوای ستمگری که از سوی خداوند متعال نیست؛ فرمان برد عذاب خواهم کرد. هر چند آنان در کارهایشان نیکوکار و پرهیزکار باشند.

امام باقر علیه السلام درباره آیه:

وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ «2»

و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند می بینی که صورت‌هایشان سیاه است؛ آیا در دوزخ جایگاهی برای متکبران نیست؟

قَالَ: مَنْ قَالَ: إِنِّي إِمَامٌ وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ ... «3»

فرمود: در روز قیامت آنانی را که به خدا دروغ بسته‌اند سیه روی می بینی؛ مراد کسی است که بگوید من امام هستم، در حالی که امام نیست.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

ثَلَاثَةٌ لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ هُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ:

مَنْ ادَّعَى إِمَامَةً مِنَ اللَّهِ لَيْسَتْ لَهُ، وَ مَنْ جَحَدَ إِمَامًا مِنَ اللَّهِ وَ مَنْ زَعَمَ أَنْ

(2) - زمر (39): 60.

(3) - الکافی: 372 / 1، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 111 / 25، باب 3، حدیث 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 347

هُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيْبًا. «1»

سه نفرند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی گوید و به صداقت آنان مهر تأیید نمی زند و عذابی دردناک دارند: هر که به دروغ ادّعی امامت از جانب خدا کند و هر که امام از جانب خدا را انکار کند و هر که بپندارد که این دو فرد از اسلام بهره ای دارند.

و نیز فرمود:

مَنْ ادَّعَى الْإِمَامَةَ وَ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا فَهُوَ كَافِرٌ. «2»

هر که ادّعی امامت کند در حالی که شایستگی آن را ندارد، کافر است.

و نیز فرمود:

مَنْ خَرَجَ يَدْعُو النَّاسَ وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ فَهُوَ ضَالٌّ مُبْتَدِعٌ. «3»

هر که قیام کند و مردم را به اطاعت خویش دعوت نماید؛ با اینکه در میان آنان برتر از او هست، چنین شخصی گمراه و بدعت گذار است.

در تاریخ اسلام بعضی در کنار ائمه اطهار علیهم السلام ادّعی مقام امامت و ولایت نمودند و اکنون هم ادامه دارد؛ برای خویش مذهب و فرقه ساختند و گروهی از مردم نادان و ساده لوح را از دین خدا خارج کرده اند، و به صف باطل و نفاق پیوستند.

(1) - الکافی: 373 / 1، حدیث 4؛ بحار الأنوار: 113 / 25، باب 3، حدیث 10.

(2) - الکافی: 372 / 1، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 112 / 25، باب 3، حدیث 7.

(3) - بحار الأنوار: 115 / 25، باب 3، حدیث 18؛ غیبة النعمانی: 115.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 348

جعفر کذاب، مدعی دروغین امامت

یکی از کسانی که ادعای به ناحق امامت نمود، جعفر بن علی النقی برادر امام حسن عسکری علیه السلام است. او مردی فاسد و عیاش و دروغگو بود. پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام به دروغ ادعای امامت نمود و در این برنامه بسیار آشکارا اصرار می کرد و گروهی از مردم را هم به گمراهی و هلاکت کشاند. او در سال 271 به سن چهل و پنج سالگی در سامرا درگذشت.

حضرت حجة بن الحسن علیه السلام در پاسخ نامه پرسش های اسحاق بن یعقوب فرمودند:

اما درباره عموم جعفر و فرزندانش، امر آنها همانند امر برادران یوسف است. «1» ابو خالد کابلی می گوید: به حضرت امام سجاد علیه السلام عرض کردم: امام بعد از شما کیست؟ فرمود:

فرزندم محمد که دانش را می شکافد. پس از او فرزندش جعفر است که نام او نزد ساکنان آسمان صادق است. عرض کردم: چرا نام او صادق است؟ فرمود:

زیرا پنجمین فرزندش به نام جعفر به دروغ ادعای امامت نماید، او در نزد خدا جعفر کذاب است که بر خدا دروغ می بندد در این وقت اشک های امام جاری شده و فرمود: گویا می بینم همان جعفر کذاب خلیفه ستمگر زمان را وادار به جستجوی ولیّ خدا و امام غائب که خدا حافظ اوست، می کند. پس همانطور شد که فرموده بود. «2» حضرت حجة ابن الحسن علیه السلام در برخی قضایا که جعفر با ادعای خود حکم می کرد، ظاهر شده و او را رسوا می ساخت، وقتی که امام حسن عسکری علیه السلام رحلت فرمود، یارانش در خانه آن حضرت گرد آمدند تا بر ایشان نماز بخوانند ناگهان دیدند

(1) - بحار الأنوار: 227 / 50، باب 6، حدیث 1؛ الخرائج و الجرائح: 1113 / 3.

(2) - بحار الأنوار: 227 / 50، باب 6، حدیث 2؛ الخرائج و الجرائح: 268 / 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 349

نوجوانی نورانی آمد و دامن جعفر را گرفت و او را از کنار پدرش دور کرد و خود بر جنازه پدرش نماز خواند و جعفر کذاب مات و مبهوت مانده بود و قدرت سخن گفتن نداشت وقتی نماز بر پدرش پایان یافت از میان مردم ناپدید گشت.

«1»

رسوایی دنیوی بعضی گناهان

بعضی از گناهان باعث پرده‌داری شده و شخص گناهکار در همین دنیا رسوا می‌شود.

امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید:

الدُّنُوبُ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَاللَّعِبُ بِالْقِمَارِ وَ تَعَاظِي مَا يُضْحِكُ النَّاسَ مِنَ اللَّعْوِ وَالْمِزَاحِ وَ ذِكْرُ عُيُوبِ النَّاسِ وَ مُجَالَسَةُ أَهْلِ الرَّيْبِ. «2»

آن گناهانی که پرده‌ها را می‌برد عبارت است از: نوشیدن شراب، قماربازی، ردّ و بدل کردن سخنان بی‌هوده و شوخی برای خندانن مردم، ذکر عیب‌های مردم، همنشینی با مردمان بدنام.

شراب خواری

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند عز و جل به پیغمبر خود وحی کرد:

چهار خصلت در جعفر بن ابی طالب مورد تقدیر و سپاس من است: رسول خدا صلی الله علیه و آله جعفر را خواست و موضوع وحی را به او گزارش داد، جعفر عرض کرد:

مَا شَرِبْتُ خَمْرًا قَطُّ لِأَنِّي عَلِمْتُ أَنَّ شَرِبْتُهَا زَالَ عَقْلِي وَ مَا كَذَبْتُ قَطُّ

(1) - بحار الأنوار: 332 / 50، باب 5، حدیث 5؛ الخرائج و الجرائح: 1102 / 3.

(2) - بحار الأنوار: 375 / 70، باب 138، حدیث 12؛ معانی الاخبار: 271، حدیث 2؛ عدة الداعی: 213.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 350

لِأَنَّ الْكَذِبَ يَنْقُصُ الْمُرُوءَةَ، وَ مَا زَيَّيْتُ قَطُّ لِأَنِّي خِفْتُ أَنِّي إِذَا عَمِلْتُ عَمَلًا بِي، وَ مَا عَبَدْتُ صَنَمًا قَطُّ لِأَنِّي عَلِمْتُ أَنَّهُ لَا يَنْصُرُ وَ لَا يَنْفَعُ. «1»

من هیچ گاه شراب ننوشیدم چون می دانستم اگر آن را بنوشم عقلم زائل می گردد و هرگز دروغ نگفتم؛ زیرا دروغ نقص مردانگی است و هرگز زنا نکردم؛ زیرا ترسیدم که همان عمل با من بشود (و دیگران با نوامیس من زنا کنند) و هیچ گاه بتی را نپرستیدم؛ زیرا دانستم که زیان و سودی ندارند و نمی رسانند.

قمار

قمار، یکی از گناهانی است که موجب دریدن پرده‌ها می گردد و عامل خطرناکی برای بیدار کردن و تحریک حس انتقام‌جویی و دشمنی است.

که خداوند متعال در این باره می فرماید:

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْحُمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ
«2»

مسلماً شیطان می خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه [سخت] اندازد، و از یاد خدا و نماز بازتان دارد؛ آیا شما [از این امور با همه زیانها و خطراتی که دارد] خودداری خواهید کرد؟

مطالعاتی که درباره علل وقوع پاره‌ای از جرائم به عمل می آید و همچنین اعترافاتی که از طرف مجرمان در بازپرسی‌ها صورت می گیرد نشان می دهد که اغلب دزدها و جیب‌برهای حرفه‌ای و چاقوکشان و افراد فاسد، تربیت شده و

(1) - بحار الأنوار: 272 / 22، باب 5، حدیث 16؛ من لایحضره الفقیه: 4 / 397، حدیث 5847.

(2) - مائده (5): 91.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 351

مولود همین مراکز و لانه‌های فساد و قمار می‌باشند.

سخنان شوخی و بیهوده

یکی از چیزهایی که موجب دریدن پرده‌ها می‌گردد، بیان سخنان بیهوده و شوخی برای خندانان مردم است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در عقوبت این گناه می‌فرماید:

انَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِكَلِمَةٍ فَيُضْحِكُ بِهَا جُلَسَاؤُهُ يَهُوِي بِهَا اِبْعَدُ مِنَ التُّرْبَا. «1»

گاهی انسان سخنی می‌گوید تا هم‌نشینان خود را بخندانند ولی همان سخن او را (از نظر هلاکت و بدبختی) به جایی دورتر از تریا ساقط می‌کند.

و در سفارشی به اباذر رحمه الله درباره سخنان بیهوده برای خندانان دیگران چنین می‌فرماید:

انَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ فِي الْمَجْلِسِ لِيُضْحِكَهُمْ بِهَا فَيُهُوِي فِي جَهَنَّمَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ. «2»

گاهی مردی سخنی می‌گوید تا اهل مجلس را بخندانند پس به سبب آن به فاصله آسمان و زمین در دوزخ فرومی‌رود.

حکایت تمسخر حکم بن ابی العاص

حکم بن ابی العاص (پدر مروان که فرزندانش بعدها به خلافت رسیدند) از دشمنان سرسخت رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه بوده و بسیار آن حضرت را می‌آزرد و از

(1) - مجموعه ورام: 1/ 111.

(2) - أعلام الدين: 201؛ وسائل الشيعة: 12/ 251، باب 140، حديث 16228.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 352

همین جهت او و پسرش مروان را از مدینه به طائف تبعید کرد و از جمله اذیت‌های وی نسبت به آن حضرت، این بود که هر گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله در کوچه‌های مکه راه می‌رفت و حکم بن ابی العاص آن بزرگوار را می‌دید. پشت سر آن حضرت می‌آمد و از روی مسخره راه رفتن و حرکات آن حضرت را تقلید می‌کرد و به این وسیله دشمنان اسلام و مشرکان را می‌خندانند.

بالآخره روزی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روی خود را برگرداند و همچنان که وی مشغول تقلید رفتار آن حضرت بود، به او فرمود:

«كُنْ ذَلِكَ»

یعنی «همچنین باش»، از آن پس تا وقتی که مرگش رسید، بدنش به حال رعشه باقی بود و همیشه حالت ارتعاش داشت.

«1»

عقوبت عیب جویی

یکی دیگر از گناهانی که پرده درمی‌کرده و انسان را رسوا می‌کند، عیب‌جویی از دیگران است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

يَا مَعْشَرَ مَنْ اسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يَخْلُصِ الْإِيمَانَ إِلَى قَلْبِهِ لَا تَدْمُوا الْمُسْلِمِينَ وَ لَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَ مَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِي بَيْتِهِ. «2»

ای مردمی که به زبان اسلام آورده ولی ایمان در دلشان نرسیده! مسلمانان را نکوهش نکنید و از عیب‌های آنان جستجو نکنید، که هر کس عیوب مسلمانان را جستجو کند خداوند عیب‌های او را دنبال کند و هر که را خداوند عیبش را دنبال کند رسوایش نماید، اگرچه در خانه‌اش باشد.

(1) - اسد الغایة: 34 / 2.

(2) - بحار الأنوار: 218 / 72، باب 65، حدیث 21؛ الکافی: 354 / 2، حدیث 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 353

همنشینی با افراد ناباب

یکی دیگر از گناهانی که عاقبتی جز رسوایی برای انسان ندارد، همنشینی با افراد ناباب است.

امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

مَنْ وَقَفَ نَفْسَهُ مَوْقِفَ التُّهْمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ اسَاءَ بِهِ الظَّنَّ. «1»

کسی که خود را در جایگاه تهمت قرار دهد اگر مورد سوءظن کسی واقع شد او را سرزنش نکند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ جَالَسَ أَهْلَ الرَّيْبِ فَهُوَ مُرِيْبٌ. «2»

کسی که با مردم متهم مجالست کند متهم گردد.

آری، گناه، پرده‌های اجتماعی انسان را می‌برد و پرده‌های انسانی که باعث کمال و امتیاز انسان از حیوان می‌باشد را پاره می‌کند و فضایل انسانی را به يك سو افکنده و او را به صورت حیوانی در می‌آورد.

البته این جزء کوچکی از انواع و اقسام گناهان بود که غیر از عذاب اخروی، عقوبت دنیوی آن را گنهکار در این دنیا می بیند.

عقاب اخروی گناهکاران

روایات ائمه معصومین علیهم السلام درباره انداز مردم از عقاب‌های اخروی گناهان، بسیار زیاد است که به برخی از آن احادیث اشاره می شود.

(1) - بحار الأنوار: 187 / 71، باب 13، حدیث 7؛ تحف العقول: 368.

(2) - بحار الأنوار: 197 / 71، باب 14، ذیل حدیث 31؛ صفات الشیعة: 9، حدیث 16.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 354

کیفر ظلم به اجیر

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ أَظْلَمَ اجْبِرًا أَجْرَهُ اخْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ أَنَّ رِيحَهَا لَتُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ مِائَةِ عَامٍ. «1»

کسی که در دستمزد کسی که برای او کار می کند ظلم نماید، خداوند عمل او را تباه و بوی بهشت را بر او حرام می سازد با این که بوی بهشت از فاصله پانصد سال راه به مشام می رسد.

کیفر زنا

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در عقوبت زنا می فرماید:

مَنْ زَنَى بِامْرَأَةٍ يَهُودِيَّةٍ أَوْ نَصْرَانِيَّةٍ أَوْ مَجُوسِيَّةٍ أَوْ مُسْلِمَةٍ، حُرَّتْ أَوْ أَمَةٌ أَوْ مَنْ كَانَتْ مِنَ النَّاسِ فَتَحَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ ثَلَاثُمِائَةَ أَلْفِ بَابٍ مِنَ النَّارِ تَخْرُجُ عَلَيْهِ مِنْهَا حَيَاتٌ وَ عَقَارِبُ وَ شُهَبٌ مِنْ نَارٍ فَهُوَ يَحْتَرِقُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ يَتَأَذَى النَّاسُ مِنْ نَعْنِ فَرَجِهِ فَيُعْرِفُ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُؤْمَرَ بِهِ إِلَى النَّارِ فَيَتَأَذَى بِهِ أَهْلُ الْجُمُعِ مَعَ مَا هُمْ فِيهِ مِنْ شِدَّةِ الْعَذَابِ، لِأَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْمَحْرَمَ وَ مَا أَحَدٌ أَعْيَرَ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ غَيْرَتِهِ إِنَّهُ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ وَ حَدَّ الْحُدُودَ. «2»

کسی که با زن یهودی یا نصرانی یا مجوسی یا مسلمان، خواه آزاد باشد یا برده، یا با هر زن دیگری زنا کند، خداوند سیصد هزار درب از درهای آتش دوزخ را در قبر او می‌گشاید که از آن درها، مارها و عقرب‌ها و گدازه‌های

(1)- بحار الأنوار: 332 / 73، باب 67، حدیث 1؛ من لایحضره الفقیه: 11 / 4، حدیث 4968.

(2)- بحار الأنوار: 361 / 73، باب 67، حدیث 1؛ ثواب الأعمال: 282؛ أعلام الدین: 412.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 355

آتش به قبر او روی می‌آورند و تا روز قیامت در آتش خواهد سوخت و مردم از بوی گند شرمگاه او در رنج و عذابند و او به این بوی بد شناخته می‌شود، تا این که روز قیامت فرمان رسد که او را در آتش درافکنند و دوزخیان با همه شکنجه‌ها و عذابی که بر آنان مقرر است از (بوی بد او) در رنج و عذابند، چرا که خداوند کارهای ناپسند را حرام کرده و هیچ کس غیورتر از خدا نیست و از غیرت اوست که کارهای زشت را حرام کرده و حدود الهی را مقرر فرموده است.

کیفر مصافحه و شوخی با زن نامحرم

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله درباره مصافحه با زن نامحرم می‌فرماید:

مَنْ صَافَحَ امْرَأَةً حَرَامًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُوبًا ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ. «1»

هر کس با زن نامحرم دست دهد، روز قیامت در حالی که دست‌هایش در زنجیر است وارد می‌شود و فرمان ورود او به دوزخ صادر می‌گردد.

و در ادامه حدیث می‌فرماید:

مَنْ فَآكَةً امْرَأَةً لَا يَمْلِكُهَا حُسْبَى بِكُلِّ كَلِمَةٍ كَلَّمَهَا فِي الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ فِي النَّارِ. «2»

هر کس با زن نامحرمی شوخی کند، برای هر کلمه‌ای که در دنیا به او گفته است هزار سال او را در دوزخ زندانی کنند.

(1) - بحار الأنوار: 363 / 73، باب 67، حدیث 30؛ ثواب الأعمال: 282.

(2) - بحار الأنوار: 363 / 73، باب 67، حدیث 30؛ ثواب الأعمال: 282.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 356

کیفر سیلی زدن به مسلمان

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مَنْ لَطَمَ خَدَّ مُسْلِمٍ لَطْمَةً بَدَّدَ اللَّهُ عِظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ سَلَطَ عَلَيْهِ النَّارَ وَ حَشَرَهُ مَعْلُولًا حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ. «1»

کسی که به صورت مسلمان سیلی بزند، خداوند در روز قیامت استخوان‌های او را در هم خرد می‌کند و آتش دوزخ را بر او مسلط سازد، و در حالی که به زنجیر کشیده شده به محشر درآید تا رهسپار آتش جهنم شود.

کیفر سخن چینی

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره کیفر اخروی سخن چینی بین دو نفر، می‌فرماید:

مَنْ مَشَى فِي نَمِيمَةٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ نَارًا تُحْرِقُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ تَبَيَّنَا اسْوَدَ يَنْهَشُ لَحْمَهُ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ. «2»

کسی که میان دو نفر به سخن چینی بپردازد، خداوند در گور، آتشی را بر او مسلط می کند که تا روز قیامت او را بسوزاند و چون از گور برانگیخته شود، خداوند تا زمانی که وارد دوزخ گردد، اژدهایی بر او چیره سازد تا گوشت بدن او را بگزد.

کیفر شرب خمر

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره کیفر اخروی شرب خمر می فرماید:

(1) - ثواب الأعمال: 284؛ أعلام الدین: 414.

(2) - ثواب الأعمال: 284؛ وسائل الشیعة: 308 / 12، باب 164، حدیث 16374.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 357

مَنْ شَرِبَ الْخُمْرَ فِي الدُّنْيَا سَقَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ سَمِّ الْأَفَاعِي وَ مِنْ سَمِّ الْعَقَابِ شَرْبَةً يَتَسَاقَطُ لَحْمٌ وَجْهَهُ فِي الْآنَاءِ قَبْلَ أَنْ يَشْرَبَهَا فَاذَا شَرَبَهَا تَفَسَّخَ لَحْمُهُ وَ جِلْدُهُ كَالْجَيْفَةِ يَتَأَدَّى بِهِ أَهْلُ الْجَمْعِ حَتَّى يُؤْمَرَ بِهِ إِلَى النَّارِ. «1»

کسی که در این دنیا شراب بخورد، خداوند جامی از زهر افعی ها، مارها، و عقرب ها برای او مهیا می سازد و پیش از آنکه بیاشامد (از شدت زهرآگینی) گوشت صورتش در جام می ریزد، و پس از آشامیدن، گوشت و پوست او بسان مردار از هم پاشیده و متلاشی می گردد و همه اهل محشر از همنشینی با او در عذابند تا زمانی که او را رهسپار دوزخ سازند.

عقاب برخی زنان در حدیث معراج

امام علی علیه السلام، حدیث معراج پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را چنین بیان می کند:

«من و فاطمه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدیم، پس ایشان را در حالی که سخت می گریست یافتیم، من عرض کردم: پدر و مادرم فدایت یا رسول الله! چه باعث شده که شما این چنین گریه می کنید؟»

در پاسخ فرمود: ای علی! شبی که مرا به آسمان بردند (یعنی معراج) زنانی از ائمتّم را در عذاب شدید دیدم و آن وضع برای من سخت گران آمده و گریه‌ام از جهت عذاب سخت آنان است که به چشم خویش وضعشان را دیدم:

زنی را دیدم که به مویش در دوزخ، معلّق و آویخته بودند که مغز سر او می‌جوشید، زن دیگری را دیدم که به زبانش در جهنّم آویزان بود و آتش در حلقوم او می‌ریختند، زن دیگری را مشاهده کردم که او را به پستان‌هایش

(1) - بحار الأنوار: 364 / 73، باب 67، حدیث 30؛ ثواب الأعمال: 285.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 358

آویخته بودند، و دیگری را دیدم که گوشت بدن خویش را می‌خورد و آتش در زیر او شعله می‌کشید، و زنی دیگر را دیدم که پاهایش را به دست‌هایش زنجیر کرده بودند و مارها و عقرب‌ها بر او مسلّط بودند، و زنی را دیدم که کور و لال که در تابوتی از آتش است و مخ او از بینش خارج می‌شود و همه بدنش قطعه قطعه است و خوره و پیسی گرفته است.

و زن دیگر را مشاهده کردم که در تنوری از آتش به پاهایش آویزان است،

و زنی را دیدم که گوشت بدنش را از پس و پیش با قیچی آتشین می‌برند، و دیگری را دیدم صورت و دست‌هایش آتش گرفته و مشغول خوردن روده‌های خویش است، و زنی را دیدم که سرش سر خوک و بدنش بدن حمار است و هزار هزار نوع او را عذاب می‌کنند.

و زنی را به صورت سگ دیدم که از عقب به شکم او آتش می‌ریزند و از دهانش بیرون می‌ریزد و فرشتگان با گرزهای آتشین بر سر و پیکر او می‌زنند.

پس فاطمه علیها السلام به پدرش عرض کرد: ای حبیب من! و ای نور دیدگانم! به من بگو که اینان چه کرده بودند و رفتارشان چه بود که به این عقوبت گرفتار شدند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

ای دختر عزیزم! اما زنی که به موی سرش آویزان در آتش بود، آن فردی بود که موی سر خویش را از نامحرمان نمی‌پوشانید؛ و اما آن زنی که به زبانش آویخته بود او کسی بود که با زبان، شوهر خویش را آزار می‌داد؛ و آن که به پستانش آویزان

بود، شوهرداری بود که از آمیزش با شوی خود امتناع داشت؛ و آن که به پاهایش آویزان در دوزخ بود کسی بود که بدون اجازه همسر خود از خانه بیرون می‌رفت.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 359

و اما زنی که گوشت بدن خویش را می‌خورد آن بود که خود را برای نامحرمان زینت می‌کرد؛ و اما آن که دست و پایش را به هم زنجیر کرده بودند و مارها و عقرب‌ها بر او مسلط بودند زنی بود که درست وضو نمی‌ساخت و لباسش را از آلودگی به نجس تطهیر نمی‌کرد و غسل جنابت و حیض به جای نمی‌آورد و خود را نظیف نمی‌ساخت و به نماز اهمیت نمی‌داد.

و اما آن کر و کور و لال زنی بود که از غیر شوهر خویش دارای فرزند می‌شد و به شوهر خود نسبت می‌داد؛ و آن که گوشت بدنش را با قیچی‌ها می‌برید زنی بود که خود را در اختیار مردان اجنبی می‌گذاشت؛ و اما آن زنی که سر و رویش آتش گرفته بود و مشغول خوردن روده‌های خود بود آن کسی بود که دلّالی جنسی به حرام می‌کرد؛ و اما آن که سرش سرخ و خوک و بدنش بدن الاغ بود آن زنی بود که سخن چینی به دروغ می‌نمود؛ و اما آن که چهره‌اش رخسار سگ بود و آتش در برابر او می‌ریختند و از دماغش بیرون می‌آمد آن زن آوازه خوان و نوحه‌گر و حسود بود. «1»

هر کس چو من از هجر رخ یار بنالد	از یار کجا در بر اغیار بنالد
بلبل کند افغان به کنار گلی اما	دل‌باخته از دوری دلدار بنالد
دل یاد چو از شاهد بازاری خود کرد	باید به سر کوچه و بازار بنالد
طالب که به ناچار جداگشت ز مطلوب	آن لحظه به آن واقعه ناچار بنالد
از فرقت معشوق دل عاشق صادق	بسیار به یاد آرد و بسیار بنالد
صیّاد مکن منع من از ناله و افغان	باید که چو من مرغ گرفتار بنالد
یکبار چو دل یاد کند از غم آن جان	جا دارد از این غصّه دوصدبار بنالد
آن کس که بنالد ز غم یار وفادار	کی از ستم خصم جفا کار بنالد

(1) - بحار الأنوار: 351 / 18، باب 3، حدیث 61؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام: 10 / 2، باب 30، حدیث 24.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 360

اینسان که بود ناله مرا دور نباشد	از ناله من گر در و دیوار بنالد
با یاد رخ و طره جانان دل رنجی	در روز ز غمهای شب تار بنالد

(رنجی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 361

[«4» مَوْلَايَ اَرْحَمَ كَبُوْتِي لِحُرِّ وَجْهِي وَ زَلَّةِ قَدَمِي وَ عُدَّ بِجَلْمِكَ عَلَيَّ جَهْلِي وَ بِاِحْسَانِكَ عَلَيَّ اِسَاءَتِي فَاَنَا الْمُقَرَّبُ بِدَنْبِي الْمُعْتَرَفُ بِخَطِيئَتِي وَ هَذِهِ يَدِي وَ نَاصِيَتِي اَسْتَكْبِرُ بِالْقَوْدِ مِنْ نَفْسِي اَرْحَمَ شَيْبَتِي وَ نَفَادَ اَيَّامِي وَ اِفْتِرَابَ اَجَلِي وَ ضَعْفِي وَ مَسْكَنَتِي وَ قَلَّةَ حِيلَتِي]

سقوط و به رو در افتادتم، و لغزش گامم را رحمت آر، و به نادانیم با بردباریت و به بدکرداریم با احسانت به من بازگرد. من به گناهم اقرار دارم و به خطایم اعتراف می کنم. این دست و سر من است که برای قصاص از نفسم آن را به زاری تسلیم می کنم. به پیری و به پایان رسیدن روزگارم، و نزدیک شدن مرگم و ناتوانی و بیچارگی ام، و کمی تدبیرم رحم کن.

خامشی از سخن نمی دانم

جز حدیث تو من نمی دانم

وز می اشتیاق تو مستم

در کمند غم تو پا بستم

دیده ما اگر چه بی نورست	لیک نزدیک بین هر دورست
ساکن است او مگر تو بشتابی	درنیابد مگر تو دریابی
گرچه ما خود نه مرد عشق تویم	لیک جویای درد عشق تویم
طالبان را ره طلب بگشای	راه مقصود را به ما بنمای
دل و دنیای خویش در کویت	همه دادم به دیدن رویت

(فخرالدین عراقی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 362

[«5» مَوْلَايِ وَ اَرْحَمِي إِذَا انْقَطَعَ مِنَ الدُّنْيَا أَتْرِي وَ الْحَيِّ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ ذِكْرِي وَ كُنْتُ مِنَ الْمُنْسِيَّينَ كَمَنْ قَدْ نُسِيَ «6» مَوْلَايِ وَ اَرْحَمِي عِنْدَ تَغْيْرِ صُورَتِي وَ حَالِي إِذَا بَلِي! جَسْمِي وَ تَفَرَّقَتْ أَعْضَائِي وَ تَقَطَّعَتْ أَوْصَالِي يَا عَقْلَتِي عَمَّا يُرَادُ بِي «7» مَوْلَايِ وَ اَرْحَمِي فِي حَشْرِي وَ نَشْرِي وَ اجْعَلْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَعَ أَوْلِيَائِكَ مَوْفِيي وَ فِي أَحْبَائِكَ مَصْدَرِي وَ فِي جَوَارِكِ مَسْكِي يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.]

مولای من! هنگامی که اثر و نشانی از دنیا قطع شد و زیر خاک رفتی، و یادم از خاطر آفریده‌ها محو شد، و هم چون کسی که فراموش شده، در زمره فراموش شدگان قرار گرفتی، به من رحمت آر.

مولای من! هنگامی که چهره و عالم دگرگون شود و بدنم بیوسد و اعضايم از هم بپاشند و پراکنده شوند، و پیوندهايم بگسلد، بر من ترحم فرما.

ای وای بر بی‌خبری من نسبت به آنچه که در برزخ و قیامت و کنار میزان و صراط از من خواسته می‌شود!

مولای من! مرا در برانگیختن و زنده شدنم رحم کن، و در آن روز جایگاهم را با اولیایت، و محل برآمدن و حرکتم را در میان عاشقانت، و مسکنم را در جوارت قرار ده ای پروردگار جهانیان!.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 363

راه نجات و برخورداری از رحم خدا در برزخ و قیامت

بخشش خداوند متعال و رحمت و لطف و مغفرت او در دنیا و آخرت بسیار زیاد است، ولی آن کس که رجا و امید به رحمت حق و توقع عفو و مغفرت دارد باید با اعمال خالص و رفتار و کردار پاک، در خود زمینه شمول رحمت را فراهم نموده و فرورفتن در معصیت و آلودگی به گناه را که موجب فوت و از دست دادن این استعداد می گردد، کنار گذارد.

آری، همیشه درهای رحمت و فضل و عافیت و خیر بر درهای نعمت و نکبت و شرّ زیاده است و آب که مظهر رحمت خدا در این جهان است، بر آتش که مظهر غضب خداست سبقت دارد و آن را خاموش می کند.

وعده و وعیدهای الهی

با مراجعه به آیات و روایات در می یابیم که: خداوند نسبت به پاداش و ثواب اعمال یا عقاب و عذاب اعمال بندگان از دو واژه «وعده» و «وعید» سخن به میان می آورد.

وعده: در لغت و اصطلاح قرآن، لفظ مشترکی است که هم برای ثواب اعمال و پاداش آن و هم برای عذاب و عقاب اعمال به کار گرفته شده، ولی بیشترین استعمالش درباره ثواب و پاداش است.

اما وعید: در لغت و اصطلاح قرآن مخصوص به عقاب و عذاب، یا به عبارت دیگر عبارت است از: ترساندن از عواقب وخیم عمل زشت، به عذاب و عقاب و تهدید کردن، و لفظ وعید منحصر در بدی و شرّ و زیان است.

بعد از روشن شدن این دو واژه باید عرض کنیم که: اعتقاد ما در باب وعده و وعید الهی این است که: هر کس را که خداوند وعده ثوابی و پاداشی به او داده باشد به طور یقین محقق و حاصل خواهد شد و وعده الهی تخلف ناپذیر است و باید هم

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 364

چنین باشد، چرا که تخلف از وعده یا به خاطر جهل است یا عجز از انجام آن، که هیچ يك از آنها در ذات خداوند متعال راه ندارد، همچنانکه قرآن می فرماید:

أَقْمَنُ وَعَدَنُهُ وَعَدًّا حَسَنًا فَهُوَ لِقَبِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ» «1»

پس آیا کسی که وعده نیک به او داده‌ایم و حتماً به آن خواهد رسید، مانند کسی است که او را [فقط] از کالا و ابزار زندگی دنیا برخوردارش کرده‌ایم، سپس او در روز قیامت از احضار شوندگان [برای عذاب] است؟!

ولی هر که را خداوند وعید داده و تهدید به عقابی کرده، لازم نیست او را عذاب کند، بلکه مختار می‌باشد، اگر عذابش کند به عدل عمل کرده و اگر عفوش نماید با فضلش رفتار نموده است.

آری، خداوند این حاکم مطلق و حق می‌تواند در صورت وعید، مجرمان را عذاب و یا مورد عفو و رحمت خود قرار دهد، و این بخشش و عفو چون امری الزامی نیست، هیچ بنده مجرمی نمی‌تواند اطمینان و اتکای بر عفو و مغفرت پیدا کند، تا بر این اساس بر جرم و جنایت خود ادامه دهد؛ زیرا ممکن است خداوند در خصوص او عمل به عدل کند نه به عفو؛ و از آن طرف هم این اختیاری بودن عفو یا عذاب موجب می‌شود تا بنده دچار یأس و نومیدی از رحمت خداوند نشود.

پس این يك قاعده و قانون عقلی و عقلایی است که در محاکم دنیا برای هر حاکمی، نادیده گرفتن خوبی‌ها و عمل نمودن به وعده صحیح نیست و خلاف شئون حق و کرامت شمرده می‌شود.

اما نادیده گرفتن بدی‌ها و عمل نکردن به وعیدها صحیح است، چه بسا موجب کرامت و شرافت حاکم و سلطان صاحب قدرت شمرده شود.

(1) - قصص (28): 61.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 365

پس همیشه باید امیدوار به رحمت خداوند بود همچنانکه امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: أَنَا عِنْدَ حُسْنِ ظَنِّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي أَنْ خَيْرًا فَخَيْرًا وَأَنْ شَرًّا فَشَرًّا. «1»

به خداوند گمان نیکو داشته باشید؛ زیرا خداوند می‌فرماید: من به گمان نیکو توجه دارم، اگر بنده مؤمن خیر در نظر بگیرد به خیر خواهد رسید و اگر شر در نظر بگیرد به شر خواهید رسید.

هشت باب بهشت و هفت باب جهنم

وقتی خبر به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله رسید که عثمان بن مظعون بعد از مرگ فرزندش دچار غصه و اندوه شده و از شدت غم و غصه در خانه، خودش را محبوس کرده و فقط مشغول عبادت شده، حضرت رسول صلی الله علیه و آله نزد عثمان آمد و فرمود:

ای عثمان! خداوند برای ما رهبانیت و گوشه‌گیری را ننوشته است. رهبانیت امت من در جهاد است.

ای عثمان! از برای بهشت هشت در است و از برای جهنم هفت در، آیا تو را خوشحال نمی‌کند که از دری از آن وارد نشوی مگر اینکه پسر خود را در پهلوی و کنارت ببینی که دست به دامن تو زده است و خود را شفیع تو به سوی پروردگارت قرار دهد. «2» از این حدیث مشخص می‌شود که همیشه رحمت خداوند بر غضب او غلبه دارد از این رو بهشت هشت در و جهنم هفت در دارد.

(1) - بحار الأنوار: 366 / 67، باب 59، حدیث 15؛ الکافی: 72 / 2، حدیث 3.

(2) - بحار الأنوار: 170 / 8، باب 23، حدیث 112؛ وسائل الشیعة: 246 / 3، باب 72، حدیث 3531.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 366

البته برای بهشتی شدن باید به احادیث نگاشته شده بر هشت در بهشت و هفت در جهنم توجه و عمل نمود که پیامبر صلی الله علیه و آله برای ما نقل می‌فرماید:

چون در شب معراج مرا به آسمان‌ها بردند، من بهشت را دیدم که دارای هشت در بود و بر فراز هر دری چهار کلمه نوشته بود، که هر کلمه آن از تمام دنیا و آنچه در دنیا است برای کسی که بداند و عمل کند، بهتر است.

باب اول بهشت

1- بر بالای در اول نوشته بود:

لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولي الله

لِكُلِّ شَيْءٍ حِيلَةٌ وَ حِيلَةُ الْعَيْشِ اِزْبَعُ حِصَالٍ: الْقَنَاعَةُ وَ بَدَلُ الْحَقِّ وَ تَرْكُ الْحَقْدِ وَ مُجَالَسَةُ اَهْلِ الْخَيْرِ.

خدایی به جز خدای یگانه نیست و محمد صلی الله علیه و آله فرستاده او و علی علیه السلام ولی خدا در زمین است. برای هر چیزی راهی و چاره‌ای است و راه وصول به راحتی و عیش چهار صفت است: قناعت، بذل کردن حق، ترک کینه، همنشینی با اهل خیر.

باب دوم بهشت

2- بر بالای در دوم نوشته شده است:

لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولي الله

لِكُلِّ شَيْءٍ حِيلَةٌ وَ حِيلَةُ السُّرُورِ فِي الْاٰخِرَةِ اِزْبَعُ حِصَالٍ: مَسْحُ رُئُوسِ الْيَتَامَى وَ التَّعَطُّفُ عَلٰى الْاَرَامِلِ وَ السَّعْيُ فِي حَوَائِجِ الْمُؤْمِنِينَ وَ التَّقَدُّ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 367

خدایی به جز خدای یگانه نیست و محمد صلی الله علیه و آله فرستاده او و علی علیه السلام ولی خدا در زمین است. برای هر چیزی راهی و چاره‌ای است، و راه وصول به سرور و خوشحالی در آخرت چهار صفت است: دست کشیدن بر سر یتیمان، عطوفت بر بیوه زنان و کوشش در برآوردن نیازهای مؤمنان، تفقد از فقیران و مسکینان.

باب سوم بهشت

3- بر بالای در سوم نوشته بود:

لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولي الله.

لِكُلِّ شَيْءٍ حِيلَةٌ وَ حِيلَةُ الصَّحَّةِ فِي الدُّنْيَا اَرْبَعُ حِصَالٍ: قَلَّةُ الْكَلَامِ وَ قَلَّةُ الْمَنَامِ وَ قَلَّةُ الْمَشْيِ وَ قَلَّةُ الطَّعَامِ.

خدایی به جز خدای یگانه نیست و محمد صلی الله علیه و آله فرستاده او و علی علیه السلام ولیّ خدا در زمین است. برای هر چیزی راهی و چاره‌ای است و راه وصول به سلامتی در دنیا چهار صفت است: کم گفتن، کم خوابیدن، کم راه رفتن، کم خوردن.

باب چهارم بهشت

4- بر بالای در چهارم نوشته بود:

لا اله الا الله محمد رسول الله عليّ وليّ الله.

وَ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَنْفَهُ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمِ وَالِدَيْهِ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُقَلِّ خَيْرًا أَوْ يَسْكُتْ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 368

خدایی به جز خدای یگانه نیست و محمد صلی الله علیه و آله فرستاده او و علی علیه السلام ولیّ خدا در زمین است. کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید میهمان خود را گرامی بدارد و کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید همسایه خود را گرامی بدارد و کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید به پدر و مادر خود احترام بگذارد و کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید یا کلام خوب و گفتار خوب بگوید یا ساکت باشد.

باب پنجم بهشت

5- بر بالای در پنجم نوشته بود:

لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولي الله.

مَنْ ارَادَ أَنْ لَا يُظْلَمَ فَلَا يُظْلَمِ وَمَنْ ارَادَ أَنْ لَا يُشْتَمَ فَلَا يُشْتَمُ مَنْ ارَادَ أَنْ لَا يُدَلَّ فَلَا يُدَلُّ وَ مَنْ ارَادَ أَنْ يَسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ
الْوُثْقَى فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَلْيُتَّقِن:

لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولي الله.

خدایی به جز خدای یگانه نیست و محمد صلی الله علیه و آله فرستاده او و علی علیه السلام ولی خدا در زمین است.

کسی که بخواهد به او ظلم نشود، باید خود او ظلم نکند، و کسی که بخواهد به او فحش ندهند، باید خود او فحش ندهد، و کسی که بخواهد ذلیل و پست نشود، باید کسی را ذلیل و پست نکند، و کسی که بخواهد به دستگیره محکم و استوار در دنیا و آخرت چنگ زند باید بگوید:

لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولي الله.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 369

باب ششم بهشت

6- بر بالای در ششم نوشته بود:

لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولي الله.

مَنْ ارَادَ أَنْ يَكُونَ قَبْرُهُ وَسِعاً فَسِيحاً فَلْيَبْنِ الْمَسَاجِدِ وَ مَنْ ارَادَ أَنْ لَا تَأْكُلَهُ الدِّيدَانُ تَحْتَ الْأَرْضِ فَلْيَسْكُنِ الْمَسَاجِدَ وَ مَنْ
احَبَّ أَنْ يَكُونَ طَرِيقاً مُطَرّاً لَا يَبْلَى فَلْيَكُنْ مِنَ الْمَسَاجِدِ وَ مَنْ احَبَّ أَنْ يَرَى مَوْضِعَهُ فِي الْجَنَّةِ فَلْيَكُنْ مِنَ الْمَسَاجِدِ بِالْبُسْطِ.

خدایی به جز خدای یگانه نیست و محمد صلی الله علیه و آله فرستاده او و علی علیه السلام ولی خدا در زمین است.

کسی که دوست دارد قبرش وسیع و گشاد باشد، مساجد را بنا کند و کسی که دوست دارد او را کرمها در زمین نخورند، در مساجد بسیار بماند، و کسی که دوست دارد پیوسته جسدش پاک و تازه بوده و نیوسد و کهنه نشود مساجد را جاروب کند، و کسی که دوست دارد جایگاه خود را در بهشت ببیند مساجد را با فرش پوشاند.

باب هفتم بهشت

7- و بر بالای در هفتم نوشته بود:

لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولي الله.

يَبَاضُ الْقَلْبُ فِي أَرْبَعِ حِصَالٍ: عِيَادَةُ الْمَرِيضِ وَ اتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ وَ شِرَاءُ الْأَكْفَانِ وَ رَدُّ الْقَرْضِ.

خدایی به جز خدای یگانه نیست و محمد صلی الله علیه و آله فرستاده او و علی علیه السلام ولی خدا در زمین است.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 370

سفیدی و روشنایی دل در چهار صفت است: عیادت کردن از مریض و تشییع کردن جنازه و خریدن کفن برای خود و ادای قرض خود.

باب هشتم بهشت

8- بر بالای درب هشتم نوشته بود:

لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولي الله.

مَنْ ارَادَ الدُّخُولَ مِنْ هَذِهِ الْأَبْوَابِ فَلْيَتَمَسَّكَ بِأَرْبَعِ حِصَالٍ: السَّحَاءِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ وَ الصَّدَقَةِ وَ الْكَفِّ عَنِ إِذَى عِبَادِ اللَّهِ تَعَالَى.

خدایی به جز خدای یگانه نیست و محمد صلی الله علیه و آله فرستاده او و علی علیه السلام ولی خدا در زمین است.

کسی که دوست دارد از این درها وارد بهشت شود باید به چهار خصلت متمسک گردد: سخاوت، حسن خلق (اخلاق نیکو)، صدقه دادن، نگاهداشتن خود از اذیت و آزار بندگان خداوند تعالی.

اما ابواب جهنم هفت در می باشد که بر بالای آن این احادیث نگاشته شده که پیامبر برای ما نقل می فرماید:

باب اول جهنم

1- بر بالای در اول نوشته شده بود:

مَنْ رَجَا اللَّهَ سَعِدَ وَ مَنْ خَافَ اللَّهَ امِنَ وَالْهَالِكُ الْمَعْرُورُ مَنْ رَجَا غَيْرَ اللَّهِ وَ خَافَ سِوَاهُ.

هر کس امید به خدا داشته باشد سعادت مند خواهد شد و هر کس از خداوند بترسد در امان است و مرده و فانی فریب خورده کسی است که امید به

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 371

غیرخدا و ترس از غیرخدا داشته باشد.

باب دوم جهنم

2- بر بالای در دوم نوشته شده بود:

مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَكُونَ عُرْيَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيُكْسِ الْجُلُودَ الْعَارِيَةَ فِي الدُّنْيَا،

مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَكُونَ عَطْشَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيَسْقِ الْعِطَاشَ فِي الدُّنْيَا

مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَكُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَائِعًا فَلْيُطْعِمِ الْبُطُونَ الْجَائِعَةَ فِي الدُّنْيَا.

هر کس می خواهد در قیامت عریان محشور نشود، پس در دنیا عریانی را بپوشاند.

هر کس می خواهد در قیامت تشنه محسور نشود، پس در دنیا تشنه‌ای را سیراب کند.

هر کس می خواهد در قیامت گرسنه محسور نشود، پس در دنیا شکم‌های گرسنه را سیر کند.

باب سوم جهنم

3- بر بالای در سوم نوشته شده بود:

لَعَنَ اللَّهُ الْكَاذِبِينَ، لَعَنَ اللَّهُ الْبَاحِلِينَ، لَعَنَ اللَّهُ الظَّالِمِينَ.

نفرین خدا بر دروغگویان، نفرین خدا بر بخیلان، نفرین خدا بر ستمکاران.

باب چهارم جهنم

4- بر بالای در چهارم نوشته شده بود:

أَذَلَّ اللَّهُ مَنْ أَهَانَ الْإِسْلَامَ، أَذَلَّ اللَّهُ مَنْ أَهَانَ أَهْلَ الْبَيْتِ، أَذَلَّ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 372

الظَّالِمِينَ عَلَى ظُلْمِهِمْ لِلْمَخْلُوقِينَ.

خداوند خوار و ذلیل کند کسی را که به اسلام توهین کند، خداوند خوار و ذلیل کند کسی را که به خاندان اهل بیت پیغمبر توهین کند، خداوند خوار و ذلیل کند کسی را که ستم بر بندگان خدا، کمک کند.

باب پنجم جهنم

5- بر بالای در پنجم نوشته شده بود:

لَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ فَالْهَوَىٰ يُخَالِفُ الْإِيمَانَ وَ لَا تُكْثِرُوا مِنْطِقَكُمْ فِيمَا لَا يَعْنِيكُمْ فَتَسْقُطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَا تَكُنْ عَوْنًا لِلظَّالِمِينَ.

از هوای نفس پیرون نکن که برخلاف ایمان است، کلام و گفتارت را در امور بیهوده زیاده مگردان که تو را از رحمت خداوند ساقط و دور گرداند، و کمک کار ستمکاران مباش.

باب ششم جهنم

6- بر بالای در ششم نوشته شده بود:

أَنَا حَرَامٌ عَلَى الْمُجْتَهِدِينَ، أَنَا حَرَامٌ عَلَى الْمُتَصَدِّقِينَ، أَنَا حَرَامٌ عَلَى الصَّائِمِينَ.

من [جهنم] بر تلاش کنندگان در راه خدا و صدقه دهندگان و روزه داران حرام می باشم.

باب هفتم جهنم

7- بر بالای در هفتم نوشته شده بود:

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 373

حَاسِبُوا نُفُوسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبُوا وَ وَجَّوْا نُفُوسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُوجَّوْا وَ اذْعُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَبْلَ أَنْ تَرُدُّوا عَلَيْهِ وَ لَا تَقْدِرُوا عَلَىٰ ذَلِكِ.

به حساب خودتان رسیدگی کنید قبل از آنکه به حسابتان رسیدگی شود، خودتان را سرزنش کنید قبل از آنکه سرزنش شوید، خدای عز و جل را بخوانید قبل از آن که بر او وارد شوید [کنایه از مرگ] و نتوانید او را بخوانید.

البته باید توجه داشت که: این درهای بهشت هر کدام با رمز ویژه باز و بسته می شود و جملات زیبا و حکیمانه ای که بر سر در تمامی هشت در بهشت به عنوان کتیبه نقش بسته، مزین به شهادت و وحدانیت پروردگار و رسالت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و شهادت بر ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام است که در تمام ابواب بهشت تکرار شده و این سه شهادت در ابواب جهنم نمی باشد، که این مطلب بیانگر فلسفه و حکمتی است و آن اینکه: این سه اصل محتوای

اسلام راستین است و به هیچ وجه از هم جداشدنی نیست و هر که می‌خواهد مشمول رحمت الهی قرار گرفته و وارد بهشت شود، باید به این سه اصل پایبند و معتقد باشد.

از ابن عباس نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَنَّ حَلْقَةَ بَابِ الْجَنَّةِ مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ عَلَى صَفَائِحِ الذَّهَبِ فَإِذَا دَفَّتِ الحَلْقَةُ عَلَى الصَّفْحَةِ طَنَّتْ وَ قَالَتْ: يَا عَلِيُّ. «1»

حلقه در بهشت، از یاقوت سرخ است که بر صفحه‌های طلا نواخته می‌شود.

هنگامی که حلقه بر آن صفحه بکوبد، صدا کند و گوید: یا علی.

آری، صدای کوبه در از آن جهت (یا علی) است که صاحب بهشت و مهماندار اصلی بهشت، مقام ولایت است که علی ابن ابی طالب علیه السلام مصداق جامع و کامل آن است.

(1) - بحار الأنوار: 122 / 8، باب 23، حدیث 13؛ الأُمالی، شیخ صدوق: 588، حدیث 13.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 377

اسلام محمد رسول الله است

توحید که لا اله الا الله است

گر بی‌خبر از علی ولی الله است

با این دو سخن کسی به جایی نرسد

در گفتن يك علی ولی الله است

توحید و نبوت و امامت هر سه

گرداندن اندوهها

«1» يَا فَارِحَ الْهَمِّ وَ كَاشِفَ الْعَمِّ يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْرِجْ هَمِّي وَ اكْشِفْ غَمِّي «2» يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ اعْصِمْنِي وَ طَهِّرْنِي وَ اذْهَبْ بِبِلَّتِي وَ اقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ الْمُعْوَذَتَيْنِ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ قُلْ «3» اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ وَ ضَعُفَتْ قُوَّتُهُ وَ كَثُرَتْ دُؤُوبُهُ سُؤَالَ مَنْ لَا يَجِدُ لِقَافَتِهِ مُغِيثًا وَ لَا لِضَعْفِهِ مُمَوِّيًا وَ لَا لِذَنْبِهِ غَافِرًا غَيْرَكَ «4» يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ أَسْأَلُكَ عَمَلًا مُحِبُّ بِهِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ يَقِينًا تَنْفَعُ بِهِ مَنْ اسْتَيْقَنَ بِهِ حَقَّ الْيَقِينِ فِي نَفَازِ أَمْرِكَ «5» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افِضْ عَلَى الصَّادِقِ نَفْسِي وَ افْطَعْ مِنَ الدُّنْيَا حَاجَتِي وَ اجْعَلْ فِيمَا عِنْدَكَ رَغْبَتِي شَوْقًا إِلَى لِقَائِكَ وَ هَبْ لِي صِدْقَ التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ «6» أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ كِتَابٍ قَدْ خَلَا وَ أَعْوَدُ بِكَ مِنْ شَرِّ كِتَابٍ قَدْ خَلَا أَسْأَلُكَ خَوْفَ الْعَابِدِينَ لَكَ وَ عِبَادَةَ الْخَاشِعِينَ لَكَ وَ يَقِينَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ وَ تَوَكُّلَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْكَ «7» اللَّهُمَّ اجْعَلْ رَغْبَتِي فِي مَسْأَلَتِي مِثْلَ رَغْبَةِ أَوْلِيَائِكَ فِي مَسْأَلِهِمْ وَ رَهْبَتِي مِثْلَ رَهْبَةِ أَوْلِيَائِكَ وَ اسْتَعْمَلِي فِي مَرْضَاتِكَ عَمَلًا لَا أَتْرُكُ مَعَهُ شَيْئًا مِنْ دِينِكَ خَافَةَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ «8» اللَّهُمَّ هَذِهِ حَاجَتِي فَأَعْظِمْ فِيهَا رَغْبَتِي وَ أَظْهِرْ فِيهَا عُذْرِي وَ لَقِّنِّي فِيهَا حُجَّتِي وَ عَافِ فِيهَا جَسَدِي «9» اللَّهُمَّ مَنْ أَصْبَحَ لَهُ ثِقَّةٌ أَوْ رَجَاءٌ غَيْرُكَ فَقَدْ أَصْبَحْتُ وَ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 378

أَنْتِ ثِقَّتِي وَ رَجَائِي فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا فَافْضِ لِي بِخَيْرِهَا عَاقِبَةً وَ بَحِّنِي مِنْ مَضِلَّاتِ الْفِتَنِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ «10» وَ صَلِّ اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ الْمُصْطَفَى وَ عَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 379

«1» [يَا فَارِحَ الْهَمِّ وَ كَاشِفَ الْعَمِّ يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْرِجْ هَمِّي وَ اكْشِفْ غَمِّي]

ای زاینده اندوه و برطرف کننده غم! ای رحمان دنیا و آخرت و مهربان هر دو جهان! بر محمد و آل محمد درود فرست و اندوه مرا بزدا، و غم را برطرف کن.

خداوند، پناهگاه انسان در اندوه و غم

غم و اندوه از حالات روحی و روانی است که در شرایط ویژه، به آدمی دست می‌دهد. بنابر تفاوت روحیه‌ها و سجایای اخلاقی و مراتب وجودی انسان، ظهور چنین حالتی نسبت به افراد گوناگون است. به گونه‌ای که می‌توان از این حالت به مقام و مرتبه هویتی هر آدمی پی برد.

بر این پایه، ظروف خاص برای بروز چنین حالتی در دنیاخواهان با ظرف خاص اهل آخرت و اهل کمال و معرفت، تفاوت اساسی دارد. اهل دنیا پیوسته به دنبال خوشی‌ها و لذت‌های ناپایدار نفسانی هستند و با شدت علاقه‌ها و بروز حالت اندوه و غم در آنان، سبب ناامیدی و افسردگی می‌شود و گاهی به خودکشی و نابودی می‌انجامد.

در این زمینه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

أَنَا زَعِيمٌ بِثَلَاثٍ لِمَنْ أَكَبَّ عَلَى الدُّنْيَا، يَفْقِرُ لَا عَنَاءَ لَهُ وَ يَشْغُلُ لَا فَرَاغَ لَهُ وَ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 380

بِهِمْ وَ حُزْنٍ لَا انْقِطَاعَ لَهُ. «1»

من سه چیز را برای کسی که به دنیا بچسبند، حتمی و قطعی می‌دانم، فقری که هیچ‌گاه به بی‌نیازی نیانجامد، مشغولیتی که هرگز از آن خلاصی ندارد و غم و اندوهی که برای او پایانی نیست.

امام علی علیه السلام در حال و هوای دنیا می‌فرماید:

... وَ مَنْ اسْتَشَعَرَ الشَّعْفَ بِهَا مَلَأَتْ ضَمِيرُهُ أَشْجَانًا هَرْنٌ رَفِضٌ عَلَى سُؤْيِدَاءٍ قَلْبِهِ هَمٌّ يَشْعَلُهُ وَ غَمٌّ يَجْرُنُهُ كَذَلِكَ حَتَّى يُؤْخَذَ بِكَظْمِهِ فَيُلْقَى بِالْفَضَاءِ مُنْقَطِعًا ابْتِهَارًا ... «2»

... و آن که عشقش را به دل گیرد خاطرش را از اندوه‌ها پر کند که برای آن اندوه‌ها در سویدای قلبش خلجان است، اندوهی مشغولش دارد، و غمی محزونش کند، چنین است تا نفس گلوگیرش شود و او را به بیابان اندازند در حالی که رگ‌های حیاتش قطع شده

امام صادق علیه السلام در مواعظ خویش می‌فرماید:

الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُورِثُ الْعَمَمَ وَ الْحُزْنَ وَ الرَّهْدُ فِي الدُّنْيَا رَاخَةُ الْقَلْبِ وَ الْبَدَنِ. «3»

دنیاخواهی، غم و اندوه می آورد و پشت کردن به دنیا مایه آسایش جان و تن است.

و نیز می فرماید:

لَمَّا نُزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ

لَا تَمُدُّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنُ

(1) - بحار الأنوار: 81 / 70، باب 122، ذیل حدیث 43؛ کنز الفوائد: 344 / 1.

(2) - نصح البلاغه: حکمت 367.

(3) - بحار الأنوار: 240 / 75، باب 23، ذیل حدیث 108؛ تحف العقول: 358.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 381

عَلَيْهِمْ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ «1»

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَنْ لَمْ يَتَعَزَّ

بِعَزَائِ اللَّهِ تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ عَلَى الدُّنْيَا حَسْرَاتٍ وَ مَنْ رَمَى بِبَصَرِهِ إِلَىٰ مَا فِي يَدَيْ غَيْرِهِ كَثُرَ هَمُّهُ وَ لَمْ يَشْفِ عَيْظُهُ. «2»

چون آیه نازل شده که: «بنابر این به امکانات مادی [و ثروت و اولادی] که برخی از گروه های آنان را از آن برخوردار کردیم، چشم مدوز، و بر آنان [به سبب اینکه پذیرای حق نیستند] اندوه مخور، و پر و بال [لطف و مهربانی] خود را برای مؤمنان فرو گیر.»

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به دلدادگی دادن خدا، آرام نگیرد جاننش بر دنیا حسرت ها خورد و هر که چشمش به دارایی های دیگران باشد، اندوهش بسیار شود و ناراحتیش بهبود نیابد.

حزن چنین ظرفیتی برای اهل آخرت، همان شوق رسیدن به نعمت ها و لذت های ویژه اهل بهشت است. و نسبت به خدا، شدت حب و عشق و وصال حق می باشد. آنان از شدت شیدایی وصال به اندوه و غم دچار می شوند و گاه تا اندازه ای

بالا می‌رود که مانند حضرت یعقوب علیه السلام را در فراق فرزندش یوسف، گرفتار نابینایی و ناتوانی می‌کند. چنانکه با این حال آشفته، به خداوند شکوه می‌کند که حق تعالی او را چنین بازگو می‌فرماید:

قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ «3»

گفت: شکوه اندوه شدید و غم و غصه‌ام را فقط به خدا می‌برم و از خدا می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید.

(1) - حجر (15): 88.

(2) - بحار الأنوار: 89 / 70، باب 122، حدیث 58؛ الکافی: 315 / 2، حدیث 5؛ تفسیر القمی: 381 / 1.

(3) - یوسف (12): 86.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 382

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: ای فرزند رسول خدا! شدت اندوه یعقوب علیه السلام چه اندازه بوده است؟

حضرت فرمود: به اندازه هفتاد زنی که کودک شیرخوارشان را کشته‌اند و سر آن بچه‌ها را روی سینه مادرشان بریده باشند.

عرض کرد: حزن جده شما فاطمه زهرا علیها السلام چقدر بوده است؟

فرمود: هفتاد برابر اندوه یعقوب که در رحلت پدرش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به ایشان دست داد.

سپس فرمود: ای ابابصیر! آیا می‌خواهی تو را از اندوه کسی که هفتاد برابر اندوه جدّه‌ام زهرا علیها السلام بوده آگاه سازم؟

عرض کردم: بله، ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله!

فرمود: اندوه جدّم حضرت زین العابدین علیه السلام «1» چنان که حضرت سجّاد علیه السلام از حوادث کربلا محزون گردید که بیست سال یا چهل سال به یاد عاشورا و پدرش امام حسین علیه السلام و اهل بیت ایشان گریست. «2» ابن شهر آشوب از امام صادق علیه السلام نقل می‌فرماید:

علی بن الحسین علیه السلام بر پدرش حسین بن علی علیه السلام بیست سال گریه کرد و هیچ آب و غذا در برابر ایشان نمی‌نهادند، مگر آن که می‌گریست تا جایی که یکی از خادمان گفت: فدایت شوم، فرزند رسول خدا! من می‌ترسم شما با این حال از بین بروید. حضرت فرمود:

اندوه و غم بی‌پایان را نزد خدا شکوه می‌کنم و از خدا می‌دانم آنچه را نمی‌دانند. من هرگز قتلگاه فرزندان فاطمه را به یاد نمی‌آورم مگر آن که گریه

(1) - صحیفه عشق، محمد رضا نیکوکلام: 428، به نقل از خیر الکلام فی وقایع الایام.

(2) - کامل الزیارات: 107، حدیث 1 و 2؛ بحار الأنوار: 109/46، باب 6، حدیث 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 383

راه گلویم را می‌بندد. «1» بنابراین گرفتاری و اندوه معصومان علیهم السلام و اهل آخرت و جزع و فزع آنان، عین عبودیت و بندگی است. و شکایت آنان نزد پروردگار، نوعی درد اشتیاق و غم فراغ است.

امام سجّاد علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ. «2»

خداوند دل‌های اندوهناک را دوست می‌دارد.

از این رو در دعای بیستم می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزِنْتُ»

خدایا! چون اندوهناک شدم تو دلخوشی منی.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

الْحُزْنُ مِنْ شِعَارِ الْعَارِفِينَ لِكَثْرَةِ وَاِرْدَاتِ الْعَيْبِ عَلَى سَرَائِرِهِمْ وَ طُولِ مُبَاهَاَتِهِمْ تَحْتَ تَسْتُرِ الْكِبْرِيَاءِ ...

و لَوْ حُجِبَ الْحُزْنُ عَنْ قُلُوبِ الْعَارِفِينَ سَاعَةً لَأَسْتَغَاثُوا وَلَوْ وُضِعَ فِي قُلُوبِ غَيْرِهِمْ لَأَسْتَنْكَرُوهُ. «3»

اندوه، جامه زبرین عرفان است به سبب افزونی الهامات غیبی بر درونشان و افتخار بسیارشان که در پوشش کبریا هستند

...

(1) - بحار الأنوار: 108/46، باب 6، حدیث 1؛ المناقب، ابن شهر آشوب: 165/4.

(2) - الکافی: 99/2، حدیث 30؛ بحار الأنوار: 38/68، باب 61، حدیث 25.

(3) - بحار الأنوار: 70/69، باب 97، حدیث 1؛ مصباح الشریعة: 187.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 384

اگر اندوه لحظه‌ای از دل‌های عرفان کنار رود، ناله از سویدا برآرد و اگر در دل‌های دیگران نهاده شود آن را خوش ندارند.

روایت شده که:

أَنَّ دَاوُدَ قَالَ: إِلَهِي أَمَرَنِي أَنْ أَطَهِّرَ وَجْهِي وَ بَدَنِي وَ رِجْلِي بِالْمَاءِ فِيمَاذَا اطَّهَّرْتُ لَكَ قَلْبِي؟ قَالَ: بِالْهُمُومِ وَ الْعُمُومِ. «1»

داود در مناجات خویش عرض کرد: خدای من! فرمانم دادی که چهره و بدن و پاها را با آب بشویم، دلم را با چه بشویم؟ فرمود: با غم‌ها و اندوه‌ها.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: در کتاب حضرت علی علیه السلام خواندم که:

مؤمن بامدادان و شامگاه را به اندوه می‌گذراند و جز این به صلاح او نیست. «2»

شناخت انسان نسبت به حوادث دنیا

بنابراین انسان نسبت به حوادث دنیا، دو گونه شناخت یا برداشت پیدا می‌کند:

الف- دنیا محل خوشگذرانی و استراحت است. و همه چیز پیوسته مطابق میل و مراد، به راحتی و خوبی برقرار می باشد. این طرز بینش سبب پیدایش ناملازمات و بلاها و اندوههایی در انسان می شود که بسیار شکننده و تلخ خواهد بود.

ب- جهان دار بلا و امتحان و مشکلات است و هیچ چیزی پایدار و پابرجا نمی ماند. صاحب این بینش دنیا را چنین شناخته و هرگز به خاطر درد و بلا و کمبود محزون و اندوهناک نمی شود و حزن و اندوه را وسیله رسیدن به کمال و جمال می داند؛ چنین انسانی بدون اعتراض و رضایت و خشنودی به تقدیرات الهی، به راحتی می تواند تلخی ها را تحمل کند.

(1)- بحار الأنوار: 157 /70، باب 125، ذیل حدیث 3؛ الدعوات، راوندی: 56، حدیث 142.

(2)- بحار الأنوار: 73 /69، باب 97، حدیث 3؛ التمهیص: 44، حدیث 55.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 385

عوامل غم و اندوه

بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام و معصومان دین، عوامل و زمینه های غم و اندوه بسیارند که مهمترین آنها به شرح زیر است:

1- شوق بی اندازه به جلوه های دنیا

علاقه شدید به مال و مقام و منزل دنیایی بر غم و نگرانی انسان می افزاید و انسان را بسیار حریص و ترسو و خیانتکار می گرداند و در پایان عمر افسردگی و افسوس دامنگیر او می شود.

2- تنگدستی

تنگدستی سبب خواری نفس و حیرانی عقل و جذب کننده غم هاست، اما باید با کار و تلاش تدبیری نمود تا زمینه های نیازمندی دور شود.

3- مال و منال و منافع

برخلاف گمان بسیاری از مردم که مال اندوختن را عامل خوشی و شادی و افتخار می‌دانند، ثروت مادی، از کانون‌های غصّه ساز بشر است و در حقیقت سرچشمه اندوه‌ها و ناله‌هاست و بیشتر مردم ثروتمند از زیادی مال در دام خطر و حادثه قرار می‌گیرند. ولی نباید برای آنچه از دنیاست تأسّف خورد.

4- حسادت

خودخوری و برتری از عوامل مهم حسرت و اندوه است و غم‌های حسود فراوان و گناهانش هم دو برابر است؛ زیرا پیوسته مراقب پیرامون خویش است، همیشه پیروزی‌ها و موفقیت‌های دیگران، او را جان به لب می‌سازد و روحش را آزار می‌دهد و زندگی خود و دیگران را تباه می‌کند.

5- تنبلی و سستی

کوتاهی و ساده‌انگاری در نظم امور و تصمیم‌ها، سبب بی‌برنامگی و محرومیت است. و کسی که در اصل کار و تلاش کوتاهی می‌کند از رسیدن به هدف و کمال باز

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 386

می‌ماند. به ویژه با از دست دادن فرصت‌ها اندوهی فراوان، گریبانگیر زندگی انسان می‌شود.

6- بدهکاری

قرض گرفتن هم از اسباب تولید اندوه و نگرانی است. از این رو پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

إِيَّاكُمْ وَالَّذِينَ فَإِنَّهُ هُمْ بِاللَّيْلِ وَ ذُلُّ بِالنَّهَارِ. «1»

بدهی، غصّه شب و ذلّت روز است.

7- گناه

گاهی که بنده‌ای گناهش زیاد می‌شود و عملی که بتواند گناهانش را بپوشاند نداشته باشد، خداوند او را گرفتار درد یا حزن می‌کند تا گناهانش را بپوشاند. و هر کسی از شیعیان و مسلمانان که مرتکب گناه می‌شود دچار غم و اندوه می‌شود تا سیاهی گناه پاک شود.

بازگشت مسئله فوق به اطاعت نفس و پیروی از هواهای نفسانی است که پایه هر رنج و سرچشمه هر گمراهی است.

8- چشم‌اندوزی به اموال و توانایی دیگران

افراد تنگ نظر که مراقب امکانات دیگران هستند، همیشه وجود خویش را با مردم مقایسه می‌کنند و از کمبودهای مادی خود رنج می‌برند. این طرز تفکر نشانه عدم رشد کافی و احساس حقارت درونی و کمبود همت است. پس کسی که چشم به دارایی‌های دیگران بدوزد همیشه اندوهگین خواهد بود و هرگز آتش خشم او فرو نمی‌نشیند. چشم دوختن به اندوخته‌های مردم، غم‌های درازی را در پی دارد.

9- مصایب و حوادث روزگار

(1) - بحار الأنوار: 141 / 100، باب 2، حدیث 4؛ علل الشرایع: 527 / 2، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 387

به طور طبیعی انسان برای ناگواری‌ها و ناملازمات زندگی غمگین می‌شود. اما آنچه ناپسند است بی‌تابی و جزع و فزع است. و فریاد کشیدن و ناله زدن در این وضعیّت‌ها آرزو را بریده و عمل را کم می‌کند. اگر کسی به سود و برکت‌های این مصایب توجه کند، این مقدار بی‌تاب نمی‌شود.

10- رزق و روزی

انسان در حالی که می‌داند خداوند منّان روزی دهنده همه موجودات است و برای هر آفریده‌ای به تناسب وجودش روزی مناسب قرار داده است. ولی باز در کمبود رزق و روزی و قسمت‌ها اندوهناک است. و به اصطلاح، غم روزی می‌خورد.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

الرِّزْقُ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ، فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ اِتَاكَ، فَلَا تَحْمِلْ هَمَّ سَنَتِكَ عَلَى هَمِّ يَوْمِكَ، كَفَاكَ كُلُّ يَوْمٍ مَا فِيهِ فَإِنْ تَكُنُ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيُؤْتِيكَ فِي كُلِّ غَدٍ جَدِيدٍ مَا قَسَمَ لَكَ وَ إِنْ لَمْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَمَا تَصْنَعُ بِهِمْ فِيمَا لَيْسَ لَكَ. «1»

روزی دو نوع است: آنکه تو آن را می‌طلبی، و آن که تو را می‌جوید، که اگر دنبالش نروی به دنبالش می‌آید، بنابراین اندوه سال خود را بر اندوه روز خویش بار مکن، که روزی هر روز تو را کفایت می‌کند، اگر سال از عمر تو باشد خداوند متعال در هر روز جدید آنچه نصیب تو نموده به تو می‌رساند، و اگر سال از عمرت نباشد، پس چه اندوهی می‌خوری بر چیزی که از آن تو نیست؟!

بنابراین خوش‌بینی به آینده و گمان نیک به خداوند؛ امیدواری می‌آورد و گاهی شادی‌ها و لذت‌های زودگذر مایه حسرت و اندوه فراوان می‌شود و گاهی اندوه و

(1) - نهج البلاغه: حکمت 379.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 388

غصّه، بدون سبب به قلب انسان وارد شده ولی ریشه در نور حق دارد.

ابوبصیر می‌گوید: با یکی از یاران خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم. ای پسر رسول خدا! گاهی من بدون آنکه بدانم، غمگین می‌شوم. دلیلش چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود:

آن غم و شادی است که از ما به شما می‌رسد؛ زیرا اگر اندوهی یا سروری به ما برسد بر شما نیز وارد می‌شود، چون ما و شما از نور خداوند عز و جل هستیم. «1»

راه‌های از بین بردن اندوه و غم

اما راه‌های از بین بردن اندوه و غم که از مضمون آیات و روایات معتبر به دست می‌آید، عبارتند از:

1- دوستی خدا

ارتباط و پیوند قلبی پیوسته با خداوند و دوستی با حق و یاد او، اطمینان دل و آرامش نفس می آورد و تمامی اضطرابها و نگرانیها را از وجود انسان برمی دارد و مردان بزرگ، دارای روحی بلند و قلبی آرام و زندگی خود را همراه با امنیت و افتخار سپری می کنند که خداوند درباره آنان می فرماید:

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ «2»

آگاه باشید! یقیناً دوستان خدا نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ «3»

(1) - بحار الأنوار: 242 / 5، باب 10، حدیث 29؛ علل الشرایع: 94 / 1، حدیث 2.

(2) - یونس (10): 62.

(3) - احقاف (46): 13.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 389

بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.

وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَعَفُورٌ شَكُورٌ «1»

و می گویند: همه ستایشها ویژه خداست که اندوه را از ما برطرف کرد؛ بی تردید پروردگاران بسیار آمرزنده و عطا کننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک است.

2- یقین نیکو

ایمان بالاتر از اسلام است. و یقین و باور درجه ای بالاتر از تقواست. و در بین بندگان خدا کمترین چیزی که تقسیم شده یقین است. هر چه نور یقین در دل انسان افزایش یابد، افق دید و شهود او کامل تر و از سلامت و صحت بیشتری بهره مند می گردد.

امام علی علیه السلام در وصیت خویش به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

نِعْمَ طَارِدُ الْهُمُومِ الْيَقِينُ. «2»

یقین، چه نیکو زدایی است.

حضرت سجّاد علیه السلام می‌فرماید:

الرِّضَا بِمَكْرُوهِ الْقَضَاءِ أَزْفَعُ دَرَجَاتِ الْيَقِينِ. «3»

راضی بودن به تقدیرات ناخوشایند، از بالاترین مرتبه‌های باور است.

امیر مؤمنان علیه السلام در حدیث معراج از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که: پیامبر

(1) - فاطر (35): 34.

(2) - بحار الأنوار: 213 / 74، باب 8، حدیث 1؛ تحف العقول: 84.

(3) - بحار الأنوار: 135 / 75، باب 21، حدیث 3؛ تحف العقول: 278.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 12، ص: 390

اکرم صلی الله علیه و آله در معراج از پروردگار پرسید: پروردگارا! روزه چه اثر و نتیجه‌ای دارد؟

خداوند به او فرمود:

روزه سبب حکمت است و حکمت سبب شناخت است و شناخت حق موجب یقین است. و هر گاه بنده خدا به

مرتبه یقین برسد، باکی ندارد که به سختی یا به آسانی روزگار را سپری کند. «1» 3- تکیه بر تقدیر

توکل بر تقدیرات و الطاف الهی و یقین به آنچه پروردگار قسمت انسان می‌کند؛ روحیه اطمینان و آرامش به انسان

می‌دهد. و اندوه‌های ساختگی را از بین می‌برد.

امام صادق علیه السلام در مواعظ خویش می فرماید:

إِنْ كَانَ كُلُّ شَيْءٍ بِقَضَاءٍ وَ قَدَرٍ فَالْحُزْنُ لِمَاذَا؟! «2»

اگر همه چیز به حکم و تقدیر است، پس اندوه برای چه؟

امام حسین علیه السلام می فرماید:

زیر دیوار یکی از شهرها لوحی پیدا شد که در آن نوشته بود: من خدا هستم و جز من خدایی نیست و محمد پیامبر من است. در شگفتم از کسی که به مرگ یقین دارد، چگونه شادی می کند و در شگفتم از کسی که به تقدیر یقین دارد، چگونه غم می خورد. «3» 4- خشنودی به قضای الهی

خرسندی به قضا و قدر خداوند برکات بسیاری دارد از جمله آنها:

آرامش و نشاط همیشگی، زیاد شدن توان مقاومت در تنگناها، روحیه رضایت و

(1) - بحار الأنوار: 27 / 74، باب 2، حدیث 6؛ إرشاد القلوب، دیلمی: 203.

(2) - بحار الأنوار: 190 / 75، باب 23، حدیث 1؛ الخصال: 450 / 2، حدیث 55.

(3) - بحار الأنوار: 295 / 13، باب 10، حدیث 11؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: 44 / 2، حدیث 158.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 391

کفایت در روزیها و آسایش بدن است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ بَعْدَلِهِ وَ قَسَطِهِ جَعَلَ الرُّوحَ وَ الرَّاحَةَ فِي اليَقِينِ وَ الرِّضَا. «1»

همانا خداوند به عدل و داد خود، خرمی و آسایش را در یقین و رضا قرار داده است.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

مَنْ اعْتَمَّ كَانَ لِلْعَمِّ أَهْلًا فَيَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ بِاللَّهِ وَبِمَا صَنَعَ رَاضِيًا. «2»

آن که غم می خورد، شایسته غم و اندوه است؛ پس مؤمن باید به خدا و آنچه او می کند، خشنود باشد.

5- شناخت دنیا و اهل آن

دنیا سرای غم و دشواری است و محبت آن اسارت روحی و روانی دارد، و شادی و راحتی در آن ماندنی نیست. هر که آن را شناخت به امیدی شاد نمی شود و به سختی ها آن اندوهناک نمی گردد.

خداوند کریم می فرماید:

لَكَيْلًا تَأْسَوُا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ «3»

تا [با یقین به اینکه هرگزند و آسیبی و هر عطا و منعی فقط به اراده خداست و شما را در آن اختیاری نیست] بر آنچه از دست شما رفت، تأسف نخورید،

(1) - الکافی: 57/2، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 143/67، باب 52، حدیث 7.

(2) - بحار الأنوار: 152/68، باب 63، حدیث 57؛ التمهیص: 59، حدیث 122.

(3) - حدید (57): 23.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 392

و بر آنچه به شما عطا کرده است، شادمان و دلخوش نشوید، و خدا هیچ گردنکش خودستا را [که به نعمت ها مغرور شده است] دوست ندارد.

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

لَا تُشْعِرْ قَلْبَكَ اللَّهُمَّ عَلَى مَافَاتٍ فَيَشْغَلْكَ عَمَّا هُوَ آتٍ. «1»

برای آنچه از دست رفته است اندوه به دلت راه مده، که تو را از آنچه می آید باز می دارد.

6- یاری جستن از خدا

گاهی انسان در اثر حوادث روزگار، دچار بی تابی و حال گیری می شود و شیطان هم از این موقعیت کمال استفاده را برده و درهای ناامیدی و شك و شبهه را باز می کند و اندك اندك او را نسبت به پروردگار، ناسازگار و بدبین می سازد و او ناسپاس می شود. در چنین حالی پناه بردن به ذات مقدّس الهی و دوری از شیطان، بسیار مؤثر است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ أَكْثَرَ الْأَسْتِغْفَارَ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجًا وَ مِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ. «2»

هر که زیاد استغفار کند خداوند گره غم های او را بگشاید و از هر تنگنایی بیرونش برد و از جایی که گمان نمی برد روزیش رساند.

و نیز خطاب به امام علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ! أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ الْهَمِّ: لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. لَا مَلْجَأَ وَ لَا مَنجَى

(1) - غرر الحکم: 321، حدیث 7460.

(2) - بحار الأنوار: 281 / 90، باب 15، حدیث 23؛ جامع الأخبار: 57.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 393

مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ. «1»

ای علی! ذکر

«لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ...»

امان امت من از غم و اندوه است.

همچنین نظافت لباس و شستن سر و صورت و خوردن انگور (سیاه)، هم سبب از بین رفتن اندوه و نگرانی می‌شود.

مناجات با قاضی الحاجات

در حقیقت دان که دل شد جام جم	می‌نماید اندرو هر بیش و کم
دل بود مرآت وجه ذوالجلال	در دل صافی نماید حق جمال
حق نگنجد در زمین و آسمان	در دل مؤمن بگنجد این بدان
ملك دل را کس ندیده غایتی	در احاطه حق دل آمد آیتی
مظهر شأن الهی دل بود	مظهر شأنش کماهی دل بود

(محمد اسیری لاهیجی)

(1) - بحار الأنوار: 60 / 74، باب 3، حدیث 3؛ مکارم الأخلاق: 443.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 394

[«2» یا وَاحِدُ یا أَحَدُ یا صَمَدُ یا مَنْ لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ وَ لَمْ یَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ اعْصِمْنِي وَ طَهِّرْنِي وَ اذْهَبْ بِبِلِيَّتِي وَ اَفْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ قُلْ «3» اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ وَ ضَعُفَتْ قُوَّتُهُ وَ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ سُؤَالَ مَنْ لَا يَجِدُ لِقَائِهِ مُغِيثًا وَ لَا لِضَعْفِهِ مُقَوِّيًا وَ لَا لِذَنْبِهِ عَافِرًا غَيْرَكَ «4» يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ أَسْأَلُكَ عَمَلًا تُحِبُّ بِهِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ يَقِينًا تَنْفَعُ بِهِ مَنْ اسْتَتَمَّ بِهِ حَقَّ الْيَقِينِ فِي نَفَاذِ أَمْرِكَ]

ای یگانه! ای یکتا! ای بی‌نیاز! ای کسی که نزاده و زاده نشده و احدی برای او همتا نیست! حفظم کن و پاکم فرما، و مصیبت و بلایم را از میان ببر - «در این قسمت از دعا آیه الکرسی و سوره فلق و ناس و قل هو الله احد را بخوان و بگو:» - خدایا! از تو درخواست می‌کنم؛ درخواست کسی که نیازش شدید، و نیرویش ضعیف و گناهانش زیاد شده،

درخواست کسی که برای نیازمندیش فریاد رسی، و برای ناتوانیش نیرو دهنده‌ای، و برای گنااهش آمرزنده‌ای، غیر تو نمی‌یابد.

ای صاحب جلال و اکرام! عملی را از تو درخواست می‌کنم که هر کس آن را انجام دهد، به خاطر آن دوستش داری و یقینی را می‌خواهم که به سبب آن کسی را سود می‌دهی که در مسیر جریان فرمان و اراده‌ات به وسیله آن یقین، حق

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 395

البقین را به دست آورد.

آیات و اذکاری برای رهایی از غصّه و اندوه

آیات و اذکاری هم در نجات از غم و اندوه سفارش شده است:

الف - «ذکر یونسیه»

از ذکرهای معروف و پرمغز بین اهل معرفت و عرفان و از زمینه‌های مؤثر در نجات و گشایش امور انسان است.

خداوند از قول یونس علیه السلام در سوره انبیا بازگو فرموده:

وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغْضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»
«1»

و صاحب ماهی [حضرت یونس] را [یاد کن] زمانی که خشمناک [از میان قومش] رفت و گمان کرد که ما [زندگی را] بر او تنگ نخواهیم گرفت، پس در تاریکی‌ها [ی شب، زیر آب، و دل ماهی] ندا داد که معبودی جز تو نیست تو از هر عیب و نقصی منزهی، همانا من از ستمکارانم.

پس از آنکه حضرت یونس علیه السلام را به دریا افکندند، ماهی بزرگی او را بلعید و به امر خداوند در دل خود پناهگاهی قرار داد، او پیوسته در دل ماهی دریا، به شکافتن ظلمت‌های قعر دریا مشغول بود. در آن زندان غم‌انگیز دچار اندوهی بزرگ شد و با حال غم و افسردگی گفت: من از ستمکارانم، با ذکر فوق به درگاه الهی شتافت و خداوند که دارای رحمت فراگیر بود، دعای حضرت را پذیرفت و یونس را از غم و گرفتاری نجات داد و خداوند در سوره انبیا درباره او چنین فرمود:

(1) - انبیاء (21): 87.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 396

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَبَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ «1»

پس ندایش را اجابت کردیم و از اندوه نجاتش دادیم؛ و این گونه مؤمنان را نجات می دهیم.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

در عجبم از کسی که غمگین است و به قول خداوند: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ پناه نمی برد، همانا من شنیدم که خداوند در پی آن می فرماید: پس ما او را از غم رهایی دادیم و همچنین مؤمنان را نجات می دهیم. «2» ب - «ذکر یا فتاح»

در برخی روایات ذکر «یا فتاح» برای حل مشکلات بیان شده است؛ زیرا این اسم بزرگ الهی که به صیغه مبالغه از ماده «فتح» گرفته شده، بیانگر قدرت پروردگار بر گشودن هر مشکل و از بین بردن هر اندوه و غمی است و فراهم ساز اسباب فتح و پیروزی است. «یا فتاح» کلید همه درهای بسته در دست قدرت بی زوال اوست.

فضایل بعضی از سوره ها و آیات

فضیلت و برکات آیه الکرسی

آیه الکرسی شأن عظیم و اثری عمیق در برخورد با مشکلات روحی و جسمی دارد. اگر ترکیبات خاصی از آن حاصل شود، اسم اعظم را متجلی می سازد.

(1) - انبیاء (21): 88.

(2) - بحار الأنوار: 184 / 90، باب 4، حدیث 1؛ الخصال: 218 / 1، حدیث 43.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 397

این آیه شریفه که در سوره بقره قرار دارد، سید آیات قرآن نامیده می‌شود. آغاز آن از کلمات **اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ تَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ** ختم می‌شود. آیه الکرسی دارای پنجاه کلمه است و در هر کلمه پنجاه برکت است.

ده جایگاه وقفی دارد که رعایت وقف‌ها، موجب اثربخشی و تأثیر ژرف بر حضور قلب و برکت و هدایت و صیانت برای قاری آن دارد. نام مقدّس و مبارک علیّ از اسمای الهی است و هم اسمی بر روح معلاّی مولا علی علیه السلام اطلاق می‌شود.

و به طور کلی دواپی برای هر مرض و شفابخش است.

امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نمود که هنگام نزول آیه الکرسی، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

آیه الکرسی، آیه‌ای است که از گنج عرش نازل شده و زمانی که این آیه نازل گشت، هر بتی که در جهان ایستاده بود با صورت به زمین افتاد.

در این زمان ابلیس ترسید و به قوم خود گفت:

امشب حادثه‌ای بزرگ اتفاق افتاده است، من جستجو کنم آن حادثه چه بوده است. ابلیس جهان را گشت تا به شهر مدینه رسید، از مردی در آن شهر پرسید:

دیشب چه اتفاقی افتاده است؟

آن مرد گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما فرمود:

آیه‌ای از گنج عرش نازل شده است که بت‌های جهان به خاطر آن بر زمین افتاده‌اند. سپس ابلیس این واقعه را به قوم خود خبر داد. «1» امام صادق علیه السلام فرمود: ایوذر به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای رسول خدا! مهمترین و با فضیلت‌ترین آیه‌ای که بر تو نازل شده کدام آیه است؟

فرمود: آیه الکرسی، آسمان‌های هفتگانه در مقابل کرسی، حلقه‌ای بیش نیست که در سرزمینی افتاده باشد.

آنگاه فرمود: برتری عرش بر کرسی، مانند برتری بیابانی است بر همان حلقه‌ای

(1) - مستدرک الوسائل: 4/ 336، باب 44، حدیث 4824؛ جامع أحادیث الشيعة: 15/ 93، حدیث 245، باب 22.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 398

که در گوشه‌ای از آن افتاده است. «1» ابی امامه باهلی می‌گوید: از علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که فرمود:

باور نمی‌کنم که کسی اسلام را فهمیده باشد و یا در اسلام متولد شده است و سیاهی شب را به صبح سر کند.

عرض کردم: مقصود از سیاهی شب چیست؟

فرمود: یعنی همه شب این آیه را قرائت کند:

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» «2»

خدای یکتا که جز او هیچ معبودی نیست، زنده و قائم به ذات [و مدبر و برپا دارنده و نگه دارنده همه مخلوقات] است، هیچ‌گاه خواب سبک و سنگین او را فرا نمی‌گیرد، آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است در سیطره مالکیت و فرمانروایی اوست. کیست آنکه جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟

آنچه را پیش روی مردم است [که نزد ایشان حاضر و مشهود است] و آنچه را پشت سر آنان است [که نسبت به آنان دور و پنهان است] می‌داند. و آنان به چیزی از دانش او احاطه ندارند مگر به آنچه او بخواهد. تخت [حکومت، قدرت و سلطنت]ش آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته و نگهداری آنان بر او گران و مشقت‌آور نیست؛ و او بلند مرتبه و بزرگ است.

آنگاه فرمود: اگر بدانید که این آیه چیست و یا اگر بدانید در این آیه چیست در

(1) - بحار الأنوار: 73 / 74، باب 4، حدیث 1؛ معانی الأخبار: 333، حدیث 1.

(2) - بقره (2): 255.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 399

هیچ حالی آن را ترك نخواهید کرد. «1» حضرت امام باقر علیه السلام فرمود:

مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ مَرَّةً صُرِفَ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفُ مَكْرُوهٍ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَلْفُ مَكْرُوهٍ مِنَ مَكْرُوهِ الْآخِرَةِ، أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الدُّنْيَا
الْفَقْرُ وَ أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الْآخِرَةِ عَذَابُ الْقَبْرِ. «2»

کسی که یک مرتبه آیه الکرسی را بخواند، خداوند از او هزار ناراحتی و اندوه دنیایی و هزار ناراحتی و اندوه آخرتی را برطرف می کند که کوچکترین ناپسندی دنیا، فقر و کوچکترین ناخشنودی آخرت، عذاب قبر است.

فضیلت سوره توحید

سوره اخلاص یا توحید، وحدانیّت و اوصاف یگانگی خداوند را بیان می کند.

معادل يك سوّم قرآن است. و به نام سوره «اساس» هم یاد شده است.

امام صادق علیه السلام در فضیلت این سوره فرمود:

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ نسب نامه خداست. «3» این سوره در ابتدای بعثت و در پاسخ پرسش گروهی از یهودیان که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله توصیف خداوند را در خواست کرده بودند، در مکه نازل شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

برای هر چیزی نوری است و نور قرآن سوره توحید است. «4»

(1) - بحار الأنوار: 264 / 89، باب 30، حدیث 7؛ الأملی، شیخ طوسی: 508، حدیث 1112.

(2) - بحار الأنوار: 262 / 89، باب 30، حدیث 1؛ تفسیر العیاشی: 136 / 1، حدیث 451.

(3) - بحار الأنوار: 195 / 73، باب 44، حدیث 12؛ مکارم الأخلاق: 288.

(4) - جامع الأخبار: 44؛ مستدرک الوسائل: 287 / 4، باب 24، حدیث 4706.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 400

امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسی که روز بر او بگذرد و پنج نوبت نماز بر پا کند و سوره **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** را در هیچ یک از آنها نخواند، به او خطاب می شود که: ای بنده خدا! تو از نمازگزاران نیستی. «1» و نیز می فرماید:

کسی که به خدا و روز جزا ایمان دارد قرائت **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** را بعد از نمازهای واجب خویش ترک نکند؛ زیرا هر که بعد از نماز آن را بخواند، خداوند خیر دنیا و آخرت را برایش فراهم می سازد و او و پدر و مادرش و فرزندان آنان را بیامرزد. «2» و نیز می فرماید:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر جنازه سعد بن معاذ نماز گزارد، فرمود: هفتاد هزار ملک که در میان آنها جبرئیل نیز بود بر جنازه او نماز خواندند! حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: من از جبرئیل پرسیدم: به خاطر کدام عمل مستحق نمازگزاردن شد. گفت: به خاطر خواندن **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** در حال نشستن و ایستادن و سوار شدن و پیاده روی و رفت و آمد. «3»

فضیلت سوره فلق و ناس

در این دو سوره، خداوند حکیم به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان داده است که از شرّ و سوسه گران جتنی و انسی به خداوند متعال پناه ببرد و هر دو سوره فلق و ناس به

- (1) - الکافی: 622 / 2، حدیث 10؛ بحار الأنوار: 344 / 89، باب 124، حدیث 1.
- (2) - الکافی: 622 / 2، حدیث 11؛ بحار الأنوار: 345 / 89، باب 124، حدیث 4.
- (3) - الکافی: 622 / 2، حدیث 13؛ بحار الأنوار: 346 / 89، باب 124، حدیث 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 401

«معوذتین» هم معروف است؛ زیرا که در آغاز هر دو، تعویذ و پناه بردن به خدا از شرارت حسودان و افسونگران و جادوگران و شیاطین است که چنین دشمنانی از طریق جادو و افسون و فریب، قصد صدمه زدن به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را داشتند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

هر کس در نماز وتر (نماز شب) سوره‌های **قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْقَلْبِ** و **قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ** را با سوره **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** بخواند به او خطاب شود، ای بنده خدا! مژده باد تو را که خداوند وتر تو را قبول فرمود. «1» عقبه بن عامر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

بر من آیتی نازل شده که مانند آن نازل نشده و آن معوذتان است.

و نیز فرمود: ای عقبه! به تو نیاموزم دو سوره را که سوره‌های برتر قرآنند؟

گفتم: آری، ای رسول خدا! پس معوذتین را به من آموخت، سپس آن را در نماز صبح خواند و به من فرمود:

آن را بخوان هر گاه ایستادی و خوابیدی. «2»

- (1) - بحار الأنوار: 194 / 84، باب 12، حدیث 1؛ ثواب الأعمال: 129.
- (2) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 491 / 10؛ تفسیر نور الثقلین: 716 / 5، حدیث 3 - 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 402

[«5» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افِضْ عَلَى الصَّدَقِ نَفْسِي وَ اقْطَعْ مِنَ الدُّنْيَا حَاجَتِي وَ اجْعَلْ فِيمَا عِنْدَكَ رَغْبَتِي شَوْقًا إِلَى لِقَائِكَ وَ هَبْ لِي صِدْقَ التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ «6» أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ كِتَابٍ قَدْ خَلَا وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كِتَابٍ قَدْ خَلَا أَسْأَلُكَ خَوْفَ الْعَابِدِينَ لَكَ وَ عِبَادَةَ الْخَاشِعِينَ لَكَ وَ يَقِينَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ وَ تَوَكُّلَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْكَ]

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست و جان مرا بر پایه صدق در نیت و عمل و اخلاق قبض کن، و نیازم را از دنیا بگسل و رغبتم را در آنچه نزد توست، در حالی که مشتاق لقاییت باشم، قرار ده و صدق توکل بر وجود مبارکت را به من ببخش. از تو بهترین سرنوشتی که مقدر شده درخواست می‌کنم، و از بدترین سرنوشتی که مقدر شده به تو پناه می‌آورم. ترس بندگان را از مقامت و بندگی فروتنان را برایت، و یقین توکل کنندگان را بر وجودت، و توکل مؤمنان را بر حضرتت از تو درخواست دارم.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 403

[«7» اللَّهُمَّ اجْعَلْ رَغْبَتِي فِي مَسْأَلَتِي مِثْلَ رَغْبَةِ أَوْلِيَائِكَ فِي مَسْأَلِهِمْ وَ رَهْبَتِي مِثْلَ رَهْبَةِ أَوْلِيَائِكَ وَ اسْتَعْمِلْنِي فِي مَرْضَاتِكَ عَمَلًا لَا أَتْرُكُ مَعَهُ شَيْئًا مِنْ دِينِكَ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ]

خدایا! رغبتم را در خواسته‌هایم مانند رغبت عاشقان در خواسته‌هایشان، و ترسم را مانند ترس دوستان قرار ده، و مرا در عرصه خشنودیت به کار و عملی به کارگیر، که با آن چیزی از دینت را به خاطر ترس از کسی از آفریده‌هایت رها نکنم.

خوف و خشیت از خدا، نه از بنده خدا

واژه «خوف» و «خشیت» در معنا با اندکی تفاوت نزدیک به هم هستند.

«خشیت»: ترس توأم با تعظیم و احترام است.

خوف: متألم بودن به سبب رسیدن ناخوشی که تحقق آن محتمل و یا حقیقی است. ولی در بین عرفا خوف و خشیت به طور کامل با هم متفاوتند.

محقق طوسی رحمه الله می‌گوید:

خشیت و خوف هر چند در لغت به يك معنی (یا نزدیک به يك معنی) می باشند، ولی در عرف صاحب‌دلان فرق دارد.

خوف: ناراحتی درونی از مجازاتی است که انسان به خاطر ارتکاب گناهان یا تقصیر در طاعات، انتظار آن را دارد، و این حالت برای بیشتر مردم حاصل می شود

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 404

هر چند مراتب آن بسیار متفاوت و مرتبه اعلای آن جز برای گروه اندکی، حاصل نمی شود.

اما خشیت: حالتی است که به هنگام درك عظمت خداوند و هیبت او و ترس از مهجور ماندن از انوار فیض او، برای انسان حاصل می شود و این حالتی است که جز برای کسانی که آگاه به عظمت ذات پاك و مقام کبریایی او هستند و لذت قرب او را چشیده‌اند حاصل نمی گردد، به خاطر همین در قرآن این حالت را مخصوص بندگان عالم و آگاه شمرده و می فرماید:

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ «1»

از بندگان خدا فقط دانشمندان از او می ترسند. «2» آری، خوف از حق، مراقب و دیده‌بان قلب است، که خائف با این بال ایمانی متوجه رضوان الهی است و به وسیله آن پرواز می کند.

خائف، وعیده‌های الهی را می بیند و در اعمال از هوا و هوس پرهیز می نماید.

کسی که خدا را بندگی کند بر میزان خوف، گمراه نشود و به مقصود برسد، چگونه نترسد در حالی که دانای به عاقبت کار خود نیست و نامه اعمالش را نمی داند سبک است یا سنگین.

خوف اگر خوف واقعی شد، نفس را می میراند و خائف بین دو خوف از گذشته و آینده‌اش می باشد، وقتی که نفس او از هوس‌ها بمیرد، قلبش حیات پیدا کرده و به استقامت می رسد و ثبات در آن موجب آمدن رجای در دل می شود.

(1) - فاطر (35): 28.

(2) - مجمع البحرین: واژه خوف و خشیت.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 405

مراتب خوف

خوف مراتبی دارد که در بعضی تفاسیر بدان اشاره شده است:

- 1- خوف از مقام پروردگار به معنی خوف از مواقف قیامت و حضور در پیشگاه او برای حساب.
- 2- خوف از مقام علمی خداوند و مراقبت دائمی او نسبت به همه انسان‌ها که این تفسیر، مناسب چیزی است که در آیه 33 سوره رعد آمده که می‌فرماید:

أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ «1»

آیا کسی که بر همه نفوس [جهانیان] با آنچه به دست آورده‌اند، مسلط و حاکم و نگهبان است.

- 3- خوف به این معنا که ترس از خدا نه به خاطر آتش دوزخ و طمع در نعیم بهشت، بلکه تنها به خاطر مقام پروردگار و جلال او خائف است.

4- منظور [خوف] از مقام پروردگار مقام عدالت اوست، چرا که ذات مقدّس او مایه خوف نیست، بلکه خوف از عدالت اوست و خوف از عدالت نیز بازگشت به خوف از اعمال خود انسان می‌کند؛ زیرا کسی که پاک است از محاسبه چه باك دارد.

مجرمان هنگامی که از کنار محکمه و دادگاه و زندان می‌گذرند ترسانند، اما برای پاکان فرق نمی‌کند که آنجا دادگاه است یا هر مکان دیگر.

البته خوف از پروردگار سرچشمه‌های مختلفی دارد:

گاه همان اعمال ناپاک و افکار آلوده است.

گاه مقرّبان، به خاطر قرب به ذات پاکش، کمترین ترك اولی و غفلت، مایه وحشت آنها است. و گاه بدون همه اینها، هنگامی که تصوّر آن ذات نامحدود و عظمت بی انتها را

(1) - رعد (13): 33.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 406

طی می کنند، در مقابل او احساس حقارت کرده و حالت خوف به آنها دست می دهد و این خوفی است که از نهایت معرفت پروردگار حاصل می شود و مخصوص عارفان و مخلصان درگاه اوست. «1» بنابراین خوفی که امام سجّاد علیه السلام در دعا بیان می کند، این خوف به خاطر تصوّر ذات نامحدود و عظمت بی انتهای باری تعالی است، نه چیز دیگر، ولی ما بندگان ضعیف هستیم که باید از اعمال خود در آن دنیا بترسیم که این خود توفیق الهی را می طلبد که انسان را از غفلت ها بیدار کرده تا نسبت به آینده و آخرت خود اندیشه کند.

تفسیری از جهنّم

وقتی که این آیه:

وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ * لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ «2»

و مسلماً دوزخ، وعده گاه همگی آنان است. * برای آن هفت در است، برای هر دری گروهی از پیروان شیطان تقسیم شده اند.

بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، چنان گریه می کرد که اصحاب از گریه او به گریه افتادند و کسی نمی دانست جبرئیل با خود چه وحی کرده است که پیامبر این چنین گریان شده است:

یکی از اصحاب به در خانه دختر پیامبر رفت و داستان نزول وحی و گریه پیامبر صلی الله علیه و آله را شرح داد. فاطمه علیها السلام از جای حرکت کرد. چادر کهنه ای که دوازده جای

(1) - تفسیر نمونه: 23/ 161- 162، ذیل آیه 46 سوره الرحمن.

(2) - حجر (15): 43- 44.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 12، ص: 407

آن به وسیله برگ خرما دوخته شده بود، بر سر نمود و از منزل خارج شد.

چشم سلمان فارسی به آن چادر افتاد و در گریه شد و با خود گفت: پادشاهان روم و ایران لباس‌های ابریشمین و دیبای زربافت می‌پوشند، ولی دختر پیامبر چادری چنین دارد و در شگفت شد!

وقتی فاطمه علیها السلام به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، حضرتش به سلمان فرمود: دخترم از آن دسته‌ای است که در بندگی، بسیار پیشی و سبقت گرفته است.

آنگاه فاطمه علیها السلام عرض کرد: بابا چه چیز شما را محزون کرده است؟ فرمود:

آیه‌ای را که جبرئیل آورده. سپس آن آیه را برای دخترش خواند:

فاطمه از شنیدن جهنم و آتش عذاب چنان ناراحت شد که زانویش قدرت ایستادن را از دست داد و بر زمین افتاد و می‌گفت: وای بر کسی که داخل آتش شود.

سلمان گفت: ای کاش گوسفند بودم و مرا می‌خوردند و پوستم را می‌دریدند و اسم آتش جهنم را نمی‌شنیدم.

ابوذر می‌گفت: ای کاش مادر مرا نزاییده بود که اسم آتش جهنم را بشنوم.

مقداد می‌گفت: کاش پرنده‌ای در بیابان بودم و مرا حساب و عقابی نبود و نام آتش جهنم را نمی‌شنیدم.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: کاش حیوانات درنده پاره پاره‌ام می‌کردند و مادر مرا نزاییده بود و نام آتش جهنم را نمی‌شنیدم.

آنگاه دست خود را بر روی سر گذاشته و شروع به گریه نمود و فرمود:

آه، چه دور است سفر قیامت، وای از کمی توشه، در این سفر قیامت، آنها را به سوی آتش می‌برند، مریضانی که در بند اسارتند و جراحت آنان مداوا نمی‌شود، کسی بندهایشان را نمی‌گشاید، آب و غذای آنها از آتش است و در جایگاه‌های مختلف جهنم زیر و رو می‌شوند. «1»

(1) - بحار الأنوار: 8 / 303، باب 24، حدیث 62.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 408

خوف و خشیت در روایات

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا أَجْمَعُ عَلَى عَبْدِي خَوْفَيْنِ وَ لَا أَجْمَعُ لَهُ أَمْنَيْنِ، فَاذَا أَمِنِي فِي الدُّنْيَا أَخَفْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ إِذَا خَافَنِي فِي الدُّنْيَا أَمَنْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. «1»

خداوند متعال در حدیث قدسی فرمود: به عزت و جلالم سوگند، که برای بندهام دو ترس و دو امنیت با هم فراهم نمی‌آورم. پس اگر در دنیا خود را از من ایمن بداند در روز رستاخیز او را هراسان کنم و اگر در دنیا از من بترسد در روز قیامت او را ایمن گردانم.

و در روایتی دیگر می‌فرماید:

مَا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا مَنْ خَافَهُ ابْنُ آدَمَ، وَ لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ لَمْ يَخَفْ إِلَّا اللَّهَ مَا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ غَيْرَهُ وَ لَا وَكَلِ ابْنَ آدَمَ إِلَّا مَنْ رَجَاهُ، وَ لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ لَمْ يَرْجُ إِلَّا اللَّهَ مَا وَكَلِ إِلَى غَيْرِهِ. «2»

خداوند بر فرزند آدم مسلط نکرد، مگر کسی را که فرزند آدم از او می‌ترسد.

اگر فرزند آدم از کسی جز خدا نمی ترسید، خداوند جز خود کسی را بر او مسلط نمی کرد و فرزند آدم واگذار نشد مگر به کسی که به او امید بسته باشد. اگر فرزند آدم جز به خدا امید نمی بست، به غیر خدا واگذار نمی شد.

به پای دوست رسد گر سر ارادت من به ماه طعنه زند اختر سعادت من

(1) - بحار الأنوار: 379 / 67، باب 59، حدیث 28؛ الخصال: 79 / 1، حدیث 127.

(2) - کنز العمال: 148 / 3، حدیث 5909؛ الجامع الصغیر: 399 / 1، حدیث 2609.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 409

به یاد چشم تو بیمار بستری شده‌ام	بدین امید که آبی بی عیادت من
از آن به سوی تو روی آورم به وقت نماز	که ابروی تو بود قبله عبادت من
نهادم از سر تحقیق پا به وادی عشق	خدا کند نشود گفتگوش عادت من
شهید آرزوی وصلت ای پری شده‌ام	بود به وادی هجرت اگر شهادت من
به راه دوست گرم بگسلند بند از بند	زبون خصم نخواهد شدن رشادت من
زبان به نام تو زان تا دم اجل گویاست	که گوشزد شده این نام در ولادت من
سزد به چرخ بسایم سر از شرف رنجی	به پای دوست رسد گر سر ارادت من

(رنجی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 410

[«8» اللَّهُمَّ هَذِهِ حَاجَتِي فَأَعْظِمْ فِيهَا رَغْبَتِي وَ أَظْهِرْ فِيهَا عُذْرِي وَ لَقِّنِي فِيهَا حُجَّتِي وَ عَافِ فِيهَا جَسَدِي]

خدایا! این است حاجت من، رغبت و میل من را در آن بزرگ کن، و عذر من را در آن آشکار فرما، و حجت من را در آن بر زبانم گذار، و جسم من را در آن سلامت بخش.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 411

[«9» اللَّهُمَّ مَنْ أَصْبَحَ لَهُ ثِقَةٌ أَوْ رَجَاءٌ غَيْرُكَ فَقَدْ أَصْبَحْتُ وَ أَنْتَ تُقِي وَ رَجَائِي فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا فَاقْضِ لِي بِحَبْرِهَا عَاقِبَةً وَ نَجِّي مِنْ مَضَلَّاتِ الْفِتَنِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ «10» وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ الْمُصْطَفَى وَ عَلَي آلِهِ الطَّاهِرِينَ]

خدایا! کسانی صبح می کنند در حالی که به غیر تو اعتماد و امید دارند؛ ولی من صبح کردم در حالی که در تمام امور اعتماد و امیدم تویی. برای من به آنچه سرانجامش از همه بهتر است حکم فرما، و از فتنه های گمراه کننده نجاتم ده، به مهربانیت ای مهربان ترین مهربانان! و درود خدا بر سرور ما محمد، فرستاده برگزیده خدا و اهل بیت پاکش.

اعتماد و امید به خدا

دانشمندان اخلاق می گویند:

اعتماد بر خدا ثمره مستقیم توحید افعالی خداوند است؛ زیرا هر حرکت و کوشش و جنبشی و پدیده ای که در هستی رخ می دهد به ذات خداوند ارتباط پیدا می کند و محور اصلی نظام امور آفرینش بر پایه اعتماد است.

اعتماد به خدا در آیات قرآن

پروردگار حکیم در آیاتی، بر این محور اشاره فرموده است:

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 412

وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ مَا رَبُّكَ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ «1»

نهان آسمانها و زمین فقط در سیطره دانش خداست، همه کارها به او بازگردانده می شود؛ پس او را بندگی کن و بر او توکل داشته باش، و پروردگارت از آنچه انجام می دهید، بی خبر نیست.

وَقَالَ يَبْنَئِ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَ حِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَ مَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ عَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ «2»

و گفت: ای پسرانم! [در این سفر] از یک در وارد نشوید بلکه از درهای متعدد وارد شوید، و البته من [با این تدبیر] نمی توانم هیچ حادثه ای را که از سوی خدا برای شما رقم خورده از شما برطرف کنم، حکم فقط ویژه خداست، [تنها] بر او توکل کرده ام، و [همه] توکل کنندگان باید به خدا توکل کنند.

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ «3»

[ای پیامبر!] پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خوی شدی، و اگر درشت خوی و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می شدند؛ بنابراین از آنان گذشت کن، و برای آنان آموزش بخواه، و در کارها با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خدا توکل کنندگان را دوست دارد.

(1) - هود (11): 123.

(2) - یوسف (12): 67.

(3) - آل عمران (3): 159.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 413

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ «1»

یقیناً او بر کسانی که ایمان آورده‌اند و همواره بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی ندارد.

از مجموع آیاتی که در این باب نازل شده است، چنین برداشت می‌شود که از فایده‌های توکل و امید به خدا این است که: انسان در برابر کوه مشکلات و گرفتاری‌ها، احساس سستی و ضعف نکند، بلکه با اتکای بر قدرت بی‌پایان خداوند، خویش را در خدمت دیگران موفق و پیروز بداند.

اعتماد به خدا در روایات

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

أَصْلُ الرِّضَا حُسْنُ التَّوَكُّلِ بِاللَّهِ. «2»

ریشه خشنودی، حسن اعتماد به خداست.

و نیز فرمود:

مَنْ وَثِقَ بِاللَّهِ صَانَ يَقِينُهُ. «3»

هر که به خدا اعتماد کند، یقین او باقی بماند.

و نیز فرمود:

مَنْ وَثِقَ بِاللَّهِ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ. «4»

هر که به خدا اعتماد داشته باشد، امور را به او واگذارد.

(1) - نخل (16): 99.

(2) - غرر الحکم: 198، حدیث 3927.

(3) - غرر الحکم: 198، حدیث 3930.

(4) - غر الحکم: 196، حدیث 3854.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 414

و نیز فرمود:

إِيَّهَا النَّاسُ تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ وَثِقُوا بِهِ، فَإِنَّهُ يَكْفِي مِمَّنْ سِوَاهُ. «1»

ای مردم! به خدا اعتماد و باور داشته باشید؛ زیرا که او از غیر خود بی نیاز است.

و نیز فرمود:

مَنْ وَثِقَ بِاللَّهِ أَرَاهُ السُّرُورَ، وَ مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ الْأُمُورَ وَ الثَّقَّةُ بِاللَّهِ حِصْنٌ لَا يَتَحَصَّنُ فِيهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ أَمِينٌ. «2»

هر که به خدا اعتماد کند، خداوند شادمانی نشانش می دهد و هر که به او توکل کند، خداوند کارهایش را کفایت کند. اعتماد به خدا دژ محکمی است که تنها انسان با ایمان و امانت دار به آن پناه می برد.

امام جواد علیه السلام می فرماید:

الثَّقَّةُ بِاللَّهِ تَعَالَى ثَمَنٌ لِكُلِّ غَالٍ وَ سُلْمٌ إِلَى كُلِّ عَالٍ. «3»

اعتماد به خداوند متعال، بهای هر چیز گرانی و نردبان رسیدن به هر مقام بالایی است.

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

تا جایی که می توانی تحمل کنی دست نیاز دراز مکن؛ زیرا هر روز، روزی تازه ای دارد، بدان که: پافشاری در خواهش، هیبت آدمی را می برد و رنج و سختی به بار می آورد، پس صبر کن تا خداوند دری به رویت گشاید که به

(1) - بحار الأنوار: 33 / 347، باب 23، حدیث 587؛ کنز العمال: 3 / 703، حدیث 8513.

(2) - بحار الأنوار: 75 / 79، باب 16، حدیث 56؛ کشف الغمة: 2 / 346.

(3) - بحار الأنوار: 364 / 75، باب 27، ذیل حدیث 5؛ أعلام الدین: 309.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 415

راحتی از آن وارد شوی؛ چون احسان به آدم اندوهناک و امنیت به آدم فراری وحشت زده، نزدیک است. چه بسا که دگرگونی و گرفتاری‌ها نوعی تنبیه خداوند باشد و بهره‌ها مرحله دارند، پس برای چیدن میوه‌های نارس شتاب مکن که به وقت آن را خواهی چید. بدان: آن که تو را تدبیر می‌کند، بهتر می‌داند که چه وقت بیشتر مناسب حال توست، پس در همه کارهایت به انتخاب او اعتماد کن تا حال و روزت سامان گیرد. قبل از وقت نیازهایت، شتاب مکن که در این صورت دل و جانت تنگ می‌شود و ناامیدی تو را فرا می‌گیرد. «1» اگر کسانی چنین می‌پندارند که توجه به عالم اسباب و عوامل طبیعی با روح توکل و اعتماد ناسازگار است، سخت در اشتباهند؛ زیرا جدا کردن اثرات عوامل طبیعی از اراده خدا و حکمت او شرك محسوب می‌شود. مگر نه این است که عوامل طبیعی نیز هر چه دارند از او دارند و همه به اراده و فرمان اوست. و علاوه بر این، اعتماد به خداوند، آدمی را از وابستگی‌ها که سرچشمه ذلت و بردگی است نجات می‌دهد و به او آزادی و اطمینان می‌بخشد. از این رو ریشه و فلسفه توکل و تفویض قناعت و عزت نفس، مشترک است.

حتی در برخی روایات درجه تفویض یعنی واگذار نمودن کارهای خویش به خدا، برتر از مرتبه توکل است؛ زیرا انسان در توکل، خدا را وکیل خود قرار می‌دهد ولی بر امور خود نظارت و مدیریت می‌کند، اما در مقام تفویض هر تقدیر و سرنوشتی را به طور مطلق به خدا می‌سپارد و خود هیچ نظری ندارد.

به هر حال، باید نهایت کوشش و تلاش خود را در کارها به کار گیرد و در برابر مشکلات و سختی‌ها وحشت نکند و دلسرد نشود بلکه با قوت و امید کار خود را به

(1) - بحار الأنوار: 379 / 75، باب 29؛ ذیل حدیث 4؛ أعلام الدین: 313.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 416

خدا واگذار کند.

بنابراین اگر ملاک جریان امور بر منوال خواسته نفسانی یا نظر مردم باشد، بسیاری از اهل ایمان، از حق ناامید می شوند.

به این جهت امیرمؤمنان علی علیه السلام ترتیب و تنظیم امور را از ارکان ایمان می داند و می فرماید:

الإيمان على أربعة أركان: التوكُّل على الله و التَّفويض إلى الله و التسليم لأمر الله و الرضا بقضاء الله. «1»

ایمان بر چهار رکن استوار است: اعتماد بر خدا، واگذاری امور به خداوند، گردن نهادن به فرمان خدا و راضی بودن به حکم خدا.

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله در یکی از مسافرت‌هایش با کاروانی رو به رو شد، کاروانیان گفتند: درود بر تو ای پیامبر خدا.

پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: شما کیستید؟ عرض کردند: ما عده‌ای مؤمن هستیم.

حضرت فرمود: حقیقت ایمان شما چیست؟ گفتند: خشنودی به قضای خداوند و فرمانبرداری خدا و سپردن کارها به دست او.

فرمود: دانشمندانی فرزانه که نزدیک است از فرزاندگی پیامبر شوند؛ پس اگر راست می گویند، آنچه را که در آن ساکن نمی شوید نسازید و آنچه را نمی خورید نیندوزید و از خدایی که به سویش باز می گردید، پروا کنید. «2»

حقیقت تفویض

از این رو امام صادق علیه السلام حقیقت تفویض را چنین بیان می فرماید:

(1) - بحار الأنوار: 63 / 75، باب 16، حدیث 154؛ تحف العقول: 223.

(2) - الکافی: 53 / 2، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 286 / 64، باب 14، حدیث 8.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 417

کسی که کار خود را به خدا واگذارد، در آسایش جاودان و زندگی همیشه خوش است و واگذارنده حقیقی کسی است که از هر خواسته‌ای، جز خدا دست شوید.

خداوند متعال در قرآن مجید درباره مؤمن آل فرعون فرمود:

فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَ أُفْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ * فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا وَ حَاقَ بَالٍ فِرْعَوْنَ سُوءِ الْعَذَابِ «1»

پس به زودی [درستی] آنچه را [که امروز درباره عذاب اسراف‌کاران] می‌گویم [و شما باور نمی‌کنید] متوجه خواهید شد، و من کارم را به خدا وامی‌گذارم؛ زیرا خدا به بندگان بیناست.* پس خدا او را از آسیب‌های آنچه بر ضد او نیرنگ می‌زدند، نگه داشت و عذاب سختی فرعونیان را احاطه کرد.

تفویض پنج حرف دارد و هر حرفی نشانه حکمی است، هر که به حرفی از آن عمل کند حکم آن را به جای آورده است.

«تاء» نشانه ترك تدبیر امور دنیا.

«فاء» فانی شدن هر همتی به جز همت برای خدا.

«واو» نشانه وفای به عهد و راست شمردن وعده‌هاست.

«یاء» نشانه یأس از خویشستن و یقین به پروردگار است.

«ضاد» نشانه ضمیر پاک و ضرورت نیاز به خداوند است.

واگذارنده امور کسی است که کارش را به خدا می‌سپارد، شبش را با سلامت از هر گزند و آفتی به روز رساند، و روزش را با دینی سالم به شب آورد. «2»

(1) - غافر (40): 44 - 45.

(2) - بحار الأنوار: 148/68، باب 63، حدیث 44؛ مصباح الشریعة: 175.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 12، ص: 418

حکایت امام سجّاد علیه السلام با عبدالملک

در تاریخ آمده است که:

عبدالملک بن مروان، حاکم خودکامه عصر امامت امام زین العابدین علیه السلام خیردار شده بود که شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله در اختیار امام سجّاد علیه السلام است. پس تصمیم گرفت تا آن یادگار ارزشمند را از هر راه ممکن به چنگ آورد و از آن بهره سیاسی و دنیایی ببرد، پس سرپازی را نزد آن حضرت فرستاد و درخواست کرد که حضرت شمشیر را برای وی بفرستد و در نامه، اضافه کرد که هر کاری داشته باشید به سرعت آن را انجام خواهم داد.

امام علیه السلام به صراحت، جواب ردّ داد. عبدالملک به شدّت خشمگین شده بود.

بار دیگر نامه‌ای تهدیدآمیز نوشت که اگر شمشیر را نفرستی، حقوق تو را از بیت المال قطع خواهم کرد و تو به سختی زندگی، دچار خواهی شد.

امام بدون ذره‌ای خوف در پاسخ نوشت:

اما بعد: خداوند متعال، خود عهده‌دار شده است که بندگان پرهیزکارش را از امور ناخوشایند نجات بخشد و از آنجا که گمان ندارند، روزی دهد و در قرآن می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ «1»

مسلماناً خدا از مؤمنان دفاع می‌کند، قطعاً خدا هیچ خیانت کار ناسپاسی را دوست ندارد.

بنگر که کدام يك از ما بیشتر مشمول این آیه هستیم. «2»

(1) - حج (22): 38.

(2) - بحار الأنوار: 95/46، باب 5، ذیل حدیث 84؛ المناقب، ابن شهر آشوب: 165/4.

خاتمه

امید است روزی این کتاب با عظمت «صحیفه سجادیه» کتاب درسی حوزه‌ها، و منبع تبلیغ مبلغان، و رشته‌ای از علوم دانشگاهی گردد، تا بر اثر آن سعادت دنیا و آخرت آنان که عاشق سعادتند، تأمین شود.